

آداب و رسوم

نوروز

رضا شعبانی



مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی

۱۳۷۸

نوروز همه خوبی و همه حُسن است، با هیچکس و هیچ فرقه و هیچ گروهی ضدیت
نشان نمی‌دهد، دسته و جمع معینی را به زیان غیر، خوشبخت و سرشناس و متحول
نمی‌گرداند. نیروی خدیعتی را بر نمی‌انگیزاند و توطئه و تفتینی را برای ویرانی ملک و
نابودی مردم در آستین نمی‌دارد. هر چه بدی است و خبیث است و شیطانی است باید
از جان مردم دور شود و اندیشه نیک و کردار نیک و گفتار نیک جایشان را بگیرد.
زندگان باید، خود را برای از سرگیری سالی انباشته از خیرات و مبرات آماده کنند و با
چهره‌ای گشاده و ذهنی باز به استقبال روزگار نوروند.

انتشارات بین المللی الهدی

صندوق پستی: ۳۳۶۲ - ۱۴۱۵۵

تلفن: ۶۴۰۶۲۶۱ فاکس: ۶۴۰۶۲۳۰

شابک: ۶-۱۷۵-۴۷۲-۹۶۴



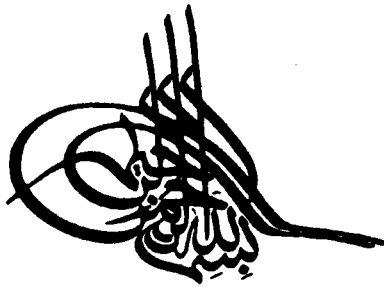
آداب و رسوم نوروژ

رضا شعبانی

۱/۳۰۰ ف

۲۰/۲

1501/1502
F. 12



آداب و رسوم

نوروز

پژوهش
رضا شعبانی

مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی

۱۳۷۸

GT شمعی، رضا، ۱۳۱۷ -
 ۴۸۷۴ آداب و رسوم نوروز / پژوهش رضا شعبانی: [برای] مرکز مطالعات فرهنگی -
 بین‌المللی. - تهران: الهدی، ۱۳۹۹.
 ص.، ۲۵۰ ص.؛ مصور.
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه: ص. ۳۳۵ - ۳۳۸.
 ۱. نوروز. ۲. جشنها. - ایران، الف. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی. مرکز مطالعات
 فرهنگی - بین‌المللی. ب. عنوان.
 ۳۹۴/۲۶۹۵۵ کتابخانه ملی ایران
 ۲۳۷۳۴ - ۷۸ م

انتشارات بین‌المللی الهدی
 تهران - صندوق پستی: ۴۳۶۳ - ۱۴۱۵۵
 تلفن: ۶۴۰۶۲۶۱ فاکس: ۶۴۰۶۲۴۰



نام کتاب: آداب و رسوم نوروز

نویسنده: رضا شعبانی

ناشر: انتشارات بین‌المللی الهدی

ویراستاران: محسن حیدرnia، ماهنیا نعمت‌الهی

آماده‌سازی کتاب: مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۷۹

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۱۵۰ تومان

شابک: ۶- ۱۷۵ - ۴۷۲ - ۹۶۴

کلیه حقوق ناشر محفوظ می‌باشد.

این اثر زیر نظر مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی انتشار یافته است.

آدرس مرکز: تهران، بزرگراه رسالت، مجتمع امام خمینی ساختمان ۱۴

تلفن: ۸۱۵۳۴۸۶ فاکس: ۸۱۵۳۲۸۸

فهرست مطالب

مقدمه

پیشینه تاریخی.....	
خصائص نوروز.....	
علل ماندگاری.....	

نامگذاری و علل پیدایش نوروز

نوروز در شعر فردوسی.....	۱۱
نوروز جشن طبیعت.....	۱۲

مقدمات نوروزی

مراسم چهارشنبه سوری.....	۲۶
آتش افروزی.....	۲۹
بلاگردانی.....	۳۲
کوزه شکستن.....	۳۲
اسفند دود کردن.....	۳۳
آب قلپا و دباغ خانه.....	۳۳
به صحرا رفتن.....	۳۳
تخم مرغ شکنی.....	۳۴
شال اندازی.....	۳۴
بخت گشایی.....	۳۶
فال گیری.....	۳۷
آجیل چهارشنبه سوری.....	۳۷

۳۹	آش چهارشنبه‌سوری
۴۰	آش مراد و قاشق‌زنی
۴۱	جشن مردگیران
۴۲	حاجی‌فیروز

نوروز و جنبه‌های مختلف آن

۴۴	هدف از مراسم نیایش نوروز
۴۵	نوروز یا زمان مقدّس (بزرگداشت ذات زمان)
۴۹	جشن پایان آفرینش
۵۲	آفرینش در تورات
۵۳	شش روز آفرینش در قرآن
۵۴	جشن نوروز و جنبه‌های مختلف آن
۵۹	چگونگی جشن نوروز
۶۱	روشن‌کردن چراغها برای فروهرها

جشنها و مراسم نوروزی

۶۴	هفت‌سین خوان نوروزی
۷۲	تحويل سال
۷۳	عدد ایام نوروز عامه و خاصه
۷۵	نوروز خرداد یا نوروز بزرگ
۷۹	نوروز عامه
۸۰	نوروز معتضدی
۸۱	نوروز عضدی
۸۱	نوروز سلطانی

مؤخرات نوروزی

۸۳	سیزده به در
۸۷	سیزده به در چارده به جا
۹۰	سبزه‌های نوروزی و به آب‌افکندن آنها در مراسم سیزده

سیر تاریخی نوروز

- ۹۳ مقدمه
- بخش اول نوروز در ایران باستان:
- ۹۵ نوروز در دوران هخامنشیان
- ۱۰۲ نوروز در زمان اشکانیان
- ۱۰۳ نوروز در عصر ساسانی
- ۱۰۵ نوروز در عهد ساسانیان
- بخش دوم: نوروز در دوران اسلامی
- ۱۱۵ عید نوروز در زمان خلفای عباسی
- ۱۱۹ نوروز در زمان دیلمیان
- ۱۲۰ نوروز در زمان غزنویان
- ۱۲۰ نوروز در زمان سلاجقه و خوارزمشاهیان و ایلخانان
- ۱۲۲ نوروز در عصر صفوی (تجدید حیات ملی)
- ۱۳۰ روایت خارجیان از نوروز در عصر صفوی
- ۱۳۸ نوروز در عصر افشاریه
- ۱۴۰ نوروز در عصر زندیه
- ۱۴۲ نوروز در عصر قاجاریه
- ۱۴۴ جلوس بر تخت در سلام عام و خاص و تشریفات مربوط
- ۱۴۶ مراسم نوروزی در دوران ناصرالدین شاه
- ۱۵۲ نوروز پس از قاجاریه

نوروز در روایات اسلامی

- ۱۵۸ روایتهای شیعه راجع به نوروز
- ۱۶۲ بررسی روایت معلی بن خنیس
- ۱۶۳ گفتار فقها درباره نوروز
- ۱۶۷ نوروز در روایات اهل تسنن
- ۱۶۹ نوروز در اسلام روزی است مبارک
- ۱۷۱ سؤال از فقها در مورد نوروز

نوروز در میان دیگر اقوام و ملل

۱۸۰	 جشن بهاری و مراسم سوگواری
۱۸۲	 اندیشه وحدت گرایی جشن نوروز.
۱۸۳	 عید «رامش آغام» در ایام نوروز از زرتشتیان بخارا»
۱۸۶	 نوروز در میان پارسیان
۱۸۸	 نوروز در پاکستان
۱۹۱	 نوروز در میان کردهای عراق
۱۹۱	 نوروز در میان قبطیان مصر

نوروز در بخشهای مختلف ایران

۱۹۹	 جشن نوروز در میان زرتشتیان
۲۰۴	 نوروز در خراسان
۲۱۲	 آئین نوروز در گیلان
۲۱۷	 جشن آخر سال در میان مردم شیراز
۲۱۹	 جشن آخر سال در میان مردم آذربایجان
۲۲۱	 آداب چهارشنبه سوری در تبریز
۲۲۱	 آداب چهارشنبه سوری در زنجان
۲۲۲	 جشن آخر سال در میان مردم کردستان
۲۲۸	 نکته ای خاص درباره حکومت زنان در نوروز

۲۲۹	 نتیجه گیری
-----	------------------

۲۳۵	 کتابشناسی
-----	-----------------

۲۳۹	 فهرست اعلام
-----	-------------------

مقدمه

در جهان هیچ جامعه، قوم، ملت، امت و طایفه‌ای را نمی‌توان یافت که جشن یا آئین برگزاری جشن و یا عیدی خاص نداشته باشد. جشن‌های هر جامعه را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: جشن‌های کهن و اساطیری، جشن‌های تاریخی و ملی، جشن‌های دینی و مذهبی، جشن‌های فصلی و دهقانی، جشن‌های سیاسی و سرانجام جشن‌های خصوصی و خانوادگی که ناگزیر بسیاری از آنها نمی‌تواند به تناسب موضوع و منطقه، در همه کشورها و جامعه‌ها با رسم‌ها و آئین‌های یکسانی برگزار شود.

اما جشن نوروز که خاستگاه اصلی آن ایران است از سده‌ها و هزاره‌های پیش، به بسیاری از منطقه‌ها و شهرهای دور و نزدیک جهان راه یافته و رایج شده، دوام پیدا کرده و با همین نام در گستره‌ای بزرگ برگزار شده است.

نوروز یا آغاز بهار زمانی که آفتاب در نصف‌النهار و در نقطه اعتدال ربیعی است، در گاهشماری سغدی‌ها، خوارزمی‌ها، ارمنی‌های مغرب ایران، تمامی آسیای میانه، آسیای صغیر، یونان و...

راه یافته است و هنوز هم به صورت آئین‌های متفاوت در بخش‌های بزرگی از گیتی جشن گرفته می‌شود.

عناصر وجودی این جشن کهن ایرانی آن چنان پردوام بود که بعد از گسترش اسلام به مرزهای ایران، همچنان به حیات خود ادامه داد و حتی آئین اسلام نیز بدان با نظر احترام نگریست و بر آن صحه گذاشت.

بی شبهه یکی از دلایل اصلی ماندگاری نوروز احساس علاقه خاص و عام در پهنه وسیعی از آسیای صغیر و آسیای مرکزی بدان است. لذا مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی) با ارائه این پژوهش در صدد است گستردگی فرهنگی این جشن ایرانی را با هدف شناسایی نقاط مشترک همبستگی و وحدت فرهنگی بین کشورهای همجوار بازگو کند.

در خاتمه ضروری می‌داند از زحمات جناب آقای دکتر رضا شعبانی استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی صمیمانه قدردانی نماید و توفیقات روزافزون ایشان را از خداوند منان مسئلت نماید.

مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی

مقدمه

پیشینه تاریخی

شاید در میان همه روزهای جشن و سروری که در میان ملل عالم برقرار مانده و از گذشته‌های دور تا امروز اعتبار و منزلت اجتماعی خود را حفظ کرده است، نوروز در ردیف مهمترین آنها محسوب شود. چه، صرف نظر از اینکه جشنی چند روزه و بزرگ و گسترده و با تمهیدات ویژه است، از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی یک کشور و ملت مخصوص نیز که ایران و ایرانیان بوده باشند، فراتر می‌رود و قلمرو انسانی و جغرافیایی وسیعی را دربرمی‌گیرد که به وسعت نیم‌کره شمالی زمین است و به ملاحظات فراوان بُعدی گسترده و جهانی یافته است.

اعیاد مهم ملی و مذهبی عالم، که معدود نیز نیستند غالباً منشأ گرفته از واقعه برجسته‌ای هستند که فرضاً در روز و یا زمان معلومی به وقوع پیوسته‌اند، خواه اینکه تولد مرد یا زن نامداری باشد که در نظر عده‌ای از هموطنان و اصحاب و پیروان آن فرد عزیز می‌آید و خواه حدوث پیشامدی را پاس دارد که منجر به نیکبختی و سعادت و اعتلاء منزلت

گروه و قوم معینی شده است و یا اینکه روز استقلال مملکتی و پیدایش نمادین پدیده‌ای (چون آغاز شناسایی آتش و عمران شهرها و ...) و پایان فصلی (مانند مهرگان) و آغاز دوره‌ای (چونان شروع بارانهای موسمی) است که در هر حال به واقعه‌ای طبیعی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و یا فرهنگی برمی‌گردد و برای مجموعه انسانی معینی، که حیات و هویت مشترک دارند قابل درک و توضیح و سزاوار بزرگداشت است.

اما نوروز باستانی ایرانیان، نه از زمره آنگونه مستحدثات به‌شمار می‌رود که زمانی سده‌گونه را به خود اختصاص دهد و نه در زمره چنان اتفاقاتی است که یکبار پیش می‌آیند و در بقیه ادوار، یاد و خاطره و رسمی را به صورتی تجلیل از خود باقی می‌نهند. به عبارت دیگر نوروز را حتی امری قومی و قبیله‌ای و ملی نباید حساب کرد که در محدوده جمعیتی محدود توان ثبت و ضبط و ارائه داشت. چرا که نوروز از ویژگی‌هایی برخوردار است که قابلیت شور آفرینی جاودانه و ماندگاری ابدی دارد.

خصائص نوروز

نوروز را جشن طبیعت گفته‌اند و حق هم دارند، چون به واقع، امری طبیعی است و برخاسته از تغییری که در گردش زمین به دور خورشید حاصل می‌شود. روز اول ماه فروردین است که به تعبیر قدما «رسیدن آفتاب به نقطه اول حمل و ابتدای بهار است»^۱ اینکه در نیم‌کره شمالی

۱- دهخدا، علی‌اکبر. لغتنامه، جلد ۱۴، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۷۳، صص ۲۰۱۸۲.

زمین، فصل سرما پایان می‌گیرد و برودت و خشکی ارض انتها می‌پذیرد و روزگار گرما و طراوت و تازگی فرا می‌رسد، امری است که بی‌گمان هیچگاه از دیده ساکنان این مناطق دور نمانده است. تجارب طولانی مردمی که رزق خود را از طریق کشاورزی و دامداری تأمین می‌کردند و به دنبال ماههای سخت و پرزحمت پاییز و زمستان، انتظار بهبود حال و تغییر شرایط زیست و فی الحقیقه آغاز زندگی تازه‌ای را می‌کشیدند، بر رسیدن ایامی طرب‌فزا و اطمینان‌زا بشارتشان می‌داد. کم‌شدن سرما، آب‌شدن یخ‌ها و اعتدال نسبی هوا هم موجباتی است که مردمان را نوید دور دیگری دهد و همین که سبزه‌ها شروع به دمیدن نمودند و درختان به خلعت نوروزی قبای سبز ورق بر تن کردند، نیروی تازه‌ای در کالبد‌ها جان گیرد و شوق زیستن و کار کردن و امیدوار بودن را در دل‌ها شعله‌ور گرداند. تقارن چندین مایه از خوبیها و خوشی‌های بی‌ریا موجب می‌شد که مردم بی‌هیچ محرک مضاعفی روی به تغییر آورند و خود را آماده بهره‌گیری از نعم دلنشین هستی گردانند. این شادی‌های طبیعی و خداداد است که به وقت نوروز انسانها را دربرمی‌گیرد و سرپایشان را از شعف آکنده می‌کند و بداهتاً این نه آدمیانند که در خلق و آفریدن آنها تأثیر می‌کنند بلکه به طور واضح نظم جهان آفرینش است که به نمایش درمی‌آید. فهم و درک ایرانیان و دیگر کسانی که در بساط ارض، نوروز را گرامی می‌شمرند از آنجا آشکار و سزاوار تحسین است که نقطه اصلی انعطاف محیط زیست خود را درک کرده‌اند و به واقع، بهترین زمان‌ها را برای ابراز عمیقترین سرخوشیهای سزاوار برگزیده‌اند.

یقین است که دیدن مناظر زیبا، شکوفه‌زدن گلها، به جریان افتادن

آبها، حرکات دلنشین پرندگان و شوق وافر که از قبل روئیدن سبزه و پوشیده شدن علفزارها دست می‌دهد، طنین موسیقائی و آهنگ دلنشین خود را دارد. موزونی حرکات طبیعت و شیوائی رفتارهای جانوران هم که همه هر کدام به نحوی در سرور می‌آیند، بر کل نظام زیستی تأثیراتی بدیع می‌گذارد و بدانها که از چنگ سرماهای سخت زمستانی و سوزهای جانکاه آن جان سالمی بدر برده‌اند، امید و شوقی دیگر می‌بخشد.

علل ماندگاری

در زمره دلایل پابرجایی نوروز، می‌توان به طول مدتی که اجرای مراسم نوروزی از آن برخوردار است و در صفحات بعد بدانها اشاره خواهیم کرد، توجه داشت. چون در مقایسه با همه اعیادی که نشان از حدوث واقعه در روز معینی دارند و طبعاً هم در محدوده همان روز و ساعات مورد اعتنا هستند، نوروز از زمان بیشتری برخوردار است، بدین معنا که اگر مراسم مقدماتی کار را که معمولاً از چهارشنبه آخر سال آغاز می‌شود و خواه ناخواه مدتی مدید - و معمولاً تا سیزدهم فروردین ماه - طول می‌کشد در نظر آوریم، بیش از دو هفته عمر پیدا می‌کند. به اضافه که هنوز هم در میان پارسیان سنتی است که در روز بیست و پنجم فروردین ماه نیز بمانند سیزده نوروز به جشن و سرور می‌پردازند و نظیر همان مراسم را برای می‌دارند، در میان مردم کوه‌نشین ایران هم جای جای مرسوم است که شبیه تشریفات سیزده را در یکی از روزهای نوزدهم و یا بیست و پنجم فروردین معمول دارند.^۱ اینها به نوبه خود فرع بر

۱- برای نمونه اهالی طالقان.

تلاش‌هایی است که در اقصی نقاط ایران و کشورهای همجوار آن از همان آغازهای ماه اسفند به عمل می‌آورند و خود را برای گرامیداشت مقدم نوروزی آماده می‌کنند.

بدیهی است طول مدت تعطیلات، تحت تأثیر شرایط طبیعی و اقلیمی مناطق مختلف هم هست و بخشهایی از ایران که قریب ماهی را به دید و بازدید و احیای روابط دوستی و خویشاوندی اختصاص می‌دهند، هنوز زمین را برای کشت مناسب نمی‌بینند و احیاناً به دلیل کمی رشد گیاهان گوسفندانی را که در آغل دارند، به صحرا و کوه نمی‌فرستند. در ادوار پیش از اسلام نیز که نوروز به دو بخش عامه و خاصه تقسیم می‌شده، پنج روز اول در شمار «عام» بوده و روز ششم که خردادروزش می‌گفتند، به نوروز خاص یا ویژه شاهان و تبار آنان مخصوص می‌مانده است.^۱

انطباق این شرایط با خستگیهای ناشی از رکود زمستانی و در خانه ماندن‌ها و نیز حرمتی که عامه به هر دلیل برای سیزده نوروزی دارند و کار و فعالیت سودبخش در این روز را نحس و منافی با سلامت در طول سال می‌پندارند، باعث شده است که حتی در روزگاران متأخر نیز که روال زیست و کسب معاش متغیر شده است و اکثریت روستائینان و کوه‌گزینان به مناطق شهری کوچ کرده و کارمند دولت یا شاغل در فعالیتهای آزاد شده‌اند، کماکان سنت یک دو هفته استراحت نوروزی را گرامی دارند.

در ایام ما، تبریک‌گویی نوروزی خود به خود ماهی ادامه می‌یابد و

۱- لغتنامه، یاد شده، همان جا.

ارسال نامه و کارت نیز بخشی از شیوه‌های مراوده را تشکیل می‌دهد. رفت و آمد به شهرستانها و مناطق دور و نزدیک، خاصه با تسهیلاتی که فی الحال فراهم است و به نسبت گذشته‌ها، امتیازات بیشماری را در اختیار گردشگران می‌گذارد، از عوامل عمده تداوم فرهنگ نوروزی به حساب می‌آید، علی‌الخصوص که سرزمینهایی چون ایران به دلیل وسعت خاک و تنوع اقلیمی، به راحتی می‌توانند زمینه‌های تغییر حال و تفریح و تفرّج مناسب را در اختیار فرزندان خود قرار دهند. فعالیت‌های جهانگردی که با امکانات کثیر خود، اینک به صنعتی سودبخش مبدّل شده است، تشویق‌های لازم را از مردم مستعد و علاقمند به عمل می‌آورد و جاذبه‌های فزون از حدّ فرهنگی و تاریخی و هنری کشور خود به نوبه مؤید احوال جویندگان فضیلت و کمال می‌گردد.

این سنت پربرکت برای جماعات غیرشهرنشین نیز مصداق‌های بارزی دارد، چه، در محیط‌های روستایی و عشیره‌ای هم بی‌سبب بزرگی، اختلاف‌های کوچک پدیدار می‌شود و بغض و عناد پیران و جوانان و دوران و نزدیکان را نسبت به هم دامن می‌زند. اصطکاک‌های ناچیز حیات ساده مردمی که در عین صفا و طیبیت و مهربانی می‌زیند، گاه چنان غباری از شائبه‌ها بر خود می‌گیرد که به زحمت می‌توان غرورهای جریحه‌دار شده را ترمیم و دل‌های پریش را استمالت کرد و راهی برای خروج از بن‌بست‌های اجباری و تحمیلی شرایط روز یافت، وقتی نیز دیده می‌شود که همان به عرصه رسیدن یک جوان، و انتخاب همسر مناسب وی از میان چندین دختری که فرضاً مناسب حال او تشخیص داده می‌شوند، خانواده‌ای را راضی می‌کند و خانواده‌های متوقع دیگری را هم بالطبع

دلسرد و ناخشنود می‌گرداند، زدودن چنین شبهاتی از پیوندهای درون گروهی و میان تیره‌ای، خود نیاز به تدابیر معقول و مطمئنی دارد که در همه فرصتی میسر نیست، حال آنکه نوروز به دلیل الزامات خاص خویش، مشکلات خانوادگی و قبیله‌ای را به راحتی از میان برمی‌دارد و همان پیشقدم شدن گروههایی در حلّ اختلافات، کمک مهمی به شستن و محوکردن معضلات فی‌مابین می‌نماید، خاصه که در محیطهای کوچک روستایی، شیوه‌هایی از دیرباز جاری است که دودمانهای مختلف با هم اجتماع می‌کنند و در روز معینی از سال تازه، به دیدار اغیار می‌شتابند، سنت این است که روزهای دیگری هم حتماً در خانه بمانند و دیدار شده‌های پیشین به بازدید آنان بیایند.

اینکه در آداب اجتماعی ایرانیان هر دیدنی را بازدید در بایست است، خود تا یک اندازه حکایت از نوسازی عواطف و تجدید حضور مهربانیه‌ها و مناسبات انسانی دارد. چنین روشهایی از پیوستگی‌ها و وابستگیهای اخلاقی و مردمی را خوار و ناچیز نمی‌توان شمرد. به اضافه که حریمهای حیات روستائیان و عشایر، بسیار به هم نزدیک می‌نماید و در واقع به یکدیگر چسبیده است. سیاه‌چادرهای شبانان غالباً در محیط بسیار کوچکی تهیه می‌شود و صدای سرفه‌های ریز و نفسهای تند اهل هر چادر به سمع همسایگان اجباری آنان می‌رسد و ضرورتاً از بیش و کمی‌های زندگیا، آگاهی‌های دست اول دارند در جوامع ده‌نشین هم معمولاً درهای منازل یا اتاقهای مسکونی به حیات‌های کوچک و راهروهایی باز می‌شود که در آن واحد، چندین خانوار در آن می‌زیند و در هر لحظه چشم به روی یکدیگر می‌گشایند، بسیار نیز پیش می‌آید که

حیات خانه یک خانواده، پشت بام خانوار و یا خانواده‌های دیگری را می‌سازد و خود به نوبت، همه ساختمانهای تک واحدی و ناچیز آنان بر یکدیگر اشراف دارد و مایملک خاص هر کدام به نحوی ملک مشاع دیگران تلقی می‌شود!

بدین گونه، وقتی که نوروز پیروز از راه فرا می‌رسد، سروری عمومی و بی شائبه بر همه جانها استیلا می‌یابد، نظافت و پاکیزگی خانمانها و تنها روانها حکم ضرورت را پیدا می‌کند و چهره‌هایی که به طور عادی نشاط خود را باز می‌یابند، در تجانسی عام و شفاف و بی فشار، بر هم تأثیر می‌گذارند و این عید پردوام را، پردوامتر و رساتر و سازگارتر می‌گردانند، تا آنجا که واقعیتها بر او هام چیره می‌شوند و شادیهای راستین بر هرگونه خستگی و ملال روزمره غلبه تام و تمام می‌یابند.

نکته دیگر این است که نوروز به شخص یا گروه حاکم و یا طبقه و مردم امتیاز یافته و برکشیده معینی تعلق ندارد، هیأت‌های حاکمه هر دوره، همان اندازه در برگزاری نوروز سهیم‌اند که مردمان کوچه و بازار، قشرها و طبقات مختلف اجتماعی، به همان حد در متن قضایایند که عناصر منفرد و پراکنده، بالانشینان و زبردستان به همان صورت تابع نظم طبیعتند که پایین‌تران و فرودستان. لطف خداوندی چنان عام است که احدی را در تدارک مقدمات و انجام مراسم بر دیگری سبق نیست، امری طبیعی است و عزمی ملی و اراده‌ای مردمی. صفحات جنوبی کشور به همان سان تابع آداب است که بخشهای شمالی، و کوه‌نشین‌ها در همان وضعی قرار می‌گیرند که جلگه‌نشینان و دشت‌پیمایان، نه بخشنامه‌ای از سوی دولتی صادر می‌شود که سردرهای خانه‌ها را آذین‌بندند و کوچه‌ها و خیابانها را

چنین و چنان کنند و نه دستوری از سوی صاحب قدرتی نفاذ می‌یابد که مردمان را از انجام برخی از مراسم مربوط معاف دارد و بخشی از تدارکات جاریه را موقوف کند. مردم، همه در تکاپویند که به قدر وسع و توان، خود را در امری ملّی و عمومی و مطلوب مشارکت دهند و بی‌شائبه غرضی و بی‌ارادهٔ ریاکارانه و مغرضانه‌ای به اجرای سنن نیکوی نیاکان پردازند. نه تحمیلی در کار است و نه رقابت نامشروعی در میان. هر کس به قدر همت خود، خانه می‌سازد رخت نو می‌پوشد سفرهٔ تنعم می‌گسترد و آنچه را که بهترین می‌داند در طبق اخلاص می‌گذارد.

چنین است که مردمان باور دارند هر چه را که فراموش کنند و به هر سببی ندیده‌اش انگارند، نوروز را نمی‌توانند. به نحوی که اگر در خلال سال، جامهٔ نو بر تن نکنند، در نوروز نمی‌شود ساکت بود دستکم این است که جورابی نو بپوشند، و یا اگر کلاهشان را می‌خواهند عوض کنند، خوبتر آنست که با همان قدیمی‌تر، تا عید بسازند و این دیگر را که خریده‌اند، در موسم مسعود نوروزی به سر نهند، کودکان و جوانترها هم البته حق خود را می‌جویند و سالی را به امید آن نوروز و خریدن لباس تازه و گرفتن عیدی و خوردن شیرینی و بهره‌مندی‌های دیگری که در ذهن‌هاست، به پایان می‌برند. تخم اشتیاقی که در دل‌هاست، بی‌شائبه هر سال یکبار جوانه می‌زند و سر بر می‌دارد، اینکه در خلال سالی دیگر، زندگی چگونه باید بگذرد، خود با تعبیرات متداول و عامیانه به روزهای نخستین سال نو برمی‌گردد که در چهار روز اول آن، نمای چهار فصل آتی آینه‌وار انعکاس می‌یابد و به گونه‌ای طالع‌نگری هم تبدیل می‌شود. میزان شدّت و ضعف سرما و گرما و رطوبت و خشکی نیز در همان چهار روز

برای هر منطقه‌ای معین خواهد بود و اینکه گفته‌اند: سالی که نکوست از بهارش پیداست، شاید قدری نیز کنایه از همین معنا باشد!

امیدیابی از عمر، حتی برای کسانی که به زحمت انتظار طول زندگی بیشتری را دارند، در شمار پیام‌های ثبوتی نوروز است. اینکه مردمان به آشکارا سبزه‌ها را می‌بینند، بلا تکلف آرزوی بر دمیدن دیگر باره را در دل می‌پرورانند و شوق زیستن و تکرار گذشته‌های خویشان را در خود می‌یابند، به خصوص که مشهور است در همان یک دو هفته آغاز فصل بهار، گیاه و گل از خود اشعه‌ای ساطع می‌گرداند که زندگی‌بخش و نیرودهنده است و اگر هم باری به حقیقت و واقع هموم و غموم انسانی را دفع و رفع نمی‌کند، به مجاز و معنا از عهده‌زدودن آلام برمی‌آید.^۱

پیوستگی نوروز با همه ایام خوشی که به سیزدهم فروردین خاتمه می‌پذیرد، یادآور تمامی شعف‌ها و مسرت‌هایی است که مردمان ساکن در نیمکره شمالی زمین و وابسته به سنن معاش کشاورزی و دامداری از خود نشان می‌دهند، گرچه که در روزگاران تاریخی، و هم ناشی از نحسی در خانه‌نشستن این روز، بر تلاشهای مخلصانه توده‌ها سایه فکنده و بسیاری را هم بدین بهانه راهی باغ و دشت گردانیده باشد ولی شگون دل‌انگیز امر، بی‌گمان در روی آوردن به مادر زمین است که رزق جملگی را تأمین می‌کند و عصاۀ نایی را به قدرت خود شهد فایق می‌گرداند و تخم خرمایی را به یمن تربیت خویش نخل باسق می‌سازد:

۱- در سال ۱۳۷۴، محقق ایرانی که ساکن در غرب است، به ادعای خویش اشعه‌ای را کشف کرده بود که خود نام آن را Rayon Charmant گذاشته بود و با تبلیغات بسیار رادیویی، اصرار می‌ورزید که چنین اعلام کند نور برخاسته از گیاهان، خاصه در روز سیزدهم فروردین بهترین دافع غمها و پدیدآورنده نشاط است.

گره زدن سبزه که در میان زنان و دختران جوان مرسوم است بی شک در زمره اعمالی است که بعدها اضافه شده و مانند درآب افکندن سبزه‌هایی که برای تزیین سفره نوروزی تدارک دیده شده، بر جمع اموری که در این روز فرض است، افزوده شده است. دلربائیهای معصومانه دخترکان از پسران هم سن و سال، که آرزو دارند پیوندی مشروع و قانونی را پایه گذارند، به نحو شرافتمندانه امر ملحوظ خانواده‌هاست و از آن سوی، زور آزمایی جوانانی که برای نشان دادن قوت ماهیچه‌ها و استحکام تن‌ها و ورزشی عضلات و آشنایی بر فنونی که غلبه بر حریفان را امکان‌پذیر می‌گرداند، مطلوب شناخته شده است، بازیهای مختلفی که خاص این روز است و بویژه کشتی‌های قهرمانی جوانان، در پیشگاه نگاه پیران و بزرگترها، مؤید این دعوی است که خواستاران نام و نشان باید سالی را به ممارست بگذرانند تا روسپیدی پهلوانی پیدا کنند و سگه «بی‌همتایی در میان اقران» را با به خاک آوردن پشت مدعیان بسیار، به نام خویش ضرب کنند.

از دیگر دلایل ماندگاری نوروز، در گذشته و حال، صرف نظر از یکی شدن تمنیات و عوالم خواص و عوام با یکدیگر، شاید بر سر لطف آمدن رهبران و بزرگان قوم نسبت به زیردستان باشد. تشریفات و آداب نزدیک شدن توده‌ها را به دستگاه مرکزی قدرت در جای خود، در همین تحقیق ذکر کرده‌ایم و در اینجا تنها به توضیح نکته‌ای بسنده می‌کنیم که «هسته مرکزی اقتدار ملی»، هر کس که می‌بود، به پیروی از سنتی کهن خود را موظف می‌دید که بار عام دهد و عجزه و مساکین و همه درماندگانی را که به هر نحو ستم دیده و از دست کسانی عاصی شده

بودند، ولو اینکه مقام ستمگر، شخص شاه و حاکم روز بوده باشد، بپذیرد و به تظلمات آنان گوش فرا دهد.

با اینکه رسم مزبور، بر اساس شواهد مطمئن، بیش از همه سنتی در میان فرمانروایان پیش از اسلام ایران بوده و کنایت از همبستگی اساسی قومی و نژادی زبردست و زیردست با یکدیگر داشته است، ولی در دوره‌هایی از تاریخ ایران بعد از اسلام هم که قائدانی متکی به مردم، در صحنه حضور داشته‌اند و به خصوص از عصر صفویه به این سو، به صورت یکی از آداب نوروزی شناخته می‌شده است. دستکم این است که شاهان ایرانی، جمعی از خواص و زیدگان و دعاگویان خاص را به حضور خویش می‌پذیرفته‌اند و با دادن عیدی و مواعید تازه و فرمانهای جدید، رضایت و اعتماد آنان را جلب می‌کرده‌اند.

به نوبه خود، نوروز فرصتی هم بوده است که حکام مُلک، قلم عفو بر جرائم برخی از اصحاب خطاکار و یا دشمنان خرد خود کشند و با بخشودن جرمهای آنان، امید دوباره‌ای برای کار و فعالیت صادقانه بدیشان دهند. بر روی هم نوروز همه خوبی و همه حُسن است، با هیچکس و هیچ فرقه و هیچ گروهی ضدیت نشان نمی‌دهد، دسته و جمع معینی را به زیان غیر، خوشبخت و سرشناس و متحول نمی‌گرداند. نیروی خدیعتی را برنمی‌انگیزاند و توطئه و تفتینی را برای ویرانی ملک و نابودی مردم در آستین نمی‌دارد. هر چه بدی است و خبث است و شیطانی است باید از جان مردم دور شود و اندیشه نیک و کردار نیک و گفتار نیک جایشان را بگیرد. زندگان باید، خود را برای از سرگیری سالی انباشته از خیرات و مبرّات آماده کنند و با چهره‌ای گشاده و ذهنی باز به استقبال

روزگار نوروند.

در مطاوی بحثهایی که در پی می آید، مشاهده خواهد شد که گروهی نیز نوروز را به مثابه ایام انابت از کردارهای ناصواب گذشته پندارند و بازگشت به خویشتن خویش و اصل فطرت را سرلوحه اهداف سال آتی خود شمارند، هر چند هم که در عمل، با پایان روزهای شادی و بی خیالی و سرخوشی، دوباره به سازمانهای فعال اجتماعی خود برگردند و به دلیل پیچیدگیهایی که در نظام روابط انسانی و نهادهای مختلف اجتماعی وجود دارد، اعمال گذشته را از سر گیرند و به تکرار سوابق پردازند:

بی شک، این وجیزه درصدد آن نیست که به کلیه سوالهایی که در مورد نوروز مطرح است، پاسخ گوید، چه صرف نظر از قدمت تاریخی این جشن، گستردگی آن در بهنه فلات ایران و قلمرو بسیار وسیعتر فرهنگ ایرانی، در میان سایر اقوام و سرزمینها نیز مشابهاتی دارد که ریشه یابی دقیق آنها و مراسمی که از گذشته های دور تاکنون، در این عرصه برقرار بوده، تفصیلی عظیم می طلبد و از حوصله مقال بیرون است، اما کوشش شده که شمه ای از آنچه که هست و آنها که بوده و به نحوی از انحاء با اهداف مورد نظر ارتباط می یابد به نحو اجمال به روال ذیل مورد امعان نظر و بررسی قرار گیرد:

الف - نام گذاری و علل پیدایش نوروز

ب - مقدمات نوروزی

ج - جشنها و مراسم نوروزی

د - تاریخچه نوروز که خود به دو بخش عمده پیش از اسلام و دوره

اسلامی تقسیم می شود.

ه- نوروز در میان اقوام و سرزمینهای دیگر

و- نوروز در بخشهای مختلف ایران (مشترکات و اختلافات مناطق گوناگون)

ز- نتیجه گیری

در این بررسی پس از ذکر مقدمات، اولویت به تقویم تاریخی داده شده و همان گونه که خوانندگان محترم ملاحظه می فرمایند، در پایان کار نیز فصلی به نوروز در مناطق مختلف ایران و نیز آن بخش شناخته شده از جهان که جشنهایی معادل آن داشته اند و دارند اختصاص یافته است.

فصولی از کتاب که به گذشته تاریخی ارتباط دارد مأخوذ از منابع شناسا و معتبر کهن است که در نزد همه ارباب فضیلت و خاصه آن عده که در باب نوروز به تحقیق پرداخته اند، معروف است و بالطبع بخشی از مطالب نیز که به زمان حال راجع می شود و تشریفات نوروزی را در میان معاصران و بویژه صفحات متنوع کشور ایران شامل می گردد، از تحقیقات جدید پژوهشگران کشور مایه می گیرد که در آثار متعدد خود به بحث از سنن جاری نوروزی پرداخته اند.

از آنجا که پایه این تحقیق بر اختصار است، طبعاً مجال موسعی برای ذکر کلیه آثاری که پدید آمده و سرزمین پهناور ایران را دربرگرفته است، نیست ولی امید بر آن است که در صورت نیاز، از مجموع مطالعات و تتبعات انجام شده، بهره برداری بیشتری شود و ان شاء... در چاپهای بعدی کتاب، اقوال و نظریات گردآوری شده زیادتری مورد استفاده قرار گیرد.

نکته‌ای نیز که ضرورتاً باید یادآوری شود نحوه استفاده این ضعیف از منابع مختلف کهن و تحقیقات جدید دانشمندان ایرانی و خارجی است. بدین گونه که با وجود ملاحظه تقریباً کلیه منابع اصیل، گاه نیز نکات مندرج در آنها از روی متون پژوهشی جدید نقل شده است که به طور روشن، به اصالت کلام توجه شده و من باب ذکر مشکور زحمات متقدمان، طریق تساهل مأخوذ گردیده است.

وظیفه خود می‌داند که از عنایت خاص و اهتمام پابرجایی که حضرت آیت‌الله تسخیری ریاست محترم سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نسبت به این پژوهش ابراز فرموده‌اند و نیز التفاتات بزرگوارانه‌ای که حجت‌الاسلام والمسلمین نعمانی و برادر گرامی آقای شعاعی ریاست ارجمند مرکز مطالعات ایرانی اظهار داشته‌اند، سپاس فراوان داشته باشد و توفیقات روزافزون کارکنان صمیمی آن سازمان بزرگ را و مخصوصاً خانم نعمت‌اللهی و آقای دهگامی را که در تنظیم ابواب این وجیزه رنج فراوان برده‌اند، از درگاه الهی مسئلت کند.

و ماتوفیقی‌الآبالله

رضا شعبانی



نامگذاری و علل پیدایش نوروز

نوروز واژه مرکبی است که از دو جزء «نو» و «روز» تشکیل شده است و همانگونه که در لغت فارسی افاده معنا می‌کند. مفهوم «روز نو» از آن برمی‌خیزد و بر نخستین روز از نخستین ماه سال خورشیدی تعلق می‌گیرد. در این روز آنگاه که آفتاب به برج بره انتقال می‌یابد و فصل بهار آغاز می‌گردد روز نویی از سال جدید نیز شروع می‌شود. اصل پهلوی این واژه «نوک روج»^۱ یا «نوک روز»^۲ بوده است، چنانچه در برخی از فارسیات ابونواس آمده است:

بحق المهر جان و نوکروز و فر فیروز ايسال البکيس
وانوکروز ابلکبار و جشن کاهنبار

ابوریحان بیرونی گوید: «از رسمهای پارسیان، نوروز چیست؟ نخستین روز است از فروردین ماه و زین جهت روز نو نام کرده‌اند. زیرا که پیشانی سال نو است، آنچه از پس اوست از این پنج روز همه

1- Nok Ro^c.

2- Nog Roz.

جشنه‌است.^۱ نوروز در زبان عربی به دو صورت ذکر شده است: هم به چهره متداول فارسی آن «نوروز» به کار رفته و هم به گونه معرب «نیروز» استعمال شده است.

گذشته از این، در فرهنگهای مختلف فارسی و عربی نیز معانی مختلفی برای نوروز ذکر شده است که من باب نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود، بدواً به این مسئله نیز می‌پردازد که معمولاً در چنین کتابهایی مطلب یکی است و مؤلفان و نویسندگان مختلف، از روی منابع واحدی، نکات مورد نظر خود را نوشته‌اند.

توضیحاتی نیز که غالباً در منابع آورده شده، چندان از یکدیگر متمایز نیست، چون هیچکس در اصل نوروز و فهم معنای لغوی آن مشکل یا داعیه خاصی نداشته و درصدد ارائه مفهوم تازه‌ای هم برنیامده است، لذا چنانکه مشهود است دایرة المعارف عظیمی مانند لغتنامه دهخدا، اقوال متعدد را در یکجا جمع کرده و با دقتی متین و حوصلتی وزین به بحث درباره آنها پرداخته است.

با این همه من باب ارائه نمونه‌هایی از معانی موجود در کتب لغت فارسی و عربی به ذکر چند فقره مبادرت می‌شود و از اطناب محل خودداری می‌گردد:

«۱- المقوی: النیروز بفتح الفاء، والنوروز لغة وهو معرب وهو اول السنة لکنه عنه الفرس عند نزول الشمس اول الحمل (المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۱۴)

۱- التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، ویراسته استاد جلال‌الدین همائی، ص ۲۵۳ به نقل از: اذکائی، پرویز، نوروز، تاریخچه و مرجع‌شناسی، مرکز مردم‌شناسی ایران، تهران، ۱۳۵۳ ص ۱.

۲- طریحی: النیروز، الاعتدال الربیعی، والمهرجان وقت النقماء الشمس الی المیزان و هو الاعتدال الربیعی، اعنی یتوی فیہ اللیل والنهار نقلاً عن اهل التحقيق وفي الحديث: «ان علیاً علیه السلام اعتق ابا نیرز و ریاحا و عیاضاً» (مجمع البحرین)

۳- فیروزآبادی: النیروز اول یوم من السنة معرب نوروز (القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۹۴).

۴- صفی پور: نیروز بالفتح نوروز معرب است و آن روز اول سال باشد (متنهی الارب، ج ۴، ص ۱۲۴۰)

۵- نوروز بالفتح (ن) این روز را در نزد پادشاهان عجم و یزدانیان ایران شرفها است، گویند در آن روز ایجاد و انشاء خلق شد (فرهنگ آندراج، جلد ۷، ص ۴۴۱۵).^۱

بدهتاً نوروز، خودگویای معنائی است که از کلام برمی خیزد. نویسندگان متعددی که در این باره اظهار عقیده کرده اند، پیش از همه به رأی فرزانه مرد نیشابوری اسناد جسته اند که رساله کوچکی در همین زمینه به وی نسبت داده می شود.

حکیم عمر خیام در نوروزنامه می فرماید: «سبب نام نهادن نوروز از آن بوده است که آفتاب در سیصد و شصت و پنج شبانه روز و ربعی باول دقیقه حمل باز آید و چون جمشید آن روز را دریافت نوروز نام نهاد و جشن آئین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان به او اقتدا کردند؛ چون آن وقت را پادشاهان عجم دریافتند از بهر بزرگداشت آفتاب، آن را

۱- هر پنج فقره مزبور به نقل از: یلانی، سید محمد علی، نوروز، حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۵۹، ص ۴-۵.

نشانه کردند و آن روز را جشن ساختند و عالمیان را خبر دادند تا همگان آن را بدانند و آن تاریخ را نگاه دارند. بر پادشاهان واجب است آئین و رسم ملوک را بجای آرند از بهر مبارکی و بهر تاریخ و خرمی کردن در اول سال. هر که روز نوروز جشن کند و به خرمی پیوندد تا نوروز دیگر عمر در شادی گذراند و این تجربت را حکما از برای پادشاهان کردند.^۱

وسعت قلمرو و سرزمینهایی که نوروز در آنها جشن گرفته می شده و نیز قدمت تاریخی مراسمی که بدین نام شدت یافته است. طبعاً این اندیشه را به ذهنها متبادر می سازد که باید سابقه نوروز فراتر از پیشینه اقوام آریایی و حتی عرصه فعالیت‌های زیستی آنان بوده باشد. چه بسا که در گذشته طوائف مدنی گوناگونی بوده‌اند که در طی مراتب تمدنی و صیورتهای ناگزیر آن به درجاتی از فهم طبیعی در باب تقسیمات سال و ماه و بالأخص نوشتن شرایط زمینی توجه کرده‌اند و پس از قرن‌ها و حتی هزاره‌ها ممارست، سرانجام به شناخت دقیق لحظه تحویل سال کهنه و آغاز سال نو پی برده‌اند.

دکتر مهرداد بهار که کنجکاوانه به موضوع نگریسته است، معتقد است که قدمت نوروز بس کهن است و فراتر از مرزهای شناسای کنونی، پس به راستی جشن نوروز به عنوان عید باستانی ایرانیان ریشه در کجا دارد و کهن‌ترین نشانه‌های نوروز را در کجا می توان یافت؟ به گمان وی قدیمی‌ترین نشانه‌هایی که در آسیای غربی از جشن سال نو بازمانده به نخستین خاندان سلطنتی اور مربوط می شود که در طی آن، ازدواج مقدس میان الهه‌ی آب و خدای باروری انجام می گرفته و کاهنه‌ی معبد نقش الهه

۱- به نقل از: اورنگ، مراد. جشنهای ایران باستان، تهران، بی نا، ۱۳۳۵، ص ۳۲.

را برعهده داشته است. و این در هزاره‌ی سوم پیش از مسیح بوده است. در این مراسم، شاه نقش خدای باروری را برعهده داشت. این جشن در اصل به مناسبت پیروزی اثایا انکی بود که اسپو، غول آبهای شیرین می‌شد و پس از پیروزی برای او جشن می‌گرفتند، بر رودخانه سد می‌ساختند تا بهتر به کشت و زرع پردازند. این عید را بعدها بابلی‌ها حفظ کردند و در این جا مردوک جای انکی را گرفت.^۱ در آنجا که تمامی تمدن‌های آسیای غربی از آسیای صغیر تا مصب دجله و فرات و مدیترانه، همه تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم اساطیر و آئین‌های سومری را پذیرا بودند و سومری‌ها خود اصلاً از طریق خلیج فارس و خوزستان ایران به بین‌النهرین رفته‌اند. محتمل است که نوروز، عید رایج در میان بومیان نجد ایران پیش از آریائیها بوده باشد و لزوماً وام گرفته از بین‌النهرین نباشد به احتمال بسیار هم در فلات ایران و هم در بین‌النهرین عید نوروز وجود داشته است. در ایران باستان نیز دو عید بزرگ وجود داشت، یکی عید آفرینش در آغاز پاییز و دوم عید باززایی و برکت بخشی در آغاز بهار. عید باززایی درواقع به دوموزی، خدای شهید شونده سومری مربوط بود، این ایزد در پایان هر سال کشته و در سر سال نو دوباره متولد می‌شد و زایش دوباره او را جشن می‌گرفتند. چون بازایش او گیاهان و دانه‌ها می‌رویدند.

آئین ایزد شهید شونده، دوموزی، و همسر او انیانا، که بعدها در نزد بابلیان به صورت ایشتر درآمد، از هزاره‌ی سوم پیش از مسیح در

۱- بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۴، چاپ دوم، ص ۲۲۹.

بین‌النهرین وجود داشت و زنده شدن دوباره دومی در واقع، جشن آغاز سال نو بحساب می‌آمد.

به اعتقاد بهار حاجی فیروز نیز بازمانده‌ی آئین بازگشت ایزد شهیدشونده یا سیاوش است. چهره‌ی سیاه او نماد بازگشت وی از جهان مردگان است و لباس سرخ او نیز نماد خون سرخ سیاوش و حیات مجدد ایزد شهیدشونده، و شادی او شادی زایش دوباره‌ای است که رویش و برکت را با خود می‌آورد.^۱

وی در جای دیگر نیز اضافه می‌کند که: «... جالب توجه این است که در ادبیات دینی زردشتی سخنی از نوروز مهرگان و اعیاد بزرگ ملی نیست، و محتملاً این اعیاد ملی یا اعیاد بومی به پیش از عصر آریائیان مربوط بوده است.»^۲

باری، در فرهنگ ایرانی نوروز جشنی است که از روز هرمزد (روز اول) از ماه فروردین شروع می‌شود و تا مدتی دوام دارد. این عید که از بزرگترین اعیاد ملی ایرانیان و نماینده قریحه شاداب این ملت کهنسال است در میان اعیاد سایر ملل از آن جهت چشمگیرتر و ماندگارتر است که در هنگام جوانی جهان برپا می‌شود. یعنی مُبشر نوشدن زمان و به پایان رسیدن عمر زمستان است و به قول ابوریحان «پیشانی سال نو است» و بر تارک سال نو چون جواهری درخشنده جای می‌گیرد و به همان سان نیز می‌درخشد.

در مقدمه بحث هم یادآوری شد که در میان اقوام ایرانی، دلائلی را

۱- بهار، مهرداد، همان کتاب، صص ۲۳۱ و ۲۲۹.

۲- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، (پاره نخست)، جلد ۱، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۰.

می توان جستجو کرد که این جشن بزرگ بر اساس آنها استواری و پایداری یافته است.

۱- نخست آنکه نوروز به صورت طبیعی در یکی از قسمت های دوگانه سال یعنی همّ Hamma (تابستان) واقع شده و برای یک جشن ملی بسیار مناسب است.

۲- دیگر اینکه از گذشته های دور، اول ماه و اول سال در نزد ایرانیان مقدّس بوده است اول روز هر ماه در نزد زرتشتیان به نام خداوند «اهورا مزدا» موسوم است و از این جهت بسیار محترم است و جشنی مذهبی بشمار می آید. بدهتاً اول هر سال نیز صرف نظر از مقام جداگانه خود مصادف با روز هر مزد می شود و محترم است. در دورانهای اسلامی نیز اول هر سال و اول هر ماه را همچنان در نزد ایرانیان مسلمان احترامی بوده است. منوچهری می گوید: «اورمزد است و خجسته سر سال و سر ماه» هنوز هم درباره اول هر ماه و حرمت آن و عقایدی در میان عامه انتشار دارد. پس در نتیجه اتفاق دو روز مقدّس عیدی پدید آمده که موقع طبعیش آنرا دوام داده است. در دوران اقتدار حکومت های زرتشتی مذهب، و خاصه ساسانیان، چنانکه بیاید، اهمیت روز ششم یعنی خرداد روز از فروردین ماه نیز باعث قوت بیشتر امر مزبور شده و سبب امتداد جشن تا چند روز دیگر گردیده است.

۳- بعضی از متبّعین چون دکتر کانگیر آلمانی، علت پیدایش نوروز را انگیزه های مذهبی شمرده و گفته اند که: بنابر عقیده مذهبی زرتشتیان ماه فروردین و جشن فروردین متعلق بفروهر های مقدّس است (فروهرشی Fravashi اوستایی فرورتی هخامنشی فروهر Faravahar و فرورت

پهلوی و فرورد و فروهر که آنرا «پروراننده» و «ملک غازی» معنا کرده‌اند.^۱ بعقیده زرتشتیان و بنابر آنچه در بوندهش آمده است فروهر یکی از قوای پنجگانه انسان است که پیش از تولد او وجود دارد و تنها چیزی است که از وی باقی می‌ماند و جدا نمی‌شود مگر برای برگشت و اتصال مجدد بدو. فره‌وشی‌های نیکوکاران همیشه مثل یک وجود واحد در فروردین بشت بنام اش‌انام فروشیو Ashaonamfravashayo یعنی (فره‌وشی نیکوکاران) آمده و کم‌کم اسماء خاصی نیز از آن مشتق شده است.

به عقیده زرتشتیان فره‌وشی‌ها در ده روز آخر سال به زمین و به اماکن اولیه خویش فرود می‌آیند.^۲ این فره‌وشی‌ها در اول هر سال نیز همین عمل را تکرار می‌کنند و از این جهت مردم برای خشنودی ارواح نیاکان و درگذشتگان در ایام مزبور تشریفاتی قائل شده‌اند که رفته‌رفته صورت جشنی مذهبی پیدا کرده است ازین روی این جشن بسیار شبیه به عید اموات است. برخی معتقدند که نوروز در اصل جشن مردگان بوده و بعد از صورت اصلی خود برگشته و به شکل جشنی ملی درآمده است. ولی پذیرش این عقیده دشوار است؛ چرا که ده روز آخر سال یعنی پنج روز خمرسه مستتره به اضافه پنج روز آخر اسفند ارمنه مخصوص نزول فره‌وشی‌هاست و در نزد ایرانیان قدیم حکم عید اموات را داشته است.

۱- تقی‌زاده، حسن، مجله کاوه، دوره قدیم، برلین، شماره‌های ۵ و ۶، صص ۴-۵.

۲- برای اطلاع کامل از اعتبار و اهمیت فره‌وشی ر.ک. به دار مستتر، زند اوستا، جلد ۲، صص ۵۰۰-۵۰۲.

Darmesteter, Zand - Avesta, vol.2. pp. 500-502. و نیز برای تفصیل بیشتر: پورداد،

ابراهیم، یشتها، جلد ۱.

اما جشن فروردگان به دو قسمت فروردگان اول، همان پنج روز آخر اسفند و فروردگان ثانی که پنج روز خُمسه^۴ مسترقه بوده تقسیم می شده است. و مصادف با ششمین گاهنبار یعنی همسپتیمیدیم گاه Hamas Pathmaedayam می شود. و بنابراین به دشواری می توان بدون هیچ دلیل قانع کننده ای جشن مردگان را از فروردگان عدول داد و جزو ایام فروردین بشمار آورد.

۴- نکته چهارم همان حکایت عدل افسانه ای است که داستان سرایان و مورخانی که از آنان پیروی کرده اند، اظهار می نمایند بدین گونه که:

حسین بن عمروالرستمی که از سرداران مأمون بود از موبدان موبد خراسان سبب پیدایش نوروز و مهرگان را پرسید و او علت ایجاد نوروز را چنین شرح داد که: در بطیحه^۱ وبائی پدیدار گشت و ساکنان آن ناچار فرار اختیار کردند ولی مرگ برایشان مستولی شد و همگی بمردند، و چون اولین روز فروردین فرا رسید خداوند بارانی برایشان ببارید و آنان را زنده کرد و ایشان به مساکن خود بازگشتند. پس پادشاه زمان گفت که: «این نوروز است» یعنی روز جدیدی است و در نتیجه این روز بدان نامیده شد و مردم آن را مبارک شمرده عید گرفتند.

۵- نکته پنجم اینکه برخی دیگر نوشته اند که بر اثر محاسباتی که در زمان کیومرث شد معلوم گردید که فروردین در هر سال چند ساعت از موقع اصلی خود عقب افتاده است و در مدت ۱۴۶۱ سال باز بدان محل که نقطه اعتدال ربیعی باشد باز می گردد. از موقعی که کیومرث حساب

۱- در میان بصره و واسط واقع است.

سال شمسی را پیدا کرد تا صد و بیست و یکمین سال سلطنت جمشید این روز به آخر رسید و فصل به محل نخستین بازگشت. دربارهٔ این شاه داستانی سخن بسیار گفته‌اند و ملخص کلام این است که نام او به کرات در کتب قدیمه هندوان و ایرانیان یاد شده و محققان او را مؤسس سلسله‌ای می‌پندارند که شاید دیرگاهی سلطنت کرده باشد. در کتب پیشینیان اسم او را جمشاد و جمع‌الشاد و جمشید نگاشته‌اند. نام پدرش را حمزه اصفهانی و ابوریحان یورزجهان و برخی مانند جاحظ پرویز جهان نگاشته‌اند. فردوسی طهمورث را پدر جمشید دانسته است. اما اسم او در سانسکریت Jama و در اوستا Jima آمده و اغلب در اوستا به لقب خشت khshaeta (درخشان) خوانده شده است و اندک‌اندک یم به «جم» و خشت به «شید» مبدل گردید. اضافه کنیم که اسم پدر جمشید در سانسکریت ویوسونت Vivasvant و در اوستا و یونته Vivanhat آمده است که و یونگهان و ویونجهان معرب آن است. به طور قطع و یقین جمشید از پادشاهان مشترک اقوام هندو ایرانی است که زمان او را به تقریب می‌توان متجاوز از دو هزار سال قبل از میلاد حدس زد.

باری، بر مبنای این نظر، چون جمشید آن روز را دریافت «جشن ساخت و نوروزش نام نهاد و مردمان را فرمود که هر سال چون فروردین نو شود آن روز جشن کنند و آنرا روز نو دانند. تا آنگاه که دور بزرگ باشد و نوروز حقیقت خوانند.»^۱ و در تکمیل همین سخن ابو عثمان جاحظ می‌گوید: «اول کسی که نوروز را بوجود آورد کیا خسروین پرویز جهان

۱- خیام، حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم، نوروزنامه، چاپ تهران، صص ۹-۲.

است^۱ و اصل در نوروز این بود که او در این روز بر دنیا پادشاه شد و اقالیم ایران شهر^۲ را آبادان گردانید.^۳

در همین باب گویند که: چون اهریمن برکت را از روی زمین زائل کرد و باد را از وزش انداخت تا درختان خشک شوند، نزدیک بود که عالم وجود دچار فساد گردد، پس جمشید به امر خداوند و ارشاد او به ناحیه جنوبی رفت و قصد مقام ابلیس و یاران وی کرد و در آنجا مدتی بماند تا این غائله رفع شد. مردم به اعتدال و برکت و فراوانی برگشتند و از بلا نجات یافتند و در این هنگام جم به دنیا بازگشت و در این روز مانند آفتاب طلوع کرد و نور از او ساطع شد چه مثل خورشید نورانی بوده است، و از این روی مردم از طلوع دوم آفتاب تعجب کردند و آنچه چوب خشک بود سبز شد. پس مردم گفتند: اینک روز نو.^۴

نوروز در شعر فردوسی

حماسه سرای بزرگ توس فردوسی علیه الرحمه در باب پیدایش نوروز به دست جمشید می گوید:

همه کردنی ها چو آمد پدید تو گفתי جز از خویشتن را ندید
بفرکیانی یکی تخت ساخت چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی ز هامون به گردون برافراستی

۱- محتملاً این پرویز جهان همان ضبط غلط و یونگها باشد و کیا خسرو نیز بر جمشید تعلق گیرد.
۲- سرزمین ایران.

۳- جاحظ، ابوعثمان، المحاسن والاضداد، چاپ مصر، ص ۲۳۳.

۴- بیرونی، ابوریحان، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۲، صص ۲۱۷-۲۱۵.

چو خورشید تابان میان هوا نشسته برو شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت اوی شگفتی فرو ماند از بخت اوی
به جمشید برگوهر افشاندند مر آن روز را «روز نو» خواندند
سر سال نو هر مز فرو دین بر آسود از رنج دل تن زکین
بزرگان به شادی بیاراستند می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار بمانده است از آن خسروان یادگار^۱
بدیهی است که هیچیک از این افسانه‌ها را دلیل ایجاد جشن نوروز
نمی‌توان دانست. فقط می‌شود گفت که شاید جشن نوروز را این پادشاه
داستانی، که شخصیتی هند و ایرانی است و در وجودش تقریباً نمی‌توان
تردید کرد، مرسوم و متداول کرده باشد. بی‌شک این جشن از جشنهای
بسیار قدیم ایرانی است و در زمرهٔ اعیادی است که از اجداد آریایی
ایرانیان به ارث بدیشان رسیده و یا اقلأً قبل از زمان زرتشت^۲ مرسوم
گردیده است. بدین تقریر زمان پیدایش جشن را می‌توان دستکم تا حدود
بیست قرن قبل از میلاد ارتقاء داد.

نوروز جشن طبیعت

اما نوروز اسمی است طبیعی و نامی که بر حسب ذات طبیعت بر
چیزی گذاشته شود فی‌نفسه مستلزم وجود سابقهٔ تاریخی و یا ادبی
خاصی نیست. نوروز هنگامی است که روزگار کهن زندگی را از سر
می‌گیرد و زمانه و آنچه در اوست نو می‌شود. موجودات گیتی حیاتی

۱- شاهنامه، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی (۶ جلد)، ج ۱، تهران، ۱۳۳۵، ص ۲۴.

۲- محققان زمان پیامبر آریائی را قریب یک هزار و یک صد سال پیش از میلاد تخمین می‌زنند.

جدید می‌یابند و سال حقیقی دوره‌ای از ادوار خویش را به پایان رسانیده وارد مرحله‌ای تازه می‌شود. از این جهات است که این روز به «نوروز» موسوم شده است. به همین ملاحظه نوروز بزرگداشت ذات زمان است و بیان دارنده حقیقت لایزال آن. در سوابق این سخن هم دیدیم که ابوریحان بیرونی در «التفهیم لاوائل صناعة التنجیم» پارسی می‌نویسد: نوروز نخستین روز است از فروردین ماه بدین جهت روز نو نام کرده‌اند زیرا پیشانی سال نو است.

بدین‌گونه نوروز قاعدتاً باید از اولین روز فروردین شروع شود و اول نوروز با دخول آفتاب در برج حمل یعنی نقطه اعتدال ربیعی مصادف است، ولی بنابر مقدماتی که پیش از این ذکر شد دیرگاهی نوروز در این نقطه ثابت نبود. در اواخر عهد سلسله ساسانی نوروز در تابستان بود و بتدریج تغییر مکان داده بود. در زمان خلافت المعتضد بالله در ۲۶ حمل و در ۴۶۷ هجری یعنی در عهد سلطنت ملکشاه در نیمه برج حوت و بقولی در ۱۳ حوت و در زمان تألیف کتاب آثارالباقیه عن القرون الخالیه ابوریحان در اوایل برج حمل بوده است، و به همین ترتیب در گردش و تغییر بود تا آنکه در سال ۴۶۷ ه‍.ق و یا ۴۷۱ ه‍.ق در زمان ملکشاه سلجوقی و به امر او تقویم ایرانی اصلاح شد و نوروز به طور اساسی به اول حمل بازگشت.^۱ در سبب بزرگ‌شمردن نوروز و علل ماندگاری آن در خاطره‌ها ایرانیان نکاتی را ذکر کرده‌اند:

۱- کیومرث که نخستین پادشاه باشد در روز نوروز از مادر زائیده

۱- دکتر صفا، ذبیح الله، گاهشماری و جشنهای ایران، شورای فرهنگ و هنر، تهران، صص ۶۳-۷۱ / اورنگ، مراد، جشنهای ایران باستان، درستی، ۱۳۳۵، صص ۱-۴ / دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، ج ۱۴، دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۷۳، ص ۱۸۲.

شده است.

۲- هوشنگ شاه پیشدادی در همین روز فرخنده پا به عرصه وجود نهاده است.

۳- تهمورث در این روز فرخ دیوان تبهکار و مردم آزار را بند نهاده است.

۴- فریدون شاه در این روز کشور پهناور ایران را در میان سه فرزند خود ایرج و سلم و تور تقسیم نموده است.

۵- سام نریمان قهرمان ملی ایرانیان در این روز در پی سرکوبی مردم آزاران برخاسته و بنیان تبهکاری را واژگون نموده و آسایش مردم کشور را پایدار ساخته است.

۶- کیخسرو پورسیاوش در این روز از مادر زائیده شده است.

۷- شاه کیخسرو در این روز فرخنده افسر پادشاهی را به لهراسب بخشوده است.

۸- زرتشت در این روز آفریده شده است.

۹- زرتشت در همین روز مبارک از سوی آهورا مزدا به پیغمبری برگزیده شده است.

۱۰- شاه گشتاسب و بانو کتایون و جاماسب در این روز آئین مزدیسنا را پذیرفته و از پیغمبر ایرانی پیروی کرده‌اند.

۱۱- و نیز بنابر عقیده فرقه امامیه «شیعه دوازده امامی» روز جلوس حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بر مسند خلافت و نیز واقعه بزرگ تاریخی و مذهبی غدیر خم و انتخاب حضرت علی (ع) از طرف حضرت ختمی مرتبت (ص) به وصایت و ولایت خویش هر دو فقره در روز نوروز

بوده است. لذا بهمین جهت است که هاتف اصفهانی سروده است:

همایون روز نوروز است امروز و به فیروزی

براورنگ خلافت کرد شاه لافتی مأوی

مرد دانایی چون ابوریحان باوقوف بر اهمیت نوروز و نحوه پیدایش و جایگیری آن در ذهن و دل هموطنان خود می نویسد که: «در روز ششم این ماه نوروز بزرگ است که نزد ایرانیان عید بزرگی است و گویند که خداوند در این روز از آفرینش جهان آسوده شد زیرا این روز آخر روزهای شش گانه است و در این روز خداوند مشتری را بیافرید و فرخنده ترین ساعتهای آن روز ساعات مشتری است. زردشتیان می گویند که در این روز زردشت توفیق یافت که با خداوند مناجات کند و کیخسرو بر هوا در این روز عروج کرد و در این روز برای ساکنان کره زمین سعادت را قسمت می کنند و از اینجاست که ایرانیان این روز را روزامید نام نهادند و اصحاب نیرنگها گفته اند هر کس در بامداد این روز پیش از اینکه سخن گوید شکر بجشد و با روغن زیتون تن خود را چرب کند در همه سال از انواع بلاها سالم خواهد ماند و ایرانیان می گویند که در بامداد این روز بر کوه پوشنگ شخصی صامت و خاموش دیده می شود که یک طاقه مرو در دست دارد و به اندازه یک ساعت پیداست سپس از چشم پنهان می شود و تا سال دیگر این وقت آشکار نمی گردد.

زادویه در کتاب خود گفته که سبب این است که آفتاب از ناحیه جنوبی طلوع می کند. بیان مطلب آن است که ابلیس لعین برکت را از مردم زایل کرده بود به قسمی که هر اندازه خوردنی و آشامیدنی تناول می کردند از طعام و شراب سیر نمی شدند و نیز باد را نمی گذاشت بوزد که سبب

روئیدن اشجار شود و نزدیک شد که دنیا نابود گردد.^۱ آنگاه می‌افزاید که: «جمشید به امر پروردگار به سوی جنوب رفت و غائله را برطرف کرد و مردم از نو به حالت اعتدال و برکت و فراوانی رسیدند و از بلا رهایی یافتند و جم در این هنگام به دنیا بازگشت و در چنین روزی مانند آفتاب طالع شد و نور از او می‌تافت و مردم از طلوع دو آفتاب در یک روز شگفت نمودند و در این روز هر چوبی که خشک شده بود سبز شد و مردم گفتند «روز نو» یعنی روزی نوین و هر شخص از راه تبرک به این روز در طشتی جوکاشت سپس این رسم در ایرانیان پایدار ماند که روز نوروز در کنار خانه هفت صنف از غلات در هفت استوانه بکارند و از روئیدن این غلات به خوبی و بدی زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند.

«در این روز بود که جمشید به اشخاصی که حاضر بودند امر نمود و به آنانکه غائب بودند نوشت که گورستانهای کهنه را خراب کنند و گورستان تازه‌ای بسازند و این کار در ایرانیان باقی ماند و خداوند آنرا پسندید و پاداشی که ایزد تعالی جمشید را برای این کار داد این بود که رعایای او را از پیری و بیماری و حسد و فنا و غم و مصائب دیگر حفظ نمود و هیچ جانوری در مدت پادشاهی جم نمرد تا آنکه خواهرزاده او پیدا شد و جم را بکشت و به کشور او چیره گشت. چون در عهد پادشاهی جم هیچ جانوری نمرد و به طوری رو به فزونی گذاشتند که فراخنای زمین با همه پهنایی که داشت بدل به تنگنا شد. خداوند آن وقت زمین را سه برابر کرد و ایشان را امر نمود که با آب غسل نمایند تا از هر گناهی پاک شوند و در هر سال برای اینکه آفات را از ایشان دور کند این کار را تکرار

۱- آثارالباقیه، یاد شده، ص ۲۸۲.

نمایند. گفته‌اند سبب اینکه در این روز غسل می‌کنند این است که این روز به هروذا که فرشته آب است تعلق دارد و آب را با این فرشته مناسبتی است و از اینجاست که مردم در این روز هنگام سپیده دم از خواب برمی‌خیزند و با آب قنات و حوض خود را می‌شویند و گاهی نیز آب جاری بر خود از راه تبرک و دفع آفات می‌ریزند. در این روز مردم به یکدیگر آب می‌پاشند و سبب این کلمه همان سبب اغتسال است و برخی گفته‌اند که علت این است که در کشور ایران دیرگاهی باران نبارید ناگهان باران سخت ببارید و مردم به این باران تبرک جستند و از این آب به یکدیگر پاشیدند و این کار همین طور در ایران مرسوم بماند. نیز گفته‌اند سبب اینکه ایرانیان در این روز آب به هم می‌پاشند این است که چون در زمستان تن انسانی به کثافات آتش از قبیل دود و خاکستر آلوده می‌شود این آب را برای تطهیر از آن کثافات بهم می‌ریزند و دیگر آنکه هوا را لطیف و تازه می‌کند و نمی‌گذارد که در هوا تولید وبا و بیماری شود.^۱

مقدمات نوروزی

نوروز را مقدماتی است، اعم از آنچه که برای برگزاری جشنها انجام می‌شود، همانند خرید لباس و تهیه شیرینی و خشکبار، برنج، روغن و نظایر آنها که در هر خانه‌ای معمول است و اذهان افراد خانواده را از پیرو جوان و خرد و بزرگ به خود مشغول نگاه می‌دارد، و یا خانه‌تکانی و شستن فرشها و رنگ‌زدن خانه و درست‌کردن سبزه و نظایر آنها که در هر حال، وقت و هم و غم مردم را به خویش مشغول نگاه می‌دارد. معمول کار هم این است که مردم ماه اسفند را در شمار روزهای مقدماتی این جشنها به حساب می‌آورند و از همان آغاز ماه، به نحوی دل مشغولیهایی جدی ایام عید را با خود حمل می‌کنند.

اینکه همه جا طالب نوروزند و مقدم آنرا پذیره، سخن روز است و اینکه دارا و ندار و عالی و دانی و عالم و جاهل، هر کسی در هر موقعیتی که هست خود را بی‌اختیار در جریان حوادث نوروزی می‌بیند، امری بدیهی و رایج. در هیچ جا نیست که بحث عمده روز، نوروز نباشد و رسومی که درین ایام، به صورت سنتهای استوار و بی‌تردید و غیرقابل

گذشت، جلوه می‌کنند، مطرح نشود. روحیه‌ای نیز که پایه‌پای ذوب‌شدن برفهای زمستانی و کم‌شدن سرما و جوانه‌زدن درختها و شکوفه‌کردن شاخه‌های میوه و سبزشدن اطراف جویبارها، نضج می‌گیرد و هر روز نزهت و طراوت و شادابی تازه‌ای می‌یابد، به همین صورت در اوج است و با وجود وسعت یافتن دایره‌نیازها و افزایش خواستها و تهی‌شدن جیبها و بسیار شدن تکلفها، باز آنچه که واقعی است، خوشحالی انسانها از مواجهه با پدیده‌ای است که حقیقت محض است و برای‌العین ملموس و محسوس و عزیز می‌نماید.

ساز و کارهای فرهنگی جوامع برگذارکننده نوروز به حدی با نیروهای حرکتی (دینامیسم) اساسی خود انطباق دارد که هیچکس، درصدد متوقف کردن هیچ بخشی از قواعد نوروزی نیست و به ذهن احدی هم خطور نمی‌کند که خدشه‌ای بر ارکان متین و جاف‌تاده و مستحکم آن وارد آورد. حرکت‌های شوق‌آفرین عمومی در راستای انجام سلسله اقداماتی است که نه کمی می‌پذیرد و نه سستی را راغب است، بلکه از درون و برون هماهنگ است تا مهمترین واقعه سال و بزرگترین پیشآمد خوشایند عمومی را خوشآمدگوید و با دلی مطمئن و روانی محکم و اندیشه‌ای امیدوار به رستاخیزی که در پی است بپیوندد.

چشمگیرترین کاری که خانواده‌ها و خاصه زنان ایرانی انجام می‌دهند و سزاوار تفصیلی بیشتر است، درست کردن سبزه است، آن هم از حبوبات مختلف، و شاید چنانکه در گذشته‌ها بوده است، از هفت یا دوازده دانه ذیقیمت خوراکی، در مناطق جنوبی‌تر ایران و مثلاً استان کهنسال فارس و شیراز حسنت طراز آن برای اینکه سر در خانه‌ها سبز

باشد ساقه‌های سبز چمن یا قصیل را با سل sol می‌آویزند. از دو هفته پیشتر نیز کوزه و بشقاب را با جو، گندم، برنج، ماش و عدس سبز می‌کنند. بدین طریق که بدواً مقداری گندم یا جو یا... را خیس می‌کنند بعد در ظرفی که می‌خواهند سبز کنند می‌ریزند و پارچه سفیدی را روی آن می‌اندازند و هر روز آب می‌دهند و پارچه را نیز کمی جابجا می‌کنند، زمانی که دانه‌ها شروع به جوانه‌زدن کرد، دیگر دست به پارچه نمی‌زنند، جوانه‌ها از زیر پارچه سر بر می‌زنند و بعد از چند روز سبز می‌شود. برای سبز کردن کوزه دانه‌های خیس کرده را در نوارهای کیسه مانندی می‌کنند و دور کوزه می‌اندازند و پس از چند روز دانه‌ها شروع به سبز شدن می‌کند و برای اینکه زودتر جوانه بزند بعضی اوقات هر روز کمی در آفتاب می‌گذارند. بعضی به دستها و پاها و احیاناً سر خود حنا می‌بندند و تخم مرغ را آب‌پز و رنگ می‌کنند. رنگ کردن الاغ، اسب و گوسفند نیز هنوز در برخی از مراکز عشایری و ایلاتی رایج است بدین طریق که طوقهای هلالی رنگ سبز، زرد و قرمز به دور گردن یا سر و شکم و پا و دم حیوان می‌کشند. درست کردن سمنو نیز بی‌شبهه از ضروریات است.^۱

باری، آنچه را که از روزگاران کهن تا امروز به صورت مقدمات برگزاری جشن نوروزی ذکر می‌کنند، می‌توان چنین رقم زد: این فقرات البته کلیت ندارد و پردیهای است که در هر خانه حسب ضرورتها، برخی از نکات بدانها افزوده شوند و یا کاهش یابند:

۱- رنگ آمیزی اطاقها و تعمیر و مرمت خرابی‌های جزئی ساختمان.

۱- همایونی، صادق، فرهنگ مردم سروستان، تهران، وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۴۸، صص ۹۲-۳۹۱.

۲- نظافت در و دیوار و محوطه خانه و پاک و آماده کردن ظروف غذاخوری.

۳- گردگیری از فرشها و پرده‌ها و اطاق‌ها.

۴- خرید قالی یا قالیچه برای تکمیل فرش خانه یا تعویض و تبدیل فرش‌های کهنه به نو.

۵- تهیه لباس و کفش نو برای افراد خانواده، که فقره‌ای بسیار مهم و چشمگیر از هزینه‌های نوروزی را به خود اختصاص می‌دهد.

۶- تهیه برنج و روغن و گوشت برای پختن پلو شب عید.

۷- پخش و تهیه نان لواش برای عید. در روستاها این رسم هنوز نیز با قوت و قدرت اعمال می‌شود، به اضافه که برخی از خانواده‌های با سلیقه، حتی در شهرهای سنتی نیز شیرینی‌های موردنیاز را خود تهیه می‌کنند و سفره عید را با حلوباتی که تدارک دیده‌اند، زینت می‌بخشند.

۸- تهیه مواد و لوازم سفره هفت سین.

سرپرست خانواده بر اساس سنت ملی و حیثیت خانوادگی و یا چشم و هم چشمی و هم حفظ ظاهر قبلاً هزینه این نونواریها و تهیه وسایل و احتیاجات عید نوروز را به هر نوع ممکن فراهم می‌کند، مثلاً در روستاها با فروش گندم و یا جو مازاد بر احتیاج و مصرف و یا روغن و کشمش که احتیاطاً برای شب عید ذخیره کرده، پولی روبه راه می‌کند و به انجام برنامه عید نوروز می‌پردازد. اگر خانواده‌ای فرضاً تهی دست بود و قادر نبود برای زن و فرزندان لباس نو یا برنج و روغن و گوشت تهیه کند، ناگزیر برای جواب‌گویی به خواسته‌های اهل خانه دست به سوی متمکنین دراز می‌کند و با گرفتن مبلغی قرض تا سر خرمن حداقل احتیاج

افراد خانواده خود را فراهم می آورد.

از اوایل اسفند، در بازارها، مخصوصاً در دکانهای پارچه فروشی و کفش و کلاه دوزی ازدحام است. هر کس بقدر توانایی خود به فکر لباس عید برای افراد خانواده می افتد و کوشش می کند که شأن و اعتبار و منزلت شخصی و خانوادگی خویش را به نحوی حفظ کند.

از بیستم اسفند به بعد برخی از مغازه داران که سر و کار مستقیم با عید دارند، دکانهای خود را تزئین می کنند، آجیل فروشها با طبق های معلق بزرگ و کوچک از فندق و بادام و پسته و تخمه هندوانه و تخمه کدو، پیشیاره و یا مخروطی هایی که از انواع آجیل بهم چسبیده می سازند و جلو دکان را زینت می دهند، میوه فروش ها گذشته از آرایش دکان، با میوه های الوان، پیاز نرگس و سنبل در گلدان های شیشه ای سبز می کنند و چنان به تربیت آنها می پردازند که در حدود شب عید گل های اولیه آنها ببار آید. مفصل تر از همه، آذین بندی قنادی هاست، زیرا سر و کار اینان با عید نوروز بیشتر از سایرین است. گاه در جلو دکان، دو اصله تیر سر و ته یکی که روی آنرا با کاغذ الوان، نقش و نگار انداخته اند، به دو جرز طرفین دکان تکیه می دهند سر آنها را بهم نزدیک می گردانند و جناقی در جبهه دکان احداث می کنند. بعد از کله قند که در ته آن نارنج و بعد از آن شیشه میمندی آب لیمو و در آخر شیشه گلاب که به آنها زورق می زنند، رشته هایی ترتیب می دهند و آنها را تنگ درز، به این جناقی می آویزند. عده ای هم سپر و شمشیری از نبات می ریزند. و دو طرف جناقی به جبهه دکان نصب می کنند، در جلو دکان از گچ، مخروطی های سرزده ای می سازند و اقسام شیرینی در آنها می چینند و روی سر زده مخروط،

جارهای چند شاخه می‌نهند در گذشته، پرده‌های نقاشی جنگ رستم و اسفندیار یا رستم و دیو سفید، در بالای جبهه نصب بود. بالای این پرده‌های نقاشی به چوب‌بندی نزدیک سقف، چهل چراغهایی هم آویخته می‌شد و تزئینات را کامل می‌کرد، اما در روزگار کنونی کمتر فرصت و حوصله‌ای برای این‌گونه تدارکات هست و به همان آرایشهای ساده‌تر قناعت می‌کنند، وقتی که مردم هنوز به حمام‌های عمومی عادت داشتند، آنها را هم زینت می‌کردند، رخت‌کن حمام، معمولاً چهار صفه و اکثراً چهار ستون داشت، بین ستونها برای استحکام بناتیرهایی کشیده بودند، این تیرها را با کاغذ الوان که برش‌هایی هم به آنها می‌دادند می‌پوشاندند. در همان گذشته‌ها در هفته آخر سال دسته‌هایی در شهر راه می‌افتادند که یکی از آنها آتش افروز بود، چهار پنج نفر دست و صورت و گردن خود را سیاه می‌کردند، مقداری خمیر به سر گرفته، روی آن پنبه و کهنه آغشته به نفت می‌گذاشتند و آتش می‌زدند، و هر یک مشعلی هم بدست داشتند و با ضرب تنبک و تصنیف خوانی عده دیگری، دور افتاده از هر دکان شاهی صد دیناری می‌گرفتند، ورد زبان‌شان این شعر بود:

آتش افروز حقیرم سالی یکروز فقیرم

این مراسم البته جز آنی است که حاجی فیروز و یا میر نوروزی خوانده می‌شود، در مورد آنها به طور تفصیلی‌تری سخن خواهیم گفت. دسته دیگری هم به اسم غول بیابانی بود که یک مرد قد بلند را انتخاب می‌کردند که قواره‌ای از پوست گوسفند سیاه با لباس چسبانی از سر تا به پای او را می‌پوشانید، عده‌ای تنبک‌زن و تصنیف خوان دور او را می‌گرفتند و از دکان‌ها اندک پولی دریافت می‌داشتند، ذکرشان این بود:

من غول بیابانم سرگشته و حیرانم^۱

اما بدیهی است که از پیکهای خوش قدم و خوش خبر نوروزی تصویری نادرست نباید در ذهن داشت. اینان در گذشته‌ها کارشان هماهنگ با هدفشان پرشکوه و بزرگ و جلیل و انسانی بود. اصیلترین صورتهای پیکها را باید در آتش افروزان جستجو کرد و شاید قدیمی‌ترین نام آنها هم همین آتش افروز باشد. چه، در گذشته آتش افروختن در نوروز از مراسم با اهمیت شمرده می‌شد. چنانکه در کردستان هم اکنون نیز چنین است. محتملاً اینان آتش را از آتشکده‌ها برمی‌داشتند و به محله‌ها و خانه‌های مختلف می‌بردند. اینک آتش افروزان هم تن به خواری در داده‌اند و خود با آهنگ حزین می‌خوانند:

آتش افروز آمده سالی یک روز آمده

آتش افروز حقیرم سالی یک روز فقیرم

روده پوده آمده هر چه نبوده آمده

بدین نحو یکی از آنان نیز می‌رقصد و بازی درمی‌آورد و مردم دور و بر را سرگرم نگاه می‌دارد.

۱- میرنیا، سیدعلی، فرهنگ مردم، پارسا، زمستان ۶۹، تهران، ص ۲۵.

مراسم چهارشنبه‌سوری

مراسم چهارشنبه‌سوری از کی آغاز شده و چه مفهومی داشته است؟ در فرهنگ نوروزی چهارشنبه آخر سال که به چهارشنبه‌سوری معروف است جایگاه ویژه‌ای دارد، گویی این شب آخرین پایگاه جهش و واپسین مهلت برای تدارک جشنهای نوروزی است و جملگی انسانها، در هر کجا که هستند باید بکوشند در شبی که طلوع نوروز تلقی می‌شود، سر و وضع خود را نوکنند و با دود آتشی که به هوا می‌رود، هر چه را که کهنه و عفن است بدور ریزند. محتملاً با اعتنا به قداست و اهمیت آتش در فرهنگ ایرانی، در ایران باستان هم، جشن سوری رایج بوده است، اما چهارشنبه را در دوره اسلامی به آن افزوده‌اند. زیرا روزهای هفته در پیش از اسلام نام‌های ویژه خود را داشت، چون ماه به سی روز تقسیم می‌شد و هر روزی را نامی بود. هر چند حسب سابقه در متون مانوی از نظام شنبه‌ای سخن می‌رود. برپایی آتش در این روز نیز نوعی گرم کردن جهان و زدودن سرما و پژمردگی از تن بوده است. بی شبهه در دورانی از عمر اقوام مختلف هم جشن‌های آتش کلاً حالت سحرانگیز و جادویی داشته و به صورتی بدوی انجام می‌شده است.

درباره اینکه چرا در چهارشنبه آخر سال باید این جشن را گرفت، هیچ دلیل قطعی وجود ندارد. حدسی که هست این است که چهار، معرف چهار فصل است. اما کیفیت کار همان گونه است که در جشن سده مرسوم است و انتظار می‌رود که سرما رخت ببرند. سوری به معنا سرخ است و جادوی گرم کردن هوا ظاهراً نباید با آمدن فروهرها ارتباطی خاص داشته باشد. در میان گروهی از مسلمانان و خاصه شیعیان، نظری هم هست که

مختار ثقفی برای خونخواهی شهدای کربلا در چنین شبی خروج کرد و چون می‌خواست که گروندگان به خود را از قیام آگاه گردانند. به افروختن آتش پرداخت و از آن پس در میان هواداران امام حسین (ع) و خاصه ایرانیان مسلمان رسم شد که پاس این شب را نگاه دارند و در چهارشنبه آخر سال مراسمی داشته باشند.^۱ مهرداد بهار می‌گوید:

«در بعضی متون آمده است که چون چهارشنبه در نزد اعراب نحس به شمار می‌آمد می‌باید برای آن مراسمی برگزار می‌شد. از جمله منوچهری در شعری به این نکته اشاره کرده است. شاید این طور باشد و بتوان دلیل اینکه چرا جشن را در آخر سال می‌گرفتند توجیه کرد، چون پایان سال یا خمسۀ مسترقه، درواقع تکرار آشوب ازلی است. اما چهارشنبه بودنش، شاید به همین دلیل باشد که معرف چهار فصل است.»^۲

جشن‌های ملی از قدیم‌ترین زمان‌های تاریخی در میان ایرانیان مرسوم بوده‌اند. شب چهارشنبه سوری را در ایران آئین‌های خاص و تشریفات گوناگون است که هر یک از آنها را در نواحی مختلف کشور می‌توان یافت.

باری آئین‌های چهارشنبه سوری یا شب چهارشنبه آخر سال بر دو قسم است. یک قسمت از آن عمومی و مشترک در میان تمامی مردم ایران

۱- روایتی هم هست که مختار برای اینکه موافق و مخالف را از هم تمیز دهد و بر کفار بتازد، دستور داد که شیعیان بر بام خانه خود آتش روشن کنند و این شب مصادف بود با شب چهارشنبه آخر سال: شکورزاده، ابراهیم، عقاید و رسوم مردم خراسان، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، صص ۶۴-۶۳.

۲- بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، یادشده، ص ۲۳۳.

است که حتی بعضی از آنها را در میان دیگر ملل آریایی نژاد هم می‌توان یافت و قسمت دیگر آئین‌های مخصوص است که در یکی دو قرن اخیر مردم تهران آنها را بنیان نهاده‌اند و از این دیار کم و بیش به شهرهای دیگر ایران راه یافته است.

آن قسمت از آئین‌های این شب که در سراسر ایران معمول است از کرمان گرفته تا آذربایجان و از خراسان تا خوزستان و از گیلان تا فارس یعنی تمام این دشت وسیع که ایران امروز را تشکیل می‌دهد و زیباترین بخشهای ایران باستانی است در چهارشنبه آخر سال با شور و دل بستگی خاصی آشکار می‌شود. تمامی مردم آذربایجان چه در شهرها و چه در روستاها در آن شرکت دارند و حتی هنوز هم در میان مردم قفقاز معمول است. ایرانیانی که از دیار خود دور افتاده‌اند نیز آن را فراموش نمی‌کنند و ایرانیان مقیم ترکیه، مصر، شبه‌قاره هند نیز در بین خود این رسوم را معمول می‌دارند. طرداً للباب اضافه کنیم در میدان ارگ تهران توپ کهن سالی بود که مدت صد سال بر فراز صفا‌ای جا گرفته بود و چون پیران زمین‌گیر از جای خود نمی‌جنبید. شب‌های چهارشنبه‌سوری زنان و دخترانی که حاجتی داشتند مخصوصاً دخترانی که در آرزوی شوهر بودند از آن توپ بالا می‌رفتند و دمی بر فراز آن می‌نشستند و از زیر آن می‌گذشتند. آنان در برآورده شدن آرزوی خود شک نداشتند. بچه‌های شیرخوار را که به اصطلاح نحسی می‌کردند یا ریشه می‌رفتند از زیر توپ و سر در نقاره‌خانه می‌گذراندند. این توپ را توپ مروارید می‌نامیدند و افسانه‌های گوناگونی درباره آن می‌گفتند.^۱

۱- رضی، هاشم، گاهشماری و جشنهای ایران باستان، انتشارات بهجت، بهار، تهران،

و اما آنچه که اینک در میان ایرانیان متداول است این است که مردم لباسهای نو نوروزیشان را می‌پوشند، مخصوصاً بچه‌ها که در نوروز رخت نو برایشان اهمیت زیادی دارد. از جمله چیزهایی که حتماً باید در شب چهارشنبه‌سوری بخرند، یکی آینه است که مظهر صمیمیت و یکرنگی است و کوزه که جای آب است، آب هم مظهر پاکی است، و اسفند برای دفع چشم‌زخم. اسفند خریدن هم در برخی از مناطق ایران تشریفات ویژه‌ای دارد به این ترتیب، دختری دم‌بخت از خانه بیرون می‌آید و از اولین مغازه رو به قبله می‌پرسد: اسفند داری؟ و بی آنکه منتظر جواب شود، به راه می‌افتد و از مغازه بعدی نیز همین سؤال را می‌کند تا هفت دکان. و برمی‌گردد از مغازه دار اولی اسفند می‌خرد. فروشنده اسفند باید سید باشد و گرنه شال سبزی به کمر می‌بندد، که نشانه سیادت است.

آتش‌افروزی

در آذربایجان همه خریدهای شب چهارشنبه‌سوری را از چهارشنبه‌بازار تهیه می‌کنند، و بازارها را در شب چهارشنبه‌سوری چراغانی می‌نمایند و به زیورها می‌آرایند.

ایرانیان باستان نور را مظهري از فروغ ایزدی می‌دانستند. اندیشه پرستش خورشید نیز از آنجاست که خورشید منبع و مبدأ نور و روشنایی است. از زمانی که آتش شناخته شد، به کار روشنگری شبهای تاریک آمده است، اضافه بر آن شعله‌های آتشی که از اجاق خانه‌ها برمی‌خیزد خانه‌ها را روشن می‌کند، هرگاه به علتی مردم در شبها دور هم گرد می‌آمدند،

آتش افروزی جنبه همگانی به خود می‌گرفت چنانکه اکنون نیز یادگاری از آن بصورت آئین «آذرگاه» بر جای مانده است. در خور دید و بازدیدهای شبانه را آبرون می‌نامند که «آبر» در گویش «خوری» به معنا «آتش» است و هم ریشه «آذر» - در یزد نیز همین دید و بازدیدهای شبانه را «آتشون» می‌نامند.

اینها همه تأییدی است بر اینکه آتش افروزی ویژه هیچ جشن و مراسمی نیست، بلکه بزرگترین شعار سنتی در هر مراسمی است. در جشن‌های ملی آتش‌بازی داریم و در عروسی‌ها هم. به هنگام «فروردگان» آتش‌افروزی می‌کردند. روشن کردن مشعل‌های بزرگ در تکیه‌ها و حسینیه‌ها نیز یادگاری از همین امر است. هنوز هم پایگاه بسیاری از سنتهای اصیل ایرانی در قلب کویر است، که هر وقت کسی در می‌گذرد، تا سه شب به هنگام غروب آفتاب در کوچه‌هایی که به خانه مرده وصل می‌شود، به فاصله هر چند متر آتش می‌افروزند و مردها در دو سوی آتش در کنار دیوار می‌ایستند. یک نفر اسامی اجداد و نیاکان در گذشته را برمی‌شمارد و از درگاه ایزدی برای آنان طلب آمرزش می‌کند. با توجه به اینکه می‌بینیم آتش‌افروزی در کوچکترین اجتماعات خانوادگی جنبه سنتی دارد، چگونه می‌توان تصور کرد که در شب نوروز آتش افروخته نشود؟ هنوز هم در بعضی از نقاط کردستان که در شب چهارشنبه‌سوری آتش نمی‌افروزند در شب نوروز، بر درگاه خانه‌ها هیزم‌ها را آتش می‌زنند و شعله‌ور می‌سازند. همین آتش‌افروزی در شب نوروز است که روایت زیر را پرداخته است. گفته‌اند که: آئین آتش‌افروزی در شب چهارشنبه‌سوری از هنگامی به غروب آخرین سه‌شنبه هر سال موکول

شده است که زردشت با محاسبات گاه‌شماری به تنظیم و تدوین دقیق تقویم توفیق یافت و آن سالی بود که تحویل سال به سه‌شنبه‌ای مصادف شد که نیمه آن سه‌شنبه تا ظهر، جزئی از سال کهنه و نیمه بعد از ظهر جزء سال نو بحساب می‌آمد، و چون آغاز هر روز را نیمه شب همان روز می‌دانستند، بنابراین فردای آن سه‌شنبه را نوروز شناخته و شبش را مطابق معهود جشن می‌گرفتند و آتش می‌افروختند و از آن پس آن شب را چهارشنبه‌سوری نامیدند.

به هر روی، آتش‌افروزی بزرگترین سنت در جشن چهارشنبه‌سوری است و اینک نظری به چگونگی این رسم افکنده می‌شود.

در غروب آفتاب، آن‌گاه که خورشید از دیده‌ها پنهان می‌شود، کپه‌های هیزم را روی هم می‌گذارند، و دور هم جمع می‌شوند، خورشید که فرو رفت، توده‌های هیمه را به آتش می‌کشند، گویی که می‌خواهند آتش فروزنده را جانشین خورشید تابنده سازند. در اصفهان هر جا که آتش چهارشنبه‌سوری افروخته شود، هیزم‌ها را سه دسته می‌کنند که بعضی آن را با سه شعار اندیشه نیک، گفتار نیک، و کردار نیک، مرتبط می‌دانند. در روستاهای اطراف بندرعباس از ساعتی به غروب مانده در گوشه و کنار روستاها ساز و دهل می‌زنند و می‌رقصند و شادی می‌کنند، کپه‌های آتش را در کوچه یا صحن خانه می‌گذارند و از روی آتش می‌پرند و می‌گویند: «زردی مه به تو - سرخی تو به مه» وقتی دهل و ساز می‌زنند، زنهایی که به تماشا ایستاده‌اند، هل‌هل می‌کنند. خراسانی‌ها هفت بوته یا هفت توده هیزم را در وسط کوچه یا صحن حیاط می‌گذارند و مقارن با غروب آفتاب آن را می‌افروزند و از روی آتش می‌پرند، حتی زنهایی نیز که

بچه شیرخواره دارند، بچه‌ها را بغل می‌کنند و شادی‌کنان از روی آتش می‌پرند.

بعضی از محققان را عقیده بر این است، که آتش‌افروزی بر بام خانه‌ها را اصالت بیشتری است، گویا این کار برای راهنمایی فروهرها به سوی دودمان خویش است تا با دیدن دود آتش، جایگاه خود را باز شناسند، در همدان و اطراف آن رسم دارند پس از آتش‌افروزی و پریدن از روی آن، آتش را به هوا پرتاب کنند دیگر اینکه جارویی را آتش می‌زنند و به هوا می‌اندازند.

بلاگردانی

کوزه‌شکستن: رنج و درد و بلا و غم انسان‌ها را همیشه دربند داشته است و مردمان در هر زمان و در هر جای جهان برای گریزانیدن آن راهی می‌جسته‌اند. ایرانیان که جشن نوروزیشان به هنگام نوکردن همه مظاهر زندگی در مسیر نوشدن طبیعت است چهارشنبه‌سوری را فرصتی می‌شمردند، تا قضا و بلا را از خود دور کنند. سبب ساز و کارها دو چیز مقدس و محترم بود: آتش و آب.

در بسیاری از مناطق ایران، قضا و بلا و آل و دزد و هیز را به نحوه‌های مختلف از خود و ده خود می‌رانند. هنوز نیز بعضی‌ها وقتی که آتش را از بام‌ها به زمین افکندند کوزه‌ای آب بر آن می‌اندازند و آب و آتش را با هم برای دفع بلا بکار می‌گیرند. در بعضی از شهرها و روستاها فقط کوزه می‌شکنند کوزه نیز جای آب است و شکستن کوزه‌های کهنه بالطبع تکلیف جدیدی می‌آفریند که کوزه‌های نو تهیه کنند و با تازگی و

طراوات بهاری آب‌های خنک را از ظرف تازه بنوشند.

اسفند دودکردن: اسپند یا اسفند بوته‌ای است به همین نام که در اغلب مناطق ایران می‌روید و بوی خاص آن خاصیت شدید گندزدایی دارد، به همین دلیل است که در بیشتر سنتها و مراسم دودکردن اسفند از آداب اصلی است. به گاه چهارشنبه‌سوری اسفند بر آتش می‌ریزند تا چشم بد را از خود دور کرده باشند.

آب قلیا و دباغ‌خانه: در کردستان بعضی از مردم در این روز به دباغ‌خانه‌ها می‌روند و با آبی که پوست‌ها را در آن دباغی کرده‌اند، دست و صورت خود را می‌شویند و گروهی نیز آب دباغ‌خانه را با خود می‌آورند و به گوشه و کنار اتاق‌ها و راهروها می‌پاشند و معتقدند که این کار در دفع چشم‌زخم مؤثر است. در تهران برای دفع چشم‌زخم زاج سفید را روی ظرف گرمی می‌ریزند. این کار را به جز در ایام چهارشنبه‌سوری در طول سال نیز انجام می‌دهند. تهیه آب قلیا نیز به این ترتیب است که در شب چهارشنبه سوری مقداری قلیای خشک را در هاون برنجی کوچکی می‌ریزند و دختر نابالغی آن را به نرمی می‌ساید سپس در سرکه حل می‌کنند، و در گوشه و کنار خانه می‌ریزند تا قضا و بلا از خانه دور شود.

به صحرا رفتن: مردم برخی از روستاهای کردستان همانند سیزده‌بدر به طور جمعی یا فردی به صحرا و کنار چشمه‌ها و نهرها می‌روند و نگرستن به آب زلال چشمه‌ساران را در بامداد چهارشنبه‌سوری به فال نیک می‌گیرند. مدتی را هم در صحرا به پایکوبی و دست‌افشانی می‌پردازند و با رقص‌های دسته‌جمعی زیبای کردی به شادی می‌نشینند. زنان چند تار موی بچه‌هایشان را قیچی می‌کنند و به دست نسیم یا امواج

رودخانه می سپارند تا آب روان درد و بلا را ببرد می‌گویند اگر این کار را نکنند بلا از سال کهنه به سال نو منتقل می‌شود، پس از آن با کوزه‌ای پر آب به خانه بر می‌گردند. به هنگام برگشتن هر کس تعدادی سنگریزه جمع می‌کند و بی آنکه به پشت سر بنگرد، سنگریزه‌ها را یکی یکی از روی شانه‌ها پرتاب می‌کند و بدین‌گونه افسردگی‌های خود را در دامن دشت و صحرا بر جای می‌گذارد.

تخم مرغ شکنی: از بازیهای مخصوص چهارشنبه‌سوری که ویژه کردستان و نواحی کردنشین است هلکه شکنی یا شکستن تخم مرغ است. که در کرمانشاهان و ارومیه رسم است. برای انجام این مراسم هر جوانی می‌خواهد که تخم مرغ سخت و محکمی بدست آورد. گاه نیز همه تخم مرغ‌ها را رنگ می‌کنند و برای این کار، آنها را یک شب در پوست پیاز می‌گذارند تا رنگ بگیرد. شیوه بازی چنین است که یک نفر تخم مرغ را در مشت می‌گیرد به طوریکه سر تخم مرغ بیرون باشد و طرف مقابل بتواند با تخم مرغ خود به آن ضربه بزند. هر یک از تخم مرغ‌ها که شکست، صاحب آن بازنده خواهد بود و بازنده تخم مرغ را به برنده می‌دهد. بسیار اتفاق افتاده است که یک نفر در مدت کمی تخم مرغ‌های دیگران را شکسته و همه را جمع کرده است. در روستاها گاهی دامنه این شرط بندی توسعه می‌یابد و بجای تخم مرغ شکسته گوسفند و بز نیز مورد برد و باخت قرار می‌گیرد.

شال اندازی

شال اندازی سنتی است که در مناطق غربی و شمال غربی ایران

معمول است. با تفاوت اینکه در ارومیه و دیگر مناطق شمال غربی کشور در شب چهارشنبه سوری، و در مناطق جنوبی کردستان در شب نوروز انجام می شود. در سلماس رسم چنین است که پس از آتش افروزی چهارشنبه سوری، جوانان بر بام خانه همسایگان و خویشاوندان می روند و از آنجا دستمال بزرگی را از طریق پنجره به درون اتاق آویزان می کنند. صاحب خانه دستمال را از میوه و آجیل انباشته می کند و به سوی آنها که بر بام منتظرند باز می فرستند. در روستاهای اطراف ارومیه نیز بچه ها و جوانان، دستمالی را بر سر نخ می بندند و آن را از روزنه اتاق به درون خانه می اندازند، خداوند خانه، بادام، تخم مرغ رنگ کرده، و پول توی دستمال می گذارد و می گوید، «بکش، خدا مرادت را بدهد». کسانی که نامزد دارند، برای شال اندازی با شالی که به آن سالماخ می گویند پشت بام خانه نامزد خود می روند، و دستمال را از روزنه اتاق به درون می آویزند، همین که زن خانه می آید تا چیزی در دستمال بگذارد، پسر دستمال را می کشد و این کار را چند بار تکرار می کند، مادر متوجه می شود که شال انداز داماد اوست و دستمال را پر از سبزه می کند، تا همیشه سبز و خرم باشد. در ارومیه و بعضی روستاهای اطراف آن نیز دامادها این کار را با تشریفات بیشتری انجام می دهند، به این ترتیب که کجاوه ای آرایش شده را که بر شال بسته اند و آینه بندان شده است با طناب به داخل روزن می فرستند و صاحب خانه آجیل و شیرینی و میوه خشک در کجاوه می ریزد. اگر اتاق ها پنجره نداشته باشد کجاوه را پشت در خانه یا اتاق عروس می گذارند و به انتظار پر شدن آن در گوشه ای پنهان می مانند.

در کردستان همه مردم در شب نوروز بر بام خانه هاشان آتش

می‌افروزند و پس از آتش‌افروزی است که شال می‌اندازند. این مراسم را در مهاباد هلاوه می‌گویند. صاحبخانه تخم‌مرغ و گردو و بادام یا مقداری پول و گاهی جوراب پشمی درون شال پیچیده و می‌گوید: «ای کُشه خدا مرا گویی» یعنی برکش، خدا مرادت بدهد. بعضی مواقع به شال زنبیل و سطل می‌بندند و در آن چراغ می‌گذارند. دور چراغ را هم گندم می‌ریزند و بر روی آن آینه و شانه و سرمه‌دان قرار می‌دهند. گذاشتن چراغ وجه امتیازی است بین جوانان و کودکان، زنان و دختران اگر دلشان بخواهد، با شانه‌ای که داخل زنبیل است، موها را شانه می‌زنند و سرمه را بر چشم می‌کشند و هدایا را در آن می‌گذارند. در بعضی روستاها به جای یک ظرف دو ظرف را بگونه ترازو به چوبی می‌بندند در یک کفه شانه و آینه و سرمه‌دان و در کفه دیگر سبزی، سنجد و نان و نمک می‌گذارند. صاحبان خانه‌ها کمی از نان می‌خورند و اندکی نمک به زبان می‌زنند. آنگاه ضمن نگاهی به آینه محتویات یکی از کفه‌های ترازو را بر وسایل کفه دیگر می‌افزایند و در کفه خالی هدیه نوروزی را قرار می‌دهند. در پایان مراسم نیز هدایا را تقسیم می‌کنند و به خانه‌ها باز می‌گردند.

بخت‌گشایی

خانواده در نزد ایرانیان اساس و مایه و پایه زندگی ستی است علاقه به تشکیل زندگی خانوادگی را در مراسم مختلف و بصورت‌های گوناگون می‌توان دید. چنانکه در تمامی شهرها و روستاها عروسی‌ها با آداب و تشریفات خاص خود و به طور مفصل برگزار می‌شود. از مهم‌ترین رسومی که در چهارشنبه‌سوری معمول است

بخت‌گشایی است دختران دم‌بخت آداب گوناگونی را انجام می‌دهند به امید اینکه در سال نو به خانه بخت قدم بگذارند و خود خانواده‌ای نو تشکیل دهند. رسوم و آداب مربوط به بخت‌گشایی در بیشتر شهرها و روستاهای ایران به شیوه‌های خاص اجرا می‌شود، مانند نشستن بر روی توپ مروارید، گفتگوی عاطل و باطل، گره‌گشایی، گردوشکستن، بیرون رفتن از خانه و... که به برخی از آنها اشارتی رفت.

فال‌گیری

آینده‌نگری و آگاهی از دور دستها در زمرهٔ مسایلی است که همیشه فکر انسان‌ها را به خود مشغول داشته است. فال‌بینی، کف‌بینی، طالع‌بینی، افکندن رمل و اسطرلاب و غیره را از این دست می‌توان شمرد. اینها راههایی بوده است برای پیش‌بینی آتیه و رفع نگرانی از آینده. ایرانیان که چهارشنبه سوری را پیشواز سال نو می‌خوانند به این جهت ظریف‌ترین و زیباترین روشها را برای تفأل بر سالی که می‌آید برگزیده‌اند. بدان نحو که با جشن بزرگ و انسانی نوروز هم‌آهنگی تمام داشته باشد. مهمترین این مراسم فالگوش است و فال‌کوزه که همراه با ترانه‌هاست و شعرهای دل‌انگیز مردمی.

آجیل چهارشنبه‌سوری

در شب چهارشنبه سوری آنگاه که آتش‌ها فرو نشست و بازیها پایان یافت افراد خانواده‌ها به شادی دور هم می‌نشینند. سالخوردگان روستایی با داستان‌سرایی‌های خود سرمای اسفند را بدرود می‌گویند، و کودکان -

شادمانه از هفته‌ای که نوروز را در پی می‌آورد، قهرمانان افسانه‌ها را در گوشه‌های ذهنشان می‌نشانند. در این میان مادرها سینی‌های آجیل را می‌آورند. در همه جای ایران زمین آجیل چهارشنبه‌سوری ویژگی خود را دارد. گیلانیها و آذربایجانیها آن را از چهارشنبه بازار می‌خرند. پاک‌کردن آجیل چهارشنبه‌سوری هم مراسم خاصی دارد که هنوز در بیشتر مناطق معمول و مجری است و برای این کار هفت دختر باکره را به خانه می‌خوانند تا آجیل‌ها را تمیز و مرتب کنند و برای استفاده اهل خانه مهمانها مهیا گردانند. آجیل چهارشنبه‌سوری در خراسان آجیل بی‌نمک نامیده می‌شود که عبارت است از انجیر، کشمش، خرما، توت خشک، فندق، پسته و بادام و معتقدند که خوردن این هفت نوع آجیل بی‌نمک در شب چهارشنبه آخر سال شگون دارد. در بزرگ‌آباد و ارومیه، کشمش، مویز، گردو، بادام، سنجد، خرما، انجیر، شیرینی، آب نبات، تخمه، قاقوت و تخم مرغ فرنگی را در سینی یا سفره می‌گذارند در ظرفی نیز آب، آینه و سکه قرار می‌دهند و هر چه چراغ دارند همه را روشن می‌کنند. در سلماس خرید هفت رنگ آجیل بر عهده جوانان و بچه‌هاست که از پیش به بازار می‌روند و آینه و کوزه و جوراب و دستمال و آجیل هفت رنگ می‌خرند بازارها نیز در شب چهارشنبه‌سوری چراغانی است. به طور کلی آجیل چهارشنبه‌سوری مجموعه‌ای است از دانه‌ها و میوه‌های خشک، مانند تخمه که آن را با آتش چهارشنبه‌سوری بو می‌دهند. شاه‌بلوط، باسلق، برنجک، مغز گردو، برگه هلو، برگه زردآلو، جوزقند، آلو و آجیل‌هایی که نام برده شد. معلوم است که هر منطقه از ایران، آنچه را که خود بیشتر دارد آماده می‌گردانند.

آش چهارشنبه سوری

در شب و روز چهارشنبه سوری در بیشتر مناطق کشور آش می‌پزند، این غذا مجموعه‌ای از همه دانه‌ها و سبزیها و مواد اولیه‌ی غذایی را با خود دارد بدان امید که در سال آینده برکت بر روزی‌شان باشد.

در لاریجان در شب چهارشنبه سوری آشی می‌پزند که هفت نوع بُشن، هفت جور سبزی و هفت قسم ترشی در خود دارد و بدین مناسبت آش هفت ترشی نامیده می‌شود. باقیمانده قرمه‌ای را که برای مصرف سالانه‌شان ذخیره کرده‌اند و نیز باقیمانده ذخیره دوکا (درد روغن که در تهیه خوراکیها بکارشان می‌آید) را به آن می‌افزایند.

در بندرعباس که غذای ویژه‌ای برای شب چهارشنبه سوری ندارند، پس از آنکه غذای معمولشان را خوردند نانی بنام کندوک که از برگه درخت خرما می‌سازند می‌گذارند این نان باید تا صبح دست‌نخورده بماند، بدان امید که خیر و برکت از خانه‌ها نرود. حلوا و کلوچه مخصوص نیز برای این شب می‌پزند تا در روز چهارشنبه سوری به بچه‌هایی که در طلب همان چیزها به خانه می‌آیند بدهند.

در اصفهان ظهر چهارشنبه سوری آش رشته می‌خورند در آشتیان و اراک نیز رسم چنین است که آش رشته می‌پزند و دو مجسمه از خمیر یکی بشکل زن و دیگری بصورت مرد می‌سازند و آن را در درون آش رشته می‌اندازند. پس از آنکه آش پخته شد آدمهای خمیری را در کاسه‌ای می‌گذارند و در آب روان می‌افکنند تا بدین وسیله قضا و بلا را از جان اعضای خانواده برانند.

آش مراد و قاشق‌زنی

غیر از آشی که به عنوان خوراک چهارشنبه‌سوری در خانه‌ها می‌پزند در بیشتر مناطق ایران مردمی که مرادی و آرزویی دارند آش می‌پزند اگر برای رفع بلا و دفع ناخوشی باشد آش امام زین‌العابدین یا آش ابودردا نامیده می‌شود. دانه‌ها و مواد اولیه آش را از راه قاشق‌زنی گرد می‌آورند. بدین‌گونه که زنان یا جوانان چادری بر سر می‌اندازند و با یک قاشق و یک کاسه به در خانه‌ها می‌روند و بی‌آنکه سخنی بگویند با قاشق به کاسه می‌زنند، تا صاحبخانه چیزی به آنها بدهد. خراسانیها به جای قاشق و کاسه که در همه جای ایران معمول است ملحفه برمی‌دارند و آن را به در خانه‌ها می‌کوبند زن خانه ملحفه را می‌گیرد و چیزی در آن می‌ریزد. اما اگر در آن خانه بیمار یا مسافری باشد به کسی که برای قاشق زنی آمده است چیزی نمی‌دهند زیرا معتقدند که برای مسافر خودشان بدیمن خواهد بود و این را با جواب «ناخوش داریم» یا «سفری داریم» می‌فهمانند.

قاشق‌زنی برای جوانان بیشتر جنبهٔ تفریح و بازی دارد و آنچه که می‌دهند آجیل و خوراکی است. اما زنان برای مرادخواهی به این کار می‌پردازند و غلات یا پول می‌گیرند. دانه‌ها را در آتش می‌ریزند و با پول نیز آنچه را که برای آش لازم است می‌خرند. کسی که به قاشق‌زنی می‌آید نباید رو بگشاید و سکوت را بشکند وگرنه بدیمن و بدفال است.

جمع‌آوری مواد اولیه برای مرادخواهی در بعضی مناطق لون دیگری می‌یابد، چنانکه در لاریجان دختران دم‌بخت کیسه‌ای می‌دوزند و به مسجد می‌روند مردم در آن کیسه پول می‌ریزند، دختر با آن پول پارچه

می خرد و آنرا می دوزد که بختش باز شود. این لباس را پیراهن مُراد گویند.

جشن مردگیران

از مراسمی که در اواخر اسفند برگزار می‌شد، و اکنون از آن نشان کمی باقی است، جشن مردگیران است که باید چگونگی آن را در متون معتبر ادبی جست. بدین جهت مردگیران خوانند که زنان از شوهران خود تمناها می‌کردند و آرزوهای انجام ناشده را می‌طلبیدند. به تعبیر دیگر: «جشنی است که مغان در پنج روز آخر اسفند ارمذ کنند و در این پنج روز زنان بر مردان مسلط باشند و هر چه خواهند از مردان گیرند و شوهران محکوم ایشانند.»^۱ در عجائب المخلوقات قزوینی آمده است که: «مغان روز نخست از پنج روزی که در آخر اسفند ارمذماه است و روز جشنی که آن را مردگیران خوانند از طلوع سپیده تا طلوع آفتاب به جهت دفع هوام سه دفعه می‌نویسند و آن را بر سه دیوار خانه می‌چسبانند و دیوار چهارم را که صدر خانه است خالی می‌گذارند. گویند در این روز آفریدون طلسمی فرمودی و سموم و هوام و حیوانات را بستی و عواید آن را که واضع نوشتن رقعہ کژدم فریدون بوده این است که فارسیان بدان رقعہ نویسند: به نام ایزد و آفریدون و جمعی برآند که فریدون نوح است و از این جهت عربان در آن رقعہ نویسند: «سلام علی نوح فی العالمین»^۲

۱- فرهنگ انجمن آراء، به نقل از: هنری، مرتضی، آئینهای نوروزی، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، پاییز ۵۲، ص ۴۳.
۲- آئینهای نوروزی، یادشده، همان جا.

حاجی فیروز

مشهورترین پیک نوروزی است که با پیراهن و شلوار قرمز رنگ و کفش یا گیره نوک تیز منگوله دار و نیز کلاه دراز منگوله دار در شهرها به راه می افتد و صورتش را سیاه می کند یک دایره زنگی هم بدست می گیرد و با آن هیکل خنده دار در کوچه و بازار جست و خیز می کند. این مرد هر چه زنگوله و اشیاء مضحک گیر بیاورد به خود می آویزد با دایره زنگیش می زند، شعرهای شادی آور می خواند و مژده رسیدن نوروز را می دهد. این پیام آور فرارسیدن نوروز شاید قدمتش به اندازه خود نوروز باشد. لقب، حاجی نیز که پیش از نام فیروز آمده، مؤید نوعی احترام است و اعتباری که در ادوار اسلامی به وی داده می شده است.

نوروز و جنبه‌های مختلف آن

نوروز پیش از هر چیز، نشان درک زمان است و تعلق به وقت معینی دارد. فهم زمان، خود معلول تکاملی است که در فرهنگ‌ها و تمدنهای بشری رخ می‌دهد و آدمیان را به جهانی که در آن هستند و گذران عمری که دارند واقف می‌سازد. قرآن مجید در سوره مبارکه والعصر به زمان اشاره دارد و بدان سوگند می‌خورد که انسان ناآگاه «در زمان» است. چه انسان به زمان وابسته است و باید که حساب ماه و سال را نگهدارد. گذاره‌ها و گذرها را بشمارد و به آنها بیندیشد. ایرانی «نوروز» را در آغاز سال و آغاز گردش طبیعت قرار داده است و جشن می‌گیرد و پای می‌کوبد که: «هان سالی دیگر گذشت زندگی نوگن و کهنگی‌ها به سال کهنه بگذار. تقویم بدین‌گونه که امروز هست همیشه در دسترس همگان نبوده است تا از زمان آگاه باشند و جشن‌های زمانی (هفتگی، ماهانه و سالانه) را برگزار کنند تا هم یادآور اوقات و تاریخ‌ها باشند و هم در فرصتهای معینی که با طبیعت سازگارتر است به جشن و خوشی پردازند. «واژه جشن» هم به نوبه خود از ریشه یز - yaz، یزشن و یجشن به معنا نیایش و

پرستش آمده است و بخشهایی از اوستای کهن در قالب یسن و یشت بدان برمی‌گردد. بدین تعبیر درمی‌یابیم که:

جشن نوروز نیایش در روز نو است و سپاس اینکه سالی دیگر از زندگانی آغاز شده که سر سال است و پیشانی سال نو.. و اعتقاد پارسیان اندر نوروز آن است که اول روزی است از زمانه وبدو فلک آغازید گشتن^۱

هدف از مراسم نیایش نوروز

به اعتقاد گویر هندشناس هلندی آغاز هر سال جدید نموداری از تجدیدنظام گیتی و شروع دوره‌ای جدید بوده است. هدف مراسم مذهبی و نیایشهایی که در زمینه نوشدن سال به عمل می‌آمده آن بوده است که از رجعت مجدد جهان به وضع ناشناس و پرهرج و مرج قبل جلوگیری گردد. این افسانه آفرینش هندی که فقط شیخ و سوادى از داستان اصلی و اساسی آن است. بدون تردید به دوران زندگی مشترک اقوام آریایی مربوط می‌گردد. در ایران می‌توانیم شبیه این مراسم را در سنن و رسوم که اکنون در صورت‌های جدیدتر خود متداول است جستجو کنیم. جشن سالیانه ایرانیان در نوروز که حتی پس از غلبه اسلام نیز برپا می‌شود بدون شک اساس و سابقه‌ای بسیار قدیمی دارد و نشانه و رمزی از خلقت جدید هر سال است.^۲

۱- آئین‌های نوروزی، یاد شده، ص ۷.

۲- پرفسور باره‌کای، آسموس و بویس، مری، دیانت زرتشی، ترجمه: فریدون، وهمن، مجموعه مقاله بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ص ۸-۸۷.

نوروز یا زمان مقدّس

تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که در میان همه ملل با سابقه جهان، مفهوم زمان ارزش ویژه‌ای داشته است. زمان در دیدگاه انسان اعصار کهن به دو گونه‌ی مقدّس و نامقدّس بخش می‌شده. زمان مقدّس آن بود که صرف امور مقدّس ایمانی می‌گشت و زمان نامقدّس آن بود که در گذران امور عادی زندگی به کار می‌رفت. اما زمانی که مقدّس به شمار می‌آمد باز خود به چند گونه تقسیم می‌شد. یکی زمانی بود که صرف به جای آوردن شعائر ایمانی می‌شد، از جمله نمازها و فراز خواندن سرودهای دینی، دیگری زمانی بود که در طی آن، با تکرار بعضی اعمال که در نمونه کهن اسطوره‌ای وجود داشت، انسان اعصار کهن می‌کوشید تا با بازسازی صحنه‌های آن وقایع دوردست، که توسط خدایان در آغاز خلقت انجام یافته و گاه توسط قهرمانان سلف در گذشته‌های دور و آغاز شکل‌گیری قوم و قبیله رخ داده بود، خود را با خدایان و قهرمانان افسانه‌ای خویشتن یگانه سازد و به اصل و منشأ خویش بازگردد. در این گونه زمان‌های مقدّس معمولاً نیایش‌های مذهبی و آئین‌هایی برپا می‌شد که گاه نموداری از شادی‌ها و گاه نموداری از ملالتهای بود. سرانجام زمان‌هایی هم بود که یادآور نبض‌های کیهانی شمرده می‌شد، مانند فرارسیدن هلال ماه یا ورود خورشید به برج جدی و حمل. طبعاً انسان اعصار کهن می‌کوشید تا آن جا که ممکن اوست، دایره زمان‌های مقدّس را گسترش دهد و از دامنه زمان‌های نامقدّس کم کند. اما تقدّس زمان‌های مربوط به نبض‌های کیهانی و طبیعی به معنای ستایش جنبه فیزیکی پدیده‌های کیهانی و طبیعی نبود. انسان اعصار باستان که کیفیات جهان و نظام آفرینش را به قیاس از خود

برگرفته بود، همه پدیده‌های جهان را دارای جان و روان می‌انگاشت و آنچه او را به ستایش و نیایش وامی‌داشت، توجه به روح جهان و جان آن بود.^۱ ستایش پدیده‌های نبض‌گونه (Rhythmic) و پیدایش آئین‌های سترگ وابسته به آنها سبب اعتقاد به وجود ماوراء طبیعی آن‌ها بر اساس معتقدات دینی و ایمانی انسان بود. امر احساسی در جهان گیاهان، تولد گیاه، باززایی طبیعت و نوشدن زندگی است و نه صرفاً سبز شدن دانه و جوانه زدن گیاه، و نیز امر احساسی دیگر مرگ گیاه است نه پژمردن آن، هر هلال ماهی تولد تازه‌ای و هر محاقی مرگی دیگر محسوب می‌شد. گاه گمان می‌رفت که خورشید هر روز زاده می‌شود. بدین‌گونه، طبیعت زرفا، گسترش و معنایی بس وسیع‌تر از آن داشت که انسان زمان ما اغلب باور دارد. معنای هر رویداد نبض‌گونه طبیعی و کیهانی از این نیز وسیع‌تر می‌نمود و باور این بود که رخدادهای کیهانی و طبیعی که هر ساله تکرار می‌شود، دقیقاً تکرار همان چیزی است که در ازل رخ داده است. بنابراین، آئین‌های وابسته به زمان مقدس رخدادهای نبض‌گون نیز می‌توانست با نمایش‌هایی توام باشد که با اجراء آنها زمان اسطوره‌ای و آغازین به زمانی حاضر و ابدی تبدیل می‌گشت.^۲

اما، همان‌گونه که برداشت انسان اعصار کهن از خود کلیت می‌یابد و موجود بشری تصویر جهان را نیز چون ساختار وجودی خود می‌انگارد، برداشت وی از گیتی نیز بر زندگی او مؤثر می‌افتد. بی‌گمان وجود ساخت منظم جهان، باعث دریافت نظم و سامان دقیق در برگزاری نیایش‌ها،

۱- بهار، جستاری چند در فرهنگ ایران، یاد شده، ص ۲۲۱.

۲- همان کتاب، همان جا.

عبادات و آئین‌های انسانی شد و در باورهای ایرانیان قدیم، فرشته‌ای را آفرید که با نام اشایاارته مسئول و مأمور حفظ نظم کیهانی گردید. پیدایش حکومت و سامان یافتن زندگی انسانها در پناه نظم و قانون خود، نموداری از حضور قدرت ازلی در ارائه خواست و مشیت استوار تلقی می‌شد و به باورهایی قوت می‌بخشید که پیوندهای یگانه‌ای را در ماورای پیشآمدها و حوادث روزمره، در میان اجزای کاینات جستجو می‌کردند.

از نتایج دیگر این توجه به نظم و قانون کیهانی و طبیعی پدید آمدن گاه‌شماری بود که نه تنها دربرآوردن نیازهای مادی، مانند کشت و برداشت محصولات، بلکه در امور ایمانی نیز یاور بزرگی برای انسانها شمرده می‌شدند، هر چند باید یادآوری کرد که اموری چون کشت و برداشت محصولات و مانند آنها نیز، هرگز از دایره‌ی امور دینی خارج نبود. وجود رنگی دینی و ایمانی در تقویم‌ها و نام روزها و ماه‌ها گواهی بر تقدس گاه‌شماری و ارتباط آن با زمان‌های مقدس نبض‌گونه بود.

جشن‌های مربوط به زمان مقدس «ریتیمیک» گاه ماهیانه بود به مانند رؤیت هلال ماه، و گاه سالانه، مانند روز مهرگان و یا جشن سده که ازلی و ابدی به شمار می‌آمدند، اما انجام بعضی از این گونه جشنها چونان گاهنبارها که ماهیتی فصلی دارند، هدفی اضافی نیز داشتند: برگزاری دقیق و مناسب این جشنها انسان را قادر می‌ساخت تا زمان نامقدس پیشین و خطاهای فردی و اجتماعی گذشته خود را پشت سر بگذارد و از میان بردارد و روزی نو و روزگاری نوتر بسازد. درواقع، برگزاری این جشن‌های فصلی و سالانه یک دوره زمانی را در می‌نوشت و دوره‌ای تازه را می‌گشود و به باززایی زمانی دیگر و آفرینش موجودی دیگر یاری

می‌رسانید.

این پدیده‌ی خاص نوشدن دوره‌ی زمانی یا سال نو، به سبب اهمیت عمیقی که علاوه بر جنبه‌های مادی درهم تنیده با زندگی معنوی انسان، داشته است، سبب پدید آمدن یک رشته آئین‌ها و سنت‌های پربار و غنی گشته است که به نحوی شگفت‌آور در میان جوامع گوناگون بشری مشترک است. و این اشتراک درواقع واکنش همانند جوامع بشری نسبت به کنش واحد طبیعت پیرامون ما است. از جمله این آئین‌ها و سنن می‌توان از: ۱- پاکسازی محیط، تطهیر خویشتن، اقرار به گناهان، بیرون راندن دیوان و شیطان‌ها از خانه و کاشانه و روستا به یاری او راد و ادعیه و جز آن، ۲- فروکشتن و برافروختن مجدد آتش‌ها، ۳- راه افتادن دسته‌هایی با صورتک‌های سیاه (وجود صورتک سیاه مانند حاجی فیروز محتملاً معرف روان مردگان است.) و رفتن از سوی مرزهای خانه و روستا به سوی دریا یا رودخانه به هنگام پایان راه‌پیمایی ۴- پدیدآمدن مسابقات پهلوانی چون کشتی و جز آن، ۵- برپا کردن عیاشی‌ها و برهم آشفتن نظم معمول و اجرای مراسم لهو و لعب (ارجی) یاد کرد.

بدیهی است که همه این مراسم در همه گوشه‌ها و کناره‌های جهان به یک صورت برگزار نمی‌شده و این فهرست پنج‌گانه همه گوشه‌های آئین سال نو را نیز دربرنمی‌گیرد. اما به هر حال در هر کجا و در هر شکل که بوده، این مراسم همان مقصود کلی را دربرداشته است که عبارتند از به فراموشی سپردن سوابق، از میان برداشتن آثار گذشته و نوکردن زمانه.

بدین‌گونه می‌توان کلیات این گفتار را در مورد جشن‌های سال نو چنین طبقه‌بندی کرد: این جشن‌ها دارای سه جنبه‌اند و از این سه نظر قابل

مطالعه‌اند. ۱- از نظر دیدگاه‌های انسانها، ۲- از نظر اساطیر پیرامون آنها، ۳- از نظر آئین‌های مرتبط با مراسم.^۱

جشن پایان آفرینش

از دیدگاه ایرانیان قدیم انتخاب نوروز و زمان آن مبدئی برای پایان آفرینش نیز دانسته شده است. بدین معنا که حق تعالی عالم را در شش‌گاه آفریده و آخرین قسمت آن، با خلقت انسان خاتمه یافته است در اوستا چنین آمده است که اهورمزدا جهان و همه مخلوقات و موجودات آن را در شش هنگام آفرید، اما نه در یک زمان یا در شش روز پشت سر هم، بلکه در شش موقع از سال و با فاصله‌های زیاد. در آئین مزدیسنی این شش روز یا شش هنگام آفرینش را شش جشن یا گاهان‌بار گویند یعنی اوقات بارور یا تشکیل مجلس همگانی و بارعام.

گاهان بارهای شش‌گانه را چنین برشمرده‌اند:

۱- نخستین هنگام شروع خلقت چهل و پنج روز بعد از عید نوروز است که مطابق گاهنمای قدیم پانزدهم اردیبهشت است، در این روز آسمان آفریده شده است...

۲- دومین هنگام آفرینش یکصد و پنج روز (۱۰۵) بعد از عید نوروز است که باز بر اساس گاهشماری قدیم پانزدهم تیرماه می‌شود، در این موقع آب بوجود آمده است...

۳- سومین هنگام آفرینش صد و هشتاد (۱۸۰) روز پس از عید است

۱- بهار، جستاری چند در فرهنگ ایران، یادشده، صص ۲۲۱-۲۲۲.

که مطابق سی‌ام شهریور ماه است. در این روز زمین آفریده شده است...
 ۴- هنگام چهارم از خلقت جهان دویست و ده (۲۱۰) روز بعد از نوروز است که سی‌ام مهرماه می‌شود در این روز نباتات خلق شده است....

۵- هنگام پنجم خلقت دویست و نود (۲۹۰) روز بعد از عید نوروز است که مطابق بیستم دیماه می‌شود در این روز جانداران آفریده شده‌اند....

۶- و اما ششمین هنگام آفرینش سیصد و شصت و پنج (۳۶۵) روز پس از نوروز است که مطابق با پایان سال و آغاز نوروز سال دیگر است. در این هنگام انسان آفریده شده و کار خلقت پایان یافته است. این جشن که آخرین گاهانبار است همس‌پت‌میدیم گاه (Hamaspath maidyam) نام دارد و آن را به اعتدال و برابر شدن شب و روز ترجمه کرده‌اند. گاهانبار ششم که به روزگار آفریده شدن انسان است در ایام کیسه واقع شده و از لحاظ شرافت و فضیلت به نام روزهای گاتها نامیده شده و دارای همان اسامی است. آن را معمولاً پنجه بزرگ می‌گویند و در آن روزها به یاد روان در گذشتگان می‌پردازند و برای آنان طلب آمرزش می‌کنند. گرچه تمام پنج روز گاهانبار ششم که موقع خلقت اشرف مخلوقات است مقدس و محترم است ولی آخرین روز آنکه مصادف با پایان سال و فراغت از کار آفرینش است مقام و منزلتی بزرگتر دارد. بدیهی است این همه تجلیل و احترام برای این جشن بزرگ از لحاظ پایان یافتن دوره خلقت و بویژه آفریده شدن بنی نوع بشر است که براساس اعتقادات همه ادیان الهی مظهر صفات آفریننده جهان است. ایرانیان چون به شرافت مقام انسانی

بخوبی متوجه بودند، آن را به نام روز پیدایش یا آفرینش خود جشن گرفته‌اند....

در تورات می‌خوانیم که خداوند آسمان و زمین و همه موجودات و مخلوقات آن را در شش روز آفرید و روز هفتم از کار آفرینش فارغ شد و استراحت گیرد و آن روز را مبارک خواند و تقدس نمود زیرا در آن روز آرام گرفت. این اشارت تورات درباره اوقات عالم خلقت در قرآن مجید نیز یاد شده است. چنانکه ذکر شد بر مبنای اعتقادات مشابه ایرانیان خداوند از روز پانزدهم اردیبهشت شروع به آفرینش عالم فرمود و آن را در شش روز یا در شش هنگام به پایان رسانید و در روز هفتم یا دوره هفتم که آغاز فروردین ماه است از کار خلقت فراغت یافت. بنابراین، روز اول فروردین، موقع فراغت و آسایش و جشن و شادمانی است یا بعبارت دیگر در این شش گاهانبار نعمتهای خدا برای افراد بشر کامل شده و بار و نتیجه و ثمر آن بدست آمده است و لذا باید انسان در مقابل این همه نعمت‌ها که خاتمه آن با خلقت خود او تکمیل شده آفریننده جهان را سپاس گوید و ستایش نماید و به شادمانی بپردازد.

در اندیشه ایرانی هر یک از گاهانبارها پنج روز طول می‌کشد که آخرین روز آن دارای فضیلت و برتری بیشتری است. جشن نوروز هم که هنگام آسایش و شادمانی عمومی است پنج روز به درازا می‌انجامد و بعد از آن جشن ولادت و نیز برگزیده شدن زرتشت است که از روز ششم فرودین شروع می‌شود این نکته لازم به توضیح است که داستان آفرینش عالم در تورات نیز از آسمانها شروع شده و در روز ششم با خلق انسان ختم شده است و بدین شیوه گفته‌های تورات با کتاب اوستا

همخوانی دارد.

آفرینش در تورات

خدا در ابتدا آسمانها و زمین را آفرید زمین خالی و بدون شکل بود. این آغاز آشفته‌گی خلقت بود و زمین بی شکل بود. تاریکی و ظلمت بر زمین مستولی بود. دریاها بصورت ابری غلیظ در آسمان معلق بود و هیچ شعاعی از درون آنها نمی‌گذشت که به زمین برسد. خدا فرمود روشنایی بشود پس روشنایی شد. ابرها متفرق شدند و زمین تفته رو به سردی و انجماد گذاشت و از حرکت زمین شب و روز پدید آمد. خدا گفت فلکی در میان آبها پدید آید. از میان آبهایی که سطح زمین را مانع شده بودند قاره‌ها بیرون آمد و زمین خشک نمودار شد و هوا تشکیل گردید. خدا فرمود گیاه از زمین بروید و نباتات بارور شوند و تخم بدهند.^۱ خداوند فرمود جانوران بسیاری در آب زندگانی کنند و مرغان پدید آیند که بر فراز زمین و در افلاک پرواز نمایند. همه جانداران ابتدا از آب بیرون آمدند. مقصود از افلاک هوای محیط زمین است. خداوند فرمود در زمین جانوران پدید آیند از مواشی و حشرات و درندگان صحرا. بعد از آنکه دریا پر از جانداران شد حیوانات بر روی زمین پدید آمدند. و به دنبال کلام خدا می‌خوانیم که:

۱- ملاحظه می‌شود که حیات گیاهی پیش از زندگی جانوران ذکر شده است.

«خداوند گفت آدم را بصورت خود بیافرینم پس آدم را بصورت خود آفرید ایشان را نر و ماده آفرید و گفت بارور و زیاد شوید و زمین را پُر سازید و بر آن مسلط باشید و بر همه جانوران روی زمین حکومت کنید.»^۱

همه این وقایع اتفاق افتاده است و انسان بر عالم مسلط است. تاریخ زمین از روزی که در حال تکوین بود تا امروز که انسان بر آن حکومت می‌کند در این چند جمله نوشته شده است و همین تاریخچه کوتاه و مختصر به قدری صحیح است که علم امروزی ما نمی‌تواند هیچگونه ایرادی بر آن بگیرد.^۲

شش روز آفرینش در قرآن

و اما در کتاب آسمانی قرآن نیز به شش روز آفرینش برمی‌خوریم. از آن جمله است سوره اعراف آیه ۵۴ و سوره یونس آیه ۳ و سوره هود آیه ۸ و سوره‌های فرقان و سجده و قاف که در هر شش جا آیه‌ها با همدیگر نزدیکی و هماهنگی دارند. در آیه ۵۴ سوره اعراف می‌فرماید:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»

یعنی: بدرستی که پروردگار شما آنچنان خدایی است که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز، سپس بر تخت جای گرفت.
بر تخت نشستن یا در تخت جای گرفتن خداوند، یادآور روز هفتم

۱- کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش.

۲- جشنهای ایران باستان، یادشده، صص ۳۴-۵.

در تورات است که خدا از کار آفرینش بیاسود، به طوری که از آیه‌های دیگر برمی‌آید، حضرت حق در روز ششم آدمیان را آفریده و در روز هفتم بر تخت نشسته است. یعنی به این اندیشه افتاده است که از میان آدمیان برای آبادی روی زمین و راهنمایی مردم پیامبرانی برگزیند و آنان را با برنامه‌های دینی و دانشی به آموزش و پرورش بندگان خود بگمارد. بر تخت نشستن حضرت باری جلّ و علا پس از روز ششم، یادآور همان روز نوروز است که روز آسایش و آرامش و جشن و شادی است.

علامه مجلسی در کتاب السماءوالعالم از امام جعفر صادق (ع) یاد می‌کند که فرموده است: جشن نوروز برای آفریده شدن آدمیان است.^۱ کوتاه سخن اینکه همه گفته‌ها و نوشته‌های هماهنگ با هم نوروز را جشن پایان روزهای ششگانه آفرینش و به‌ویژه جشن زایش و پیدایش آدمیان نشان می‌دهد.

بدین توضیح این جشن وابسته به همه مردم جهان است و شاید امتیازی که برای ایرانیان متصور است آنست که به حول و قوه الهی توانستند پیش از بسیاری از ملل دیگر عالم آن را درک کنند و به گونه خاص خویش برای شکرگزاری از نعم ایزدی بکوشند.^۲

جشن نوروز و جنبه‌های مختلف آن

درباره اسطوره‌های نوروزی وجوه مشترکی در میان بسیاری از ملل و مردم منطقه از گذشته‌های دور تا امروز وجود داشته است و چه بسا که

۱- به نقل از: اورنگ، جشن نوروز، جشن آفرینش آدمیان، ناشر نویسنده، ص ۳۹.

۲- همان کتاب، همان جا.

بسیاری از آنها را بتوان با یکدیگر نزدیک شمرد. چه هر یک از گروه‌های صاحب نام ادواری از پریشانی و درماندگی و ضعف را در حیات جمعی خویش آزموده‌اند و خاطره‌های آنها را نیز در طی مدتهای مدید با خود حفظ کرده‌اند. آنگاه که اندیشه‌های انسان به سویی سوق داده شد که مبدائی برای جهان بشناسد، هستی از درون آشفته‌گی پدید آمد و نظم و ترتیب و آئینی خاص یافت.

یادآوری شد که آئین‌های مربوط به آغاز سال نیز معمولاً با تکراری از آشفته‌گی و سپس نظم نخستین جهان همراه است. قبل از آغاز سال باید آتش‌ها کشته شود و نظم و قانون در خانه و روستا و دیار از میانه برخیزد. نیز پدید آمدن مراسم بازگشت مردگان، که بصورت ظاهر شدن افرادی با صورتک‌های سیاه در کوچه‌ها و خیابان‌ها جلوه می‌کند، خود نمادی برای از میان رفتن نظم و قانون و موزه‌های هستی و نیستی و مرگ و زندگی است. آئین دیگری که وقتی پیش از عید برقرار بوده است، آئین ارجی یا هم‌بستری گروهی است که معمولاً در تاریکی انجام می‌یافته است. این امر خود به معنای برآشفتن نظم و ارته در جامعه است، به‌خصوص اگر توجه کنیم که مراسم ارجی به هنگام تاریکی انجام می‌یافته است و تاریکی خود از نمادهای آشفته‌گی نخستین است. در ایران باستان و در ایران اسلامی به هنگام نوروز اجرای بسیاری از آئین‌های ستودنی مانند پاکیزه‌ساختن خانه و کاشانه، که آن را خانه‌تکانی می‌نامیم عمومیت دارد. هنوز هم در شب پیش از عید، گرمابه‌ها پر از مشتری است تا مردم در آغاز سال مطهر باشند. افروختن شمع تازه بر سر سفره عید یا روشن کردن چراغ، بازمانده آئین افروختن آتش است. البته می‌توان باور

کرد که فروگشتن آتش‌ها به سبب احترامی که از آن آتش است، در ایران مرسوم نبود و فقط به برافروختن آتشی تازه می‌پرداختند. فراخواندن قرآن با دیگر کتابهای دینی در مراسم تحویل سال، سبب می‌شود که دیوان و شیاطین از محیط خانه و روستا و شهر بیرون رانده بشوند، و درست به هنگام تحویل سال از خداوند بخشایش گناهان خویش را خواستن به معنای ترک گذشته و آغاز حیاتی نو است. از سنت راه افتادن دسته‌ها با صورتک‌های سیاه، آنچه در ایران بازمانده است مراسم حاجی فیروز است با صورت‌هایی که به عمد سیاه گشته است. ارتباط نوروز و مردگان را هنوز هم مردم ما با دیدار پیش از عید از گور مردگانشان و افروختن چراغ بر مزارها حفظ می‌کنند و نیز همین امر را از مراسم زرتشتیان در مورد گذاشتن غذا بر بام‌ها برای فروشی‌های مردگان، می‌توان دریافت.

فروردین یشت اوستا بازگوی اعتقاد مردم به بازگشت ارواح مردگان به خانه و کاشانه خویش است که به هنگام آغاز سال انجام می‌یابد. نام فروردین خود در ارتباط با نام فره‌وشی هاست که در اساطیر ایرانی بعضی از وظایف عمده ارواح مردگان بر عهده ایشان نهاده شده است. برای درک مضامین رفتن و رسیدن به مرزها و بازگشت به خانه و کاشانه در حد مسابقات و زورآزمایی‌ها که نماد نبرد خدایان با دیوان است، می‌توان هنوز هم به روستاها رفت و به تماشای این نبردها نشست و لذت برد. در این روزها گاه خروس‌ها را نیز با یکدیگر به جنگ وامی‌دارند، چون اندیشه اصلی مبارزه تن به تن است.

اما عیاشی‌های مربوط به این عید بهاری و اعیاد فصلی که گوشه‌ای از به آشوب کشیده شدن نظم و قرار جامعه به‌شمار می‌آمده، در ایران به

شادمانی عمومی تبدیل شده است. دین زردشت و دیانت مقدس اسلام اجازه بدین‌گونه عیاشی‌ها نمی‌داده‌اند، زیرا اصولاً دین در ایران پیوسته از نوعی والایی اخلاقی و معنویت خاص بهره‌مند است و کلیتاً در ادیان رسمی ایران در طی تاریخ جایی برای عیاشی وجود نداشته است. از آئین‌های دیگری که مربوط به درهم ریختن نظم اجتماعی است جابه‌جا شدن مقام ارباب و بنده با یکدیگر است که نشانه‌های کهن آن را از دوران تمدن بابلی در دست داریم. و محتملاً بعدها به پدیدهٔ میر نوروزی معروف شده است. میر نوروزی حکومتی پنج روزه دارد. بنابراین آئین، به هنگام نوروز امیر یا حاکم محل بر حسب ظاهر از امارت و حکومت می‌افتاد و به جای وی امیر یا حاکمی موقت می‌نشست. این شخص در طی چند روز، حکومتی صوری می‌کرد و به عزل و نصب و توقیف و حبس و جریمه و مصادره می‌پرداخت و سپس، چون حکومت پنج روزه‌اش به سر می‌رسید، حاکم اصلی به جای خویش برمی‌گشت.^۱ اما رسمی کهن که اینک دیگر اثری از آن باز نمانده و بخصوص در آسیای میانه مرسوم بوده، آئین سیاوشی است که به احتمال بسیار در اعصار کهن‌تر در آغاز تابستان و سال نوی صیفی انجام می‌یافته است و به احتمال در زیر تأثیر نوروز بابلی در عصر هخامنشیان به اول بهار افتاده است. اما تا عصر ابوریحان تقویم‌های سغدی و خوارزمی با آغاز تابستان شروع می‌شد و آنان تقویم خود را با روز تولد سیاوش در روز ششم فروردین

۱- آخرین نمونه تاریخی و حقیقی از این نوع، کناره‌گیری شاه عباس اول از سلطنت است که در سال ۱۰۰۱ هـ ق اتفاق افتاد. که ملحدی نقطوی را به جای وی نشانیدند و پس از سه روز معزول و مقتولش کردند. فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول (۵ جلد)، مجلد دوم، چاپ پنجم، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، صص ۳۴۲ - ۳۴۱.

آغاز می‌کردند. این روزی است که در تقویم ما نوروز بزرگ نام دارد و بنا به اساطیر زردشتی در آن روز کین سیاوش گرفته شد. به تعبیر دکتر بهار اگر باور کنیم که افسانه‌های مربوط به سیاوش با دموزی یا تموز بین‌النهرین مربوط است و یادبود همان خلاف است که هر ساله به هنگام عید نوروز از جهان مردگان بازمی‌آورد، و نیز آئین‌های عیاشی و راه افتادن دسته‌های مردم را در بین‌النهرین باستان با صورتکهای سیاه و بازمانده آن را به صورت حاجی فیروز در ایران، به خاطر آوریم، شاید نام سیاوش نیز معنای آئینی و اسطوره‌ای دیگری پیدا کند. او چون از جهان مردگان بازمی‌گردد و نماد عیاشی‌ها و دسته‌های نوروزی است که به سبب بازگشت وی و ازدواج مجدد با الهه‌ی باروری ظهور می‌یابد. عیاشی‌ها و آئین ارجی دقیقاً تکرار آئینی ازدواج این خدای برکت بخشنده با الهه‌ی باروری است. و محتمل است که نام سیاوش نیز در اوستا به معنای مرد سیاه باشد. شاید چهره تموز اسطوره‌ای نیز سیاه بوده است.^۱

باید افزود که جنگ در میان نیروهای خوب و خیررسان با نیروهای بد و زیانبار البته در فرهنگ ایرانی جایگاه خاص خود را دارد و اعتقاد عام بر آن بوده است که سرانجام اهریمن و دیوان مغلوب می‌شوند و به گاه رستاخیز تمام انسان‌ها برای آنکه مورد آخرین داوری واقع شوند و در بازگشت و تجدید نهایی دنیای نیکی حضور داشته باشند زنده می‌گردند. زین سبب است که به عنوان مظه‌ری از اراده‌ی خالق عالم همه ساله نوروز جشن گرفته می‌شود. آنطور که از کتب و متون پهلوی برمی‌آید این جشن که موسم آن مقارن با بازگشت بهار و جان گرفتن نباتات مرده است نشانه و

۱- جستاری چند در فرهنگ ایران، یادشده، ص ۲۲۴.

مظهري از رستاخيز واقعي بدن است و با حفظ قدمت تاريخي به زمانهايي برمي‌گردد که ايرانيان به طور ثابت، زيست جمعي و ظفرمندانه خود را آغاز کرده‌اند. در ادواري که قدرت دين و مفاهيم آن به طور صريحي بر حيات آنان فائق آمده. برپاي داشتن اين جشن بر هر زرتشتي واجب بوده و يکي از مقدس‌ترين عيدها به شمار مي‌رفته است بدان نحو که هر ساله در کمال سرور و شادي آن را جشن مي‌گرفته‌اند.^۱

چگونگي جشن نوروز

در اينکه نوروز، به مرور زمان جشني مذهبي شده است، ترديد کمی باقي است، چون همه اعياد ايراني از اين رنگ و طعم برخوردارند و اما اينکه مظهري عمومي و همگاني و ملي پيدا کرده است، بي شبهه به زمان و موقع ممتاز فصلي آن برمي‌گردد که گذشتگان هوشمند پيرايه‌هاي ديني نگاه داشتن آن را، تدارک ديده و در حول تلاشهاي شادمانی آفرين ظاهر گردانیده‌اند.^۲ يادآور شدیم که نظير اين جشن در ميان پيروان ادیان ديگر نیز موجود بوده که نشانه‌هاي آنها نیز کمابيش در فرهنگ مذهبي ملل باقي مانده است. ايرانيان باستان هم عقیده داشتند که اهورامزدا، پيش از پديد آوردن جهان مادي، جهان علوي را آفريد و در آن صور متنوعي از جهان هستي را به وجود آورد.

بر اين اساس خدای دانای بي همتا جهان را به ياری شش فرشته که

۱- پرفسور بار، کای، آسموش و بویس، مری، دیانت زرتشتی مجموعه مقالات، ترجمه: وهمن، فریدون، یادشده، ص ۱۷۵-۶.

۲- رجبي، دکتر پرويز، جشنهای ايراني، انتشارات فرزین، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۱۱.

امشاسپندان یا بی مرگان جاوید خوانده می شوند، اداره می کند و خود وی در رأس آنان قرار دارد. بعد از مقام امشاسپندان که نام همه آنها در شمار اسامی ماههای سال قرار دارد (اردیبهشت، خرداد، امرداد، شهریور، بهمن، سپندارمذ) ایزدان یا فرشتگان قرار دارند که تعدادشان زیاد است و سراسر آسمان ایران را فرا پوشانیده اند.

و اما بعد از آنان فره‌وشی‌ها یا فروهرها هستند که مهمترین نقشها را در میان موجودات و یا کل جهان آفرینش برعهده دارند. نیرگ فروهر را همزاد نامیرای آسمانی «هستی خاکی» می‌داند و فروهر فارسی میانه را «اتر» ترجمه می‌کند که شاید منظور چیزی «اترگون» باشد. این «اتر» آدمی را به برداشت درست از آفرینش نزدیک می‌کند. صاحب‌نظرانی نیز به جای «همزاد نامیرا» آن را با «مثال» افلاطون مقایسه می‌کنند و با توجه به تأثیرات صریحی که فیلسوف یونانی از تعالیم زرتشتی برگرفته است. آن دو را به یکدیگر نزدیک و بلکه مشابه می‌دانند.^۱

«فره‌وشی» در اوستا و «فرورتی» پارسی باستان و «فَرَه وَهَر / فروهر» در پهلوی به معنای نگاهدارنده و پوشاننده جوهر ازلی است که پیش از آفرینش هر آفریده‌ای از سوی اهورامزدا مأمور نگهداری آن آفریده جهان خاکی گردیده است و این البته غیر از «روان» است.

«پیش از آنکه اهورمزدا جهان خاکی را بیافریند، فروهر هر یک از آفریدگان نیک این گیتی را به نوبه خود برای نگهداری آن آفریده و به جهان خاکی فرو می‌فرستد و پس از مرگ آن آفریده فروهر او دیگر بار، بسوی آسمان گراید و به همان پاکی ازلی ماند. اما هیچگاه کسی را که به

۱- همان کتاب، همان جا.

وی تعلق داشت فراموش نمی‌کند و هر سال یکبار بدیدن وی می‌آید و آن هنگام جشن فروردین است یعنی روزهایی که برای فرود آمدن فروهرهای نیاکان و پاکان اختصاص دارد.^۱

هنگام فرود آمدن این فروهرها به زمین و مدت توقف آنها را جشن فروردگان نامند که یکی از شش جشن مهم سال و آخرین «گاهنبار» و در آئین مزدیسنا هنگام خلقت بشر است^۲، چنانکه در اوستا آمده است. «فروهرهای نیک توانای پاک مقدّسین را می‌ستاییم که در هنگام همیستیمیدیم از آرامگاههای خود بیرون شتابند و درست ده شب پی‌درپی در اینجا برای آگاهی یافتن بسر برند.»^۳

روشن کردن چراغها برای فروهرها

روشن کردن چراغها برای فروهرها یا فره‌وشی‌ها چه نقشی عملی در زندگانی ایرانیان داشته است؟

با اعتقاد به اینکه فروهرها جانشین ارواح مردگان، در ادیان دیگر شده‌اند، ماه فروردین، ماه فروهرها است از کلمه فروردین یشت چنین برمی‌آید که فره‌وشی‌ها سرخویشکاری روحانی، جنگاوری و برکت بخشی دارند و عمل ارواح مردگان را انجام می‌دهند، در حالی که فره‌وشی غیر از روح است. در اوستا نقشی برای ارواح پس از مرگ، در ارتباط با بازماندگان نمی‌بینیم، آنچه می‌بینیم مربوط به فره‌وشی‌ها است که سخت

۱- یشتها، ترجمه ابراهیم پورداود، صص ۵۸۲-۶۰۱.

۲- شهرستانی، نوروز در اسلام، ترجمه علی کاظمی، نشر اعلی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۵.

۳- یشتها، یاد شده، جلد ۲، فقرة ۴۹، ص ۷۱/ پورداود، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، بخش نخست، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، صص ۵۳-۵۸.

در ارتباط با زندگی فرزندان‌شان است. توجه به مردگان در همه فرهنگ‌ها هست و چنین ذکر می‌شود که توجه به ارواح، موجب شادی آنان، و بی‌توجهی به ارواح باعث خشم و قهر آنان می‌شود.

در ایران باستان، در شب اول سال به یاد فروهرها چراغ روشن می‌کردند و حتی در پشت بام‌ها غذا می‌گذاشتند. اصولاً مراسم و اعیاد را به شخصیت‌های کهن و اسطوره‌ای نسبت می‌دادند در حالی که نوروز مسلماً عید بومی مردم این سرزمین است، اما چون رسم بر این بود که اعیاد را به فرمانروایانی که محبوبیت داشتند نسبت دهند، بدین روی این جشن بزرگ را نیز به جمشید منتسب می‌کنند.

جمشید در ایران قدیم محبوبیت تام داشته است. در زمان او بنا به روایات، خوشبختی و خُرمی در حد کمال بوده و به حدیث اسطوره‌ها، در دوران فرمانروایی وی نه پیری بود، نه مرگ و نه بیماری. جهان در عهد او گسترده شد. فریدون و شاهان دیگر پیشدادی، محبوبیت جمشید را ندارند. چون وی دارای فره بود و دوران او به راستی عصر طلایی ایران و آریائیه‌ها به شمار می‌آمده است. قدمت اسطوره جمشید به عصر هند و ایرانی می‌رسد و یادآور می‌شود که در منابع کهن هر دو قوم نام «یَم» یاد شده است.^۱

۱- جستاری چند در فرهنگ ایران، یاد شده، ص ۲۳۴.

جشنها و مراسم نوروزی

بزرگترین جشن ملی ایرانیان آداب و مراسم خاص خود را دارد و صرفنظر از آنچه که تاکنون به عنوان مقدمات امر معرفی شده و تمهیدات بسیار دیگری را نیز طلب می‌کند که هر چند از گذشته‌ها تا امروز با تفاوتها و تغییراتی مواجه بوده ولی در اساس، به صورت مجموعه‌ای از آداب و سنن هماهنگ بر جای مانده است.^۱

چشمگیرترین این مراسم، شاید همان چیدن سفره هفت‌سین است که علی‌الاصول باید در زمره اصلی‌ترین تکالیف برپای دارندگان جشن به حساب آید. اقلامی که در سفره نهاده می‌شود هر کدام پیوستگی ویژه‌ای با آداب اجتماعی دارد و یادآور امور مشخصی است که در سنتها خانه کرده است.

نخست اینکه ایران از کهن زمانها تا امروز، چه در مفهوم گسترده فلات و چه در مرزهای به جامانده آن، کشوری ثروتمند و غنی و پر نعمت بوده است. با وجود پوشیده بودن زمین از کوههای بلندی که یک سوم

۱- پژوهشی در اساطیر ایران، یادشده، ص ۲۰.

مساحت آن را دربرمی‌گیرد و نیز وجود کویرهایی که در بخشهای داخلی این سرزمین گسترده شده و با پیشرفتهای دائمی شنهای داغ و ماسه‌های روان و سعتی قریب یک چهارم خاک را به خود اختصاص می‌دهد، باز همان امکانات معدود و محدود زیستی توانسته است که فرزندان پرکار و تلاشگر خود را راضی کند و از آنچه که هست و به درد زیستن می‌خورد، سهمی معتنی به و درخور به هر کدام برساند. معلوم است که نه فضا‌های کویری ایران را می‌توان به یک باره بی‌ثمر شمرد و از برخوردارى فرهنگ و تمدنی که خاص حاشیه‌نشینان پرتلاش و صبور و رنج‌دیده آنست، محروم تلقی کرد و نه کوه‌های سر به فلک کشیده و شکوهمند و نازشگری را که در هر سو قد برافراشته‌اند و با پذیرش برف‌های زمستانی و تیزاب‌های بهاری مسکن و موطن یک سوم از جمعیت غیور و با همّت و حمیت ایرانند، از سطح مستوای درآمدی که چنان استوانه‌های مغرور و سربلند به چندان فرزند برومند هدیه می‌کنند، مأیوس تلقی کرد.

پس سفره هفت‌سین و یا هفت‌شین ایرانی باید مجموعه‌ای از بهترین عطایای ایزدی را در خاک معطر ایران دربرداشته باشد و نماینده معقول انتظاراتی هم به حساب آید که در هر سال به ابناء وطن تعلق می‌گیرد.

هفت‌سین خوان نوروزی

استاد پور داوود این سفره را همان خوانی می‌داند که موجد خیر و برکت و آبسالی است و برای فروهرهای درگذشتگان می‌گسترده‌اند: هنوز هم در ایران در این اوقات خانه می‌آرایند، همه جا را پاک می‌کنند، رخت

نو می پوشند، بوی خوش بخور می دهند، گل و شیرینی و شربت می نهند، دعا می کنند و نماز می گزارند، و در خوانچه ای هفت چیز که اسم شان با حرف سین شروع شده باشد مثل: سبزه و سیب و سنجد و غیره می گذارند. این عدد هفت که از زمان قدیم مقدس بوده اشاره به هفت امشا سپندان و یا بزرگترین فرشتگان آئین مزدیسنا دارد. بی شک این رسوم که از روزگاران کهن به یادگار مانده اساساً برای این بوده که فروهرهای مقدسین و نامداران و درگذشتگان خانواده ها که از آسمان فرود می آیند و چند روزی به رسم سرکشی در روی زمین می گذرانند از خانه و زندگانی بستگان و از دینداری و پرهیزگاری و داد و دهش بازماندگان خویش خشنود گردند و از درگاه خداوند خوشی و تندرستی آنان را بخواهند.^۱

ابوریحان می نویسد: در ایام فروردگان در اتاق در گذشته و بالای بام خانه در فارس و خوارزم برای پذیرایی از ارواح غذا می گذارند و بوی خوش بخور می کنند.^۲

اما در هر حال، سفره کنایت آمیزی است که جنبه های تمثیلی زندگانی را ارائه می دهد و جهت شگون و افزایش خیر و برکت در سال نو تدارک دیده می شود، در کتاب المحاسن والاضداد چنین آمده که بامداد روز نوروز مردی خوش نام و خوش شگون، به حضور شاه بار می یافت و میزی سیمین روبروی او می نهاد. در کنار میز کلوچه هایی گذاشته شده و نیز از حبوبات گوناگون مانند گندم، جو، ارزن، نخود، عدس، برنج، کنجد

۱- پورداد، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، به نقل از رضی، گاه شماری و جشنهای ایران باستان، یادشده، ص ۳۵۷.
۲- نقل از: همان کتاب، همان جا.

و لوییای پخته شده قرار گرفته بود که هفت دانه از هر یک از انواع این حبوبات را برمی داشتند و در کنار میز می گذاشتند. در وسط میز هفت شاخه درخت هایی را می نهادند که از روی نام آنها پیش گویی می کردند و شکل آنها را به فال نیک می گرفتند، از قبیل، بید، زیتون، به و انار که هر کدام به اندازه یک یا دو و یا سه بند قطع شده بود و هر شاخه ای را به نام یکی از ایالات روی میز می گذاشتند و بر جاهای مختلف می نوشتند: (ابزود - ابزاید - ابزون - پروار - فراخی) یعنی افزود، افزوده خواهد شد، افزونی، ثروت، خوشبختی، فراوانی. و هفت جام سفید و هفت درهم سفید ضرب همان سال و یک دینار نو و یک بسته اسپند می گذاشتند و او تمام این ها را برمی داشت و برای شاه زندگی ابدی و سلطنت طولانی و خوشبختی و خوشنامی آرزو می کرد.^۱

گفتیم که ابوریحان این سفره هفت رقمی را از زمان جم می داند. چون جمشید بر اهریمن که راه خیر و برکت و بارش باران و سبز شدن گیاهان و نعمت و فراوانی را بسته بود، پیروز شد، دوباره خیر و برکت و نعمت باران و سبز شدن گیاهان، شروع شد و هر کشتزار و شاخه و درختی که خشک شده بود، سبز و بارور گردید به همین جهت مردم گفتند: «روز نو» یعنی روزی نوین و دوری تازه. پس هر کس از راه تبرک و یادمان، در این روز در ظرفی جو کاشت. سپس این رسم در ایران پایدار ماند که برای روز نوروز، مردم در هفت ظرف، هفت نوع از غلات را کاشته و سبز می کردند و از رویش و نمو این غلات، خوبی و بدی محصول و کشت و کار را در سالی که در پیش رو داشتند، حدس می زدند.

۱- همان کتاب، همان جا.

هفت حبوب، هفت گرده نان که از هفت حبوب پخته شده باشد. هفت شاخه گیاه، هفت جام سپید و هفت درهم سپید و یک سکه ضرب همان سال و یک بسته اسپند بر سفره‌ای که بر جاهای گوناگون آن کلمات و واژه‌هایی حاکی از افزایش خیر و برکت نوشته شده بود. پس سابقه سفره هفت‌سین بایستی بسیار کهن باشد چون نقل از مآخذی است که به زمان ساسانیان بسیار نزدیک است.

سبزه راکه از دوازده یا هفت حبوب بوده، در دربار شاهان بر دوازده ستون حیاط سبز می‌کردند. اما اینکه چرا این سفره هفت‌سین نامیده شده، باید امری تازه و مستحدث و از سده‌های چهارم و پنجم هجری به بعد بوده باشد. اغلب گویند که مظهري از هفت امشاسپند در آئین زرتشت است. این هفت ملک یا ایزد بزرگ عبارتند از: وهمنه یا بهمن، اشاو هیشته یا اردیبهشت، خستر و ثیریه یا شهریور، سپنت آرمئی تی یا سپندارمذ، هئوروتات یا خرداد، امرتات یا امرداد که در رأس این شش ایزد سرئوشه (سروش) یا خود اهورامزدا قرار دارد.

از آنجا که اینها صفات اهورامزدايند که تشخیص یافته‌اند. هفت سپنته یا هفت مقدس هستند و چون به صفت (سپنته) یعنی مقدس نامزدند و اهمیت ویژه‌ای دارند، این اندیشه به وجود آمد که (هفت سین) به موجب شمار این مقدسان و صفاتشان در خوانی نوروزی قرار می‌گیرد. بعضی گویند که در اصل هفت (شین) بوده است، چون شیر و شکر و شیرینی ... تحقیق دکتر بهرام فره‌وشی جالب توجه است که می‌نویسد:

«در روزگار ساسانیان قاب‌های زیبای منقوش و گرانمایی از جنس کائولین از چین به ایران آورده می‌شد و یکی از کالاهای ارزشمند بازرگانی

چین و ایران همین ظرف‌هایی بود که بعدها به نام کشوری که از آن آمده بود، نام‌گذاری شد و به نام (چینی) و به گویشی دیگر به صورت سینی و به شکل معرب «تسینی» در ایران رواج یافت. چینی تسینی یعنی منسوب به چین یا سین و نام سینی یا چینی از واژه‌ای آمده است که در اصل نام سلسله پادشاهی چین است و حرف (ts) می‌تواند در گویش‌ها و زبانهای مختلف صدای «س-چ» بدهد. در ایران برای تمایز بین ظرف‌های مختلفی که از چین آورده می‌شد، آنکه از فلز ساخته می‌شد به نام سینی و آنکه از کائولین یا خاک رس مخصوص ساخته می‌شد به نام چینی رواج یافت. باری در آئین‌های نوروزی برای چیدن خوان نوروزی از همین ظرفهای منقش بسیار نفیس که از چین آورده شده بود و نوع مُرغی آن هنوز در ایران بهای زیاد دارد، بهره می‌گرفتند، و این ظرف‌ها را پر از نقل و قند و شکر و شیرینی می‌کردند و آنها را به عدد هفت امشاسپند بر سر خوان‌های نوروزی می‌گذاشتند و از اینرو خوان نوروزی هفت سین و یا هفت قاب نام گرفت و بعدها با حذف یاء نسبت به صورت هفت سین درآمد و هنوز در برخی از روستاها به صورت هفت سینی تلفظ می‌شود. معمولاً به نام هر یک از امشاسپندان یک قاب منقش بزرگ «سینی» نهاده می‌شد و در قاب‌های دیگر چیزهای دیگر می‌نهادند و آنها را در پیرامون خوان می‌گذاشتند.^۱

در دوازده یا هفت ظرف حبوبات یادشده را از پیش از نوروز سبز می‌کردند. این سبزه‌ها را بی‌گمان چندین روز پس از جشن به آب می‌انداختند چنانکه امروزه در روز سیزدهم فروردین سبزه‌ها را به آب

۱- همان کتاب، همان جا.

روان می‌اندازند. هدف اصلی از این رسم که چون اغلب مراسم نوروزی جنبه تمثیلی و جادوی تقلیدی دارد آن است که طبیعت را به تحرک و جنبشی درآورند که نباتات و گیاهان در آن بیالند و رشد کنند.

در جشن‌های مربوط به آدونیس که در یونان و سراسر حوزه مدیترانه و در میان مردم آسیای صغیر رواج داشت نیز چنین رسمی معمول بود. آدونیس نیمه خدای بسیار زیبایی بود که آفرودیت الهه عشق و زیبایی بدو دل بسته بود. آدونیس از درختی تولد یافته بود و اسطوره‌ای تمثیلی از مرگ و رستاخیز طبیعت محسوب می‌شد. وی در جریان شکار کشته شده بود و در آغاز هر بهار مردم برای وی چند روزی به سوگواری می‌پرداختند و فغان و وای می‌کردند. آنگاه با فاصله کمی در آغاز بهار به جشن و شادی می‌پرداختند.

در صفحات پیشین همین دفتر اشارتی رفت که اجیاناً این اسطوره استعاره‌آمیز به مرگ سیاوش در اساطیر ایرانی بی‌شباهت نیست. ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی در اوصاف بخارا بدین‌گونه آورده است:

«... و آن را دروازه غوریان خوانند که سیاوش را آنجا دفن کردند و مغان بخارا به این سبب آنجا را عزیز دارند و هر سال هر فردی آن جا یکی خروس بکشد، پیش از برآمدن آفتاب روز نوروز و مردم بخارا را در کشتن سیاوش نوحه‌هاست. چنانچه در همه ولایت معروف است و مطربان آن را سرود ساخته و می‌گویند و قولان آن را گریستن مغان خوانند... و اهل بخارا را بر کشتن سیاوش سرودهای عجیب است و مطربان آن سرودها را کین سیاوش گویند و محمد بن جعفر گوید از این تاریخ سه هزار سال

است.^۱ جشن‌های آدونیس نیز چنین بود. سوگواری در پایان زمستان به آخر می‌رسید و جشن بهاری شروع می‌شد. پیش از جشن بهاری، در ظروف سفالی بعضی دانه‌های گیاهی سبز می‌کردند. دوشیزگان از آن مراقبت کرده و آب می‌دادند. آن‌گاه در پایان جشن بهاری یا جشنهای مربوط به آدونیس، آن سبزه‌ها را در آب می‌افکندند. نهادن آتشدان در سفره و خوان نوروزی نیز اهمیت ویژه دینی داشت. در کنار آتشدان چوب‌های خوب سوز و عود و اسپند و سایر بخورها را می‌نهادند. آتشدان بعدها به شمعدان و چراغ تبدیل گشت. آتش در اغلب مراسم دینی و ملی و جشن‌ها عنصر اصلی محسوب می‌شد.

«برسم» نیز یکی دیگر از چیزهایی است که بر خوانی می‌نهادند. «برسم» نوعی گیاه ویژه از شاخه‌های درخت معینی بوده است. و یا از چندین نوع درخت مانند شاخه‌های انار، بید، زیتون، انجیر و درخت‌های دیگر را به سربند یا گره بریده و به تعداد سه، هفت، دوازده، و بیست و یک شاخه دسته کرده و در سفره می‌نهادند. کتاب آسمانی نیز در زمره چیزهایی است که بر سفره می‌نهند. زرتشتیان اوستا و مسلمانان قرآن و یهودیان تورات را به عنوان تیمن و تقدس بر سفره می‌گذارند. کوزه آب نیز قرار داده می‌شد. نان نشان برکت بود. شیر تازه، پنیر، خرما در سر سفره قرار داشت. شیر تازه و پنیر و خرما از اغذیه‌هایی بودند که پادشاهان ساسانی در بامداد نوروز می‌خوردند. شیر نیز چون نان درون در مراسم ویژه تقدیس شده و با عصاره گیاه هوم آمیخته می‌شد و هر کس اندکی از آن می‌نوشت. این تمثیلی از نوزایی است، نوزایی آدمی و

۱- به نقل از رضی، هاشم، گاه‌شماری و جشنهای ایران باستان، ص ۳۵۶.

رستاخیز طبیعت.

از آنجا که آخرین روز سال، جشن همسپتمدم (همسپتیمیدیم گاه) و جشن آفرینش انسان است. شاید به این دلیل شیر تازه یک رسم کهن است از نوشدن آن. تخم مرغ نشان نطفه و نژاد است چون آخرین روز سال جشن آفرینش آدمیان است. آینه، سمنو، سنجد که نشان عشق و زایش و تولد است و ماهی نشان برج حوت یا اسفند که سپری می شده و سیب که میوه ایست با راز و رمز عشق و زایش و انار که میوه درختی مقدّس است. سکه های تازه، نشان برکت و دارندگی و ثروت است. گل بیدمشک نشان امشاسپند سپندار مذ و گل ویژه اسفندماه است. نارنج که گوی مانند و چون زمین است در ظرفی از آب قرار می گرفت و دانه های مقدّس اسپند که بخوری معطر است.^۱

درباره هفت سین و یا هفت شین سخن بسیار است، برخی بر آن سرند که هفت شین از سابقه معتبرتری برخوردار است و «شمع، شیرینی، شراب، شیر، شربت، شکر، شهد»، از اصالت بیشتری سود می جویند، در نهایت چون ایرانیان مسلمان از صرف شراب نهی شده اند، بدین جهت هفت شین موقوف شده و هفت سین جای آن را گرفته است.^۲ ولی نقطه ضعف این استدلال در کلمات عربی آن است که بی گمان معمول ایرانیان کهن نبوده است.

به نقل از ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه عن القرون الخالیه نیز ملاحظه می شود که هفت سین عبارت از هفت قسم سبزه است که بر سر

۱- همان کتاب، همان جا.

۲- خوروش دیلمایی، علی، جشنهای باستانی ایران، اقبال، تهران، ۱۳۴۲، ص ۵۵.

هفت استوانه در کنار خانه سبز می‌کنند.^۱ نحوه برآمدن سبزه‌ها و رشد و انبوهی آنها کنایه از کیفیت رشد هر محصول در سال نو دارد و به دهقانان که در گذشته اکثریت مردم را تشکیل می‌دادند و تأمین رزق همه افراد جامعه را برعهده داشتند، قوت قلب می‌بخشید. مهرداد بهار حدس می‌زند که هفت‌سین ارتباط با هفت سیاره‌ای دارد که به گمان انسانهای قدیم، سرنوشت بشر در دست آنها بوده، و تصور می‌شده که اگر کسی هر هفت را در اختیار داشته باشد یعنی نظر لطف هفت سیاره را به خود جلب کند، خوشبخت می‌زید.^۲

تحویل سال

در روزگار ما، به هنگام تحویل سال، جز از هفت سین و کتاب آسمانی، یک نان بزرگ، یک کاسه آب که رویش برگ سبز است، یک شیشه گلاب، سبزه علاوه بر آجیل شیرین و میوه و شیرینی و خروس و ماهی در خوانچه می‌نهند و البته غیر از اینها یک کاسه ماست و مقداری شیر و پنیر و چند دانه تخم مرغ رنگ کرده را نیز فراموش نمی‌کنند، چون همه از فراوانی سخن می‌گویند و چشم و دل اهل خانه را در آغاز سال نو، سیر نگاه می‌دارند.

در موقع تحویل سال همه اهل خانه بر سر سفره هفت سین می‌نشینند و پول یا خر خاکی در دستشان می‌گیرند چون شگون دارد اگر کسی در موقع تحویل در خانه خود نباشد تا سال دیگر از خانه‌اش آواره

۱- میرنیا، سیدعلی، فرهنگ مردم، یاد شده، ص ۴۳.

۲- جستاری چند در فرهنگ ایران، یاد شده، ص ۲۲۴.

خواهد بود. کسی که مزاجش حرارتی باشد موقع تحویل یک انگشت ماست می خورد و اشخاص رطوبتی یک انگشت شیر می خورند تا به اعتدال روی نهند. در موقع تحویل زنها باید سنجاق زیر گلویشان باشد و گرنه رشته کارهایشان گسسته می شود.

علامت تحویل تکان خوردن برگ سبز روی آب است و یا چرخیدن تخم مرغ روی آینه، شمع می که به نیت حفظ سلامتی افراد خانواده و روشنایی بخشی زندگی بر آنها افروخته است باید تا آخر بسوزد و نباید به آن فوت کرد چونکه عمر را کوتاه می کند و در صورت اجبار می توانند با دو برگ سبز آن را خاموش کنند.

کسی که صبح عید وارد خانه می شود اگر مرد باشد مرجح است. به طور کلی اولین کسی که وارد خانه می شود باید خوش قدم باشد و بگوید: صد سال به این سالها برسید! این جمله حکایت از آن دارد که چون سلامتشان تا آغاز سال نو حفظ شده است، صد سال دیگر هم فرضاً زنده بمانند و سالم باشند. در صورتیکه صاحبخانه خوش قدم باشد باید از در خانه بیرون برود و برگردد. هر کس که درین روز شادی و خرمی بکند تا سال دیگر به او خوش خواهد گذشت معروف است که: هر که روز نوروز جشن کند و به خرمی پیوندد تا نوروز دیگر عمر در شادی و خرمی گذارد.

عدد ایام نوروز عامه و خاصه

در اینکه جشن نوروز از اول فروردین تا چند روز امتداد می یافت اندکی جای تأمل است چه در هیچ کتابی صراحتاً بدین امر اشاره ای نشده

است مگر اینکه برخی آن را در ضمن رسوم درباری به یک ماه رسانیده‌اند و عده‌ای دیگر فقط به دو قسمت کردن نوروز اکتفا کرده‌اند پنج روز اول را نوروز عامه و بقیه را خاصه نامیده‌اند، بهر حال باید معتقد بود که یک ماهه بودن نوروز فقط صورت درباری داشت و در نزد عامه مردم شاید از سیزده روز تجاوز نمی‌کرد. در پنج روز اول فروردین جشن نوروز صورت عمومی و ملی داشت و در این روزها عموم ملت ایران از شادکامی و خرمی ملی بهره‌مند و کامیاب می‌گردیدند. از ششم فروردین ماه نوروز صورتی درباری و خاص به خود می‌گرفت یعنی از این روز به بعد جشنهای درباری شروع می‌شد و دربار پادشاه بر روی عامه مردم بسته می‌شد و سپس بر روی خواص دربار گشوده می‌گردید و هدیه‌های ملت به پادشاه می‌رسید در این مدت اگرچه نمی‌توان گفت که عامه مردم به کلی دست از سور و سرور می‌کشیدند ولی آن عمومیت پنج روز اول فروردین از نوروز سلب می‌شد. نوروز خاصه را «نوروز بزرگ»^۱ و «جشن بزرگ» (برهان قاطع) و «نوروز ملک» (شرح بیست باب) نیز نامیده‌اند.^۲

ابوریحان که مجموعه آگاهیهای خود را درباره نوروز گرد آورده است می‌گوید که هر مزد نوه اردشیر دو نوروز عامه و خاصه را با یکدیگر جمع کرد. چون اردشیر بابکان، پس از جلوس بر مسند سلطنت تقویم را اصلاح کرد و پنج روز اضافی سال یا خمسة مستترقه را به سال افزود تا هم گاهشماری دقیقتر انجام گیرد و هم تطابق تقویم و طبیعت کاملتر شود.^۳

۱- آثارالباقیه، یاد شده، ص ۳۱۷.

۲- صفاء ذبیح‌الله، گاهشماری و جشنهای ملی ایرانیان، یاد شده، ص ۷۲، بزرگزاد، حبیب‌الله، جشنها، و اعیاد ملی و مذهبی در ایران، ناشر نگارنده، ۱۳۵۰، ص ۱۶.

۳- آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ص ۲۱۸ به نقل از صفاء، ذبیح‌الله، گاهشماری و

این تغییر در تقویم باعث بروز آشفتگیهایی در امر گاهشماری در نزد توده مردم شد و آنانی را که سنت‌گرا بودند، مخالف نوگرایان قرار داد. بدین معنا که مردم عادی پس از پایان سی روزه اسفند، منتظر نوروز بودند و خواص روزگار، پس از اختتام پنجه دزده، نوروز را جشن می‌گرفتند. لامحاله دو روز «نوروز عامه» و «نوروز خاصه» به وجود آمد که کل ناس در کنار هم به بزرگداشت مراسم نوروزی می‌پرداختند.

این چنین جشن‌گرفتنهایی به مرور موجب پیدایش دو نوروز شد و همزمان دوگانگی تقویم‌ها بر جشنهای دیگری چون مهرگان و گاهنبارها هم اثر گذاشت. به نظر می‌رسد که برای ایجاد سازشی در میان دو گروه مخالف بود که هر مزد نوه اردشیر دو نوروز را به هم پیوست و روزهای بیناین آنها را نیز جشن گرفت و لذا طول ایام برگزاری جشنهایش به شش روز رسید. سنت‌گرایانی که همه رساله پهلوی «ماه فروردین روز خرداد» را تدوین کرده‌اند، کوششی عظیم به کار آورده‌اند تا در آن برای نشان دادن اهمیت‌ها و ویژگیهای خرداد روز قصه‌ها بسرایند و حکایات متعددی ارائه دهند تا مشروعیت این روز را به عموم بقبولانند. رویدادهایی که در ذیل شمه‌ای از آنها را نقل می‌کنیم، به حقیقت هر کدام تعبیری از این تلاشها را با خود دارند و بداهتاً احتمال آن را نیز از میان نمی‌برند که یک یا چند واقعه نیز مصادف با نوروز اتفاق افتاده باشند.

نوروز خرداد یا نوروز بزرگ

نخستین پیشامد مهم این روز، تولد زرتشت پیغمبر آریایی است که

به اعتقاد پیروان آن دیانت، مبدأ نیکی هاست هر چند که زمان ظهور وی را محققان در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد (بین یکهزار و صد و پنجاه تا یکهزار و یکصد سال پ.م) می‌شمارند، مسلماً به سهولت نمی‌توان درباره آن سخن گفت ولی بنا بر اعتقاد ایرانیان روزی مقدس است آخرین روز، روز جشن بزرگ نوروز است که (نوروز خرداد) یا (نوروز بزرگ) و نوروز خاصه خوانده می‌شود و زرتشتیان با برگزاری جشن میلاد پیامبرشان در این روز، به جشن‌های نوروزی پایانی زیبا می‌بخشند. در این باره، که از چه زمانی (نوروز خرداد) برگزار می‌شود، چیزی نمی‌دانیم. شاید پس از اسلام این جشن ارزش و بهایی ویژه یافته است. در متن پهلوی (ماه فروردین، روز خرداد) اورمزد در پاسخ زرتشت، که می‌پرسد چرا مردمان خرداد روز فروردین ماه را از دیگر روزها گرامی‌تر می‌دارند، می‌فرماید: زیرا به خرداد روز فروردین به جهانیان جان دادم و در این روز ایران و انیران پدید آمدند. کیومرث و هوشنگ اندر جهان به پیدایی آمدند و در همین روز کیومرث (ارزور) را بکشت و هوشنگ اهرمن دروغ را برای مدت سی سال اسب سواری خود کرد روز ششم فروردین بود که مهر و مهربانی از زمین فراز رستند و جم به جهان جوانی بی‌پایان بخشید و برای مردگان استودان‌ها^۱ ساخت.

در این روز فریدون جهان را تقسیم کرد. روم به سلم داد و ترکستان به تور و ایرانشهر به ایرج. روز ششم فروردین چند مظهر نامردی به دست مردمان کشته می‌شوند. از آن جمله اژدهاک به دست سام نریمان و

۱- استودان یا استخواندان جای بلندی برنوک کوه‌هاست که جسد مردگان را در گذشته در آنجا قرار می‌دادند تا طعمه لاشخواران شوند.

افراسیاب تورانی به دست کیخسرو سیاوشان. و در این روز کیخسرو با شکوه تمام به گرزمان (بهشت) شد. و در این روز منوچهر و آرش شیوا تیربخشی از ایران زمین را که به تصرف افراسیاب درآمده بود از او بازستدند و بر پایه دلاوری افسانه‌ای آرش یکی از زیباترین افسانه‌های ملی ایران باستان پرداخته شد. دیگر از وجوه تقدیس این روز، آنکه در خرداد روز ماه فروردین زرتشت معراج کرد و به هم پرسگی اورمزد رسید. در این روز زرتشت فرمان پیامبری گرفت و در این روز پشתיبان بزرگ او، گشتاسب، آئین او را پذیرفت.^۱ به دلایل مزبور روز ششم فروردین، برای ایرانیان باستان از ارزش ویژه‌ای برخوردار است و بیهوده نیست که این روز را پس از جشن‌های پنجه نخست فروردین، نوروز بزرگ خوانند.

با توجه به اینکه ابوریحان بیرونی خود از روز ششم فروردین به نام نوروز بزرگ یاد می‌کند، این گزارش او جالب توجه است که می‌نویسد: این اعیاد را شش بخش نمودند. پنج روز نخست را به پادشاهان اختصاص دادند و پنجه دوم را به اشراف و پنجه سوم را به خدمه و کارکنان پادشاهان و چهارم را برای ندیمان و درباریان و پنجه پنجم را برای توده مردم و پنجه ششمین را برای برزگران.^۲ آیا روز اول پنجه دوم (خرداد روز)، که روز اول عید اشراف است، خودبخود آن چنان ارجمند بوده که بی درنظرگرفتن ارج شاهان و اشراف نوروز بزرگ خوانده شده است؟ خرداد روز به نام یک روز ویژه، ارج و بهای جافتاده‌ای داشته است و چون این بخش‌بندی همانندی زیادی به بخش‌بندی (طبقاتی) ساسانیان دارد، به آسانی

۱- جشنهای ایرانی، یادشده، ص ۲۵. ۲- جشنهای ایرانی، یادشده، همان جا.

می‌توان کهنگی اعتبار خرداد روز و نوروز خردادی یا نوروز بزرگ را دستکم تا زمان اشکانیان عقب کشید! ابوریحان در دنباله گزارش خود - بر خلاف آن چه که پیشتر آمد - با روایت دیگری که از اوست اندک تفاوتی می‌یابد بدین گونه که به جای تقسیم ماه به شش بخش، فقط شش روز نخست ماه فروردین را در میان اصحاب یادشده بخش می‌کند:

آئین ساسانیان در این ایام چنین بود که پادشاه به روز نوروز بارعام را شروع می‌کرد و به مردم اعلام می‌نمود که جلوس کرده است، تا به ایشان نیکی کند و روز دوم را برای دهقانان که قدری مقامشان بالاتر از توده بود، جلوس می‌کرد و خانواده‌ها نیز در این قسمت داخل بودند و روز سوم را برای سپاهیان و بزرگان موبدان جلوس می‌کرد و روز چهارم را برای اهل بیت و نزدیکان و خاصان خود و در روز پنجم برای خانواده و خدم خود و چون روز ششم می‌شد، از قضای حقوق مردمان فارغ و آسوده شده بود و برای خود نوروز می‌گرفت و جز اهل انس و اشخاصی که سزاوار خلوت‌اند، کسی دیگر را نمی‌پذیرفت و در این روز آنچه را که در روزهای گذشته برای شاه هدیه آورده بودند، امر به احضار می‌کرد و آنچه می‌خواست تفریق می‌کرد و می‌بخشید و هر چه که قابل ضبط در خزانه و تودیع بود نگه می‌داشت.^۱ باری که در پنج روز نخست سال، حق‌های حشم و لشکر را می‌گزاردند و حاجت آنان را روا می‌کردند و چون نوروز بزرگ فرا می‌رسید زندانیان را آزاد و مجرمان را عفو می‌نمودند و از آن پس به عیش و نوش می‌پرداختند این تقسیم‌بندی به قول جاحظ^۲ در زمان جمشید و به قول ابوریحان بعد از جمشید و ظاهراً در زمان ساسانیان

۱- همان کتاب، همان جا.

۲- المحاسن والاضداد، یاد شده، ص ۲۳۴.

حادث شده است.^۱

نوروز عامه

روایات دیگری نیز که در دست است و در منابع مختلف از آنها یاد شده، بیش و کم با همین تعبیرات همراهی دارد که: «روز اول فروردین، ابتداء بهار است، و این را نوروز کوچک و نوروز عامه و نوروز صغیر، گویند. خدای تعالی در این روز عالم را آفرید و هر هفت کوكب در اوج تدویر بودند و اوجات همه در نقطهٔ اوّل حمل بود در این روز حکم شد که به سیر و دور درآیند و آدم علیه السلام را نیز در این روز خلق کرد، و بعضی گفته اند که جمشید که او اول جم نام داشت و عربان او را منو شلخ می گویند سیر عالم می کرد چون به آذربایجان رسید فرمود تخت مرصعی بر جای بلندی رو به جانب مشرق گذارند و خود تاج مرصعی بر سر نهاده بر آن تخت بنشست، همین که آفتاب طلوع کرد و پرتوش بر آن تاج و تخت افتاد شعاعی در غایت روشنی پدید آمد، مردمان از آن شاد شدند و گفتند این روز نو است و چون به زبان پهلوی شعاع را شید می گویند این لفظ را بر حکم افزودند و او را جمشید خواندند و جشن عظیم کردند و از آن روز این رسم پیدا نشد.»^۲

محرز است که اگر هم در دربار شاهان ساسانی، یک ماه را به نوروز

۱- صفا، گاهشماری و جشنهای ایرانیان، یادشده، ص ۷۲.

۲- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. ج ۱۴، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۷۳، ص ۲۰۱۸۲ / تبریزی، محمد حسین بن خلف. برهان قاطع. باهتمام دکتر معین. ج ۴. ناشر: ابن سینا، ۱۳۴۲. ص ۲۱۸۷ / بزرگزاد، حبیب الله. جشنها و اعیاد ملی و مذهبی در ایران. یاد شده. ص ۱۵.

اختصاص می دادند، این امر مستلزم آن نبود که آحاد رعیت نیز دست از کار بکشند و به عیش و نوش پردازند. چون روال زندگی اکثریت زحمتکش نیز بر کار و تلاش دائم استوار بود و همان که سیزده نوروز به سر می رسید، به طور جدی کوششهای وقفه ناپذیر و بی تکلف خود را از سر می گرفتند.

نوروز معتضدی

در منابع تاریخی از سه گونه نوروز نیز یاد شده است که به نامهای «نوروز معتضدی» و «نوروز عضدی» و «نوروز سلطانی» مشهور شده است، اینک در ذیل به هر کدام اشارتی می شود: نخست نوروز معتضدی است که یادگار دوران خلافت المعتضد بالله (۲۷۹-۲۸۹هـ) است و به سال ۲۷۹ هجری معمول شده است توضیح آنکه در عهد عباسیان بنا بر رسم دوران ساسانی مالیاتها را در اول سال جمع می کردند و کارها را از نوروز آغاز می نمودند ولی چنانکه معلوم است چون از عهد نوشیروان به بعد کیسه انجام نشد سالها بگردش افتادند و نوروز از مقام اصلی خود یعنی از نقطه اعتدال ربیعی دور شد و امر وصول مالیات مختل گردید. به همین سبب المتوکل علی الله فرمان کیسه کردن سالها را داد و چون او کشته شد (۲۴۷) چندی بعد المعتضد کار او را دنبال کرد و چون کیسه انجام گرفت نوروز را به یازدهم حزیران رومی و اول خردادماه پارسی آوردند و این نوروز نوروز معتضدی نامیده شد.^۱

۱- گاه شماری و جشنهای ملی ایرانیان، یادشده، ص ۱۳۱.

نوروز عضدی

دیگر نوروز عضدی است که به عضدالدوله دیلمی منسوب است. این عضدالدوله پناه خسرو و یا به قول عرب فنا خسرو بانی دو جشن است که ظاهراً در دربار و زمان او متداول بود یکی در سروش روز (روز هفدهم) از فروردین ماه و دیگری در هرمز روز (روز اول) از آبانماه. جشن نخستین به علت رسانیدن آب به قصبه «کردفنا خسرو» در نزدیکی شیراز است در این روز، قصبه مذکور را عضدالدوله دیلمی احداث کرده است. دومین جشن به علت آغازکردن آبادانی همان قصبه «کردفنا خسرو» است در اول آبانماه ۳۳۳ یزدگردی (حدود ۳۴۹ هـ) در آغاز هر یک از این دو جشن بازاری هفت روزه همراه با لهو و شرب و عیش و عشرت ترتیب می‌یافت^۱ شبیه بازارهایی از همین قبیل که در غالب شهرهای مرکزی اروپا ترتیب می‌دهند.

نوروز سلطانی

سه دیگر نوروز سلطانی است که نتیجه اصلاح تقویم و کیسه کردن سالهاست به تاریخ ۴۶۷ هـ ق به وسیله حکیم عمر خیام نیشابوری و همکاران وی. که حاصل آن بازآوردن نوروز به نقطه اعتدال ربیعی بود به عهد سلطان ملکشاه سلجوقی. نوروز سلطانی همانی است که اینک قرنهایست در ایران معمول و متداول است و بر همان اساس و پایه بنیادین نوروز استواری یافته است.

۱- آثار الباقیه، یادشده، ص ۲۳۰ / گاه‌شماری و جشنهای ملی ایرانیان، یادشده، ص ۱۳۲.

مؤخرات نوروزی

سیزده بدر

اندیشه والا و انسانی ایرانی هر عزیزی و هر بزرگی و هر میهمانی را به نیکویی می پذیرد و پیشواز می کند، آنگاه به نیکویی می نوازد و گرامی می دارد و سرانجام آنکه وی را به نیکویی هم بدرقه می کند. نوروز بزرگ را هم با چهارشنبه سوری استقبال می نماید و آنگاه با سیزده بدر که آخرین روز جشنهای نوروزی است بدرود می گوید. در این روز غم و غصه و رنج و خمودی حرام است و همه می خواهند که سیزده نوروز بگذرد و زندگی عادی شان را آغاز کنند. در این زمینه هرگاه که روز سیزدهم فروردین ماه بهاری با سیزدهم ماه قمری برابر می افتاد منجمان آن روز را بسیار نحس می شماردند. زیرا ستاره شناسان روزی را که ماه و خورشید روبروی هم قرار می گرفتند نحس می دانستند و معتقد بودند که باید در این روز دست از کار کشید و از خانه بیرون شد. هم اکنون نیز در بعضی از نقاط کشور آنقدر از عدد سیزده وحشت دارند که به هنگام شمارش واژه «زیاده» را بکار می برند گروهی اعتقاد دارند که اگر کودکی

در روز سیزده نوروز متولد شود همیشه بیمار است و اگر دختری در این روز شوهر کند هوو بر سرش می آید. سیزده بدر از مهمترین وجوه اشتراک فرهنگی سرتاسر ایران زمین است و با تفاوتی اندک در همه جا و در همه شهرها و روستاها یکسان برگزار می شود. اصل بر این است که در این روز همه مردم از خانه بیرون بروند و سر به دامن کوه و دشت بگذارند و نحوست سیزده را به صحرا بیندازند. به همین جهت در روز سیزده بدر، خانه ها، کوچه ها، خیابانها، روستاها و شهرها همه خالی است و مردم رو به باغستانها، گلزارها، کنار رودها و چشمه ها می نهند. در روز سیزده بدر هر کس بر خود میهمان است. از روز دوازدهم که دید و بازدیدهای نوروزی پایان می یابد، همگان به تهیه مقدمات سیزده، مشغول می شوند. چه فردا را باید در صحرا بگذرانند و صبحانه و ناهارشان را بیرون از خانه بخورند. بر طبق عادت هر ساله، چند خانواده نزدیک با هم به سیزده بدر می روند. آنان در ایام نوروز که یکدیگر را ملاقات می کنند قرار و مدارهای روز سیزدهشان را می گذارند. معمولاً غذا را از روز و شب قبل در خانه درست می کنند و با خود برمی دارند فقط آتش رشته را که حتماً باید بر سر سفره سیزده بدر باشد در صحرا می پزند و این امر معلوم می کند که از هر خانه چه وسایلی را باید با خود بردارند. ناهار ظهر سبزی پلو با کوکو و قورمه سبزی است.

شب سیزده بدر تنورها داغ است و اجاقها گرم در روستاهای خراسان و یزد و خور که قلیف پختن (نان ضخیمی از آرد سمنو و روغن و کنجد) معمول است برای سیزده بدر هم درست می کنند. دختران شیرازی از شب قبل یک نخ تابیده هفت رنگ ابریشمی را به کمر می بندند و صبح

روز سیزده پیش از طلوع آفتاب، پسر بچه نابالغی را وادار می کنند که گره از کمرشان باز کند، تابختشان گشوده شود.

در ساری دختران صبح سحر از خواب برمی خیزند و به نزدیک ترین جوی کنار خانه می روند، هفت بار از جوی آب می پرند و هر بار با خود نیت می کنند که سال دگر، در خانه شوهر باشند مادرها همیشه به فرزندانشان سفارش می کنند که صبح روز سیزده بدر بعد از بیدار شدن به آسمان نگاه کنند تا زندگیشان مثل آسمان درخشان و عمیق و زیبا گردد.

در اهواز دختران برای بخت گشایی صبح زود یک کوزه سفالین پر از آب شب مانده را پای در می شکنند. بعضی از مردم عقیده دارند که اگر زنی نازا باشد روز سیزده بدر باید به سر چشمه ای که آسمان را نبیند برود و چند جام از آن آب به سر بریزد. سپس غسل کند دو رکعت نماز بخواند تا گره از مشکلش گشوده شود. صبح روز سیزده بدر جاده ها و کوچه باغها هیجان زده و شلوغ است. مردم از هر شهر و روستا، دسته دسته و گروه گروه به بیرون از محدوده ی دیوارها می روند. با ماشین با اسب با الاغ و یا شتر و بعضی هم با پای پیاده به دامن طبیعت پناه می برند. در روستای حسن لنگی، بندر عباس، با شتر به سیزده بدر می روند. مردم از سحرگاهان برمی خیزند و شترهای جوان را زینت می بندند. منگوله هایی از ابریشم هفت رنگ به نام گل گلوم نپگ به شتر می آویزند و زنگ به گردنش می بندند. زنها و بچه ها بر شترها سوار می شوند. آنان در راه سیزده بدر هم لحظه ای آرام ندارند صدای سازهای محلی به آسمان می رسد همه می زنند و می خوانند. بعد از رسیدن به جایی که قصد کرده اند، سماورها را روشن می کنند. زنان دیگها را برای پختن آش رشته روی آتش

می‌گذارند، و شیرینی‌ها و آجیل‌های مانده از نوروز را می‌آورند. بازار رقص و آواز داغ است و از هر گوشه فریادهای شادی به گوش می‌رسد. جوانان بر دو درخت نزدیک به هم با طناب تاب می‌بندند و تاب می‌خورند.

به هنگام تاب بازی ترانه می‌خوانند و دست می‌زنند. دخترها و پسرهای جوان به نوبت در تاب می‌نشینند و معتقدند که با تاب خوردن نحوست و خستگی‌ها دور ریخته می‌شود. در خراسان و نواحی مرکزی ایران مانند خور تاب‌بازی را باد خوردن می‌نامند و دختران خراسانی به هنگام تاب خوردن این ترانه‌ها را می‌خوانند.

ای باد به نوم برارم	شکر به کوم برارم
(ای باد به نام برادرم)	(شکر به کام برادرم)
خودم غلام برارم	همه دخترا بگردن به دور برارم
ای باد به نوم پدرم	دنیا به کوم پدرم
کسی بشه غلامش	هم دخترک مهریونش

به هنگام ظهر بعد از آنکه همه ناهار خوردند، باز رقص و آواز شروع می‌شود و همان نشاط و شادی تا عصر، ادامه می‌یابد دخترها برای بخت‌گشایی سبزه‌های نورسته بهاری یا شاخه‌های تازه دمیده درختان را به هم گره می‌زنند با این امید که زندگیشان به دلخواهشان پیوند یابد. دختران خراسانی به هنگام سبزه گره زدن رو به قبله می‌نشینند و می‌گویند: «سبزه بدر، چارده به تو سال دگه خنیه شوهاکوت کوتوهاکوت کوتو» سپس مقداری شیرینی در پای سبزه‌ای که گره زده‌اند می‌ریزند و از آن جا دور می‌شوند. در گناباد رسم است که در روز سبزه بدر دختران

دم‌بخت ملکه‌ای برای خود انتخاب می‌کنند و به رقص و پایکوبی می‌پردازند و هر کس که از راه برسد او را به رقص وامی‌دارند. به جز تاب بازی در مناطقی هم به چوب بازی و کشتی گرفتن می‌پردازند، الک‌دولک، گرگم به هوا و الاغ سواری از سرگرمیهای رایج بچه‌ها در روز سیزده بدر است. دختران آلاشتی در بازگشت از صحرا از هر جوی یا نهری که در سر راهشان باشد می‌پرند و می‌گویند:

سیزده بدر چارده به جا

در همدان دخترها پس از بازگشت از صحرا، به نیت شوهریابی سوار شیر سنگی می‌شوند بر سر و دوش شیر، شیر، می‌مالند و معتقدند که اینکار بختشان را می‌گشاید. زنهای بی‌فرزند کنار آب روان می‌نشینند و سنگ در آب می‌اندازند به امید اینکه بچه‌دار شوند. در کردستان به هنگام بازگشت از صحرا، هر زن و دختری سیزده سنگ‌ریزه برمی‌دارد و به پشت سر خود می‌اندازد تا نحوست سیزده را از خود دور کند. در بیجار هر زن فقط سه سنگ می‌اندازد. دختران کرمانشاهی عصر روز سیزده بدر بالای گلدسته‌های مساجد می‌روند و یک دانه گردو پایین می‌اندازند. اگر گردو شکست تا سال دیگر بخانه شوهر می‌روند آنگاه گردو را می‌خورند وگرنه باید تا سال آینده منتظر بمانند. در خور مردم پس از آنکه از صحرا برگشتند همه به نخلستان غربی خور می‌روند در محلی به نام سرآب گلاگوته‌های شن هست که به نخلستان پشت زده است. زنان جوان و دختران بالای تپه می‌روند و از آنجا به پایین می‌غلطند یا می‌نشینند و دختر دیگری پاهایشان را گرفته تا پایین تپه می‌کشد و در بازگشت از جویها و

نهرهای پر از آب می‌پرند و می‌خوانند:

سیزده بدر - چارده به تو

به حق مرغ قدقدو

سال دگر - خونه‌ی شوور

بچه بغل

در تمام نقاط ایران سبزه‌های زیبا و دلپذیر و خرمی راکه برای نوروز سبز کرده‌اند و بر خوانهای نوروزی نهاده‌اند تا پیش از غروب سیزده‌بدر به آب روان می‌افکنند. چه در ایران آبهای روان همه به کشتزارها ختم می‌شود و سبزه چهارشنبه‌سوری سوار بر مرکب سبکیال آب به کشتزارها خیر و برکت می‌بخشد. بعضی از خانواده‌ها چنان از نحسی سیزده در هراسند که روز سیزده‌بدر را در خانه می‌مانند و فردا یعنی چهارده نوروز به صحرا می‌روند. در خور، روز سیزده‌بدر و روز هیجدهم فروردین هر دو را به صحرا می‌روند.^۱

و اما صرف‌نظر از برنامه‌های زیبایی که در روز سیزده برگزار می‌شود، این سؤال مطرح است که چرا نوروز دوازده روز است و چرا کار در روز سیزدهم نحس است؟ شاید این تعبیر درست باشد که اساطیر نجومی در ایران در زیر تأثیر نجوم بین‌النهرین، شکل می‌گیرد به این حساب هر یک از دوازده اختر که خود بر یکی از برجهای دوازده‌گانه حاکم است هزار سال بر جهان حکومت خواهد کرد. بدین سوی عمر جهان دوازده هزار سال تخمین زده می‌شود که در پایان دوازده هزار سال، آسمان و زمین درهم خواهند شد. محتملاً این اسطوره خود نیز ریشه‌ای

۱- هنری. مرتضی، آئین‌های نوروزی، بادشده، ص ۷۶.

بابلی دارد و ظاهراً باور آن بوده که در اصل پس از دوازده هزار سال، آشفته‌گی آغازین باز می‌گردد. به گمان انسان اعصار کهن آنچه در کیهان بزرگ رخ می‌داد، در کیهان خرد نیز رخ می‌داد، این عقیده از آن جا نشأت می‌گرفت که انسان تنها قادر به شناخت نسبی خود بود و جهان را قیاس از خویشتن می‌گرفت و گمان می‌کرد کیهان بزرگ همچون خود او است بر این باور بود که سال دوازده ماهه را توجیه می‌کرد. طبعاً در این امر عوامل نجومی دیگری چون گردش ماه و پدید آمدن سال دوازده ماهه نیز مؤثر بوده است، توجیه اساطیری سال دوازده ماهه بر اساس عمر دوازده هزار ساله‌ی هستی، بهترین توجیهی به نظر می‌رسد که در چارچوب اعتقادات کهن می‌گنجد. جشن دوازده روزه آغاز سال هم با این سال دوازده ماهه و دوره دوازده هزار ساله عمر جهان مربوط بود. انسان آنچه را در این دوازده روز پیش می‌آمد، سرنوشت سال خود می‌انگاشت. ولی یادآور شدیم که پیش از نوروز انواع دانه‌ها را می‌کاشتند و هر دانه‌ای که در طی این دوازده روز بهتر و بیشتر رشد می‌کرد، آن دانه را برای کاشت آن سال به کار می‌بردند. گمان داشتند اگر روزهای نوروزی به اندوه بگذرد، همه سال به اندوه خواهد گذشت. بسیاری از این باورها هنوز برجاست. اما اگر در پایان دوازده هزار سال جهان در هم می‌شد و آشفته‌گی نخستین باز می‌گشت، و لابد به نشان آن، در پایان هر سال نظم و قانون از میان برمی‌خاست، پس در پایان دوازده روز اول سال نیز یک روز نشان آشفته‌گی نهایی و پایان سال را بر خود باید داشته باشد. در این روز کارکردن و نظام عمومی را رعایت کردن نیز از میان برمی‌خاست و شاید عیاشی‌ها و اندیشه ارجی، بار دیگر برای یک روز باز می‌گشت. نحسی

سیزدهم عید نشان فروریختن واپسین جهان و نظام آن بود.^۱ این را هم اضافه کنیم که در میان محققان ایرانی کسانی نیز بوده‌اند که نه تنها سیزده نوروز را نحس شمرده‌اند بلکه به پایه ارجمند آن نیز اعتناء داشته‌اند. ابوریحان در آثارالباقیه پس از سخنانی که درباره گاه‌شماری باستانی ایران دارد، می‌افزاید که: «روز سیزدهم که به نام تیر روز است در نزد ایرانیان خجسته است.»^۲

این معنا با تذکر نکات دیگری که در دیباچه همین کتاب یادآوری شد، شاید در حقیقت، نشانه همان میمنت و فرخندگی روز سیزده باشد و نمونه دیگری از شکرگزاری و حق‌شناسی ایرانیان به درگاه خالق رحمن و رحیمی تلقی شود که نعمتهای بیشمار خود را ارزانی آنان داشته است. چه روی آوردن به طبیعت و ایجاد ارتباط با آن، نه به معنای دوری جستن از متن زندگی و حقیقت آفرینش است بلکه به منظور شناختی از سر صدق و گشودن دستها و پاها و سینه‌ها و چشم‌ها و قلبها به روی مادر مهربانی هم هست که رزق مقسوم آنان را می‌بخشد و فراغت و آسایششان را تأمین می‌کند.

سبزه‌های نوروزی و به آب افکندن آنها در مراسم سیزده

سخن دیگری که باقی است درباره دور افکندن سبزه‌هایی است که از حبوب مختلف فراهم می‌آورند و آنها را در روز سیزدهم فروردین به آب روان می‌اندازند. این رسم بی شک از دیرباز در میان ایرانیان و ملل

۱- جستاری چند در فرهنگ ایران. یادشده، ص ۲۲۴.

۲- به نقل از: اورنگ، م، جشن نوروز، جشن آفرینش آدمیان، ص ۴۷.

دیگری که یک وقت، فرهنگ مشترک و وجوه فرهنگی یکسانی با هم داشته‌اند، رایج بوده و به صور مختلفی نیز باقی مانده است، چنانکه گذشت در جشن آدونیس از رسوم کهن رومیان چنین اعمالی شایع بوده است. به نحوی که اسناد بازمانده نشان می‌دهد که یکی از آداب رایج و کنایت‌آمیز، رویاندن و سبزکردن گیاهان بود. گیاهان را به طوری مراقبت می‌کردند و پرورش می‌دادند که طی هشت روز خوب رشد می‌کردند. آنگاه پس از هشت روز در ضمن آئین‌ها و رسوم سوگواری برای آدونیس، آن سبزه‌ها را همراه با تندیس مرده آدونیس به کنار رود یا دریا می‌بردند و به آب می‌سپردند. این نوعی برگزاری آئین‌های جادویی و تقلیدی بود که بدان وسیله می‌خواستند طلب باران فراوان کنند. محتملاً آئین‌های آب‌پاشی نیز در جشن‌های سال نو، به همین منظور بوده است.

شاید انجام امر در روز هشتم سال، به دلیل تفاوت‌های اقلیمی و شرایط دیگر طبیعی، قدری جا به جا شده باشد در امپراتوری روم جشن «میلاد» یا «به یاد رستاخیز» و «دوباره زنده شدن آدونیس» که در بیست و پنجم مارس برگزار می‌شد و تقریباً با آغاز اعتدال بهاری مقارن بود از همین‌گونه رسوم مایه می‌گرفت.

در میان مردم پیشاور پاکستان، رسم است که در نخستین روز از ایام نوروز، پس از برگزاری مراسم تحویل سال همگان برای گردش به بیرون شهر و سبزه‌زارها و چمن‌ها می‌روند. در این مراسم با پای برهنه توی سبزه‌ها و چمن‌ها راه می‌روند و این کار را «سبزه لگدکردن» می‌گویند و آن را دارای شگون نیک و باعث استمرار شادی و نیک‌بختی در سال

نومی دانند.^۱



۱- گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان. یادشده، ص ۲۳۸.

سیر تاریخی نوروز

مقدمه

در متون کهن و اصیل اوستایی از نوروز نامی برده نشده است. ولی تردید کمی باقی است که قدمت نوروز از تاریخ زندگی اقوام با فرهنگ آریایی که به ایران آمدند و آداب و سنن جا افتاده و مطلوب ساکنان فعال نیمکره شمالی زمین را نیز کماکان حفظ نمودند، کمتر نبوده باشد، چه، ایرانیان مردمی دل‌زنده و شجاع و متهور بودند و آن‌گونه که از کهنترین متون بازمانده اوستایی برمی‌آید، سرشار از میل به زندگی و امید و حرکت و تعالی به نظر می‌آمدند.

چنین مردمی که سرودهای دل‌انگیز خویش رایسن و یشت نام می‌نهند و نغمه‌های آسمانی پیامبر خود را نیز گاث می‌نامند که آن نیز هم از جشن و فرهی و آهنگهای نشاط بخش خبر می‌دهد، روحیه‌ای را که در پس تلاشها و دیدگاهها و بینشها مخفی است در معرض دید می‌گذارند و نمی‌توانند به ادوار طبیعت بی‌اعتنا باشند این گونه کسان همان‌گونه که گاهنبارهای ششگانه خود را تدارک دیده و به جا و به موقع، برای تحولات ناگزیر محیط زیست، ایام پنجگانه‌ای را اختصاص به سور و سرور داده‌اند نمی‌توانند، در یکی از مهمترین مقاطع تغییر وضع زمان و مکان، سر بی‌اعتنایی پیش گیرند و جشنی فراخور آخرین گاهنبار (همس

پَت میدیم گاه) نداشته باشند.

اساساً نوع نگاه و نگرش ایرانیان باستان به زندگی آکنده از شور و شوق و کنجکاوی و جرأت و استقامت است. مردمانی که دشتهای سرسخت استپی آسیای میانه و کوههای بلند قفقاز را پشت سر نهادند و به خطه‌ای سخت پر زحمت و مرارت پای گذاشتند، متوجه بودند که باید محیط مسکونی خود را دوست داشته باشند و در برابر زیباییهای بی نظیر آن خاضع شوند و با کار و جدیت پردوام و وقفه ناپذیر، ابزارها و مصالحی را که به کار ساختمان فرهنگ شکوهمند ملی آنان می آید، گرد آورند.

عطش تمامی ناپذیر کوشش و کشاکش همه صفحات تاریخ زندگی ایرانیان را آکنده است و مردمی که تداوم حیات و ترقی و توفیق خود را مدیون حملات و هجومهای مکرر دشمنان دائمی خود بودند. نمی توانستند پس از تلاشهای خستگی ناپذیری که برای غلبه بر همه آنها، اعم از طبیعی (کوه ها، دشت های بی حاصل، کویرها، حیوانات درنده و...) و انسانی (دشمنانی که در شرق و غرب می زیستند و سوداهای جهانگیریشان هرگز کاستی نمی پذیرفت) به کار می آورند، از حصول یک زندگی مطمئن و سرشار از اعتماد چشم بپوشند آنها به هیچوجه نمی توانستند که جشن های پیروزی و کامیابی مستمرشان را سهل و یا نادیده انگارند و روحیه نیرومندشان را قوی ندارند.

این است که شادی ها به طور اصولی اجزاء لایتجزای حیات ایرانیان را تشکیل می دادند و جشنهای نوروزی نیز در همه ابعاد ملی و مردمی و دینی خود، صورتی پسندیده و مقبول و مشروع از نیازهای حقیقی مردمان را برای خوب ماندن و خوب زیستن به نمایش می نهادند.

بخش اول - نوروز در ایران باستان

نوروز در دوران هخامنشیان

از معتقدات مذهبی ایرانیان قدیم نسبت به نوروز اطلاعی در دست نیست و گفتیم که در اوستا هم از نوروز نامی به میان نیامده است ولی برعکس برخی از کتب دینی زمان ساسانیان از نوروز و معتقدات مذهبی وابسته بدان نام می‌برند. در کتاب بوندهشن بزرگ و نیز در کتاب صد در بوندهشن چنین آمده است که: زرتشت سه بار با هوو Hvov نزدیک شد. هوو Hvov یا Hvogvi اسم زن زردتشت و دختر فراشوشتر برادر جاماسب وزیر کی گشتاسپ است و در فقره ۱۷ یسنای ۵۱ زرتشت نام این زن را می‌برد و از او اظهار رضایت می‌نماید. اسم این زن در دینکرت هوب Hvob آمده است. و در هر مرتبه نزدیکی نطفه‌یی از او بر زمین افتاد و این سه نطفه تحت مراقبت ایزدآناهیتا Anahita (فرشته آب) در دریاچه کَسَوَ Kasava خواهند بود. اسم این دریاچه را کاسو Kaso و کیاسائی Kyasai نیز ذکر کرده‌اند و آنرا با زره یا هامون برابر دانسته‌اند. در آنجا کوهی است به نام «کوه خدا» که مسکن عده‌ای از نیکوکاران است. هر سال در نوروز و مهرگان این مردم دختران خود را برای آب تنی در این دریاچه می‌فرستند زیرا زرتشت به آنان گفته است که از دختران ایشان اوشیدر Oshidar و اوشیدرما Oshidar-mah و سوشیانس Soshyans (موعودهای سه گانه آئین زرتشتی) بوجود خواهند آمد.^۱

۱- دارمستتر، تتبعات ایرانی، جلد ۲، صص ۲۰۸-۲۰۹ و نیز همان مؤلف، زند اوستا، صص ۵۲۲-۵۲۱ به نقل از: صفا، گاهشماری جشنهای ملی ایرانیان، یاد شده، ص ۱۳۲.

چنین بنظر می‌آید که این رسم و عقیده از مستحدثات زمان ساسانیان و از این جهت بسیار جدید باشد. و اما از نخستین دولت بزرگ ایرانی که به سطح جهانی رسید و شهرتی عظیم یافت، یعنی دولت ماد (۷۱۲-۵۵۰ ق.م.) هیچ اطلاع روشنی در دست نیست که چگونه نوروز را برگذار می‌کرده‌اند. اینکه در میان آنان و پارسیها روابط فرهنگی و اجتماعی محکمی وجود داشته و بعدها با مناسبات سیاسی قوی نیز استحکام پذیرفته، تردید کمی باقی می‌گذارد که در رسوم و آداب مهم عمومی، از یکدیگر فاصله نداشته‌اند. اطلاعات ما دربارهٔ مراسم نوروزی در دورهٔ هخامنشی هم بسیار ناقص و محدود است ولی در اینکه شاهان این سلسله به اجرای آداب و تشریفاتی در نوروز می‌پرداخته و این عید را می‌شناخته‌اند شکی نیست.

داریوش شاه هخامنشی (۵۲۱-۴۸۶ ق.م) چنانکه از آثار بابل برمی‌آید در نوروز هر سال به معبد بعل مردوک رب‌النوع بزرگ بابل می‌رفت و دست آن را می‌گرفت. چون این پادشاه و شاهان دیگر هخامنشی برای تحکیم بنیان قدرت خود معمولاً در انتظار هر یک از ملل خود را طرفدار مذهب ایشان معرفی می‌کردند و مطابق آداب مذهبی آنان رفتار می‌نمودند. در این عهد پادشاهان در نوروز به بار عام می‌نشستند. بار عام را عمارتی مخصوص بود و شاه در ایوان این عمارت جلوس می‌کرد و قراولان خاصه در اطراف وی صف می‌کشیدند و مراسم نوروز در کمال جلال و جیروت اجرا می‌شد.

در این روز معمولاً از ولایات و ایالات مختلف مملکت هدایایی بوسیلهٔ نمایندگان مخصوص به خدمت شاه فرستاده می‌شد و صاحب بار

نمایندگان ملل تابعه را به نوبت به خدمت شاه می‌برد. هدایایی که به خدمت آورده می‌شد معمولاً از خصائص و ظرائف هر سرزمین و هر قوم بود مانند اسب و گوسفند و شتر و گاو و شیر و بز کوهی و زرافه (تحف مردم حبشه و پونت یعنی سواحل سومالی و عدن) و نمونه‌هایی از لباسهای مخصوص هر قوم و ظروف طلایی و امثال آنها.

بدیهی است که این ایام را مانند روزهای جشن مهرگان تشریفات و آداب دیگر و مجالس سور و سرور و شراب و سماع و مانند آنها نیز در کار بوده است، و شاید مانند زمان ساسانیان علاوه بر امرا و سلاطین دست‌نشانده خواص درباری و ندمای شاهان نیز به تقدیم هدایا مبادرت می‌ورزیدند.^۱

مهرداد بهار می‌نویسد:

«می‌دانیم که در تخت جمشید، در آغاز سال نو بهاری مراسمی برگزار می‌شد. در این مراسم شاه نمایندگان هر قوم و ملت را به حضور می‌پذیرفت و هدایی از سوی آنان دریافت می‌کرد.»^۲

م. موله دانشمند فرانسوی معتقد است که: «هیچ چیز آموزنده‌تر از گردش در خرابه‌های تخت جمشید نیست، رواقهای مصری در کنار ستونهای یونی و در جوار دیوهای بالدار که نوشته‌های آشوری آن مسلّم است، قرار دارد، لوحه بنیانگذاری کاخ شوش که در حدود سی سال از یافتن آن می‌گذرد شوکت خاص هر یک از ایالات شاهنشاهی را در دنیای آن روز برمی‌شمارد. هر کدام از این ایالتها بهترین چیزی را که در

۱- گاه‌شماری و جشنهای ملی ایرانیان، یادشده، ص ۷۹-۸۱ / ذکائی، مرجع‌شناسی، صص ۶-۷.

۲- جستاری چند در فرهنگ ایران، یادشده، ص ۲۳۰.

اختیار داشتند تقدیم می‌کردند و بر دیوارهای تخت جمشید می‌توان دید که نمایندگان همه کشورهای که تحت فرمانروایی شاه بزرگ بودند برای پرداخت خراج مخصوص می‌آیند. وحدت غیرقابل انکار حالات کاخ مربوط به سبک ناموزون عناصر آن نیست، بلکه به خاطر منظور و مقصود آنست که عبارت است از مراسم و آئینی که ضمن آن شاه جشن نوروز را برپا می‌داشت و با خدای خود اهورامزدا گفتگو می‌کرد.^۱

اومستد، که نظری دقیق بر تاریخ هخامنشیان دارد و نحوه بنای ساختمانهای عظیم عصر داریوش و خشیارشا را با مطالعه الواح گلی تخت جمشید و نیز لوحه‌های پیدا شده در شوش بررسی کرده است، بر این سراسر است که عمارات بزرگ سلطنتی در زمان داریوش آغاز شده است ولی اتمام اساسی آنها در دوران بیست ساله پادشاهی پسرش خشیارشا (۴۸۶-۴۶۶) انجام پذیرفته است. این کاخها نه تنها مظاهر قدرت و شکوه امپراتوری ایرانند بلکه در همان حال نماینده وحدت و یکپارچگی کلیه جوامعی نیز هستند که همه ساله در نوروز، به پیشگاه شاهنشاه بار می‌یافتند و با تقدیم هدایای برجسته ملک خویش، تضمینی دوباره برای صلح و امنیت می‌گرفتند.^۲

اومستد در بخش دیگری از کتاب ذیقیمت خود ضمن برشمردن خصوصیات تخت جمشید تفصیلی هم برای تقدیم هدایای نوروزی و جشن بهاری دارد که با وجود تطویل شنیدنی است:

۱- م. موله، ایران باستان، ترجمه دکتر ژاله آموزگار، انتشارات قومس، تهران، ۱۳۷۲، صص ۱۴-۱۳.

۲- اومستد. ات. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دکتر محمد مقدم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۶۹.

«زیر سکوی مرکزی میان پلکان نماد اهورمزدا پرگشوده، اینجا بدون پیکر یزدانی، یک شیر شاهین بالدار با پنجه‌ای که به نیایش بلند کرده جلوی تنه‌های خرما در هر طرفش خم شده است. یکراست پیش‌نماد یزدانی بایستی نوشته ساختمانی خشایارشا بوده باشد، دو سرباز بیمارگ به حالت سلام تخته سنگهای لخت را نگاهبانی می‌کنند، ولی جاهای دیگر در جبهه‌های شرقی و شمالی نوشته‌هایی بود که در آنها اهورمزدا و شاه ستایش می‌شدند. در میان تنه‌های درختان خرما که در سه گوشه‌هایی که پله‌ها تشکیل داده‌اند کنده شده، شیرها دندانهای خود را در کفل گاوهایی که روی دو پا ایستاده‌اند فرو برده‌اند. درختانی به شکل سرو، ولی با رگهای سوزنی و میوه و پوست کاج، روی جان پناههای کنار پلکان‌ها میان رجهایی از گلک و زیر کنگره‌ها رویده‌اند.

«همه اینها فقط آمادگی برای بنهاده اصلی است که فراز شدن سربازان، درباریان، و مردمان زیردست است که برای درودخواندن به خداوندشان در جشن نوروز پیش می‌روند. در یک طرف در یک قاب گلک سه قسمت در سه رج دیده می‌شود. در هر یک از آنها جایگاه نخست را یک دسته از سربازان بیمارگ با لباس تمام رسمی، جامه افتاده آویزان تا قوزک پا که کنارش چین‌دار بالابسته شده و روی بازو و زیرکمر با چینهای ژرف افتاده است، و با کفشهای بنددار، گرفته‌اند. هر یک از نود و دو تن بیمارگ در این دسته‌ها نیزه را روی پنجه نگاهداشته است. در همان حالت خشک خبردار که از یک نیروی با انضباط حکایت می‌کنند بر خلاف آنها در یک حالت دلپذیری بزرگان و پیشکاران دیده می‌شوند. همه بایستی بوسیله راهنمایان یا چماقداران معرفی شوند، که به نشان

پایه‌شان یک چوب گره‌دار در دست و یک یخه یا گردن‌بند فلزی بر گردن دارند. یکی از آنها سه پیشکار را رهبری می‌کند که برای نگهداشتن جلوی انبوه مردمان شلاق در دست راست دارند و پرده‌هایی می‌برند که زیر بازوی چپشان تا زده‌اند، چنین بود پرده‌های سفید، سبز و آبی که با بندهایی از کتان نازک و ارغوان به حلقه‌های سیمین و ستونهای مرمر بسته شده بود. چهارمین بر پشتش زیر پای زرین شاهانه را می‌برد که شاه چون بر تخت می‌نشست پایش را روی آن می‌گذاشت، به این چهار پایه نیاز بود زیرا رسم بر این بود که شاه بیرون از کاخ هرگز نباید با پای پیاده بگذرد. راهنمایی که دست راستش را روی مچ چپش گذاشته، فقط چوبی در دست دارد. او سه مهتر را رهبری می‌کند که بازوی خود را به مهربانی روی پشت اسبهای کوچک نسایی انداخته‌اند، که تنها ستام آنها افساری از مهره‌های گرد و پهن و یک زنگ کوچک است. راهنمای سومی پیشاپیش دو گردونه خالی است، یکی برای اهورمزدای نادیدنی و دیگری برای شاه. ستام اسبهای مقدس سفید ساده است، یک افسار با هوبره‌ی زرین‌آزار رسان، لگامها زرنشان است و گاهی با زین‌پوشهای قلاب‌دوزی پوشیده شده است. یک گرده‌شانه مانند فلزی از درهم افتادن مهار پا جلوگیری می‌کند، بازمانده ستام عبارت از تسمه‌ای دور سینه و تسمه دیگری پشت دستهای اسب است که با منگله زینت شده است. برای آرایش بیشتر، موی بالای پیشانی به شکل غنچه نیلوفر بافته و دسته شده و یال آنها زده شده و به صورت یک قوچ درآمده است. تیر گردونه یکر است در محور چرخ گذاشته شده، و محور با یک میخی که به شکل یک کوتوله لخت است به چرخ بسته شده است. شمار میله‌های چرخ که

میان آنها کلفت‌تر است دوازده تاست و پیش نمونه‌های آشوری شمار آنها غیر معمولی است، و از دور چرخ سیخکهای بزرگی آمده که به زمین فرو می‌رود و گردونه را استوارتر نگاه می‌دارد. گرداگرد کناره تری گردونه شیرها نمایش می‌دهند و بر آن ترکش شاهانه آویخته است. در پشت تسمه‌ای به بالارفتن شاه کمک می‌کند و یک دستگیره فلزی پاها را استوارتر نگاه می‌دارد، زیرا چون تنه گردونه یکراست روی محور جای داده شده، تکان آن بایستی بسیار سخت بوده باشد.

«درباریان، یکی در میان مادی و پارسی، دو رج زیرین نقشها را تکمیل می‌کنند. چند تنی با باد و بروت گام پیش می‌گذارند، و از پایگاه بلند خود، و همچنان از جامه‌های سرخ و قرمز و ارغوانی خود و با گوشواره‌ها و گردنبندهای زر به جلوه آنها افزوده شده، خوب آگاهند، گاهگاهی یکی از آنها نیم برگشته راه می‌رود تا دست دوست خود را بگیرد، دیگری خود را عمداً گرفته و آماده کرده، دست چپش با ناز بی‌اعتنا روی دسته یک شمشیر پهن که در کمر بندش افتاده آرام گرفته است. این شخص به بهترین وجهی افتادن پرچین جامه‌اش را روی بازویش نمایش می‌دهد. و در دست چپش چیز کمیابی را که می‌خواهد به پادشاهش پیشکش کند برای واریسی بلند کرده است. نفر پشت سر او فقط گلی در دست دارد که پیشکش در خوری برای جشن بهاری است، و دستش را با خشنودی روی شانه آن مرد خوش‌پوش گذاشته است. یک درباری در جلو ناگهان به عقب برگشته که علت این همه شور و برانگیختگی را دریابد، در حالی که کماندانش از کمر بند او آویزان است و تاب می‌خورد. در طرف روبروی پلکان مرکزی، که هر صحنه با سروهای

قلمکرد جدا شده است، بیست و سه گروه از نمایندگان مردمان گوناگون زیردست هستند که برای فرازبردن «پیشکش سالیانه شاه» پیش می‌روند. هر گروهی را یک راهنما معرفی می‌کند که در دست راستش چوب گره‌داری دارد و با دست چپش دست رهبر نمایندگان را چسبیده است. هر دسته نمایندگی لباس ملی خود را پوشیده، که پیش از این از هرودت وصف آنها داده شده و بنامترین فراورده‌های خود را از بافته‌ها، کارهای فلزی، گلدانها و از همه بالاتر، حیواناتشان را از بزرگترین و پرداخته‌ترین آنها و هر یک را در بهترین وضع پیش می‌آورند.^۱

نوروز در زمان اشکانیان

از چگونگی آئینهای نوروزی در روزگار اشکانیان، خبری در دست نیست لکن از اجرای مراسم مهرگان می‌توان پی برد که نوروز، بویژه در میان عامه مردم به وسعت و با اهمیت، جشن گرفته می‌شده است. به تعبیر دکتر صفا: این توجه و اعتنا قوت زمان ساسانیان رانداشت ولی برخی اشارات در منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی که متن آن مربوط به عهد اشکانی است، مُبیین حضور نوروز است، بویژه آنکه گویا در اثر عقب‌افتادن کیسه سالها، جشن نوروز از موضع طبیعی و نجومی خود خارج گردیده بوده است:^۲

چو گردشهای ایشان را بدیدند ز آذرماه روزی برگزیدند
کجا آنکه ز گشت روزگاران در آذرماه بودی نوبهاران

۱- تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، یادشده، ص ۳۷۲.

۲- گرگانی، فخرالدین اسعد، منظومه ویس و رامین، ص ۳۳ به نقل از اذکائی، مرجع‌شناسی، یادشده، ص ۷.

منم آزار و تو نوروز خرم هر آینه بود این هر دو با هم
 سر سال و خجسته روز نوروز جهان پیروز گشت از بخت پیروز^۱
 شادروان پورداود درباره این دوره می نویسد: «... پس از دوره سلوکی ها زمان سلطنت اشکانیان فرا رسید، هر چند که آنان ایرانی نژاد و زردشتی کیش بودند ولی تسلط هشتاد ساله یونانیها به کلی در آنها اثر کرده خود را دوستار هلاس می خواندند. درخصوص رسوم و آداب و آثار ایرانی بی قید بودند مگر آنکه در اواخر این سلطنت چهارصد و هفتاد و شش ساله دوباره ملیت ایرانی قوت گرفت...»^۲

نوروز در عصر ساسانی

اینک به زمانی می رسیم که در آن چهره ایرانی تثبیت شده است جایگاه تاریخی او در غرب و مرکز آسیا مشخص گردیده و سکандاری فرهنگ و تمدن منطقه به دست با کفایت وی سپرده شده است، آداب و سنن و اعتبارات ملی و مردمی بر اساس ارزشهای قویم شکل گرفته و هنجارهای قومی و فردی نیز صورتی ملموس و مطمئن پیدا کرده است. عصر ساسانی دوران ثبات منزلتها نیز هست وجوامع شهرنشین ایران، به همه تلاشهای چندین هزارساله خویش تصویری قانونی پوشانیده اند. در این میان نوروز نیز مقام و موقع خاصی را دارد. ایرانیان پایه های اساطیر کهن خود را نیز در همین دوران نهاده اند و بی شک برای نهادهای گوناگونی که داشته اند سابقه و زمینه لازم را تهیه کرده اند. موله

۱- منظومه ویس و رامین، ص ۲۶۹ به نقل از: اذکائی، همان جا.

۲- گاتها، ترجمه ابراهیم پورداود، ص ۲۱ / مرجع شناسی، یادشده، ص ۷ / گاه شماری و جشنهای ملی ایرانیان، یاد شده، ص ۸۰-۱.

می نویسد: «جامعهٔ ساسانی نه تنها برای نوروز که برای هر پدیده استوار و ماندنی روزگار خود نیز ریشه‌ای یافته بود که موقعیت تاریخی خود را حفظ کند و با همهٔ گذشته‌های دور کلیهٔ اقوامی که ملیت و فرهنگ ایرانی را می ساختند، هماهنگی یابد. عنادی هم که سران دودمان با اسلاف اشکانی خود داشتند باعث شد که وقایع عصر پانصدسالهٔ دلاوران نستوه خراسانی را نادیده بگیرند و در عوض، اتکاء خود را بر عصری بگذارند که با هجوم اسکندر گجستک ابالیش به خاطره‌ها پیوسته بود و آگاهی‌های کمی از آن داشتند. این است که پرده‌ای سنگین از تفکرات اسطوره‌ای بر تاریخ فرو می افتد و بزرگان اندیشمند و تیزهوش روزگار به آن بخش از حوادث قهرمانی اقبال می کنند، که با سازندگی ملت و پیدایش مدنیت خاص آن همراهی دارد. حافظهٔ تاریخی دانایان عصر نیز آگاهانه به یاری حکام بر سرکار شتافت و گزینه‌ای از خاطرات زیبا و دلنشین و غرورآفرین اسلاف دلاور پیشدادی و کیانی را در متن توجه ابناء روزگار قرار دارد که هم متکی بر واقعیت تلاشهای ایرانیان برای تفوق بر مشکلات یشمارشان بود و هم آن پیوندهای قومی و قبیله‌ای گروه‌های مختلف آریایی را در شکل پسندیده و مطلوب روز نمایش می داد.

در این میان نوروز پیروز جمشیدی نیز تفصیل خاص خود را دارد که اینک بدان پرداخته می شود و بدون شک نوروز، اول فروردین، بعنوان روز سالگرد آفرینش تلقی شده است و روزی است که تجدید حیات در آن روز انجام خواهد گرفت. در ماورای این ارزش جهان‌شناسی، این جشن ارزش سیاسی هم دارد. نشان دهندهٔ مرحلهٔ اساطیری استقرار پادشاه ایرانی است. در روز نوروز است که جمشید، شاه کمال مطلوب، به

آسمان صعود می‌کند و عنوان شاهی را همراه می‌آورد: پس از اینکه ضحاک ستمگر این پادشاهی را غصب می‌کرد. فریدون در روز مهرگان یعنی روز مهرماه مهر بر او پیروز می‌شود بنظر می‌رسد که این جشن یک جشن شاهانه باشد.^۱

نوروز در عهد ساسانیان

ساسانیان نوروز را نوک روز می‌گفتند. به موجب روایت دینکرد، هر پادشاهی در این روز فرخنده رعیت ممالک خویش را قرین شادی و خرمی می‌کرد و در این عید کسانی که کار می‌کردند، دست از کار کشیده به استراحت و شادمانی می‌پرداختند. یکی از کتب پهلوی نسبتاً جدید همه حوادث گذشته و آینده را، که در نوروز واقع شده و خواهد شد، شرح می‌دهد. یعنی از روزی که اهورمزدا جهان را بیافرید و ایام فرخنده‌ای که در تاریخ داستانی مذکور است تا پایان عمر عالم در آن آمده است. نوروز عید بهاری است. در این روز مالیات‌های وصول‌شده را به حضور شاه عرضه می‌داشتند و شاه به عزل و نصب حکام می‌پرداخت. عید نوروز شش روز متوالی دوام داشت و در این شش روز سلاطین ساسانی بار می‌دادند و نجبای بزرگ و اعضای خاندان خود را به ترتیب منظم می‌پذیرفتند و به حضار عیدی می‌دادند. روز ششم را سلاطین برای خود و محرمان درگاه جشن می‌گرفتند. در روز اول و روز ششم نوروز، همه قسم مراسم متداوله ملی اجرا می‌شد. در روز اول مردم صبح بسیار زود برخاسته، به کنار نهرها و قناتها رفته شستشو می‌کردند و به یکدیگر

۱- موله، م. ایران باستان، ترجمه دکتر ژاله آموزگار، یادشده، ص ۷۸.

آب می‌پاشیدند و شیرینی تعارف می‌کردند. صبح پیش از آنکه کلامی ادا کنند شکر می‌خوردند یا سه مرتبه غسل می‌لیسیدند و برای حفظ بدن از ناخوشیها و بدبختی‌ها روغن به تن می‌مالیدند و خود را با سه قطعه موم دود می‌دادند. در این روز سکه نو می‌زدند و آتشکده‌ها را پاک و طاهر می‌کردند و امثال این...^۱

در این عهد نوروز را در میان ملت ایران و نیز در دربار مراسم مخصوص و تشریفات فراوان در کار بوده است و به تحقیق می‌توان گفت که در هیچ زمان مراسم نوروز را با این همه تکلفات به جا نمی‌آوردند و خوشبختانه از اغلب این مراسم اطلاعات کافی در دست است پادشاه پس از آنکه در بامداد نوروز زینت خود را می‌پوشید و لباسی را که معمولاً از بردیمانی و وشی بود بر تن می‌کرد به تنهایی در دربار حاضر می‌شد و شخصی که قدم او را به فال نیک می‌گرفتند بر شاه داخل می‌گردید. برخی نگاشته‌اند که اولین کس از بیگانگان که در بامداد نوروز به خدمت شاه می‌رسید موبدان موبد بود که با جامی زرین و پُر از می و انگشتی و درمی و دیناری خسروانی و دسته‌ای سبزه و شمشیری و تیر و کمان و دوات و قلم و اسبی و بازی و کودکی نیکروی پیش شاه می‌آمد و او را بدین عبارت می‌ستود: «شها به جشن فروردین آزادی گزین بر داد^۲ و دین کیان، سروش آورد ترا دانایی و بینایی بر کاردانی؛ و دیرزی و با خوی هژیر و شادباش بر تخت زرین و انوشه خور به جام جمشید، و رسم نیاکان در همت بلند و نیکوکاری و ورزش داد و راستی نگاه دار، سرت سبز باد و

۱- پروفیسور کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید

یاسمی، دنیای کتاب، ۱۳۶۸، صص ۲۰۵-۶.

۲- این کلمه در لغتنامه دهخدا، «به روان» آمده است.

جوانی چو خوید، اسبت کامکار و پیروز، و تیغت روشن و کاری به دشمن و بازت‌گیرا و خجسته به شکار، و کارت راست چون تیر، و هم کشوری بگیر نو، بر تخت بادرم و دینار، پیشت هنری و دانا گرامی و درم خوار و سرایت آباد و زندگانی بسیار.^۱

پس جام شراب را به پادشاه می‌داد و دسته خوید را در دست دیگر او می‌گذاشت و دینار و درم در پیش تخت وی می‌نهاد. مقصود ایشان از آوردن این چیزها که گفته شد این بود که شاه و بزرگان را دیده بر آنها افتد تا در همه سال شادمان و خرم باشند و آن سال برایشان مبارک گردد. پس از این مقدمات بزرگان به خدمت می‌آمدند و هدایایی تقدیم می‌نمودند هدایای نوروزی از طرف سلاطین جزء و شهرداران و اسپهبدان و امرای مملکت و زنان پادشاه و عامه مردم به پادشاه تقدیم می‌شد و سلاطین نیز آنها را که قدر و قیمتی داشت. به خزانه می‌فرستادند و مابقی را متفرق می‌ساختند. شاه نیز به هدیه‌دهندگان به نسبت درجات آنان چیزی هدیه می‌کرد.

وصول مالیاتهای مملکتی در ایام سلاطین ساسانی در نوروز آغاز می‌شد.^۲ در هر یک از ایام نوروز پادشاه بازی سپید پرواز می‌داد، و از چیزهایی که پادشاه در نوروز به خوردن آن تبرک می‌جست اندکی شیر تازه و خالص و پنیر تازه بود، در هر نوروزی برای پادشاه با کوزه آهنین یا سیمین آبی برداشته می‌شد. در گردن این کوزه قلاده‌ای قرار می‌دادند از یاقوت‌های سبز که از زنجیر زرین گذشته و بر آن مهره‌های زبر جلدین کشیده

۱- خیام، نوروزنامه، یادشده، صص ۱۸-۱۹.

۲- جاحظ، التاج فی اخلاق الملوک، چاپ مصر، ص ۱۴۶.

باشد. این آب را ناگزیر دختران بکر از زیر آسیابها برمی داشتند.^۱

بیست و پنج روز قبل از نوروز در صحن دارالملک دوازده ستون از خشت خام برپا می شد که بر ستونی گندم و بر ستونی عدس باقلی و بر ستونی کاجیله و بر ستونی ارزن و بر ستونی ذرت و بر ستونی لوییا و بر ستونی نخود و بر ستونی کنجد و بر ستونی ماش می کاشتند و اینها را نمی چیدند مگر به غنا و ترنم و لهو، در ششمین روز نوروز این حبوب را می کنند و در مجلس می پراکنند و تا روز مهر از ماه فروردین (شانزدهم فروردین) آنها را جمع نمی کردند. این حبوب را برای تفال می کاشتند و گمان می کردند که هر یک از آنها که نیکوتر و بارورتر شد محصولش در آن سال فراوان خواهد بود شاه به خصوص با نظرکردن به جو تبرک می جست.

در ایام نوروز مخصوصاً نواهایی مخصوص در خدمت شاه نواخته می شد که فقط اختصاص به همین جشنها و ایام داشت. از رسوم دیگر درباری این عهد این بود که پادشاه در نوروز مایحتاج اولیه سالیانه دفتری و چیزهای دیگر دربار را تهیه می کرد از قبیل کاغذ و پوستهایی که در آن نامه ها و بخشنامه ها نگاشته می شد و آنچه مهرکردنش از طرف پادشاه لازم بود آخر آن کاغذ مهر می شد و آنها را «اسپیدانوش» یا «اسپیدنوش» می نامیدند.^۲

چنانکه مسعودی می گوید خسرو پرویز در یکی از اعیاد در حالی که سپاهیان با اعداد و سلاح خود رده بسته و هزار پیل و پیلان صف کشیده

۱- جاحظ، المحاسن والاضداد، چاپ مصر، ص ۲۳۴.

۲- آثارالباقیه، یادشده، ص ۲۱۸.

بودند، برای دیدن سان آنها خارج شده بود^۱ و بعید نیست که مراد از این عید نوروز باشد و حتی به حدس می توان گفت که در نوروز شاهان ساسانی سان سپاه می دیدند چه، در قرون اسلامی نیز در نزد برخی از سلاطین جزء ایران این رسم در نوروز معمول بوده است.

اما چنانکه در بخش چهارشنبه سوری یاد شد از رسوم عمومی نوروز در آن عهد یکی بر افروختن آتش بود در شب نوروز^۲ و این رسم بعدها در زمان عباسیان نیز در بین النهرین رواج داشت و شاید آتشی که در عصر حاضر در شبهای چهارشنبه سوری (چهارشنبه آخر سال) می افروزند نتیجه همین رسم قدیم باشد. اما دلیل افروختن آتش در شب نوروز واضح است که به علت احترام عنصر آتش در نزد ایرانیان قدیم بود. برخی چون ابوریحان نیز گفته اند که جهت برافروختن آتش در این شب تصفیه جو و از میان بردن عفونات مولده از فساد هواست. اولین کسی که این رسم را بنیاد نهاد شاید هرمز دلیر پسر شاپور پسر اردشیر بابکان باشد.^۳

از رسوم دیگر این زمان ریختن آب بوده است به یکدیگر در صبح نوروز و این رسم نیز در قرون اسلامی بصورت گلاب پاشیدن باقی ماند. در باب علت این رسم ابوریحان افسانه عجیبی نقل می کند که اصلاً از اوستا نشأت پیدا کرده است و چنین است که در زمان جمشید عدد جانوران چندان زیاد شد که پهنای زمین بر آنها تنگ گردید. خداوند زمین را سه برابر آنچه بود فراختر کرد و مردم را امر فرمود که به آب غسل کنند

۱- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد ۲، چاپ پاریس، ص ۲۳۱.

۲- بلوغ العرب، ج ۱، چاپ بغداد، ص ۳۸۶.

۳- آثارالباقیه، یاد شده، ص ۲۱۸.

تا گناهانشان پاک شود (وندیداد فرکرد دوم) پس همه سال این کار را می‌کنند تا اینکه خداوند آفات آن سال را از ایشان دفع کند.

در صبح روز ششم (خرداد روز) از ماه فروردین مردم خود را با آب می‌شستند و احتمال دارد که این رسم به افتخار خرداد فرشته نگهبان آب بوده باشد.^۱

زراتشت بهرام پژدو شاعر پارسی نیز آورده است که:

چو زرتشت از آنجای برگاشت روی همانگاه خرداد شد پیش اوی
به زرتشت گفتا که ای پاک جان سپردم به تو آبهای روان
از رسوم متداول این زمان هدیه دادن شکر است. این رسم را گرچه ابوریحان بسیار قدیم می‌داند و از قول آذرباد موبد بغداد افسانه‌ای نیز در این باب نقل می‌کند^۲ ولی شاید از زمان ساسانیان تجاوز ننماید. این رسم در مهرگان نیز معمول بوده است. با شکوه‌ترین و زیباترین آئین این زمان که هنوز هم بر جای مانده است و آن زمان در نزد عامه مردم و نیز در دربار شاهان مرسوم بود، کاشتن سبزی است. در این خصوص در صفحات پیشین توضیحات کافی داده شده است و مذکور افتاد که گاه در دربار سبزه‌ها را بر دوازده ستون سبز می‌کردند و گاه نیز به هفت ظرف که نماینده‌ای از هفت سین و هفت امشاسپند است بسنده می‌کردند.^۳ بدیهی است که برخی از این مراسم از عهد ساسانی نیز بسیار کهن‌تر است.^۴

۱- آثارالباقیه، یادشده، ص ۲۱۸. ۲- همان کتاب، ص ۲۱۶.

۳- همان کتاب، ص ۲۱۷.

۴- گاه‌شماری و جشنهای ملی ایرانیان، یادشده، صص ۸-۸۲ / میرنیا، سیدعلی، فرهنگ و مردم، یادشده، ص ۳۲ / لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۰۱۸۲ / تاریخچه و مرجع‌شناسی نوروز، ص ۸ / آثار الباقیه، ص ۲۸۲.
مطالبی که در این فصل ذکر شد، عمدتاً مأخوذ از منابع مزبور است که عموماً با اختلافات

نویسندگان مختلف و از جمله جاحظ، تفصیلات مشبعی از هدایای نوروزی سران و اشراف مملکت به شاه دارند و نحوه انعام و التفاتی را که در موقع خود شاه به هدیه‌دهندگان و دیگر خدمتگزاران خود داشت بیان می‌دارند.^۱

در بخش بعدی به بررسی نوروز در دوران اسلامی خواهیم پرداخت و علل و عوامل ماندگاری و جاودانگی نوروز را در ایران پس از اسلام مورد مطالعه قرار خواهیم داد. هر چند می‌دانیم که مهمترین علت را باید در تأیید و تقریری دانست که در روایات بیشمار پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نسبت به این عید باستانی ایرانیان آمده است. بنابراین روایات شاذ و نادری همچون آنچه که در عیون اخبار الرضا در مذمت نوروز آمده است ضمن اینکه مُشعر به برخی از جنبه‌های منفی نوروز است از حیث استناد و حجیت نیز قابل بررسی خواهند بود.

کم و به طور مشابه مسائل را نقل کرده‌اند.

۱- جاحظ، تاج، یاد شده، ص ۲۱۶.

بخش دوم - نوروز در دوران اسلامی

با اینکه ایرانیان اسلام را پذیرفتند و از آئینهای زرتشتی بپرداختند دست از نوروز برنداشتند چرا که نوروز بیش از هر چیزی صورتی همگانی به خود پذیرفته بود و با استقرار در جایگاهی متین و استوار جشن ملی و اجتماعی بشمار می آمد، و اگر یک روز رنگ دینی کهنی داشت امری ناممکن نبود که از آن رنگ پرداخته شود و رنگ نوین اسلامی به خود گیرد. از این روست که می بینیم ایرانیان تحت لوای حکومت مسلمین به برپاساختن نوروز برخاستند.

اعراب عید نوروز و عید مهرگان را از کهن ترین زمان ها می شناختند. الوسی گوید: «که مردم مدینه، پیش از اسلام، دو عید داشتند. نوروز و مهرگان و چون رسول اکرم (ص) به مدینه آمد بر آداب و رسوم ایشان در این دو عید آگاه شد، گفت: خدای تبارک و تعالی به جای این دو عید بهتر از آنها را به شما ارزانی داشته، که یوم الفطر و یوم النحر است»^۱ این امر نشانه آن است که اعراب با ایرانیان الفتی کهن داشتند و حتی در برخی از مظاهر مدنی از آنان پیروی می کردند.

در روایت دیگر آمده است که: «نوروز و مهرگان از آنها نهی شد، چرا که در زمان جاهلیت در دو روز نوروز و مهرگان به شادی می پرداختند. اعراب پس از گشودن هر سرزمینی، به ناچار برخی از آداب و رسوم آن سرزمین ها را که مباین احکام شرع نبود، اخذ و رعایت می کردند. در ایران زمین چون اصول سازمان اداره کشور را از ساسانیان اقتباس کرده اند، ناگزیر قوانین مالی، سازمان مالیاتی و پرداخت خراج به

۱- الوسی، بلوغ الارب، ج ۱، چاپ قاهره، ۱۹۲۵، ص ۳۶۴.

دیوانهای محاسبات آنان را نیز به کار بردند. اصطخری می‌گوید: «ایرانیان بنیادگذاران دیوانهای خلافت‌اند و کارگزارانی که رشد سیاسی وزیران و دیگر دیوان‌سالاران از ایشان حاصل گردیده است.»^۱

هم او می‌افزاید که: «در دیگر دیوانهای اسلامی هیچ دیوانی دشوارتر و سخت‌تر از دیوان فارس نظر به اختلاف مناطق و ناهمسانی خراج‌ها بر اساس انواع کشت و اختلاف امور مالی آن‌ها و پراکندگی کارهای گماردگان‌شان نیست.»^۲

مهمترین دیوان در دولت، دیوان خراج بود که بر تمام امور مالی نظارت داشت و در همه پایتختهای دولت‌های اسلامی دارای مرکز و در شهرها دارای شعباتی بود. در شرق جهان اسلام سازمان دیوانی، ایرانی و منبعث از تنظیمات عصر ساسانی بود. چنانکه در غرب بیزانسی، عرب‌ها نه تنها مخالفتی با این امر نوزیدند، بلکه از این سیاست برای انتظام هر چه بیشتر امور خود استفاده کردند. باری، نوروز آغاز سال خورشیدی است که کار و کارورزی در ایران آغاز می‌شود و همچنین سر سال کشت‌ورزی و مالی بود و اجرای امور دیوان خراج بر این مدار سالیانه قرار می‌گرفت. به طوری که مشاهده می‌شود همین که سال خورشیدی ایرانی به ناچار در میان ملل اسلامی شرق، و گاه شماری آن رایج شد. نامهای فارسی ماههای ایرانی، و حتی نام روزهای ماه در برخی از دیوانها بکار رفت.^۳

سبب اصلی ماندگاری نوروز در دولت اسلامی در این جشن همان

۱- اصطخری، المسالك والممالك، چاپ قاهره، ۱۹۶۱، ص ۸۸.

۲- اصطخری، یاد شده، همان جا. ۳- بیرونی، آثارالباقیه، یاد شده، ص ۶۸.

سر سال بودن آن بود که زمان خراج قرار می گرفت. چنانکه اسدی طوسی گوید:

نوندی سر سال نو کرد راست خراج خداوند کابل بخواست^۱
یک سبب مهم دیگر اینکه چون ایرانیان از دیرباز به پیشکش کردن هدایا به مناسبت این جشن خو کرده بودند فرمانروایان عرب نیز چنین فرصتی را برای اخذ آن هدایا مغتنم شمردند و آئین های نوروزی را رایج نگاه داشتند. چندان که واژه آئین را در مورد جشن نوروز و مهرگان بکار بردند. سقوط دولت اموی در اثر قیام ایرانیان و روی کار آمدن دولتهای کوچک متقارن در جوار یا تحت نظارت عباسیان که خود بسی از آئینهای ایرانی را پذیرفته بودند، موجب شد که آن دولتهای کوچک در تجدید وضع و رونق جشنهای ایرانی عامل مؤثری باشند و آئین ها و آداب کهن را دوباره زنده کنند. خلفا به صورتی رسمی آن را برگذار می کردند و افراد مهم حاکم و زیر دست تعاطی هدیه می کردند. گویند در عصر متوکل پنج میلیون درهم به فرمان خلیفه ضرب شد که به رنگهای گوناگون بود و خلیفه بر سر ایرانیان خویش شایاش کرد. بازیگران نقابدار (اصحاب السماجه) به پیشگاه خلیفه می آمدند و خلیفه برایشان سکه می انداخت و گلهایی از عنبر سرخ بدیشان می بخشید.^۲

شاعران تهنیتها می سرودند و از بزرگان برای مردمان هدیه طلب می کردند. ابن زبیر می گوید که در یک نوروز بازی سماجه ای در برابر معتضد خلیفه برگزار شد که سیزده هزار دینار صرف آن شد. در روزهای

۱- اسدی طوسی، گرشاسب نامه، ص ۴۲۷.

۲- مناظر احسن، محمد، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹، صص ۸-۳۴۷.

نوروز شیرینی‌ها مانند صابونیه و لوزینج پخته می‌شد و مردم میان خود بخش می‌کردند... به گفته یعقوبی عمر بن عبدالعزیز رسم تبادل هدیه در نوروز و مهرجان را برانداخت و سپس یزید دوم آن را دوباره برپا ساخت.^۱

هندو شاه نخجوانی به نقل از تواریخ عربی آورده: «گویند روز نوروزی جهت خالد بن برمک وزیر، کاسه‌ها از زر و نقره به هدیه آورده بودند یکی از شعراء این ابیات به خالد نوشت:

لیت شعری اما لنامنک حظ یا هدایا الوزیر فی النوروز
ما علی خالدین برمک فی الجود نـوان یـنـیلـه بـعـزیز
لیت لی جام فضة من هدایا هوی ما بالامیر مجیزی
انما ابتغیه اللعسل المم زوج بالماء لالبول العجوز
خالد هر چه در آن مجلس اوزر و نقره بود همه به آن شاعر بخشید، چون اعتبار کردند مالی عظیم بود و شاعر از آن توانگر شد.^۲
باری، تردیدی نیست که وزرای ایرانی عصر عباسی در اشاعه مراسم نوروزی سهم بزرگی داشتند و بسیاری از آداب آن را نیز به خلفا آموختند.

عید نوروز در زمان خلفای عباسی

عباسیان مانند پادشاهان ایران در تالاری با جامه‌های فاخر می‌نشستند و هدیه‌ها را خود می‌پذیرفتند. گفته‌اند که متوکل از بامداد تا

۱- مناظر احسن، یادشده، همان جا.

۲- هندو شاه نخجوانی، تجارب السلف، ص ۱۰۲.

نماز ظهر می‌نشست و به پذیرفتن پیشکشهایی که از سوی بلند پایگان و دیگر بزرگان تقدیم می‌شد می‌پرداخت. خلفا در واقع در چنین روز خُجسته حق دریافت هدیه از رعایای خویش را داشتند پس مردم همه طبقات به تقدیم پیشکشی به خلیفه می‌پرداختند و نیز وزیران و بلندپایگان دیوان و توانگران عطر و گوهر و مروارید و بازرگانان کالاهای مرغوب مانند فرش و جامه و کنیز و شاعران نیز قصیده و مردم عادی گل و میوه نثار می‌کردند. دیدار خلیفه در ایام نوروزی بی‌تقدیم پیشکشی نامیمون بود. خلفا گاهی از پیشکشهای مهمانان خویش جویا می‌شدند و بنا به گفته منابع پرسش خلفا عبارت ویژه‌ای بود که «کجاست پیشکش امروز شما؟» دادن پیشکشیهای بسیار به خلیفه موجب شد دفتری فراهم شود تا نام بازدیدکنندگان کاخ و پیشکش ایشان در آن ثبت شود. در برابر، خلیفه هم هدایای پرارچی بدیشان ارزانی می‌داشت. مردم عادی در نوروز خانه‌های خود را با تکه‌های پنبه (حَبّ القطن) و بخوردانه‌های گلین (المجامیرالطین) چراغانی می‌کردند. کاخهای سلطنتی هم با قطعات پارچه‌های ارزنده مانند زهری خیس شده در روغن بلسان «هن البلسان» و دیگر مایعات خوشبو و پربها که در بخوردانه‌های سنگی «المجامیرالبرام» نهاده شده بود چراغانی می‌شد.

در طی شش روز جشن نوروز مردم در گذرگاهها گرد می‌آمدند و آتش می‌افروختند. شور و دلبستگی مردم در برپایی نوروز چنان بود که کوشش معتضد خلیفه در سال ۲۸۴ هـ. ق. برای جلوگیری از شادیهای زیاده از حد در گذرگاهها در هوای تابستان سودمند نیفتاد و پس از دو روز مردم را آزاد گذاشت تا هرگونه که بخواهند شادمانی کنند. ابن حوقل گوید

که در سده دهم میلادی / چهارم هجری در جبال، نوروز را به مدت هفت روز برپا داشتند با خوشی و شادی فراوان خوراکیهای لذیذ پختند و جامه‌های فاخر دوختند و پول بسیاری بدین جشن صرف کردند ضمناً مهمانیهایی با رسته‌های منظم نوازنده برپا کردند و حتی بر بام خانه‌های خود جشن گرفتند.^۱

پرفسور تریتون بخشی از کتاب الهفوا صابی را درباره برگذاری نوروز در میان بغداد در قرن چهارم نقل کرده است. صابی گوید که بعضی از ذمیان آشپزی مخصوص به خدمت گرفتند تا خوراکیها را شبانه فراهم کند که با مواد تازه باشد و مهمانیهایی برای خود شان و دوستان دادند که در آنها خربزه و آلو و هلو و خرما بر خوانها نهاده بودند. زنان می‌کوشیدند تا برای آن روز عطریات بخرند و سنگ‌پشتها را برای راندن شیطانها از خانه‌ها می‌آوردند، و تخم مرغ رنگ می‌کردند. پاشیدن عطر به روی فرد و هفت گام به سوی او رفتن به مفهوم آن بود که چشم بد و تنبلی و تب از او دور می‌شود. توتیا با سلاب و سورمه را برای افزایش نور چشم در سال آینده به چشم می‌کشیدند و روز فرخنده‌ای بود برای مصرف دارو، مدرسه‌ها بسته می‌شد و دانش‌آموزان به بازی می‌پرداختند. اگر استادی به مدرسه می‌آمد با او با احترام رفتار نمی‌کردند و ای بسا که او را به آبیگر می‌انداختند مگر آنکه وجهی می‌داد که صرف خرید خوراکی می‌کردند. صابی ضمناً گوید که مسلمانان در این شادمانی شرکت می‌کردند و حتی در انتظار عموم شراب می‌نوشیدند و مانند ذمیان به خوردن عدس پاک کرده می‌پرداختند و در آب پاشیدن به روی مردم با ذمیان همبازی

۱- زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، یادشده، صص ۳۴۷ تا ۳۵۰.

می‌شدند. کسان محترم یکدیگر را با مشک آب می‌زدند یا پیرامون خانه‌ها و باغهای خود را آبپاشی می‌کردند و مردم عادی هم بدین کار در گذرگاهها و شوارع عام می‌پرداختند.^۱

از دولتهای ایرانی در عهد اسلامی، بیش و پیش از همه، صفاریان، به احیای زبان فارسی و آئینهای ایرانی همت گماشتند، پس از آن دولت ایرانی مقتدری چون سامانیان در بخش کهن و زادبوم فرهنگ اصیل ایرانی، خراسان روی کار آمدند که بسیاری از آئینهای باستانی را احیاء کردند و به جای آوردند تنها آثاری که در باب نوروز از شاعران و ادیبان آن روزگار به جای مانده، خود قسمت مهمی از ادبیات نوروزی را در سبک خراسانی تشکیل می‌دهند. لیکن کوشش بویه‌یان در نگهداری آداب و رسوم و جشنهای ایرانی، بخصوص نوروز و مهرگان و سده چشمگیریتر و مؤثرتر از همه بوده است. چنانکه «مافروخی» بیان کرده است: «و بازاری بود بر دروازه جور که آن را بازار جورین گفته‌اند، در فصل نوروز هر سال تمامت اهل اصفهان از صغیر و کبیر و ضعیف و شریف و خاص و عام و اطفال و عورات هر کس به حسب حال طبقات و درجات بالوان اسباب مأکول و مشروب و انواع ضروب عدت و آلت مطلوب مرغوب مدت یک دو ماه بدانجا نقل کرده‌اند و از استیضاح و لذات و استمتاع عیش و عشرت از لهور و لعب و نشاط و طرب حظی وافق و ذوقی وافر از زندگانی برداشته چون روز نوروز رسیده چندین بازار ساخته طوافان و بازاریان گوناگون نعمتها در آنجا پرداخته و عوام در میان آنجا چون دریا بر دریا در تموج و خواص از دور و نزدیک و بالا در نشیب در تفرج و پیوسته آن

۱- همان کتاب، همان جا.

مدت را گذرانیده به فکاهت و خوشی و عیش و افسانه و خلیع العذار دیوانه‌وار آشنا و بیگانه مشغول بکأس و پیمانه...^۱

نوروز در زمان دیلمیان

«ابن مسکویه» در مورد افتتاح خراج در زمان عضدالدوله دیلمی اشاراتی بس مهم به نوروز معتضدی دارد بدین قرار: «عضدالدوله افتتاح خراج را به نوروز معتضدی عقب انداخت. در گذشته پیش از رسیدن، غلات گرفته می‌شد. برای رعیت رسوم صحیحی را بجا داشت و از آن زیادات و تأویلات را حذف کرده و بر مظالم متظلمین وقف کرده و بر تعدیل عمل کردند و اخذ از قوافل حاجیان را برداشت و آنچه برایشان مقرر شده بود از قبالح و ضروب عسف... زایل کرد.»^۲

هم او در حاشیه گوید: ابوهلال عسکری در کتاب الاوائل (نسخه خطی) درباره تأخیر خراج گوید: «نخستین کسی که نوروز را عقب انداخت متوکل بود، که او دید زیان می‌بیند و مردمان به افتتاح خراج و زرع، ایشان را مقروض و تلف می‌کنند.

ابراهیم بن عباس صولی را خواست و تصمیم گرفت بر عقب‌انداختن نوروز به بیست و هفت روز از حزیران، پس نامه‌ها در این باره نوشته شد و آن کتابی مشهور است در رسائل ابراهیم (بن عباس)... و متوکل پیش از دخول سال جدید به قتل آمد. والمنتصر بجایش آمد و نیازمند به مال بود پس مردمان مورد مطالبه قرار گرفتند طبق رسم اول و

۱- مافروخی، محاسن اصفهان، ص ۱۷ به نقل: اذکائی، پرویز، تاریخچه و مرجع‌شناسی نوروز، صص ۱۶-۱۷.

۲- ابن مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم و تعاقب الهمم، جلد ۲، ص ۴۰۷.

آنچه متوکل رسم کرده بود، از بین رفت و مورد عمل واقع نشد تا زمان معتضد. پس وی حسابش را در روز یازدهم از حزیران قرار داد و فرمان داد در دیوانها ثبت کنند. تنها آنچه معتضد کرد این بود که مدت را کوتاه کرد در یازده روز از حزیران.^۱

نوروز در زمان غزنویان

در زمان غزنویان چنانکه از جای جای تاریخ بیهقی برمی آید، باز هم به رسم هدایای نوروز و مهرگان که البته خوشایند ترکان بوده است برمی خوریم. از جمله اطلاع می یابیم که در سال ۴۲۹ق سلطان مسعود برای جشن نوروز جلوس کرد و هدایای مرسوم مبادله گشت و به قول بیهقی در این روز بود که این سلطان توبه خود را در شرابخواری بشکست و همچنین یادی از جشن نوروز سال ۴۳۱ق و شادمانی حاضران و مدیحه گویی شاعران و تبادل هدایا و صلوات به میان آمده است.^۲

نوروز در زمان سلاجقه و خوارزمشاهیان و ایلخانان

با اینکه این دوره را عصر غلبه ترکان و مغولان نام می گذارند ولی به دلیل توطّن آنان در مهد فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، همگان به مرور خوی ایرانی گرفتند و در جامعه بزرگ ایرانیان مستحیل شدند. به طوری که نسل دوم همه آنها عرق و حمیت ایرانی یافتند و نه تنها دین مبین اسلام را پذیرفتند که به زبان و فرهنگ ایرانی نیز تعلق شایسته نشان دادند. در

۱- تجارب الامم، یادشده، حاشیه ۴۰۷ / تاریخچه و مرجع شناسی نوروز، یادشده،

صص ۱۴ تا ۱۶. ۲- اذکائی، همان کتاب، ص ۱۷.

تلاش برای ایرانی شدن هر چه بیشتر و در شمار عام درآمدن هرچه سریعتر آنان است که مشاهده می شود تمامی آداب و رسوم ایرانی را می پذیرند و جامه های ایرانی بر تن می کنند.

چنانکه از کتاب «کیمیای سعادت» امام غزالی برمی آید:

«... و چنگ و چغانه و صورت حیوانات فروشند برای کودکان در

عید و شمشیر و سپر چوبین فروشند برای نوروز و بوق سفالین برای سده و آنچه برای نوروز و سده فروشند چون سپر و شمشیر چوبین و بوق سفالین در نفس خویش حرام نیست اما برای اظهار شعارگران حرام است.»^۱

آئین های هدیه دادن و هدیه پذیرفتن بر قیاس گذشته در این ادوار رایج بود و هم از ادبیات نوروزی عصر برمی آید که مراسم درباری آن، کماکان برگذار می شد. از جمله این ابیات امیر معزی را در مدح ملکشاه و تهنیت نوروز می توان یاد کرد:

باد میمون و مبارک صدهزاران جشن جم

بر خداوندی که چون جم بنده دارد صدهزار

با نشاط و رامش و پیروزی و نیک اختری

همچنین نوروز و صد نوروز دیگر برگذار^۲

از کتاب «سیره جلال الدین منکبرنی» برمی آید که جشن نوروز به روزگار خوارزمشاهیان در میان توده مردمان برگذار می شده، چنانکه از

۱- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، کیمیای سعادت، نیمه اول، صص ۴۷۷-۴۷۸ و نیز احیاء علوم الدین، ج ۲، چاپ قاهره، ص ۲۳۴.

۲- امیر معزی، دیوان، به اهتمام عباس اقبال، صص ۳۲۱-۳۲۰.

جامه‌های نوین و رنگارنگ مردم اصفهان در این روز هویدا بوده است.^۱ پس از حمله خانمان سوز مغول، علی رغم ویرانگری‌ها و کشتارهایی که آن قوم وحشی در ایران براه انداخت: «ایرانیان این عید را پناهگاه و دست‌آویز خود ساختند و به عنوان شعاری برای نمایان ساختن روح مجد و عظمت و دفاع در راه طرد آن چیره‌گران غاصب و اظهار استقلال، قرار دادند.»^۲

در دواوین شعرای نامدار این ادوار، چون سعدی، سلمان ساوجی، خواجوی کرمانی و دیگران به فراوانی از نوروز و مراسم خجسته آن یاد شده و گویای این مطلب است که با وجود همه مصائب و متاعبی که بر ایرانیان گذشت رشته‌های الفت خود را با فرهنگ ملی و مردمی، سست نمی‌دیدند.

نوروز در عصر صفوی

حمله وحشتناک مغولان به ایران و آسیبهایی که پس از یکصد و بیست سال ستم ایلخانی و اعقاب چنگیز به این کشور رسید (۷۳۶-۶۱۶ ه.ق) باعث شد که شهرهای کشور از روتق بیفتد و زندگانی مدنی که بر پایه چندین هزار سال جهد طولانی ایرانیان شکل پذیرفته بود، ارج و اعتبار خود را از دست بدهد. ائتلاف نفوس کثیری که بر اثر یورشهای ددسیرتان چنگیزی به وقوع پیوست و ارقام وحشتناک از دست رفتگان این فاجعه دردناک را تا شش میلیون تن بالا برد، چنان ضربه سنگینی بر

۱- الصیاد، النوروز، ص ۵۷ به نقل از: تاریخچه و مرجع‌شناسی نوروز، صص ۱۸-۱۷.

۲- همان کتاب، همان جا.

پیکر استوار فرهنگ و تمدن اسلامی وارد آورد که ترمیم آن هنوز هم بعد از گذشت قرن‌ها امکان پذیر نشده است. خاصه آنکه به دنبال ترکتازی‌های مصیبت‌بار خونخواران مغول، این بار تاتارها وارد عرصه دغا شدند و آنچه را که به دست جور چنان دشمنان بی‌باک و قهاری از میان نرفته بود، با یورشهای پی‌درپی خود به نابودی کشانیدند.

بر روی هم سه قرن فاصله میان آغاز هجوم زاغ سیرتان مغول و روی‌کارآمدن دولت با اقتدار صفوی را باید از اعصار تبه و سیاه و تاریک حیات ایرانیان خواند. چه که در سر مادیان سواران ریگستانهای قره‌قوروم و گبی‌نشینان و نیز ژنده‌پوشان متهور و چالاک آسیای مرکزی چیزی سوای نهب و تطاول نبود و هم و غم عمده آنان را دشمن‌شکنی و لشکرکشی و سوداهای جنون‌آمیز کشورگشایی تشکیل می‌داد. بالمال مردم ستم‌دیده روستایی و آن عده از گریختگان شهری که به بیغوله‌ها خزیده بودند و جرأت خودنمایی و حضور در صحنه عادی کشت و کار و گله‌بانی را هم از دست داده بودند، تنها در شرایط حفظ جان قرار گرفتند؛ زنده ماندن آن هم به هر قیمتی که باشد!

تردید نیست که با دمیدن سبزه‌ها بر لب جویبارها، دگر باره زندگی نطفه می‌زد و جان می‌گرفت و بارشد گیاه و دانه، حیات وحش و نیز انسان تعادلی تازه به هم می‌رسانید و خود به خود ساز و کارهای زیستی سامان می‌یافت و قالبهای متعدد آداب و سنن شکل دوباره پیدا می‌کرد. همان‌گونه که کودکان جدید از پسر و دختر پا به عرصه زندگانی می‌نهادند و در میان چشم‌های نگران پدران و مادرهایی که چهره‌های خشمناک و دژخیمی زردپوستها را دیده و فراموش نکرده بودند، به رشد و بالندگی

می‌پرداختند، قانون حیات و ناموس زندگی استوار بود و لامحاله چرخ بازیگر می‌چرخید و نمایش‌های رنگارنگ به صحنه می‌آورد.

معلوم است که ایرانیان ستم رسیده‌ایام را یارای برگزاری جشنهای پرتفصیل نبود ولی نادیده گرفتن ارزشهای مسلم نیز به منزله انکار موجودیت انسانی آنان بود و نیروهای تلاشگر و آرزومند تن به چنان مهلکه‌ای نمی‌دادند. به‌خصوص که در دوران جانشینی تیمور، که کمابیش به یک قرن انجامید، کوششهایی هم برای احیای آثار گذشته و مآثر با اعتبار کهن به عمل آمد و الحق در زمینه‌های هنر و ادب و فرهنگ، قدم‌های مهمی برداشته شد.

ولی بازسازی جدی و صحیح و اصولی مبانی مدنی و بازیابی رسم و راههای ارجمند پیشین، امری بود که در روزگار فرمانروایی فرزندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۷۳۵-۶۵۰ ه.ق) حاصل شد و شاهان این سلسله نامدار که نزدیک به دو قرن و نیم (۱۱۴۸-۹۰۷ ه.ق) دایر مدار امور کشور بودند و حکومتی ملی و مردمی و متکی بر مذهب شیعه را بنا نهادند، توانستند هویت ایرانیان مسلمان را بدانها بازگردانند.^۱

به تعبیر درست، حکومت صفوی را می‌توان حاکمیتی مردمی دانست. تمامی شاهان این سلسله از آغاز تا به انتها و از بزرگ تا کوچک، در یک جهت متفق و مصمم بودند و آن جلب رضایت اکثریت مردم بود.

۱- موضوع پیدایش دولت صفوی و تشکیل دولت ملی، عنوان کتابها و تحقیقات معتبری را در تاریخ ایران به وجود آورده است که بالاخص می‌توان از کتابی به همین نام «تشکیل دولت ملی» از والتر هینتس آلمانی یاد کرد، این کتاب به وسیله کیکاووس جهاننداری ترجمه شده و کرازا در ایران به چاپ رسیده است. انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۱.

به همین دلیل در تمامی طول دوران حکمرانی خود از حمایت جامعه برخوردار بودند و حتی تا بیش از نیم قرن از زوال رسمی و واقعی، باز کسانی به ادّعای تبار صفوی داشتن، قیام می‌کردند و یا در گوشه و کنار سرزمین پهناور ایران، به اسم این خاندان فرمان می‌راندند.

طبیعی است که در عصری چنین گشاده دامن، فاصله میان هسته مرکزی اقتدار و توده‌ها، بسیار کم شود و با وجود انتخاب زبان ترکی، به عنوان زبان رسمی درباری، باز تمامی پادشاهان فارسی‌گوی و شعر دوست و حتی خود شاعر باشند و اطوار مردمی پیشه کنند.^۱ سیر حوادث معلوم می‌دارد که در هیچ عصر از ادوار تاریخ ایران بعد از اسلام، نزدیکی میان دولت و ملت به حدّ صفویان نرسیده بود و تا این درجه زبان مشترکی برای فهم عادات و آداب و سنن و شعائر مردمی نشده بود. ناگزیر فرهنگ ملّی اوج یافت رسوم ملی نیز فراخی پیشه گرفت. ایرانیان هر چه راکه از قواعد فکری و ترتیبات زیستی بود، همه را از خود یافتند و به گسترش نمادهای اجتماعی و مردمی دامن زدند.

در این میان نوروز هم جایگاه ویژه خود را حفظ کرد و حتی با تظاهرات و اعمال و اقدامات دیگری که جنبه مذهبی داشت، عجین گردید. به نحوی که علمای شیعه کوشیدند حدیثهای متعددی را که در این زمینه وجود داشت گردآوری کنند و اخبار ائمه علیهم السلام را در مورد نوروز جمع نمایند. از همه مهمتر کتاب «السماء والعالم»

علامه مجلسی است (جلد ۱۴ بحار الانوار)، که حاوی فصلی مشبع است

۱- رسمی شدن زبان ترکی در دربار و به تبع حریم‌های آنان برای نخستین بار در این دوره روی داد.

در اخبار و روایات و اعمال و اذکار و فضایل نوروز و جنبه دینی آن، که از جمله اینها را نقل می‌کنیم: حدیث «یوم النیروز هو الذی...» یعنی روز نوروز آن است که در آن خدا به دعای یکی از پیامبران باران به مردم فرستاد و آب به ایشان داد و آب‌پاشی به یکدیگر در نوروز سنت شده، این حدیث اشاره به نکته‌ای است که در زمان قدیم معمول بوده است که آب بر یکدیگر می‌پاشیدند (آبریزان) و حتی در برخی از نواحی ایران هنوز هم معمول است و آن را شگون می‌گیرند. حدیثی دیگر چنین است: «هو الیوم الذی وجه رسول الله...» یعنی آن روزی است که پیامبر علی را به وادی جشن فرستاد. حدیث دیگر «وهو الیوم الذی حمل فیہ...» یعنی روزی است که در آن رسول خدا، علی (ع) را بر دوش خود گرفت و بتهای قریش را از بالای خانه حرم فرو ریخت و شکست. و نیز این حدیث «روی ان المجوس اهدوا الی امیر المؤمنین...» یعنی آورده‌اند که زرتشتیان در نوروز جامه‌هایی سیمین به امیر المؤمنین (ع) پیشکش کردند که در آنها شکر بود و وی در میان یارانش پخش کرد و آن را به جای جزیه از ایشان پذیرفت. هم در این عصر جشن نوروز صبغه مذهبی یافت که در این مورد مختصری از «السماء و العالم» مجلسی که از حضرت صادق (ع) روایت گردیده نقل می‌شود: «... در آغاز فروردین آدم آفریده شد و آن روز فرخنده‌ای است برای طلب حاجتها و برآورده شدن آرزوها و دیدار پادشاهان و کسب دانش و زناشویی و مسافرت و داد و ستد. در آن روز خجسته بیماران بهبودی می‌یابند و نوزادان به آسانی زاده می‌شوند و روزیها فراوان می‌گردد. در نوروز خوب شستشو کنید و خود را پاک نگهدارید و بهترین جامه‌ها را بپوشید و بوهای خوش بکار برید و سپاس

خدای را بجای آرید، زیرا در آن روز پیغمبر اسلام در غدیر خم برای ولایت علی (ع) از مردمان بیعت گرفت، و هم در آن روز علی (ع) بر مردم نهران چیره شد. هنگامی که جشن نوروز فرا می‌رسد، ما منتظر هستیم که از جانب خدا پیروزی و شادی برسد، چه اینکه آن روز به ما اختصاص دارد و پارسیان آن را نگهداری کرده‌اند، اما شما مقام آن را از میان برده‌اید و خوب نگهداری نکرده‌اید...»^۱ و نیز از حضرت موسی بن جعفر (ع) آمده است که: «این روز بسیار کهن است. و خداوند از بندگان پیمان گرفت تا او را پرستش کنند و برای او شریک قائل نشوند و به آئین فرستادگانش در آیند و دستورشان بپذیرند و آنرا اجرا نمایند و آن نخستین روزی است که آفتاب بدمید و بادهای باردهنده بوزید و گل‌های روی زمین پدید آمد و هم جبرئیل بر پیامبر نازل شد و نیز روزی است که ابراهیم بتها را شکست و هم پیامبر (ص)، علی (ع) را بر دوش خود گرفت تا بت‌های قریش را از خانه کعبه بینداخت.»^۲

در کتابهای مذهبی عهد صفوی در باب آداب نوروز از جمله سفره هفت سین و جز آن به تفصیل سخن رفته است. می‌توان گفت آنچه از آئینهای مذهبی نوروز، امروزه رایج است در آن روزگار به قوت و شوکت هر چه تمامتر برگذار می‌شده است.^۳

ما در فصل دیگری که از نوروز در اسلام سخن می‌گوئیم به بررسی این احادیث و نیز روایات دیگر خواهیم پرداخت و از آداب نوروز در اسلام سخن خواهیم گفت. و اما درباره نحوه انجام مراسم نوروز و

۱- قمی، حاج شیخ عباس، سفینه بحارالانوار و میهنه الحکم و الآثار، ج ۲، چاپ نجف، ۱۳۵۵ هـ.ق، ص ۵۳.

۲- همان کتاب، همان جا.

۳- تاریخچه نوروز و مرجع شناسی، یادشده، ص ۱۹-۱۸.

مشارکت پادشاهان مطالبی از کتب معاصران صفویه باقی مانده است که قابل ذکر است.

شاردن سیاح و جواهر فروش فرانسوی که به دلیل داشتن مذهب پروتستان ناگزیر شد سالیان آخر عمر را در انگلستان بگذراند خود در مراسم جشن تاجگذاری شاه سلیمان صفوی شرکت داشته و وضع این کاخ را چنین ثبت کرده است:

«تالار کاخ، مفروش به قالی زربفت و ابریشم بغایت نفیسی بود، تشکچه‌های اطراف از منسوجات درست شده بود، که بافت ایران می‌باشد و احتمال زربافت خوانده می‌شود، و عبارت از منسوجات مخملی ابریشم مخلوط با طلا است، گل و شاخه‌های زرین رویش نقش انداخته شده است، شمعدان‌های زرین شمش توپُر که بعضی از آنها مرصع به فیروزه و یاقوت بود، در این جا وجود داشت.

جایگاه مخصوص شاه، تشکچه کوچک به غایت نرم زربفت به ضخامت چهار انگشت و به درازای تقریباً سه تا چهار پا گذارده شده بود، روی تشکچه مزبور را با روپوش کوچک بغایت ظریف و بسیار لطیفی از منسوجات هندوستان که زردوزی شده، کاردستی عالی داشت، پوشانده بودند، این روپوش کوچک تمام تشکچه را پوشانیده و به اندازه چهار انگشت از اطراف آویخته بود و بدین طریق مانع دید آن می‌گردید» در دو گوشه در پایین به دو گویچه زرین شمش توپُر، آراسته به گوی‌ها تعبیه گشته بود. دو تفلان طلا نیز که همچنان مرصع بود، در دو طرف قرار داشت، این محل را چهارده شعله چراغ، بالتمام از طلای شمش توپُر، غیر معلق گذاشته به زمین چنانکه ما شمعدان‌هایمان را بر روی میز یا سه پایه

می‌گذاریم، روشن می‌کرد، این چراغها، که از طلای دو (سکه زرین معروف) می‌باشد چنان سنگین است که معادل چهار من و نیم وزن دارد، هشت شعله در تالار و در اتاق‌های بزرگ طرفین هم هشت شعله شمعدان دو شاخه وجود داشت که همه از طلای توپر شمش بود. کرسی یا تخت سلطنت عبارت از چهار پایه مربع می‌باشد که بر روی چهار گویچه زرین بزرگی قرار گرفته است. روی کرسی کاملاً مسطح و از طلای توپر شمش تا اندازه‌ای کلفت، هر چهار پایه و چهار گویچه زرین، به قطعات کوچک یاقوت و زمرد آراسته می‌باشد.» سپس شاردن ترتیب استقرار شاهزادگان و مقامات کشوری و لشکری را در حضور شاه پس از جلوس، چنین توصیف نموده است. شاهزاده‌ها، در دور پادشاه نیم دایره تشکیل داده و دست‌های خود را به روی سینه‌گذاری در روبروی شاه بی حرکت ایستاده بودند. در طرف چپ پادشاه، که ایرانیان محترم‌تر می‌دانند، به ترتیب صدر اعظم، رئیس قشون، ناظر دربار، وقایع‌نویس، داروغه اصفهان، عالم اصفهان، در طرف راست مسند، تفنگدار باشی، دیوان بیگی (رئیس شهربانی) منجم باشی، شیخ الاسلام و وزیر اصفهان. در تالار به استثنای مقامات نام برده، دیگری حق جلوس در مجلس را نداشت. در اطاقهای جانبی، صاحب‌منصبان مستقر بودند که همگی ایستاده بودند. در سلام نوروز، شیخ الاسلام، با کسب اجازه از پادشاه در حضور پادشاه قرار می‌گرفت، و به دو زانو می‌نشست و مکتوبی (خطابه‌ای) را قرائت می‌کرد و در پایان چنین دعا می‌نمود:

«بارالها وجود مقدس پادشاه جمجاه، فلک تخت ثریا تاج، از جمیع بلیات و آفات محفوظ و مصون ماناد. تختش بلندپایه، طایر اقبالش قرین و بساط

عدلش گسترده باد.»^۱

روایت خارجیان از نوروز در عصر صفوی

همین شخص، در جای دیگری از کتاب خود، شرح مفصلی در بارهٔ مراسم نوروزی دارد که با وجود اطناب شنیدنی است، چون در عین حال منحصر به فرد نیز هست:

«در بیست و یکم مارس، چهل و هفت دقیقه بعد از طلوع، آفتاب مطابق غُرّه ذی‌الحجه دوازدهمین ماه سنه هجری قمری توپخانه و ساخلو سه بار شلیک کردند و بدین طریق حلول سال نو (نوروز) را اعلام داشتند. معمولاً همیشه در موقع ورود آفتاب به برج حمل خواه شب باشد و خواه روز، سال جدید اعلام می‌شود. ایرانیان اعیاد و ایام سوگواری مذهبی و غیرمذهبی بسیار متعددی دارند بعضی از این مراسم به یادبود حوادث و وقایع بزرگ دینی است و برخی مخصوص انقلابات مهم است، معه‌ذا، فقط سه عید و تعزیه مذهبی را با شکوه و جلال تمام برگزار می‌کنند: عید فطر که به مثابه جشن قیامت و بعد از اختتام ایام پرهیز است، عید اضحی و شهادت آل علی (ع)، یک جشن غیرمذهبی (ملّی) دارند که عید نوروز است. باید متذکر شویم که ایرانیان اگر چه فقط چنین جشنی (ملّی) دارند ولی آنرا به طرز بسیار باشکوهی برگزار می‌کنند. فی‌المثل سه روز تمام طول می‌کشد و در بعضی مقامات، مانند دربار، تا هفت روز ادامه دارد و چنانکه گفتیم از ورود آفتاب به برج حمل آغاز می‌یابد.

«این عید را نوروز سلطانی می‌نامند، تا از سال جدید و واقعی تاریخ

۱- به نقل از: فرهنگ مردم، یادشده، ص ۳۳.

فعلی ایران که مبدأ آن هجرت حضرت محمد(ص) از مکه (به مدینه) است مشخص باشد، پیغمبر اسلام از خوف کفار که می خواستند شارع آئین جدید را مقتول سازند مهاجرت فرمود، و تمام مسلمین جهان حادثه مزبور را مبدأ تاریخ خود قرار داده اند. آغاز سال تاریخ اسلامی که قمری است، و غره محرم است که اول سال هجری است. ایرانیان جشن نوروز را مطابق سال شمسی که تاریخ باستانی این قوم است برگزار می کنند و بانی این عید را جمشید می دانند که چهارمین شاهنشاه ایران است و از همین سنت باستانی به ثبوت می رسد که مردم این کشور برای اعیاد مربوط به تحول آفتاب و اعتدال ربیعی بسیار اهمیت قائل بوده اند و آغاز بهار را سخت نیکو و مبارک می شمرده اند، جشن نوروز هشت روز تمام ادامه داشته است، در نخستین روز عید شاهنشاه بار عام می داده، روز دوم مخصوص شرفیابی علما و دانشمندان و مخصوصاً اخترشناسان بوده است، سوم به منجمان و موبدان اختصاص داشته، چهارم ویژه قضات بوده، پنجم مخصوص بزرگان و اعیان و اشراف کشور، ششم برای خویشاوندان و منسوبین شاهنشاه و دو روز آخر به زنان و کودکان سلطان اختصاص داشته است، این جشن تا هجوم اعراب به ایران باشکوه و جلال تمام ادامه داشت و اما در دوران بعد از اسلام اختلالاتی به وجود آمد که مدت چند قرن ادامه داشت و بعد از روی کار آمدن سلسله سلجوقی و تثبیت کار آل سلجوق، به هنگام پادشاهی ملکشاه در سال چهارصد و هفتاد و پنج هجری در روز اعتدال ربیعی هنگام تحویل آفتاب به برج حمل، منجمین مملکت فرصت را برای احیای سنت باستانی ایرانیان مغتنم شمرده گفتند: این در نتیجه مشیت الهی است که سلطان در

نخستین روز سال، البته بر حسب تقویم باستانی، به تخت امپراتوری جلوس فرموده است.^۱ و بدین طریق توانستند که رسم قدیمی کشور را که یادگار عهد بسیار باستانی است، به وی بقبولانند و جشن (ملی) مردم را مثل ادوار پیش از اسلام همچنان استوار و برقرار سازند. اخترشناسان به سلطان اظهار داشتند که جشن نوروز را نمی‌توان در آغاز سال قمری تثبیت کرد، چون ابتدای سنه این تقویم، مصادف با ایام سوگواری است و مسلم است که تصادف عید با عزاداری منحوس خواهد بود، بالنتیجه صلاح آنست که نوروز در آغاز سال خورشیدی تثبیت گردد که همیشه مصادف با آغاز بهار، نیکوترین فصل سال است، در صورتی که ابتدای سنه قمری بر حسب گردش ماه در فصول مختلف و متوالی واقع می‌شود. منجمین برای جلب توجه شاهشان گفتند که وضع تقویمی واجد خصوصیت شایان توجه دیگری هم هست، توضیح آنکه بر حسب یک رسم باستانی، ایرانیان آغاز سلطنت پادشاهان خود را ابتداء تاریخ قرار می‌دهند و بدین طریق همیشه نوروز سال شمسی مصادف با روز جلوس وی خواهد بود. سلطان جلال‌الدین را پیشنهاد اخترشناسان خوش آمد و عید باستانی را در آغاز سال جدید سلطانی تثبیت فرمود و از آن وقت به بعد این جشن همیشه با شکوه و جلال هر چه تمامتر برگزار می‌گردد. با شلیک توپ و تفنگ، البته در نقاطی که این تسلیحات موجود باشد، از قبیل پایتخت و دیگر شهرهای بزرگ و مهم، حلول سال نو برای مردم

۱- شاردن در این بخش توضیحاتی دارد که مأخوذ از اطلاعات غیردقیق اوست. سلطان ملک‌شاه از سال ۴۶۵ ه.ق. به مدت بیست سال پادشاهی کرد و واقعه بازشناسی تقویم شمسی نیز در خلال سالهای ۴۶۷-۴۷۱ ه.ق. انجام پذیرفته است. به این مسئله در جای دیگری از همین تألیف اشاره شده است: ر.ک. نوروز سلطانی.

اعلام می‌شود. منجمین لباس فاخر در بر کرده یک یا دو ساعت پیش از اعتدال ربیعی برای تعیین تحویل آفتاب به برج حمل، به کاخ سلطنتی و یا عمارت حکومت محل می‌روند و در پشت‌بام یا روی مهتابی با اسطرلاب خود مشغول کار می‌شوند و به محض اینکه علامت دادند، برای اعلام حلول سال جدید شلیک می‌شود و صدای آلات موسیقی: طبل و شیپور، نای و نقاره در هوا طنین‌انداز می‌گردد، بدین ترتیب ترانه و طرب، جشن و سرور تماشاچیان و بزرگان مملکت آغاز می‌شود. در اصفهان در همه روزهای عید، در مقابل کاخ شاهنشاه، مراسم سرور با رقص و طرب و آتش‌بازی و صحنه‌های کمدی، همانند هفته بازار برگزار می‌گردد و هر فردی هشت روز عید را با شادی بی‌پایان بسر می‌برد.

«ایرانیان برای نوروز نامهای مختلفی دارند، از جمله آن را عید لباس نو می‌خوانند، چون هر کس هر اندازه‌ای نادار باشد، در این جشن یکدست لباس نوی به تن می‌کند و افراد متمکن در ایام عید، هر روزی ملبوس دیگری دربرمی‌نمایند. ایام نوروز فرصت مناسبی است برای مطالعه شکوه و جلال دربار، چه در این جشن، عظمت و ابهت این دستگاه بیش از هر موقع دیگر جلوه‌گر می‌گردد. هر درباری عالی‌ترین و نفیس‌ترین وسایل تجمل خویش را در روزهای عید زینت تن و پیکر خود می‌کند. در ایام نوروز در تمام هشت روز گردش و تفریح در خارج شهر به طرز بی‌سابقه‌ای جریان دارد. هر کس هدایا و تحفی فراهم می‌کند، و روز عید برای یکدیگر تخم مرغهای منقش و مطالایی ارسال می‌دارند بعضی از اینها سه دوکای طلا ارزش دارد. شاهنشاه پانصد تخم مرغ از نوع مزبور در بشقابهای نفیس در سرای خود بین سوگلی‌های خویش بخشش

می‌کند. چندتایی از اینها را من هنگام مراجعت به یادگار آورده‌ام. این تخم‌مرغ‌ها مستور از طلا و مزین به چهار صورت یا مینیاتور بسیار نفیس است. روایت می‌کنند که ایرانیان در تمام ادوار (تاریخ خود) در ایام نوروز به یکدیگر تخم‌مرغ هدیه می‌داده‌اند، چون تخم‌مرغ نشان پیدایش حیات و آغاز تکوین موجودات است. تعداد مصرف آن در ایام عید باورکردنی نیست.

«بزرگان کشور بعد از تحویل آفتاب به برج حمل، برای تهنیت عید نوروز به حضور شاه می‌روند، اعیان و اشراف تاج مرصعی بر سر، با تجهیزات حتی‌الامکان سبک و چابک به پیشگاه همایونی شرفیاب شده، و هدیه‌ای از گوهرهای گرانبها و جواهرات قیمتی منسوجات نفیس عطریات عالی و نوادر دیگر، اسب و نقدینه و غیره بر حسب مقام و مقدور خویش به حضور ملوکانه تقدیم می‌دارند. اکثر بزرگان طلا پیشکش می‌کنند و استدلال می‌نمایند که در تمام عالم تحفه مناسبی برای صندوقخانه (گنج) همایونی وجود ندارد و معمولاً از پانصد تا چهارهزار دوکا تسلیم می‌دارند. رجال و بزرگانی که در ایالات و ولایات مأموریت دارند. نیز هدایا و تحف خود را تقدیم حضور همایونی می‌کنند و احترامات لازم را به جا می‌آورند. هیچکس از انجام این مراسم معاف نیست و معمولاً مقام و منزلت هر شخصی بر حسب هدایای تقدیمی در سالهای متمادی منظور نظر و مورد توجه است.

«بدین ترتیب شاه در عید نوروز ثروت سرشاری به جیب می‌زند و یک قسمت از آن را در سرای همایونی بین اعضای بی‌شمار اندرون بعنوان عیدی تقسیم و توزیع می‌فرماید. شاه در تمام ایام عید از ساعت ده تا

ساعت یک، از اعیان و اشراف کشور باشکوه و جلال تمام پذیرایی به عمل می‌آورد و سپس به اندرون می‌رود. معمولاً رجال و بزرگان مملکت نیز هر یک به نوبه خود در منزل خویش مشغول پذیرایی از واردین می‌گردند و همه مدت روز را برای قبول مراجعین و دریافت هدایا و تحف تابعین تخصیص می‌دهند، این رسم مسلم مشرق زمین است که کوچکان به بزرگان می‌بخشند و ناداران به دارایان می‌دهند و از دهقان تا سلطان این سلسله مراتب در داد و دهش مرعی و مراعات می‌گردد.

«اشخاص مؤمن و متدین در صورت امکان تمام ساعت نخستین روز عید سال جدید را با دعا و عبادت در منزل خویش می‌گذرانند. این گروه در طلوعه صبحدم غسل می‌کنند و آنگاه پوشاک بسیار تمیزی می‌پوشند، و از نزدیکی به زنان امتناع می‌ورزند، نماز عادی و فوق‌العاده روز را می‌خوانند به قرائت قرآن و کتب نفیس خویش مشغول می‌گردند و با زهد و عبادت آرزو می‌کنند که سال نو را به خوشی و خرمی بسر برند. «افراد دیگری که «اهل زمانه» اند و مدام در توسعه جاه و جلال و افزایش ثروت و مکنت خویش می‌کوشند ایام عید را طور دیگری می‌گذرانند. این گروه تمام اوقات تعطیلات را به جشن و سرور، تفریح و تفرّج می‌گذرانند و مدعی هستند که برای میمنت سال جدید بایستی در ایام نوروز به شادی و سرور پرداخت تا تمام سال را در رفاه و راحت گذرانند. نکته‌ای که بیش از پیش بر رونق و شکوه عید نوروز می‌افزاید آنست که این روز را مصادف با انتصاب حضرت علی (ع) به ولایت توسط حضرت ختمی مرتبت (ص) می‌دانند. مسلمانان (شیعیان) مدعی هستند که در روز تحویل آفتاب به برج حمل حضرت محمد (ص) جانشین خود

را در حضور قوای مسلح خود رسماً اعلام فرمود، بالتبجیه علی رغم دیگر اعیاد و ایام سوگواری که با تقویم قمری تعیین می‌گردد، این یگانه جشن بزرگ مذهبی با گاهنامه خورشیدی تثبیت و تعیین می‌شود و نخستین روز سال شمسی عید مذهبی مسلمین (شیعیان) است، در این رباعی اشاره به همین نکته شده است:

بهار با لاله‌های جام مانند جلوه گر است

در آرزوی نثار شبنم به خاک نجف است

در این روز نو، علی بر مسند رسول نشست

بدین جهت نوروز میمون و مبارک است

«شاهنشاه فقید، شاه عباس ثانی اندکی پیش از فوت خویش فرمان

داده بود بمانند ایرانیان باستان تحویل آفتاب را در تمام بروج دوازده گانه

ملی سال با نوای نی و طنبور و ساز و شیپور تجلیل کنند. ولی مرگ

نابهنگام و سریع شاهنشاه مزبور استقرار این آئین باستانی را فرصت نداد.

در بیست و دوم (مارس) بعد از ظهر برای تهنیت عید به کاخ حکومتی

رفتم و یک قبضه خنجر بسیار نفیس و عتیقی که دسته و غلاف ظریف

مطلای مینائی داشت تقدیم حضور خان ایروان کردم. این هدیه مطبوع

طبع حاکم و بسیار مورد توجه وی واقع گشت، در ایران یک رسم قانون

مانند است که در عید نوروز، نمی‌توان بدون تقدیم تحفه‌ای به حضور

بزرگان باریافت. حاکم مرا در کنار خویش نشاند و مرا به خوردن میوه‌های

تر و خشک و شرابه‌ای بسیار نفیس و عالی گرجستان و شیراز خواند.»^۱

از میان دیگر پادشاهان صفوی، شاه عباس اول نیز به جشنهای

۱- شاردن، ژان، سیاحتنامه ترجمه محمدعباسی، جلد ۲، طبع ۱۳۶۷-۳۶۰.

نوروزی اهمیت فراوان می‌داد و در سفر و حضر هر جا که نوروز فرا می‌رسید، مراسم مفصلی تدارک می‌دید. در روز عید، شاه بار عام می‌داد و سران سپاه و ناموران عالی‌مقام دولت را به حضور می‌پذیرفت و با مهمانان ایرانی و بیگانه و سرداران و وزیران و ندیمان خویش به خوش‌گذرانی می‌پرداخت. درین روز وزیران و حکام بزرگ پیشکشهای گرانبها به شاه تقدیم می‌کردند و او نیز متقابلاً به کسانی که خدمات شایسته کرده بودند، خلعت و منصب تازه عطا می‌کرد^۱

مورخ مخصوص او، اسکندر بیک منشی، دربارهٔ جشن و چراغانی میدان نقش جهان اصفهان در ایام نوروز می‌نویسد: «در باغ مزبور جشن عالی طرح فرمودند. اطراف نهر آبی را که از میان باغ جاری است و حوض بزرگی که مثل دریاچه‌ای در میان آن ترتیب یافته، به اکابر و اعیان دارالسلطنه اصفهان و بلوکات و اهالی خراسان و صواب تبریز و تجار و اصناف خلایق، که در پایتخت همایون بودند، علی‌قدر مراتبهم قسمت فرموده، هر طبقه مجلسی طرح انداختند و اطراف اربعهٔ آن دریاچه را به امراء و وزراء و ارکان دولت و مقربان بارگاه سلطنت اختصاص دادند. محافل فیض بخش بهجت افزا انعقاد یافته، برابر هر مجلس چهار طاقها افراشته، استادان تجار و مهندسان نادره‌کار به فنون غریبه انواع هیاکل پرداخته، چراغدانها بر آنها تعییبه کردند و همه شب تا صبح، روشنائی سپهر مینائی به هزاران چشم حسرت بر آن چراغان و مجالس بهشت نشان می‌نگریستند.»^۲

۱- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، مجلد دوم، چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ص ۳۱۷.

۲- عالم‌آرای عباسی، ص ۵۵۰ به نقل از زندگانی شاه عباس اول، یادشده، ص ۳۱۸.

شاه عباس، در این جشن به هر طرف می‌رفت و در هر محفلی می‌نشست و با بزرگان درباری خود و مردمی که گرد آمده بودند، به حشر و نشر می‌پرداخت و در شادی آنها شرکت می‌جست. شدت علاقه او را به مراسم نوروزی به حدی دانسته‌اند که در برابر همه پیشامدها مقاومت می‌کرد و اصرار می‌ورزید که مردم مملکت از او تأسی کنند و در خوشی و شادی بسر برند. نوروزهایی که در کتب تاریخی عصر شاه عباس یادی از آنها رفته است، نشان دهنده تعلقات پرشور او به انجام کامل مراسم این جشن است و شهرت دارد که شاه به شخصه در مراسم تخم‌مرغ بازی که مقبول مردم عصر هم بوده، شرکت می‌جسته است و بنا به دستور او، در دکانها جوانانی می‌ایستاده‌اند که با تخم مرغهای رنگین بازی کنند و از توجهات و نوازشهای وی سرافرازی یابند.

چنانکه شاعری نیز سروده است:

به هردکه ای نوجوان خرمی

گرفته به کف بیضه شبی

که با شاه هنگامه سازی کند

ز روی طرب تخم بازی کند^۱

نوروز در عصر افشاریه

پس از سقوط دولت صفوی، خللی در مقام و منزلت نوروز پدید نیامد. بلکه همچنان آداب و رسوم آن نگهداری شد و عظمت دیرین آن در روح مردم ایران ماندگار و پابرجا ماند. جنگهای پیوسته نادرشاه افشار

۱- فرهنگ مردم، یادشده، ص ۳۵.

هرگز مانع اجرای مراسم و جشن‌ها و چراغانی‌ها و آذین‌بندی‌ها نمی‌شد و نادر همیشه با برگذاری هر چه باشکوه‌تر نوروز، به امیران و سرداران سپاه و سربازان خود خلعت می‌بخشید. می‌بینیم که وی حتی برای تصاحب قدرت بلامنازع سلطنت در سال ۱۱۴۸ ه.ق. هم مقرر داشت که مراسم مزبور در موسم نوروزی برگزار شود. در همین سال بود که مقرر داشت که جمعی از نمایندگان اعیان، رؤسای کشور، روحانیون بزرگ حکام ولایات و کدخدایان برجسته به دشت مغان دعوت شوند تا امری چنان مهم را با آنها به بحث و تبادل نظر بگذارد. نیز فرمان داد تا عمارات عدیده در منطقه چول مغان برپا دارند و آنچه از اسباب رفاه و آسایش برای جمع میسر است فراهم گردانند جمعیت حاضر در دشت مزبور را تا یکصد هزار نفر نیز نوشته‌اند و یقین است که اگر لشکریان و اصحاب اردوی نادری نیز داخل این رقم شوند، اغراق آمیز نیست.^۱

نادر در بامداد نوروز به احضار بزرگان قوم فرمان داد و خطاب به ایشان اظهار داشت که من آنچه که حق کوشش بود به جا آوردم و مملکت را از تجاوز روس و عثمانی نجات بخشیدم و متجاسران افغان را نیز به جای خود نشانیدم، اکنون نیاز به استراحت دارم و از شما می‌خواهم که شاه تهماسب یا فرزندش شاه عباس سوم را که زنده‌اند، و یا هر کس دیگری را که خود مایلید به سلطنت انتخاب کنید.^۲

نادر در همین ایام البته به پادشاهی ایران برگزیده شد و به عنوان

۱- مالکم، سرجان، تاریخ ایران، ترجمه شیخ محمد اصفهانی، چاپ هند، ۱۸۶۷م، (۲ جلد)، جلد دوم، باب ۱۷، صص ۳۳-۳۲.

۲- شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، (۲ جلد) جلد اول، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۳، ص ۶۸.

نادرشاه بر تخت سلطنت نشست و مدت دوازده سال نیز در همین مقام باقی ماند. کتابهای تاریخ روزگار او و بویژه جهانگشای نادری^۱ و عالم‌آرای نادری^۲ مشحون از وقایعی است که در دوران قدرتمندانه نابغه بزرگ نظامی خراسانی روی داده و در خلال همه آنها، از بزرگداشت «نوروز جمشیدی»، «نوروز پیروز»، «جشنهای فرخنده و خجسته نوروزی» و «نوروز این سال... در ... برگزار شده» سخن به میان آمده است. در همان واقعه دشت مغان نیز شاعر نامدار مشتاق اصفهانی سروده است:

هزار شکر که آمد بهار و رفت خزان

ز فیض مقدم گل شد جهان پیر جوان

جناب شاه ملایک سپاه نادر شاه

خدایو جم عظمت خسرو سکندر شان

به تخت سلطنت این خسرو بلند اقبال

که پیش رفعت جاهش خجل بود کیوان

جلوس کرد به روز خجسته نوروز

ز یاری فلک و نصرت خدای جهان

نوروز در عصر زندیه

بعد از دوران اقتدار و سرفرازی نادرشاهی و با مرگ این سردار

۱- استرآبادی، میرزا محمد مهدی خان منشی، جهانگشای نادری، تصحیح سید عبدالله انوار، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۱.

۲- مروی، میرزا محمد کاظم، نامه عالم‌آرای نادری، ۳ جلد، با مقدمه میکلوخو ماکلای، مسکو ۱۹۶۰-۶۳.

نامدار، کشور دچار هرج و مرج و بحران سیاسی نظامی دیگری شد که با ضعف و بی‌کفایتی جانشینان او، قرین گردید و تا روی کار آمدن خان مهین اقتدار زند کریم خان ادامه پیدا کرد. گرچه کریم خان به فاصله کوتاهی پس از هلاکت نادر (۱۱۶۰ ه‍.ق) در عرصه تحولات سیاسی-نظامی روز ظاهر شد (۱۱۶۲ ه‍.ق) ولی دوران کشمکشهای مخرب فتنه‌انگیزی که هر یک خود را صاحب دعوی می‌شمردند و بر منطقه‌ای از ایران، استیلا داشتند، مدت مدیدی به طول کشید. خان زند، تنها در سال ۱۱۷۹ ه‍.ق. بود که توانست پس از هفده سال مبارزات بلاانقطاع، بخش عمده کشور را در زیر استیلا درآورد و چهارده سال باقی عمر (۱۱۷۹-۱۱۹۳ ه‍.ق) را بدون وقفه در شیراز بماند.

کارها و اقدامات متعدد عمرانی و آبادانی خان زند نیز در همین دوره تحقق پذیرفته و عمدتاً در همان شیراز انجام گرفته است. رأفت و مهربانی کریم زبازد خاص و عام است و بی‌شک از روحيات خيرخواهانه و خوش‌بینانه‌ای منشأ می‌گیرد که ذاتی این مرد فهيم و دانا و هوشمند است. اينکه جشنهای نوروزی در روزگار او از شکوه و جلال خاصی برخوردار بوده بی‌ترديد است، چه او تمامی هم خود را مصروف بهبود احوال رعیت می‌داشت و افسانه‌های متعددی نیز در باب زندگی شخصی خود وی و شیوه کردار و گفتارش با دیگران بر سر زبانهاست که همه و همه مؤید نیکخواهی و سلامت‌جویی و خوشی‌طلبی خان است.

مؤلف رستم التواریخ می‌نویسد: که خان از نغمات چنگ و رباب و اسباب طرب شادان بود و در ایام نوروز، یک تا دو هفته را جشن می‌گرفت و در طی مراسم، به امرای لشکر و مقامات دربار و ملازمان حضور و

چاکران و پیشکاران انعام و خلعت می بخشید. دستور می داد که در چنین مراسمی مانند اوقات عروسی نزدیکانش، جشن و سرور همگانی باشد و دسته‌های موسیقی در سر چهارراهها و خیابانها حاضر شوند و با ترنم آلات و اسباب طرب، مردمان را شاد نگاه دارند. یک چنین روحیه‌ای، البته اجازه می داد که در مراسم رسمی سان سپاه و حتی اردوهای نظامی نیز موسیقی سرایان حاضر باشند و با سرودن آهنگهای دل‌انگیز، قاطبه مردم را دلشاد نگاه دارند.^۱

نوروز در عصر قاجاریه

با عروج آقامحمدخان بر اریکه اقتدار، دوران تازه‌ای از عمر ملت ایران هم آغاز شد که بیش از آنکه متوجه به عرصه رسیدن دسته‌ای خاص از ترکمنان بی‌هویت و خویشتن طلب و عاری از حمیت ملکداری و ایرانبانی باشد، معلول دو اتفاق بزرگ جهانی بود که در اروپا حادث شده بود و با جهانی شدن هر دو واقعه، خود به خود پای ملت و کشور ایران را نیز به صحنه پیشآمدهای بین‌المللی باز کرد. این دو سانحه مهم، یکی وقوع انقلاب کبیر فرانسه بود و اعلام شعارهای آزادی، برادری و برابری که به زودی از مرزهای کشور فرانسه گذشت و در سطح عالم پخش شد و دیگری ظهور ناپلئون بناپارت، که با تکیه بر همان شعارها، سوداهای جهانگیرانه در سر می‌پرورد و در معارضه با رقیب عمده سیاسی - نظامی خود، انگلیس، نظر به شرق دوخت و فتحعلی شاه قاجار بی‌خبر از

۱- آصف، محمدهاشم رستم الحکماء، رستم التواریخ، تصحیح و تحشیه محمد مشیری، چاپ تابان، تهران، ۱۳۴۸، ص ۳۴۴.

تحولات مهم گیتی را غافلگیر ساخت.

از مشخصات مهم دوران یکصد و چهل ساله استیلای قاجاریان (۱۳۴۴-۱۲۰۴ ه.ق)، آشنایی ایرانیان با رسم و راههای غریبان و تا حدودی هم تأثیرپذیری از آنان است. فتحعلی شاه (۱۲۴۹-۱۲۱۲ ه.ق) ناخواسته وارد دو سلسله جنگهای شوم با روسها شد که به معاهده‌های ننگین گلستان (۱۲۲۸ ه.ق) و ترکمانچای (۱۲۴۳ ه.ق) منجر گردید و قفقازیه را به کل از تصرف ایران بیرون برد. نواده و جانشین او هم به نام محمد شاه (۱۲۶۴-۱۲۴۹ ه.ق) بر سر قضایای هرات با انگلیس‌ها درگیر شد و همان ذلت و خفت و حقارت جد خویش را متحمل گشت.

در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی به تعبیر سپهر مؤلف ناسخ التواریخ، دوران جهانگشائیهای ناصرالدین شاه، (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ه.ق) فرا رسید که در طی چندین واقعه اسف‌انگیز، هرات به کلی از ایران جدا شد و استقلال بخشهای شرقی، در طی معاهده پاریس (۱۲۷۳ ه.ق) به رسمیت شناخته شد و پس آنگاه به جهت تأمین مطامع استعمار انگلیس، قسمتهای زرخیز و مهم و استراتژیک سیستان و بلوچستان منتزع گشت و با سرازیر شدن سیل کالاهای روسی و انگلیسی و... بازارهای مصون تجارت داخلی به دست اروپائیان افتاد و استقلال اقتصادی کشور نیز لطمات فراوان دید.

با این همه، با وجود آنکه در این دوران کثیری از ایرانیان متنعم و مرفه به کشورهای اروپایی رفتند و جمع کثیری از اروپائیان نیز با عناوین مختلف، سیاسی، نظامی، جهانگرد، پزشک، پژوهشگر و غیره به ایران آمدند و حتی ناصرالدین شاه و پسر و جانشینش مظفرالدین شاه

(۱۳۲۴-۱۳۱۳ ه.ق) هر کدام سه بار به اروپا سفر کردند و در معیت خود جمع معتنابهی از درباریان و زنان و خواجه‌سرایان را به غرب کشانیدند و واقعه‌ای به عظمت انقلاب مشروطیت نیز در کشور به وقوع پیوست، باز استخوان‌بندی سنتی جامعه ایرانی بر سر جای خود استوار بود و خرد و بزرگ، همه خود را درگیر مسائل آداب و رسوم اجتماعی می‌دانستند.

داستان نوروز نیز به عنوان بزرگترین و مهمترین پیشآمد هر سال، در کتب و منابع نویسندگان و وقایع نگاران داخلی و خارجی منعکس است و بیش و کم با همان تشریفات که در زمان صفویان رایج بود انجام می‌شد، بی‌شک شرح همه جریانها و وقایع نوروزی در این دوره، کتابی قطور می‌طلبد و ما من باب ذکر نمونه، به فقراتی چند از رویدادهای درباری در دو دوره مشخص و طولانی این عصر، که دوران فتحعلی شاهی و عصر ناصری باشد، بسنده می‌کنیم.

جلوس بر تخت در سلام عام و خاص و تشریفات مربوط

فتحعلی شاه مرد نادان و سبکسر و مغروری بود که فطانت او را در امور سیاسی و نظامی و حوادث عالمگیر روزگار برابر با فهم و درک یک رئیس قبیله شمرده‌اند. در این سخن، به هیچوجه جای مبالغه و تحقیری در کار نیست، ولی این پادشاه به ظواهر سلطنت بسیار اعتقاد داشت، خود را وارث ملک کیان می‌دانست و از همه القابی نیز که شاهان سلف، بجا یا نابجا استفاده می‌کردند، سود برمی‌گرفت. از امتیازات مهم سلطنت بر کشوری چنان وسیع، این را بیش از همه حق خود می‌شمرد که حرمسرای بزرگ داشته باشد و زیباترین زنان قلمرو فرمانروایی خود را به دربار

فراخواند. تعداد زنان وی را بیش از پانصد کس دانسته‌اند و ناسخ التواریخ نام و نشان یکصد و چهل هشت تن از آنها را که تعیینی داشته‌اند ضبط کرده است.

چنین کسی البته، از تشریفات مخصوص پادشاهی چشم نمی‌پوشد و بلکه دقیقه‌ای از تجمل‌خواهی و عیش و عشرت‌جویی را هم تلف نمی‌کند. این سلطان بن سلطان و خاقان بن خاقان مراسم ویژه‌ای را در نوروز تدارک می‌دید. شاه معمولاً تاج کیانی را بر سر می‌نهاد و بازوبندهای دریای نور و تاجماه را بر بازو می‌بست. آویختن حمایل‌های مروارید درشت و بستن کمر بند شرابه‌دار سلطنتی و شمشیر و خنجر جواهرنشان و در دست گرفتن گرز مرصع هم جزء تشریفات ناگزیر بود، سایر وصله‌های مرصع و جواهرنشان سلطنتی را نیز پسرها و جهانگیر خان گرجی و ابراهیم خان گرجی دامادهای شاه به قامت وی راست می‌کردند سپر مرصع مخصوص سپهدار بود که در دست می‌گرفت و همه اینها به طور نیم دایره در دور تخت شاه در جای مخصوص خود می‌ایستادند. پیشخدمت باشی سلام، میرزا اسمعیل، قلیان مرصع مخصوص سلام را در پهلوی تخت در دست می‌گرفت و نی پیچ آنرا به دست شاه می‌داد که گاهی پکی به آن بزند. این قلیان که به (قلیان سلام) معروف بود از طلا ساخته شده بود و تمام قسمت‌های آن با گوهرهای مختلف و الوان ترصیع شده بود. شکل میانه قلیان بر خلاف قلیانهای امروزی بسیار کوتاه بود و از یک سمت سر قلیان آن دو زائده پَر مانند بیرون آمده بود که بر نوک آنها آویز جواهرنشان نصب شده بود. سر نی قلیان یعنی قسمتی که چوب بالوله نی پیچ باید در آن قرار گیرد به صورت

سر اژدها ساخته شده بود که از فک پایین وزیر گلوی آن دو شرابه یا قوت درشت آویزان بود. شرکت دادن این قلیان در مراسم سلام عام نوروزی یک امر تخطی ناپذیر می نمود. به طوری که در دوره های بعد که استعمال قلیان در اینگونه مراسم کم کم رو به منسوخ شدن نهاد و شاه فقط نی پیچ آن را در دست می گرفت باز هم پیشخدمت باشی سلام در جای مخصوص خود قلیان بدست می ایستاد و تشریفات بیهوده و بی معنی مزبور را تا پایان مراسم حفظ می کرد.^۱

مراسم نوروزی در دوران ناصرالدین شاه

خانم کارلاسرنا ی ایتالیایی در یادداشتهای خود از جشن نوروزی سال ۱۸۷۸ (عصر ناصری) بدین گونه یاد می کند:

«حسب المعمول به خاطر عید نوروز، مقدمات سلام را در دربار فراهم کرده بودند بسیاری از خرافات در چگونگی برگذاری برخی از مراسم در ایران دخیل است. اگر در این روز حادثه ای ناگوار پیش آید نشانه ای از شومی و بداختری در سراسر سال خواهد بود. چون در مشرق زمین جشن ها پس از غروب آفتاب آغاز می گردد، در این سال بسیاری از مقامات عالی درباری روزی پیش از سال نو برای عرض تبریک به حضور شاه در کاخ بار یافته بودند که بدانها خبر داده شد فردا سلام برقرار نخواهد بود. چون در کاخ شاهی هیچ اقدامی بدون مشورت قبلی و صلاحدید منجمان به عمل نمی آمد، شاه عصر روز پیش از عید از منجم دانای خود فرمان اختران را جویا شده بود. چون پاسخ منجمان مساعد

۱- نجمی، ناصر، دارالخلافة تهران، چاپخانه سپهر تهران، مهر ماه ۱۳۵۶، ص ۲۸۱.

نبود تشریفات سلام به حکم ستارگان به روز دوم سال نو که روزی سعد بود موکول شد. تهرانی‌ها ابتدا از اینکه عید به عقب افتاده بود ابراز انزجار کردند، اما چون در روز اول سال باران سیل آسا بارید، از عقب افتادن آن خشنود شدند. در حقیقت این بار منجم، کذاب در نیامده بود. این پیش‌بینی موجب شد که گروهی بیش از پیش به منجمان معتقد شوند.»

«روز بیست و دوم مارس ۱۸۷۸ واقعاً روز بهاری بود. از من دعوت شده بود در جایگاهی که وزیر خارجه برای سیاست‌گزاران خارجی و اروپائیان اختصاص داده بود در سلام شرکت کنم. راه منتهی به کاخ بسیار شلوغ و انبوه جمعیت موجب اختلال در حرکت بود. هر کس بهترین لباس خود را پوشیده بود. بیشتر حاضران لباس کاملاً نو بر تن داشتند زیرا معتقدند که پوشیدن لباس نو در نوروز خوشبختی می‌آورد. گروهی از مردان کلاه‌هایی بر سر داشتند که برای همین تشریفات خریده بودند. نمایندگان هیأت‌های سیاسی خارجی در لباس تمام رسمی و باشکوه تمام برای شرکت در سلام در حرکت بودند. معمولاً شاه پیش از آنکه در تختگاه به سلام عام بنشیند، وزیران را در تالار شمس‌العماره به حضور می‌پذیرد. سفیران و دیگر نمایندگان دول خارجی به نام دولت‌های متبوع خود وسیله مترجمان عید نوروز را به حضور شاه تبریک می‌گویند و وی نیز از همان طریق بدان‌ها پاسخ می‌دهد. سربازان شاه در حالی که دسته موزیک در جلو آن‌ها حرکت می‌کرد و آهنگ‌های شاد می‌نواخت رژه می‌رفتند. در میدان توپخانه، توپچی‌ها با فاصله هرم‌هایی که از گلوله‌های توپ به روی هم چیده بودند و از تمیزی و سایش می‌درخشید ترتیب داده بودند. از همه محله‌های مسلمان‌نشین شهر، مقامات دولتی و افسران

ارشد و رؤسای ادارات و روحانیون و مورخان و شاعران در بار و گروهی از شخصیت‌های دیگر سر می‌رسیدند تا مراتب تهنیت را به پیشگاه فرمانروای مطلق خویش عرضه دارند و با وی تجدید میثاق کنند. فراش‌ها با سینی‌هایی پر از شیرینی که بر سر داشتند و روی آنها با روپوش‌های زرد و زی و شرابه‌دار پوشیده شده بود از هر طرف در حرکت بودند. گروهی زن پوشیده در چادرهای نو و مزین به الیاف زرین بی‌سر و صدا عبور می‌کردند. کفش‌های بی‌پاشنه قرمز و زرد یا سبزشان از دور می‌درخشید و می‌نمود که برای اولین بار آنها را به پا کرده‌اند. موهای قرمز و دست‌ها و ناخن‌های حناگرفته اطفال حاکی از آن بود که آنان نیز با دقت برای شرکت در جشن، آرایش و آماده شده‌اند.»

«در میان انبوه پیادگان، معدودی سوار نیز با موکبی از فراشان و جلوداران خویش برای تقدیم تهنیت نوروزی به شخصیت‌های معتبر مملکتی در حرکت بودند، زیرا در ایران نیز هم چون اروپا، دید و بازدید آغاز سال دقیقاً رعایت می‌شود. گروه سواران گاه صفی از ارابه‌های از مد افتاده بزرگان محلی و گاه کالسکه‌های شکوهمند و مجلل مد روز سفیران خارجی بود. سرانجام به درگاه قصر رسیدم. از راهی تو در تو و درها و خیابان‌های بسیار مرا به قسمتی از محل اقامت شاه که آن را دیوان خانه می‌نامند و کاخ پذیرایی معنی می‌دهد هدایت کردند. این تالار پذیرایی در انتهای حیاطی وسیع و سنگ فرش و مشجر و مزین به حوضی فواره‌دار واقع شده است... هنگام ورود به حیاط دو صف از حضار را مشاهده کردم که به سبب جشن آغاز سال، سر تا پا لباس نو بر تن داشتند. در طرف راست آب نمای بزرگ، در جلو تالار وزیر خارجه ایستاده بود، (حاج

میرزا حسین خان سپهسالار که وزارت جنگ را نیز برعهده داشت) او لباس رسمی سرخ رنگی به تن داشت که حمایلی به سبک عثمانی ها بر آن انداخته بود. هیأت های سیاسی خارجی و همراهان آنها، همچنین گروهی اروپایی دورش حلقه زده بودند. در طرف دیگر وزیر داخله و مالیه با کارمندان اداراتشان، از جمله اعضای دیوان محاسبات و عدلیه و فراشان وابسته بدانها صف کشیده بودند. در برابر تالار، گروه شاعران ایستاده بودند که یکی از آنها قصیده ای در منقبت شاه قرائت خواهد کرد و سرانجام روحانیون به طور دسته جمعی حضور یافته بودند.... هیچ زن ایرانی، هر چه هم مقام عالی داشته باشد در سلام شرکت نمی کند... وقتی شاه وارد شد و بر تخت نشست، صدایی مهیب از فوج نگهبانی که در صفه جلو تالار ایستاده بودند در همه جا پیچید. این صدا از آهنگ شیپورهایی بود که به وسیله سربازانی که در بام های خانه ها و یا در محله های مختلف موضع گرفته بودند تقلید و تکرار می شد. بلافاصله چند تیر توپ و موزیک ایرانی و فرنگی به آهنگ شیپورها پاسخ دادند. در همین لحظات جنب و جوش زیادی در میان جمعیت خارج از قصر حکمفرما شد. قلیانچی برای شاه قلیانی آورد و در پای تخت در انتظار ماند تا قلیان کشیدن شاه تمام شود و بعد از بازگرفتن قلیان تعظیم کرد و عقب عقب بازگشت. این فراش خلوت خلعتی کشمیری بر تن و عمامه ای بر سر و جوراب هایی سرخ رنگ برپا داشت. بعد از قلیان، به وسیله پیش خدمت دیگری که همان گونه لباس بر تن داشت قهوه به حضور شاه برده شد و سپس در میان سکوت حاضرین خوردنی ها و آشامیدنی های دیگر و در فاصله آنها باز هم قلیان تقدیم حضور شد.

«سرانجام شاه به سخن درآمد و در تمامی مدتی که سخنان وی ادامه داشت همگان به حال تعظیم سر فرود آورده بودند. شاه در پایان سخنان خود سالی خوش را برای ملت خویش آرزو کرد. در این موقع وزیر خارجه و دیگر مقامات عالی کشور در تالار حضور یافتند و هر یک تبریک گفتند. رئیس روحانیون برای سلامت شاه دعا کرد. شاعری قصیده‌ای اغراق‌آمیز در مدح شاه قرائت کرد. سپس اعلیحضرت گشاده‌دستی به خرج داده بدون استثناء به هر یک از حاضران سکه‌ای نقره با بهای نازل که ویژه نوروز ضرب شده بود عیدی داد. همه با میل سعی می‌کردند از این سکه‌ها به دست آورند چون معتقد بودند که خوش بختی و برکت می‌آورد و سال نو را با روتق و شادمانی می‌گذارند. در این هنگام لیوان‌های شربت میان جمعیت به تعارف پخش شد. چون بر اساس یک رسم باستانی، بویژه در جشن نوروز هیچ کس نمی‌تواند بدون تقدیم پیش‌کشی به حضور شاه بار یابد، این عید برای اعلیحضرت فرصتی مناسب است تا از گروه کثیری که به خاطر کسب فلان یا بهمان مزیت درخواست‌هایی دارند، هدایایی گران‌بها دریافت کند چنان که اغلب اوقات تقدیم این هدایا نتیجه‌بخش است.»

«بعد از خاتمه آئین سلام، شادمانی عمومی آغاز می‌گردد. در میدان جلو کاخ شاهی بندبازان و رقاصان عمومی، چالاکی و هنر خویش را عرضه می‌کنند و کشتی‌گیران نیمه‌عریان به شیوه باستانی به ستیز با یکدیگر برمی‌خیزند. دستمزد همه این معرکه‌گیرها و بازیگران از طرف دولت پرداخت می‌شود. اغلب بازیگران در مواقع عادی مشاغلی دیگر دارند، مثلاً یک رقاص، قهوه‌چی، یک کشتی‌گیر کاتب یا منشی و یک

کشتی گیر دیگر خیاط است. معمولاً پسران جوان نقش رقاصه ها را بازی می کنند و هنگامی که لباس زنانه بر تن دارند تشخیص جنسیت آنها دشوار است. اینان دامنی کوتاه و بسیار گشاد و ژاکتی بر تن و کلاهی زردوز بر سر دارند و موهای سرشان بلند است. غرفه آرایش آنها همان میدان عمومی است.

این جشن تا غروب آفتاب ادامه می یابد. سپس هر یک برای خواندن نماز و خوردن شام به خانه می روند و در هر حال خوردن شیرینی را که در این ایام شگون دارد فراموش نمی کنند. شب هنگام شهر چراغانی است. در خیابان هایی که به قصر شاهی منتهی می شود در عین آنکه رقاصگان و بازیگران هنرنمایی می کنند، مراسم آتش بازی به عمل می آید. در فاصله آتش بازی، رقص ها و بازی ها همراه سرودهای ملی که با آهنگ سازهایی از نوع گیتار و ویلون های کوچک (کمانچه) خوانده می شود، ادامه می یابد. در سراسر اوقات جشن موزیک نظامی مرکب از آلات موسیقی اروپایی و ارکستر ایرانی متناوباً نواخته می شود و جمعیت بی حرکت و جدی و با سکوت به تماشای مقلدانی می ایستد که با های و هوی برای اجرای نقش های خویش به بهترین وجه تلاش می کنند.

در ایام نوروز همسران شخصیت های معتبر دولتی از انیس الدوله دیدار می کنند. در این ایام خانم ها طبق معمول درخواست های خود را همراه با شیرینی و مربا و نان های قندی که در لابلای آنها جواهرات قیمتی و کیسه های زیبای پر از پول می گذارند به حضور سوگلی شاه عرضه می کنند. بعد از تعارفات خانم ها با آزادی کامل با یکدیگر گفتگو می کنند و آنها که تقاضایی دارند مبلغی را که باید برای برآوردن حاجت

خویش پردازند معین می‌کنند. این دیدارها چند ساعت به طول می‌انجامد، چنانکه اغلب در یک روز بیش از یک دیدار به عمل نمی‌آید.^۱

نوروز پس از قاجاریه

تغییرات مهم اجتماعی در هر عرصه‌ای که فرصت خودنمایی یافته باشد، هنوز در میدان سنتهای پایدار حیات ایرانی و خاصه نوروز مجال موسعی برای دگرگونی پیدا نکرده است. به همین دلیل، دیده می‌شود که تا امروز در سفره عید، علاوه بر شیرینی و آجیل و تخم‌مرغهای پخته رنگی و گرده‌های نان، هفت سین هم چیده می‌شود که همان هفت سین سنتی است که سیر و سرکه و سماق و سمنو و سیب و سیستان و سبزی را دربرمی‌گیرد و در کنار کتاب عزیز آسمانی قرآن، آینه و ظرفی از آب ماهی دار جلوه می‌یابد. آنچه که رسم است این است که همه افراد خانواده، به هنگام تحویل سال بر سر سفره مزبور بنشینند و بر گرد بزرگتر خانواده حلقه زنند.

وقتی که غرش توپها، تحویل سال را اعلام کرد، در میان اهل خانه روبوسی و تبریک عید آغاز می‌شود و به صرف شربت و شیرینی می‌پردازند. بزرگ خانواده به همگان، عیدی می‌دهد و جملگی منتظر نخستین کسی می‌شوند که با قدم‌های مهربان خود در خانه را بگشاید و به همگان عید مبارک باد بگوید. کار دید و بازدیدها، معمولاً ساعتی پس از تحویل سال شروع می‌شود و معمول هم این است که به همدیگر ادای

۱- به نقل از: رضی، هاشم، گاه‌شماری و جشنهای ایران باستان، یادشده، ص ۴۵۲.

احترام کنند. در مناطق غیر شهری ایران، هنوز هم خانواده‌ها به طور دستجمعی به دیدن یکدیگر می‌روند و مثلاً یک روز صرف آن می‌شود که مردم بخش سفلی روستا به دیدار خانواده‌های بخش علیا بروند و روز دیگر هم برعکس همانها در خانه بمانند و بازدیدها انجام شود. بدین نحو قسمت عمده دید و بازدیدها در همان سه روز نخست سال پایان می‌گیرد و بقیه ایام، صرف دیدارهای خصوصی تر خانواده‌های نزدیک با هم می‌شود.

با اینکه پخت و فروش شیرینی و حلویات و انواع تنقلات، در مناطق شهری و پرجمعیت به وسیله دکان‌داران انجام می‌شود ولی هنوز در مناطق عشایری و روستایی و حتی شهرهایی که سستی تر مانده‌اند، خانواده‌ها خود به تهیه نانهای قندی و انواع شیرینی می‌پردازند و سفره عید را با ماکولاتی که نماینده تشخیص و تعین آنها باشد، انباشته می‌کنند. مجموعه‌های متنوع خوراکیها، علی‌الرسم تا پایان روز دوازدهم نوروز، برقرار می‌ماند و تکلیف هر صاحبخانه‌ای است که میهمانان ناخوانده نوروزی را با هدایای کوچک و بزرگی که علی‌قدر مراتبهم تدارک دیده است، خشنود نگاه دارد. هیچ بخش از آداب شناسای سنتی نوروز، اعتبار خود را از دست نداده است و می‌توان گفت که جمله آنها با جلال و شکوه کافی خود بر جای مانده‌اند. حتی در شب روز عید خانم خانواده بهترین و مطبوعترین غذاها را برای اهل خانه تدارک ببینند و کمتر خانه‌ای است که در شب و روز عید، ماهی‌پلو و رشته‌پلو و مرغ‌پلو نداشته باشد. معمولاً رشته‌پلو را در روز اول سال می‌خورند که رشته کارها در دستشان بماند برخی نیز آش رشته می‌پزند که سر رشته کارها را پیدا کنند و در دست

بگیرند.

تکلفاتی که به مقتضای پیدایش ابزارهای فراوان مدنی در روزگار ما بر دست و پای افراد سنگینی ایجاد کرده است، مشکلات خاصی را هم البته به وجود آورده است که گاه برخی طاقتها را طاق می‌کند و نیروها را تحلیل می‌برد، اما در هیچ حالتی احساس نمی‌شود که اعتقاد توده‌های ایرانی به اصالت کارهایی که می‌کنند تزلزل یابد. اصل پذیرفته شده‌ای است که نوروز همگانی است و بی اینکه شرایطی تحمیلی در آن ملحوظ شده باشد، به خود مردم و تواناییهای بیش و کم آنها مرتبط است. هر کس به قدر قوه و استطاعت در ایفای مراسم اصلی مشارکت می‌جوید و تا هر حدی که میسر او باشد، در این راه قدم برمی‌دارد. چون امید به زندگی و بهبود وضع در سال جدید نیز بی‌شک امری منتظر است و مقبول همه موجودات زنده قرار می‌گیرد. دانایان و اندیشمندان به همان اندازه به نوروز عزّت می‌گذارند که کمتر دانان و کمتر درس خواندگان. متمکنان و دولتمندان نیز به همان چشمی به نوروز می‌نگرند که مسکینان و تهیدستان، نوروز به ذات خود فقیر و غنی نمی‌شناسد، به گونه‌ای که حاکم و محکوم یا زبردست و زبردست در پیش نگاه آن، یکسانند. عیدی است همگانی، که چون به قاطبه مردمان تعلق دارد، عزیزش می‌شمارند. با اینکه تجلیل ذات زمان است به تعبیر تاریخی آن از قید زمان رسته است و به همان صورتی که در گذشته‌ها بوده، هم اکنون نیز هست و بی‌تردید به عصرهای دور و دورتر نیز تعلق دارد.

نوروز در روایات اسلامی

در سده‌های اول و دوم هجری، نوروز بر اثر تغییرات اجتماعی سربیی که پیش آمده بود، شاید از جایگاه صریحی برخوردار نبود ولی دلبستگی‌های عمیق ایرانیان مسلمان به حفظ سنتهای پایدار خود باعث شد که آرام آرام مقام و منزلت نوروز شناخته‌تر شود و بزرگان دینی نیز بر ارج و اعتبار آن صحه بگذارند. نخستین مطلبی که در کتب معتبر منقول است این است که دسته‌ای از دهگانان ایرانی به حضرت علی بن ابی طالب (ع) جامهای سیمین خبیص (خرمائی که با روغن درآمیخته باشند = چنگال) به هدیه بردند. حضرت پرسیدند که این چیست؟ گفتند: هدایای نوروز است. فرمودند: هر روز نوروز ماست. و خبیص را تناول فرمود و به حاضران نیز داد و جامها را در بین مسلمین تقسیم فرمود و آنها را به جای خراج دهقانان مزبور به حساب آورد.^۱

چون اندکی از این ایام گذشت، خلفای نفع‌پرست اموی برای

۱- ابوعثمان جاحظ، المحاسن والاضداد، چاپ مصر، یادشده، ص ۲۳۸ معروف است که این امر در زمان خلافت عمر بن خطاب و از سوی هرمان استاندار مسلمان شد، خوزستان انجام گرفت.

افزایش عایدات خویش و نه شاید از راه احترام به این جشن، دریافت هدایای نوروزی را معمول داشتند و معروف است که معاویه مقدار آن را هم به دو میلیون درهم بالغ کرد.^۱ بعدها در عصر حجاج بن یوسف ثقفی که بر عراقین حکومت داشت (۷۲ - ۹۵ ه‍.ق) تقدیم هدایا و تحف در نوروز و نیز جشن مهرگان تثبیت شد و به صورت ثابت و مشخص درآمد. این رسم تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ ه‍.ق) ادامه داشت. این خلیفه نیکوکار، دستور جلوگیری آن را داد.^۲

روایات تاریخی دلالت دارد که پس از عمر بن عبدالعزیز، باز دوباره رسم اجحاف برقرار شد و بی اینکه بر اعتبار نوروز نظر شود، سوءاستفاده‌های خلفا ادامه یافت، اما متعاقب نهضت‌های دیگر ایرانیان و پیدایش شعرائی چون اسماعیل بن یسار و ابونواس و بشار بن بردتخارستانی موقعیتهای تازه‌ای فراهم گشت و بخصوص پس از قیام ابومسلم و انتقال خلافت به عباسیان، وضع بهتری پدید آمد. المتوکل علی الله که به فکر کیسه کردن سالهای ایرانی افتاده بود، موبد بغداد را به خدمت خواند و نخستین سخنی که به او گفت این بود که: «من از رسوم ایرانی نمی‌گذرم».^۳ تداوم تأثیرات نفوذ ایرانیان بر جامعه اسلامی عصر عباسی به جایی رسید که گاه دربار خلفا را به بارگاه پادشاهان ساسانی مانند کردند و عالمی چون حمزه بن حسن اصفهانی، رساله‌ای ذیل عنوان «اشعار السائره فی النیروز والمهرجان» تألیف کرد و شهرت جشنهایی

۱- تاریخ التمدن الاسلامی، جلد ۲، ص ۲۲ به نقل از: گاهشماری و جشن‌های ملی ایرانیان، صص ۹۱-۹۲.

۲- بلوغ العرب، چاپ بغداد، جلد ۲، یادشده، ص ۳۸۷.

۳- آثارالباقیه، یادشده، ص ۲۱.

مانند نوروز و مهرگان و سده، عالمگیر شد.

از غلبه مراسم عمومی این عصر یکی ریختن آب بر روی همدیگر و دیگری افروختن آتش است در شب نوروز که در عهد ساسانیان نیز معمول بوده است. طبری در ذکر حوادث سال ۲۴۸ ه.ق می‌نگارد که روز چهارشنبه، سه شب از جمادی‌الاول رفته، مطابق با شب یازدهم حزیران، در بازارهای بغداد، از جانب خلیفه منادی ندا در داد که در شب نوروز آتش نیفزوند و آب نریزند. و نیز در روز پنجم همین ندا داده شد ولی در هنگام غروب روز جمعه بر باب سعیدبن یسکین محتسب بغداد که در جانب شرقی بغداد است، ندا در دادند که امیرالمؤمنین مردم را در آتش افروختن و ریختن آب آزاد گردانیده است، پس عامه این کار را به افراط رسانیدند و از حد تجاوز کردند، چنانکه آب را بر محتسبان شهر بغداد هم فرو ریختند.^۱

و اما به مرور در آشناییهای مسلمانان با ایرانیان، معلوم شد که برگزاری جشنهای نوروزی مابینتی با اساس اعتقادات دینی ندارد و این رسم، دستاویزی علیه این یا آن گروه و دسته و قوم معلومی هم نیست، بلکه بر زمانی متعلق است که به طور طبیعی، ایام نزهت و نضارت است و بر اموری جاری است که شادمانی و خیر همگانی در پی دارد. پس مخالفتهایی نیز اگر در گوشه و کنار باقی بود از میان برخاست و موافقتهای متعددی از سوی علماء و فقهاء و زمره اندیشمندان جهان اسلام جای آنها را گرفت.

۱- تاریخ الامم والملوک، جزء دهم به نقل از: صفا، یادشده، صص ۹۴-۹۲. محتمل است که صدور اجازه خلیفه پس از بروز پیشقدمی ایرانیان در نکوداشت جشن ملی آنان بوده باشد.

نخستین روایتی که به حضرت امام صادق (ع) نسبت می دهند، مبتنی بر آفرینش انسان در روز اول فروردین است و این در اندیشه ایرانیان قدیم نیز مستتر است که پیدایش بشر را در آخرین روز از گاهنبار همسپت میدیم می داند. مطابق بیان امام صادق (ع): «در آغاز فروردین آدم آفریده شد و آن روز فرخنده‌ای است برای خواستن نیازها و برآورده شدن آرزوها...»^۱

یکی از فلسفه‌های جشن نوروز پایان خلقت عالم و بخصوص آفریده شدن انسان است که در آخر سال انجام گرفته و حق تعالی در روز اورمزد از فروردین ماه که جشن نوروز است از کار آفرینش فراغت یافته و آسایش گزیده است.^۲ بدین گونه، ایرانیان از همان آغاز کار اسلام‌گرایی خویش، طریق حقانیت سپردند و با توضیح وضع و حال و سوابق فرهنگی و مدنی، دلایلی مشعر بر درستی رسم و راههای زندگی کهن کسب کردند که تقریباً در تمامی آثاری که به نوروز پرداخته‌اند مندرج است و چون اساس روایت به معلی بن خنیس می‌رسد به توضیح اصل مسئله پرداخته می‌شود. این روایات نه تنها نوروز را در نظر ایرانیان عزیز کرد، بل موجب دوام و بقای بیشتر آن نیز شد.

روایتهای شیعه راجع به نوروز

اول: معلی بن خنیس می‌گوید: روز نوروز خدمت امام صادق علیه الصلوة والسلام رفتم، فرمودند آیا میدانی امروز چه روزی است؟ عرض

۱- اورنگ، جشنهای ایران باستان، یاد شده صص ۴۲-۴۳.

۲- اورنگ، همان کتاب، ص ۴۳.

کردم عجم امروز را بزرگ می‌دارند و تبرک می‌جویند و برای همدیگر هدیه می‌فرستند، امام صادق علیه‌السلام فرمودند: به بیت عتیق (کعبه) سوگند می‌خورم که نوروز از زمان قدیم است، تاریخ آن را برای تو بگویم؟ عرض کردم یادگرفتن تاریخ آنرا بهتر است برای من اگر زنده شوند دوستانم و بمیرند دشمنانم، فرمود: نوروز روزی است که در عالم ذر خداوند از بندگان پیمان گرفت که او را بپرستند و مشرک نشوند و ایمان به پیغمبران و حجج او و ائمه بیاورند، روزی است که آفتاب تابید و هوا که موجب حیات است وزیدن گرفت و زمین خلق شد، روزی است که کشتی نوح بر نقطه‌ای از زمین به نام (جودی) نشست، روزی است که جبرئیل بر پیغمبر صلی‌الله علیه و آله نازل شد، روزی است که ابراهیم علیه‌السلام بتها را شکست، روزی است که (شب آن) پیغمبر (ص)، علی (ع) را بر کتف خود بلند کرد، بتهای قریش را از فراز کعبه به زیر افکند و خُرد کرد، روزی است که پیغمبر (ص) به اصحاب امر کرد با علی (ع) بیعت نمایند، در دفعه اول و دوم، روزی است که امیرالمؤمنین (ع) بر نهروانیان غالب شد و ذوالثدیه را (که پیغمبر (ص) ابی‌بکر و عمر را امر کرد، ذوالثدیه را بکشند و نکشتند) کشت، روزی است که قائم ما (ع) و ولایه امر ظاهر می‌شوند، و روزی است که قائم ما (ع) بر دجال غالب می‌گردد و در کناسه کوفه او را دار می‌زند، هیچ نوروزی نیست که ما اهل بیت انتظار فرج نداشته باشیم، چون از روزهای ما و شیعیان ما است، عجم احترام آنرا نگهداشتند و شما ضایع کردید.^۱

و صاحب وسایل در مقدمه می‌نویسد: «ولم انقل فیه (وسایل)

۱- بحارالانوار، جلد ۱۴، امین‌الضرب، ص ۲۰۶ / وسایل، طبع جدید جلد ۵، ص ۲۸۹.

الاحادیث الامن الكتب المشهورة المعول عليها التي لاتعمل الشيعة الابهها ولا ترجع الاليها)، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۷۱ و مرحوم مجلسی قدس سره این اشکال را که در مُحاسبه ایام جمعه این وقایع با نوروز تطبیق نمی شوند در جلد ۱۴ بحارالانوار ذکر کرده، سپس پاسخ داده است.

دوم - امام صادق علیه السلام فرمودند: نوروز روز نیکویی است برای همه کارها، خرید و فروش، غرس اشجار و زراعت و غیره، اسماعیل فرزند ابراهیم (ع) در این روز دنیا آمد.^۱

سوم - حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: فرزندی که در نوروز بدنیا بیاید مبارک است و صفات خوبی خواهد داشت.^۲

چهارم - امام صادق (ع) به معلی بن خنیس می فرمایند: روز نوروز غسل کن و پاکیزه ترین لباس خود را بپوش، و به بهترین عطر خود را معطر نما، و آن روز را روزه بگیر بعد از نوافل نماز ظهر و عصر چهار رکعت (به دو سلام) نماز بخوان.^۳

پنجم - امام صادق (ع) روایت ذیل را فرمودند و معلی بن خنیس نوشت روز نوروز روزی است که پیغمبر در غدیر خم برای امیرالمؤمنین (ع) بیعت گرفتند و مردم اقرار به ولایت او نمودند. خوشا بحال کسی که به ولایت او ثابت بماند و وای بر کسی که پیمان را بشکند.^۴

ششم - مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت نمود: خداوند به

۱- بحارالانوار، امین الضرب، ج ۱۴، ص ۲۰۶.

۲- همان، ص ۲۰۸.

۳- وسایل، طبع جدید، ج ۲، ص ۹۶۰ باب الاغسال المسنومه، ج ۵ ص ۲۸۷ و باب الصلوات المندوبه، ج ۷ ص ۳۴۷ باب الصوم المندوب.

۴- بحار، ج ۱۴، ص ۲۱۳، وسایل، ج ۵ ص ۲۸۸.

حزقیل پیغمبر وحی نمود ارزش و قدر نوروز نزد من زیاد است و با خود قرار داده‌ام هر مؤمنی در این روز حاجت خود را بخواهد برآورم.^۱

هفتم - دعائم الاسلام روایت نموده: پالوده برای حضرت امیر(ع) آوردند، سؤال کرد مناسبت این چیست؟ عرض شد روز نوروز است، فرمود: همه روزها را اگر بتوانید نوروز قرار دهید، آنگاه با سرانگشت چشید و فرمود: بسیار گوارا و شیرین است ولی ما نمی‌خواهیم خود را با آنچه عادت نکرده‌ایم عادت دهیم، بردارید طبق را، برداشتند.^۲

هشتم - روز نوروز مجوس خدمت حضرت امیرالمؤمنین(ع) ظرفهایی از نقره پر از شکر هدیه آوردند، حضرت قبول نمود و بین اصحاب خود تقسیم کرد و از جزیه مجوسیان حساب کرد.^۳

نهم - امام صادق(ع) درباره روزهای ماههای فرس فرمود: اول به نام هرمز است و او نام خداست به فارسی که روز خلقت آدم و حوا است.^۴
دهم - امام صادق(ع) به محمد بن ابراهیم فرمودند: نوروز اولین روز از ماه، خداوند آدم را خلق کرد و روز خوبی است.^۵

یازدهم - روز اول سال بنام خدا خوب است کار شروع شود.^۶
مرحوم مجلسی می‌گویند: این سه روایت آخر را (نه و ده و یازده) را از کتابهای منجمین که آنها از ائمه(ع) نقل نموده‌اند، روایت کردم و اعتماد به نقل آنها ندارم.^۷

۱- مستدرک الوسائل ج ۱، ص ۴۷۱.

۲- مستدرک سابق، و ملیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۸۰ و دعائم الاسلام ج ۲، ص ۱۱۳.

۳- سفینة البحار، ج ۲ ص ۵۸۲. ۴- بحار ج ۱۴ ص ۲۰۹.

۵- بحار، ج ۱۴، ص ۲۰۹. ۶- همان، ج ۱۶، ص ۲۰۹.

۷- همان، ص ۲۰۹.

باری، از این جمله معلوم می‌شود که به روایتهای یک تا هشت اعتماد دارند.^۱

بررسی روایت معلی بن خنیس

شهرستانی درباره روایات نوروز و خاصه آنچه که از معلی بن خنیس نقل شده، معتقد است که:

در کتب اصولیه با ادله اربعه حجیت خبر واحد ثابت شده است و علما در فقه حتّی در واجبات و احکام هم به خبر واحد عمل می‌کنند، چه رسد به مستحبات و درباره نوروز روایتی وارد شده است که ما انشاءالله آن روایات را در جای خود نقل خواهیم نمود بعضی از این روایات مرسله و از امیرالمؤمنین (ع) است، بعضی دیگر از فرزندان طاهرین آن حضرت صلوات الله علیهم، پس از آنکه این روایات را با تسامح در ادله سنن ضمیمه کنیم مطلوب بدست خواهد آمد، بعضی از این روایات راوی آن معلی بن خنیس است که ذیلاً مورد وثوق بودن او و مورد وثوق بودن عمده رجال سندش از علم درایه نقل می‌شود. این است خلاصه آنچه که در «وجیزه» در این باره آمده است: شیخ بهائی در وجیزه یادآور شده است که: سلسله هر سند و هر روایتی اگر امامی و ممدوح به تعدیل باشد روایت را (صحیح) گویند و اگر امامی بودند ممدوح هم بودند اما عدالت آنها مورد تأیید قرار نگرفته بود، و یا بعضی از آنها توثیق و تعدیل شده بعضی دیگر نشده‌اند آن روایت را (حسن) گویند و یا اینکه در مدح و ذم

۱- برای ملاحظه بهتر منقولات مزبور ر. ک.: میلانی، سید محمدعلی. نوروز. حسینیه ارشاد، ۱۳۵۹، صص ۱۱-۱۲.

آنان سکوت شده است آن روایت را (قوی) گویند، یا اینکه راوی مشهور است نزد اصحاب آنرا (مقبول) نامند و اخبار حسن در لزوم عمل به آن مانند اخبار صحیح است، چه با شهرت عملی جبران ضعف سندش شده باشد یا نه. بنا به نظر بعضی از اصحاب و بعضی دیگر شرط می‌کنند جبران ضعف سند را با اشتهار عمل اصحاب به آن روایت. و در میان اصحاب ما شایع شده است که در سنن و مستحبات از باب تسامح در ادله سنن به احادیث ضعیف هم عمل می‌کنند، هر چند هم که صفت آن روایت شدید بوده و جبران هم نشده باشد.

«به هر حال روایت معلی بن خنیس یا از قسم دوم است یا از قسم سوم، بنابراین روایتش یا حسنه است یا قویه. و پس از آنکه نزد اصحاب شهرت یافته است «مقبوله» می‌شود، و این هم معلوم شد که اخبار حسنه در لزوم عمل به آن مانند روایات صحیحه است پس لازم است به خبر معلی عمل شود.»^۱

گفتار فقها درباره نوروز

مرحوم میلانی در کتاب «نوروز» نکات و اشارات ذیقیمتی را درباره این عید بزرگ ذکر کرده‌اند که عیناً نقل می‌شود:

«در کتاب طهارت - نماز - روزه و تجارت از نوروز بحث شده است. در باب طهارت فقها فتوی می‌دهند که از غسلهای مستحب غسل روز نوروز است.»

«علامه حلی و شیخ طوسی و فیض کاشانی و آقا باقر بهبهانی در

۱- شهرستانی، نوروز در اسلام، ص ۴۱ تا ۴۳.

شرح مفاتیح فیض (قُدَّس سرِّهم) می‌نویسند: دلیل بر استحباب غسل روز نوروز، روایت معلی بن خنیس است از امام صادق (ع) دربارهٔ نوروز و آن روز تحویل خورشید است به برج حمل و اول سال ایرانیان است. (شرح مفتاح، ص ۳۰۵).

«شیخ محمدحسن صاحب جواهر (قده) می‌نویسد: از مستحبات، غسل روز نوروز است بنابر مشهورین متأخرین، بلکه مخالفی برای استحباب آن ندیدم و نام جمعی از فقهاء را می‌برد بعد می‌گوید: استحباب غسل نوروز را فقهاء انکار نمی‌نمایند و جایی برای مناقشه دربارهٔ روایت معلی بن خنیس نمی‌ماند و روایت مناقب از حضرت موسی بن جعفر (ع) معارض آن نیست چون احتمال دارد آن حضرت از باب تقیه فرموده باشند و ممکن است آن روزی که منصور خلیفهٔ عباسی می‌خواست عید نوروز بگیرد مطابق با واقع نبوده و مرحوم نراقی (قده) در مستند می‌نویسد: از غسل‌های مستحب غسل روز نوروز است و صاحبان مصباح الفلاح و جامع الفقه و منتهی و قواعد در کتابهای خود نوشته‌اند. به دلیل خبر معلی بن خنیس.

«و نیز صاحب جواهر (قده) در نجات‌العباد از جمله مستحبات، غسل روز نوروز را می‌داند و نجات‌العباد را آقای شیخ مرتضی انصاری و آقای سید محمدکاظم یزدی و آقای میرزا محمدتقی شیرازی و آقای شیخ کاظم خراسانی قدس سرهم حاشیه نموده‌اند و فتوای صاحب جواهر را قبول دارند و سید اسماعیل نوری (قده) در شرح نجات‌العباد دلیل صاحب جواهر را روایت معلی بن خنیس نوشته، شیخ مرتضی انصاری (قده) در کتاب طهارت شرحی در باب نوروز و استحباب غسل در آن روز

نوشته‌اند. حاج آقا رضا همدانی (قده) در کتاب طهارت می‌نویسد: دسته‌ای از فقها تصریح نموده‌اند به مستحب بودن غسل نوروز بلکه قول مشهور بین متأخرین است و مراد از نوروز همان روزی است که بین مردم مشهور است، اما سایر گفته‌ها دلیلی غیر از حدس و اجتهاد شخصی و اعتماد به نقل کسانی که گفته آنها ثابت نمی‌باشد، نیست.

«و شیخ زین العابدین مازندرانی (قده) در ذخیره‌العباد که آن را شیخ محمدحسین مازندرانی و آقای میرزا محمدتقی شیرازی و آقای سید محمدکاظم یزدی قدس سرهم حاشیه نموده‌اند می‌نویسد: سیزدهم از غسل‌های مستحب، روز نوروز است و شیخ محمدحسن مامقانی (قده) در رساله خود می‌نویسد: مقصد دوم در غسل‌های سنتی است و آن بسیار است دور نیست که عدد آنها منتهی به صد غسل بشود و معروف آنها چند غسل است که در این محضر ذکر می‌شود: غسل روز عید نوروز و معروف است که آن روزی است که شمس به اول درجه برج حمل منتقل می‌شود. (رساله فارسی شیخ محمد حسن مامقانی).

«شیخ بهائی و حاج میرزا خلیل و میرزا محمدتقی شیرازی قدس سرهم در منتخب نجاه‌العباد که آنرا آقای سید محمدکاظم یزدی و آقای صدر قدس سرهم حاشیه نموده‌اند و آقای حاج آقا حسین قمی (قدس سره) در ذخیره‌العباد که آن را مرحوم آقای والد قدس سره حاشیه نموده‌اند و آقای سیدمحمد فیروزآبادی (ذخیره‌العباد فیروزآبادی) و شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (زادالمقلدین) و آقای سید محسن حکیم (منهاج‌الصالحین) و آقای سیدعبدالهادی شیرازی در ذخیره‌العباد که آن را سیدمحمد تقی خوانساری و میرزاآقا اصطهباناتی حاشیه نموده‌اند و

مرحوم آقای حاج آقا حسین بروجردی در توضیح المسایل که آن را آقای میرزا عبدالهادی شیرازی و آقای حکیم و آقای شاهرودی و آقای خوئی و آقای والد و آقای شریعتمداری و آقای گلپایگانی و آقای خوانساری و صاحب تحریرالوسیله حاشیه نموده‌اند همه غسل روز نوروز را مستحب دانسته‌اند.

«غسلهای مستحب» و مرحوم آقای سید محمدکاظم یزدی در عروة الوثقی و آقایان مراجع تقلید که آن را حاشیه نموده‌اند، نائینی، سیدابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین قمی، آقای بروجردی، و آقای شیخ محمدحسین اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، شیخ عبدالکریم یزدی، آقا سید جمال گلپایگانی، آقا سید یونس اردبیلی، سیدابراهیم اصطهباناتی، حاج میرزا حسن بجنوردی، آقا سید محمد حجت، آقامیرزا عبدالهادی شیرازی، حاج شیخ محمد امامی خوانساری، آقای سید محسن حکیم، آقای والد سید محمدهادی میلانی، آقای سیدمحمد فیروزآبادی، آقا سید محمود شاهرودی، آقا شیخ محمد تقی آملی در مصباح الهدی ج ۹ ص ۶۴ دلیل مستحب بودن غسل نوروز را نوشته‌اند، رضوان‌الله علیهم و حضرات آقایان مراجع اخیر: آقای خوئی، آقای خوانساری، آقای شریعتمداری، آقای سیدمحمد رضا گلپایگانی و مرحوم آقا سیدابوالحسن در وسیلة النجاة که آن را شیخ محمد رضا آل یاسین و آقا سید جمال گلپایگانی و آقا سیدجواد تبریزی در بقیة الهداة فی شرح وسیلة النجاة ج ۱، ص ۷۸۸ و آقا سید حسین خمami و آقای والد و آقا میرزا مهدی شیرازی رضوان‌الله علیهم و آقا سید محمد رضا گلپایگانی و تحریرالوسیله ج ۱، ص ۲۸۸ غسل روز نوروز را مستحب دانسته‌اند و شیخ حبیب

کاشانی در مُتَقَدِّمَاتُ جلد دوم در باب صلاة فقهاء و یکی از نمازهای مستحب نماز روز نوروز دانسته‌اند.

«شیخ طوسی و شیخ جعفر در کشف الغطاء مستحب دانسته‌اند. بدلیل امر امام صادق (ع) و شیخ محمدحسن صاحب جواهر و سیداسماعیل نوروزی و میرزا ابوتراب خوانساری و فاضل ایروانی و شیخ عبدالمحسن خاقانی و آقا شیخ محمدحسین نائینی و آقای شیخ مرتضی انصاری و آقای خوئی و آقا سید محمدکاظم یزدی در عروة الوثقی و همه مراجعی که عروه را حاشیه نموده‌اند امضاء نموده‌اند، فتوای مرحوم یزدی را (عروة الوثقی فصل اقسام الصوم و اما المندوبه به اقسام منها يوم النیروز) و آقای بروجردی (در توضیح) و همه کسانی که توضیح را حاشیه نموده‌اند و آقا سید ابوالحسن اصفهانی در وسیله که این فتوی مورد قبول کسانی است که وسیله را حاشیه یا شرح نموده‌اند. (وسيلة النجاة القول فی اقسام الصوم) و در باب تجارت. در مسأله خرید و فروش.

«شیخ طوسی (قده) ربیع سلم فتوا می‌دهد جائز است فروشندۀ مدت را روز نوروز قرار دهد چون معلوم است آن نزد مردم.^۱

«خلاصه پنجاه و چند نفر از فقهاء درباره نوروز فتوا داده‌اند.»^۲

نوروز در روایات اهل تسنن

سه روایت ذیل نیز از اهل تسنن درباره نوروز نقل شده است:^۳

۱- نعمان بن المرزبان (جدّ ابوحنیفه صاحب مذهب) خدمت

۲- میلانی. نوروز، یادشده، صص ۳۶ تا ۴۱.

۱- مبسوط، ج ۲، ص ۱۷۱.

۳- همان کتاب، صص ۹-۱۰.

حضرت امیر(ع) در روز نوروز پالوده آورد. حضرت امیر علیه الصلوة والسلام فرمودند: همه روزها را نوروز برای ما قرار دهید.^۱

۲- خدمت امیرالمؤمنین(ع) حلوا یا شیرینی آوردند، سؤال فرمودند: به چه مناسبت است؟ گفته شد به مناسبت نوروز است. فرمودند: همه روزها را برای ما نوروز قرار دهید.^۲

۳- ابن عباس که از صحابه است روز نوروز در شام نزد معاویه می رود و معاویه برای او هدایای زیادی به مناسبت نوروز می فرستد و او قبول می کند.^۳

اما عظمت نوروز و برپا داشتن جشن باشکوه آن در قرون اولیه پیدایش اسلام وقتی بیشتر شد که عده ای از دانشمندان و فضلاء ایرانی، به استناد کتب و اسناد و احادیث و گاه شماری گفتند: روزی که حضرت علی بن ابی طالب(ع) به جانشینی پیغمبر اسلام برگزیده شد و بر مسند خلافت و امامت نشست مصادف با نوروز بوده است. به دنبال این عقیده عده ای از ایرانیان که فقط به اصول و احکام دین علاقه مند بودند و از آداب و سنن ملی دور شده بودند به نوروز و آئین های آن توجه دوباره پیدا کردند و در برگذاری این سنت کهن و زنده نگهداشتن رسوم و آداب آن کوشیدند.

هاتف اصفهانی قصیده ای در وصف نوروز سروده که جلوس علی بن ابیطالب(ع) را مقارن با این جشن یادآور شده است. همچنین

۱- تاریخ بغداد، جلد ۱۳، ص ۳۲۶ و بدیع اللغة، ص ۱۴۸.

۲- مجمع البحرین، کلمة نوروز، ابوحنیفه، تألیف ابوزهره، ص ۱۷ القاموس المحيط، جلد ۲، ص ۱۹۴ و تارخ العروس، جلد ۴، ص ۸۵ و

منتهی الارب، ج ۴، ص ۱۲۴۰. ۳- العقد الفرید، ج ۱، ص ۲۹۴.

قاآنی در قصیده‌ای نوروزی اشاره به همین تقارن کرده است.
 رساند باد صبا مژده بهار امروز
 ز توبه توبه نمودم هزار بار امروز
 که رفته بود ز آفاق رنج و کدورت غم
 به طبع عالم شد عیش سازگار امروز
 به کام اهل سعادت امید گل از شاخ
 به چشم اهل شقاوت خلید خار امروز
 رسد به گوش دل این مژده ام ز هاتف غیب
 که گشت شیر خداوند شهریار امروز
 البته شعرای متقدم را در باب نوروز و سایر جشن‌های ایرانی شعر
 بسیار است، اما منظور نفوذ جنبه توافقی‌های دینی در این جشن ویژه است
 که قدر و منزلت آن را پس از دوران ساسانی نیز توانست با آن همه
 تعصبات پیش آمده حفظ نماید.^۱

نوروز در اسلام روزی است مبارک

بدین قرار از نظر بسیاری از مسلمانان جهان، نوروز، روزی مبارک
 است، چه که حق تعالی در کتاب آسمانی خود فرموده است: «إِنَّ الدِّينَ

۱- بر اساس تحقیقات پژوهشگران در صورتی که قتل خلیفه سوم را در ایام اشرین (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه قمری) از ذی‌الحجه سنه ۳۵ هجری بدانیم و خلافت حضرت علی(ع) را هم از روز وقوع همان واقعه فرض کنیم مطابقت نوروز با جلوس آن حضرت بر مسند خلافت مأخذ صحیحی پیدا می‌کند. چه در آن سال، واقعاً روز یازدهم ذی‌الحجه مطابق اولین روز فروردین سال ۲۵ یزدگردی بود: رضی. هاشم. گاه‌شماری و جشنهای ایران باستان، یادشده، ص ۳۸۹.

عندالله الاسلام»^۱ از نظر خداوند دین یعنی اسلام و تسلیم بودن در برابر احکام الهی، هرگاه شارع مقدس برای مسلمانان فرمانی صادر فرمود اطاعت می شود و هرگاه آنان را از عملی بازداشت خودداری می گردد خداوند در قرآن مجید فرموده است: «آنچه را که رسول برای شما می آورد بپذیرید و از آنچه که شما را بازداشت خودداری کنید»^۲

... بنابراین نوروز همانگونه که در اخبار وارد شده است روزی است مبارک و علمای دین این اخبار را نقل کرده اند از آن جمله شیخ جلیل مرحوم شیخ احمد بن فهد در کتاب «المهذب البارع» در باب اغسال مندوبه می گوید: «نوروز روزی است گرانقدر». بسیاری از احکام شرع در میان ملت های سالفه وجود داشته است مانند ختنه که در شریعت یهودیان بوده و روزه که در شریعت مسیحیان وجود داشته و همین احکام در اسلام فسخ نگردیده بلکه از طرف اسلام امضا شده است.

خداوند بزرگ در قرآن مجید می فرماید: «همانطور که روزه بر پیشینیان شما واجب شده بود بر شما نیز واجب گردید»^۳ بنابراین هر چند که نوروز از جمله اعیاد زرتشتیان و دیگران است ولی شارع مقدس آن را تأیید و امضاء فرموده است. اسلام نوروز را تصحیح فرموده و آداب و اعمال نیکی از طرف خود برای این روز دستور داده است... پس از آنکه مسلمانان پی بردند که نوروز از طرف شارع تأیید شده است، یا دستکم احتمال آن را دادند که از طرف شارع مقدس تأیید شده است، آیا باز هم میتوان اعمال نوروز را بدعت دانست؟ و یا اینکه برعکس بجا آوردن

۲- سوره حشر، آیه ۷.

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۳- سوره بقره، آیه ۱۸۳.

اعمال آن بهتر از ترک آن است. در کلیات چنین بحث مهمی که همیشه برای مسلمین صاحب عقیده مطرح بوده است.

حضرت امام جعفر صادق (ع) فرموده است: «هر کس ثواب عملی به او برسد و آن عمل را انجام دهد آن ثواب را خواهد برد، هر چند که در واقع هم پیامبر آن را نفرموده باشد.»^۱

سؤال از فقها در مورد نوروز

سؤال‌های اول و دوم از مرحوم آیت الله العظمی کاشف‌الغطاء رضوان الله علیه:

اول، بفرمایید درباره نوروز معتقد شیعه و روش حضرت عالی در روز اول سال (نوروز) چیست؟ بغداد، سلطان جواد.

جواب: نوروز مقتضای جهان است در بشر و حیوان و جماد بلکه در آسمان و زمین و هوا و فضاء بر این اساس روایاتی از اهل بیت (ع) درباره نوروز به ما رسیده و تأیید نموده عید گرفتن عرف را و از طریق ائمه (ع) وظایفی به ما رسیده تصور می‌نمایید آن وظایف خوردن و آشامیدن و رقص و لهو و امثال آن است، این نیست بلکه وظیفه نماز و ذکر و عبادت و صدقه دادن و مهربانی نمودن نسبت به ضعیفا و بینوایان و توجه به خدا است، در روایتی که مشهور است به معلی بن خنیس امام صادق (ع) می‌فرمایند: روز نوروز غسل بنما و پاکیزه‌ترین لباس خود را بپوش و به بهترین عطر خود را معطر کن و آن روز روزه باش، بعد فرمودند چهار رکعت نماز بخوان و در روایت دیگر امام صادق (ع) می‌فرمایند نوروز از

۱- نوروز در اسلام، یادشده، ص ۲۰ تا ۲۳.

روزهای ما و شیعیان ماست، عجم آن را حفظ نمود و شما ضایعش نمودید، واللہ العالم، محمدحسین آل کاشف الغطاء ۱۳۶۶.^۱

سؤال دوم - به مضمون سؤال اول با مقداری اختلاف.

جواب: این سؤال را مکرر از ما نموده‌اند و ما هم جوابهای مختصر و مفصل داده‌ایم که یکی از آنها را سازمان عدل اسلامی انتشار داد. ما در این جا خلاصه آن را می‌نویسیم، حدیث معلی بن خنیس اگرچه صحیح باصطلاح متأخرین نیست، ولی معتبر است چون بزرگان مانند شیخ طوسی و امثال او در کتابهای خودشان معلی را ذکر نموده‌اند و به روایت او اعتماد نموده و سند روایت خود قرارش داده‌اند و جمعی از علما او را توثیق نموده‌اند، اما خبر منصور خلیفه عباسی و جواب حضرت موسی بن جعفر (ع) نمی‌تواند معارض با خبر معلی باشد چون از نظر سند و متن و جهت صدور، درست نیست، اما ادعای اینکه از اعیاد مجوس است باید بدانیم ما چهارگونه عید داریم:

۱- اعیاد دینی مانند عید قربان و فطر. ۲- اعیاد مذهبی مانند عید غدیر. ۳- عید ملی که هر مملکت و کشوری برای خود روزی را عید می‌دانند. ۴- عید تکوینی که عالم عید می‌گیرد و نه آنکه انسان آن را جعل می‌کند و عید قرار می‌دهد، مانند عید نوروز که عالم خرم و خوشحال و درختان سبز و شکوفان می‌گردند پس این عید عید عالم است نه عید مجوسی یا غیر آنها، خلاصه عیدداری در این روز نه حرام است و نه بدعت و نه مکروه و نه عید عجم و نه عید عرب، پس طبیعتاً و تکویناً مستحب است و اخبار شرعیه در اینجا مؤکد است نه مؤسس واللہ العالم

حرره محمد حسین آل کاشف الغطاء ۱۵/۴/۱۳۶۹ هـ.

سؤال سوم - از مرحوم آیت الله العظمی آقا سید جمال گلپایگانی قدس سره: چه می فرمایند در موضوع نورزداری با اخبار آن و شرحی که علامه مجلسی (قده) نموده و فقهاء در رسائل عملیه از اغسال زمانیه غسل روز نوروز را معترفند ولی بعضی تضعیف نموده و روایت معلی بن خنیس را رد و قدح می کنند.

بفرمایید که برهان و ادله مساعد با کدام قول است و حکم چیست و نمی خواهیم تمسک شود به ادله تسامح در سنن و اخبار من بلغ و نحوها
جواب: در موضوع نوروز اخبار زیادی در السماء والعالم (جلد ۱۴ بحار) وارد شده و اشکال در اصلش (نوروز) نیست، ولو اختلاف در تعیین روز شده که مشهور و معروف روز نقل شمس است به برج حمل، اما حکم آن و اعمالی که در آن وارد شده سند آن روایت معلی بن خنیس است و معلی را اگرچه بعضی از اهل رجال قدح کرده اند لیکن مختار آن است که موثق (می باشد) به شهادت اخباری که از حضرت صادق علیه افضل الصلوة والسلام وارد شده، من جمله بعد از رسیدن خبر قتل او به حضرت فرمودند (والله دخل الجنة) و در روایت دیگر «رحم الله المعلی کنت اتوقع ذلك لانه اضاع سرنا» از این خبر معلوم می شود که از اصحاب سر حضرت بوده و بعضی همین روایت را دال بر قدح او دانستند و لیکن جلالت قدر او از همین روایت معلوم می شود چون گاهی می شود که اضاعه سر از عدم امکان اخفاء آن است و در روایت دیگر به داود (حاکم مدینه) که قاتل معلی بود، آنحضرت فرمودند: «لقد اذنب ذنبا لا یغفره الله لک قال (داود) و ماذا الذنب قال علیه السلام: قتلت رجلاً من اهل

الجنة» الى غير ذلك. از اخبار وارده در مدح معلى و روايت او در اين باب چنين بر مى آيد كه بر فرض اينكه معلى ضعيف باشد، مخير است به عمل اصحاب، پس احتياج به اخبار من بلغ و ادله تسامح در سنن نيست. اما خبرى كه از حضرت موسى بن جعفر صلوات الله عليهما وارد شده كه فرمودند از جدم رسول الله (ص) چنين عيدى نرسيده است معارض با روايت معلى نيست و دلايل بر عدم شرافت و فضل اين روز نمى كند، فقط در مقام نفى عيد بودن آن است، پس شرافت و فضيلت و اعمال وارده در اين روز بلامعارض است، والله العالم، جمال الدين گلبايجانى. (رساله نجفى)

سؤال چهارم - از مرحوم آية الله العظمى آقاى سيد محمد تقى خوانسارى قدس سره: «بفرمائيد، در موضوع نوروز كه بعضى اشكال مى كنند به اينكه مدرک آن روايت معلى بن خنيس مى باشد و ضعيف است و بعضى اهل منبر روى منبرها صريحاً نهى مى كنند از عيددارى نوروز كه از مجوس است و مربوط به اسلام نيست و استدلال مى كنند به روايت مناجبت از منصور به حضرت موسى بن جعفر (ع) عرض كرده و صاحب جواهر بعد از ذكر روايات آن مى گويد (لا وجه للمناقشه بعد ذلك فى السند او غيره كمالا وجه للمعارضة بما عن المناجبت) و علماء و متدينين علاوه بر عدم نهى، عيد مى گيرند، بنظر مبارك پس از تجديد ملاحظه مدارك آن خصوصاً شرحى را كه صاحب جواهر و شيخ انصارى در اعمال مستحبه داده اند فتواى حضرت عالى چيست و بالآخره عيد گرفتن نوروز كه معمول است با قطع نظر از ادله تسامح در سنن و اخبار من بلغ چه حكمى دارد؟ آيا بدعتى و حرام است يا مكروه و مرجوح است؟ و يا مستحب شرعى؟

استدعا آنکه حکم شرعی آنرا صریحاً بلکه مشروحاً مرقوم فرمائید، ادام
الله ظلکم الشریف.»

جواب: «ظاهراً عیدگرفتن آن با قطع نظر از اخبار من بلغ مستحب شرعی است و کافی است در اثبات آن (خبر معلی بن خنیس) که مورد قبول نزد بزرگان اصحاب مثل شیخ طوسی و یحیی بن سعید و علامه و شهید رضوان الله علیهم می باشد، بلکه صاحب جواهر با آن تبجر می فرماید. «لم اعثر علی مخالف فیه» اما معارضه با روایت مناقب حکایت منصور و حضرت موسی بن جعفر (ع) وجهی ندارد که هر چه خبر در اعتبار و صحت بالاتر رود با اعراض اصحاب موجه تر می شود، گذشته از اینکه بر فرض که واجد مقام حجیت هم باشد محمول بر تقیه می شود به شهادت همان جمله که در روایت معلی است (انه من ایامنا حفظه العجم و فضیعتموه) خصوصاً با تصریح به اینکه نصب خلافت حضرت امیر (ع) در غدیر خم در این روز شده و حضرت حجت (ع) در این روز ظهور خواهد فرمود، اما تعیین نوروز بر حسب تصریح مجلسی و شهیدین و علامه و ابن ادریس و شیخ طوسی و غیرهم رضوان الله علیهم روز انتقال شمس به برج حمل است، همچنانکه معروف و مشهور در این زمان که کاشف است از ثابت بودن آن در زمانهای قبل به قاعده (اصالة تشابه الازمان) و مؤید آن بنابر آنچه نقل شده بعض المنجمین به حساب یافته اند که در روز نصب حضرت امیر (ع) در غدیر خم مطابق با نوزدهم ذی الحجه بود الا آنکه از جهت تأخیر رؤیت هلال، آن روز را هجدهم حساب نموده اند، اما آنچه بعضی گفته اند تأسیس عید بودنش در زمان سلطان سلجوقی شده است بر تقدیر ثبوت محول است بر اینکه او

تجدید کرده است پس تأسیس معمول بر تجدید خواهد بود «والله العالم»
محمدتقی الموسوی الخوانساری»

دو سؤال از مرحوم آیت الله آقای سید هبة الدین شهرستانی
قدس سره

سؤال پنجم - بفرمائید، آیا عید نوروز که معروفست اوّل سال از اعیاد
اسلام می باشد آیا روایات از ائمه (ع) درباره آن است و یا آنکه حدیث و
روایت درباره آن نداریم؟

جواب - نوروز مرکب از دو لفظ - نو، و روز یعنی اول سال جدید و
عرب به او نیروز می گویند برای تخفیف و آن بنا بر مشهور مصادف است
با حلول خورشید در برج حمل از برجهای دوازده گانه و اکثر آن را معتبر
می دانند به جهت آنکه گویا حیات تازه دمیده می شود و در نباتات بعد از
آنکه سرما آن را مخفی و از نمو باز داشته بود، نوروز اول بهار است که
سید فصولش می نامند و این عید عالم و طبیعت است لازم نیست که کسی
آن را عید قرار ندهد و از علماء گذشته مدح آن به ما رسیده و علماء آن را
عید می دانند هم چنانکه شیخ طبرسی در مصباح المتعجبین و محمدبن
ادریس حلی در سرائر و علی بن طاووس و شهید و مجلسی و سایر فقها و
محدثین در کتابهای خود نوشته اند، و مشهور است نزد علماء که خلافت
امیرالمؤمنین علیه السلام در روز نوروز شد و به کسی که هدیه نوروز
خدمتشان آورد فرمود: هر روز را برای ما نیروز قرار دهید. والله العالم.
هبة الدین الحسینی ۱۳۴۶ هـ^۱

سؤال ششم - برای حضرت تعالی در احترام و تعظیم نوروز و اعمال

آنکه نوشته شده چیست، افتونا مأجورین انشاءالله تعالی.

جواب - بسم الله وله الحمد، بعد الحمد والصلاة، مکرر جواب داده‌ایم تعجب است چگونه شک در اعتبار عید بودن نوروز دارند با آنکه دلیل آن را نقل کردیم و اینکه مجوس قبل از اسلام آن را احترام می‌کردند دلیل بر عید نبودن آن نیست، مسلمانان نوروز را عید می‌دانند به سبب تعظیم ائمه (ع) و فتوای صریح فقهاء زیرا در این روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم (ص) است و مصادف با خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) است و یعقوبی نقل می‌نماید از بزرگان ستاره‌شناسان مانند ماشاءالله مصری و ابو معشر فلکی که می‌گویند روز میلاد پیغمبر اکرم (ص) روز اول برج حمل بوده^۱ و استاد محققین و محدثین سید علیخان مدنی در شرح صحیفه می‌گوید به سبب فصول میلاد پیغمبر اکرم (ص) روز حلول خورشید به برج حمل بوده آیا مسلمان ملامت می‌شود که این روز را عید بدانند، آیا دیگر رنگ مجوسیت خواهد داشت با نورانیت آن به میلاد پیغمبر اکرم (ص) همین دلیلهای اسلامی است که ما و علماء ما را (به خلاف) وادار به احترام و تعظیم شعار و ترتیب آثار این عید و معتبر بودن آن می‌نماید و امیرالمؤمنین (ع) در موقعی که شخصی بعنوان هدیه نوروز «سمنو» حضورشان آورد اظهار مسرت فرمودند و گفتند: «نیروزنا کل یوم» سزاوار هم همین است که شیعه تأسی به آن حضرت جویند - و روایت شده از اعلام ذریه آن حضرت (ع)، نوروز عیدی است که عرب آن را ضایع و فراموش کرد و فرس احیاء آن نمود یعنی در عالم عید است، بهره‌مند خواهد شد هر که از آن استفاده نماید و بی بهره خواهد بود هر که

از آن استفاده نکند و ضایعش نماید، اما اشکال شده که اعیاد سه یا چهار است (فطر و قربان و جمعه و غدیر) جمله خبری است که خبر می دهند که عیدها سه یا چهارند، نه اینکه می گویند منحصر به مفهوم عدد و دیگری درواقع عید نیست بلکه در قدیم مردم آن چهار روز را عید می گرفتند مانند اینکه در این حدیث «لاتشترالرجال الاالی ثلاثة المسجد الحرام والمسجد النبوی والبيت المقدس» که مسافرت بعنوان عبادت جائز نیست مگر برای این سه مسجد، گرچه ظاهراً حصر است و ادات حصر (الا) دارد، دومین خبر و واقع است نه اینکه حکم به مُنحصر بودن سفر عبادت به این سه مکان مقدس جائز نباشد سفر بغیر آنها مانند زیارت قبور ائمه هدی خاصه سیدالشهداء(ع) و زیارت قبور علما و مؤمنین. والحمد لله الذی هدانا لهذا ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله. هبة الدین الحسینی ۱۳۷۱ ه.ق.^۱

۱- النیروز فی الاسلام، ص ۷۱ به نقل از: میلانی، نوروز، یادشده، صص ۴۲-۵۰.

نوروز در میان دیگر اقوام و ملل

جشن طبیعت بودن نوروز، موجب شده است که دستکم در نیمکره شمالی زمین از دیرباز ملل و مردمی که به مرحله معینی از مدنیت دست یافته‌اند متوجه آن شده باشند. به عبارت دیگر، شاید هیچ ملتی نبوده باشد که متوجه گذران عمر زمین، کهنه‌شدن سال، مرگ زمستانی گیاهان و درختان از یک سو و فرارسیدن پدیده‌های تازه، نو شدن روزگار، بهبود شرایط آب و هوایی و روئیدن گل و گیاه و شکوفه و سبزه از سوی دیگر نشده و چنین پیشامدی را با نیک‌روئی استقبال نکرده باشد.

علیهذا ساکنان این بخش از زمین، تعلقات دیرینه‌ای با آغاز سال نو داشته‌اند و در رؤیاهای نخستین خود و تصاویری که از تحولات حیات در ذهن‌ها ثبت کرده‌اند، افسانه‌ها و اساطیری را در هر باب از تغییرات محیطی و عناصر پیرامونی خلق نموده‌اند. اینکه کسانی نوروز را دقیقاً در لحظات تحویل خورشید به برج بره شناخته باشند، طبعاً مسئله‌ای علمی است و بیش از همه مربوط به فکر دقیق و حسابگر انسانهایی می‌شود که نکته‌سنجانه و موشکافانه به امور اطراف چشم دوخته و اسرار طبیعت را

با خوض و غور در تحولات و تغییرات آن کشف کرده‌اند و گرنه، قراردادن یک جشن در دهم اسفند و یا بیستم آن ماه و احیاناً در دهم فروردین و نظایر آن، اصل قضیه را دچار تردید نمی‌کند و از اهمیت تغییر فصل، و جابجایی سرما با گرما و پیدایش شرایط زیست جدید و رشد و نمو گیاه و نوشدن طبیعت نمی‌کاهد.

این نکته نیز بدیهی است که ملل اندیشمند و صاحب فرهنگ باستانی، نه مانند امروز امکانات استفاده از وسایل ارتباطی سریع و جذب نکات و بدایع مدنی یکدیگر را داشته‌اند و نه حتی در محدوده‌های آرام زیستگاههای کهن، خود را ناگزیر به کسب آگاهیهای علمی و فنی از دیگران می‌دیده‌اند. پدیده‌های بسیاری مانند طرز کندن قنات و شیوه‌های آبیاری، کشت غلات و پرورش درختان میوه و یا اهلی کردن حیوانات مختلف، بیش از هر چیز ناشی از تعالی قوای دماغی اقوام خاص و کسب تجربه‌های مفید از دستاوردهای روزمره خود آنان، آن‌هم در خلال سده‌ها و هزاره‌های درازست. و کمتر وقتی است که بتوان فضل تقدم اقوام معینی را بر جماعاتی دیگر، به تحقق دریافت و صحه بر نبوغ و استعداد گروه مشخصی نهاد.

جشن بهاری و مراسم سوگواری

در باب مشابهاات فرهنگی می‌توان بیش از همه به آثار زندگی اقوامی اندیشید که با ایرانیان سوابق قومی و مدنی خاص داشته‌اند و مراسم مختلفی را با تغییرات اندکی دنبال می‌کرده‌اند، این مراسم حسب تعریف می‌توانست شامل بخشهای شادی آفرین حیات آنان باشد و یا

کنایت از غمها و رنجهایی کند که انسان کهن را در چنبره پیچیدگیها و رویاروئیهای نخستین او، با طبیعت عاجز می ساخت.

مثلاً مراسم سوگ و جشن سغدیان در «نوسرد» آغاز تابستان که نوروز در آن قرار داشت با مراسم سوگ سیاوش برگزار می شد. یزیدی‌ها (= ایزدی‌ها) که در صفحات غربی و شمال غرب فلات ایران پراکنده‌اند چون بابلی‌ها در زگموگ، جشن آغاز سال بابلیان و همانند ایرانیان در چنین روزهایی به یادبود ارواح در گذشتگان مراسمی همانند برگزار می کردند که ایرانیان هنوز چنین رسمی دارند و شب و روز جمعه آخر سال را به یادبود ارواح در گذشتگان به زیارت قبور می روند و به ادای خیرات و نذور می پردازند. ایزدی‌ها سه روز مانده به پایان سال به سرگور درگذشتگان می روند و بر روی گورها خوراک می نهند. چنان که زرتشتیان نیز چنین می کنند و به خیرات می پردازند. رومی‌ها نیز در عید فرالیا چنین رسم‌هایی داشتند. به گمان آنها در زمستان طبیعت می مرد و در آغاز بهار رستاخیز می کرد و زندگی دوباره می یافت. در پایان زمستان مراسم سوگواری و عزا بود، و بلافاصله روز نخست از بهار، جشن رستاخیز برپا می شد. در ایران بزرگ و پیرامون‌های آن، بویژه در شرق کشور، آئین‌های سوگواری برای سیاوش در پایان زمستان، که ایام مرگ و رکود گیاهان است برگزار می شد. جریان و مراسم آن در میان سغدیهای ایرانی تبار رایج بود، و بلافاصله مراسم جشن نوروز برگزار می شد. مراسم سوگواری برای تموز، خداوند گیاهی، مقارن با جشن آغاز سال نو، و مراسم آدونیس، و آئین فریجی آپیس از همین گونه است.

مراسم بهاری آدونیس که در یونان و آسیای علیا برپا می شد، در

آغاز آئین سوگ و عزا بود و مرگ خدای گیاهان را اعلام می نمود، اما در ضمن، جشن نیز بود، زیرا به گمان آنان زندگی خود رستاخیز می کرد و زنده می شد. مانند مراسم سوگواری برای سیاوش، مردم بر مرگ آدونیس می گریستند و نوحه می خواندند و مراسمی نمایشی برگزار می شد، مجسمه رب النوع را با کفن پوشانیده و برای تدفین مشایعت می کردند. زنان سوگواران اصلی بودند که بر سر و صورت می زدند و نوحه می خواندند. مجسمه را به دریا یا رود می افکندند و آنگاه اغلب اتفاق می افتاد که فردای آن روز، آئین های شادی رستاخیز و دوباره زنده شدن رب النوع مذکور را برگزار می کردند.^۱

اندیشه وحدت گرایی جشن نوروز

بدین گونه کند و کاو در متون کهن و آثاری که در قلمرو وسیع فرهنگ ایرانی در سرتاسر آسیای میانه و غربی باقی مانده است، معلوم می دارد که اندیشه وحدت گرایی ایرانی جشن بزرگ نوروز را در سراسر ایران زمین گسترش می داد اما آن را ویژه خود و در انحصار خود نمی دانست. چنانکه تقویم سال و ماه سفیدی ها و خوارزمی ها در شرق و کاپادوکی ها و ارمنی ها در مغرب ایران که به دست ما رسیده است عیناً و بدون کم و زیاد همان سال و ماه ایرانی است که نوروز در آغاز آن قرار دارد. و امروز هم در عراق و ترکیه و در میان کردان خارج از ایران معمول است. از سوی دیگر در جمهوری های مسلمان نشین اتحاد شوروی سابق مخصوصاً در آذربایجان و ترکمنستان و تاجیکستان و ازبکستان هنوز

۱- رضی، گاهشماری... یادشده، ص ۲۳۶.

نوروز جشن واقعی است و هر سال با همان آداب و سنن مخصوص به خود در میان خانه‌ها و خانواده‌ها برگزار می‌شود.

ملل مزبور نوروز را جشن آفرینش انسان می‌دانند و چه فلسفه‌ای برتر از اینکه در فرهنگ عظیم و اصیل و جاودان منطقه پدیده ابدی آفرینش انسان به عنوان صنع صانع کبیر جهان جشن گرفته شود.

عید «رامش آغام» در ایام نوروز از زرتشتیان بخارا^۱

بسا در گذشته جشنهای ایرانی‌ها را سغدی‌ها و مردم خوارزم نیز گرمی و برپا می‌داشتند. و همان‌گونه که اشارت رفت در میان تقویم آنان و ایرانیان اختلاف اندک بود و در تقسیم سال و ماه و روز و گرفتن کیسه و مراعات پنجه، با تفاوت‌های کمی، از ایرانیان پیروی می‌کردند. سغدی‌ان نیز ماههای خود را به چهار قسمت در سال تقسیم کرده بودند. اول «نوسرد» از ماههای سغدی اول تابستان بود و میان ایشان و فارسیان در اوایل سال‌ها و برخی از ماه‌ها اختلافی نبود.^۱

ابوریحان در بیان اعیاد آنان و نقل وجوه اختلاف آنها با فارسیان، آگاهی‌های جالب توجهی درباره طول مدت سال شمسی و دقت ایرانیان و نحوه رصد آنان می‌دهد و می‌گوید: «برخی از مردم بر این گمان شده‌اند که سبب اختلاف میان آغاز این دو قسم سال، تفاوتی است که در ارساد یافت شده، چه نیاکان ایرانیان سال خورشیدی را سیصد و شصت و پنج روز و قدری زیاده‌تر از چهار یک روز می‌دانستند که به اندازه یک شصتم ساعت باشد و این مقدار را جزو همان پنج روز می‌دانستند و چون

۱- هنری، مرتضی، آئین‌های نوروزی، یادشده، ص ۸.

زرتشت ظهور کرد و کیش مجوسیت را بیاورد و پادشاهان ایران از بلخ به فارس و بابل آمدند و به امور دینی خود اعتنا کردند، ارساد را نیز تجدید نمودند و دیدند که انقلاب صیفی به آغاز سال سوم کیسه به اندازه پنج روز مقدم است، پس حساب اول خود را ترک کرده و به آن چه به رصد یافته بودند عمل کردند و اهل ماوراءالنهر به همان حال پیشین باقی ماندند و آن سال را که احوال آن را مراعات و دقت کرده بودند اهماال کردند. پس اوایل سالیان ایشان بدین جهت اختلاف یافت به همین جهت است که در سغد، آغاز سال، از نو سرد شروع می شده که آن نوروز بوده است.^۱

در ادامه سخن، از قول همین منجم و دانشمند برجسته می خوانیم که :

«نوسرد - روز اول آن نوروز سغدیان است که نوروز بزرگ باشد و روز بیست و هشتم آن زرتشتیان بخارا را روزی است که «رامش آغام» می نامند و در آن عید در آتشکده ای که نزدیک قریه «رامش» است جمع می شوند و این آغام ها نزد آنان عزیزترین اعیاد است و در هر دمی که باشند نزد رئیس خود برای خوردن و آشامیدن جمع می شوند و این عید برای ایشان در چندین نوبت است.»^۲ در این جا ناگزیر به نقل اخبار و روایاتی در مورد قریه و یادیه «رامش» هستیم که جشن مذکور در آن جا با شکوه و مراسم خاصی برگزار می شد و از دیدگاه ایرانیان، بویژه زرتشتیان که تا آن هنگام دین خود را حفظ کرده بودند از ارجی شایسته برخوردار بود این امر با بخشی از تاریخ داستانی و حماسی ایران که

۱- به نقل از: گاهشماری و جشنهای ایران باستان، یادشده، ص ۲۶۸.

۲- همان کتاب، همان جا.

بازگوکننده سوگنامه سیاوش است پیوستگی دارد و از دیدگاه نمادین، در ایام نوروز برگذار می‌شد. اما دربارهٔ دیه رامش، و جشن منسوب بدان دیه، در یکی از قدیم‌ترین منابع، یعنی «تاریخ بخارا» شرحی هست. این شرح در تحقیق راجع به چگونگی زندگی و احوال زرتشتیان در سده سوم هجری، از اهمیتی ویژه برخوردار است.

در احوال افراسیاب تورانی آمده است که: «اندر کتب پارسیان چنان است که وی در هزار سال زندگی یافته است. و وی جادو بوده است. از فرزندان نوح ملک بوده است. وی داماد خویش را کشت که سیاوش نام داشت. و سیاوش را پسری بود کیخسرو نام. وی به طلب خون پدر، بدین ولایت آمد با لشکری عظیم. افراسیاب دیه رامش را حصار کرد. و دو سال کیخسرو برگرد حصار با لشکر خویش بنشست و در مقابله وی دیهی بنا کرد، و آن دیه را رامش نام کرد و رامش برای خوشی او نام کردند و هنوز این دیه آبادان است و در دیه رامش، آتش‌خانه‌ای نهاد، آتشکده‌ای بساخت و مغان چنین گویند که آن آتش خانه قدیم تراز آتش خانه بخاراست. و کیخسرو به دو سال افراسیاب را بگرفت و بکشت و گور افراسیاب بر در شهر بخارا است و به دروازه معبد، بر آن تل بزرگ که پیوسته به تل خواجه امام ابو حفص کبیر است. و اهل بخارا را بر کشتن سیاوش، سرودهای عجیب است، و مطربان آن سرودها را «کین سیاوش» گویند و محمد بن جعفر گوید که از این تاریخ سه هزار سال است.^۱

این دیه با قریه راموش، یا رامش همان است که ابوریحان از آن در

۱- نرشخی، تاریخ بخارا، به نقل، گاه شماری و جشنهای ایران باستان، یادشده، ص

شرح جشن‌های سغدی‌ان یاد کرده است که شرح آن گذشت. هرتسفلد در کتاب «زرتشت و جهان او» می‌گوید که شاه اول ساسانیان شهری به نام «رامیشن» یا «ارتخشیر» بنا کرد.

در بخارا آتشکده‌های بسیاری وجود داشته است. هنگام حمله اعراب به ایران، و ماوراء النهر، زرتشتی‌ها به تدریج جایگزین بودایی‌ها شدند و بسا آتشکده‌ها پیا کردند و یا معابد بودایی را به آتشکده بدل کردند. طبری و برخی دیگر از نویسندگان، به این آتشکده‌ها اشاراتی کرده‌اند.^۱

نوروز در میان پارسیان

بحث نوروز، آن چنان که در میان پارسیان در هند برگزار می‌شود و تاکنون در جای‌جای این کتاب، بدان‌ها اشارتی شده - دربردارنده نکات متعددی است. در میان پارسیان دو فرقه هستند که از لحاظ تقویم حدود یک ماه با یکدیگر اختلاف دارند. این دو گروه عبارتند از شاهنشاهی‌ان که نوروز را در ماه مرداد برگزار می‌کنند و قدیمی‌ها که در تیر، با اختلاف یک ماه جشن می‌گیرند. دوسابانی فرامجی کاراکا، از نوروز به عنوان جشن، پستی یاد کرده است. این واژه در شکل درست اوستایی «پستی‌ته» است به معنی توبه کرده، که اسم در حالت مفعولی است. اما در معنی بعدی، این واژه مفهوم روزی را به خود گرفته که مؤمنان از خدا برای گناهانی که در طی سال کرده‌اند طلب مغفرت و بخشایش می‌کنند. این جشن در آغاز فروردین ماه، یعنی روز اورمزد است.

۱- همان کتاب، همان جا.

پارسیان در بامداد این روز از خواب برمی خیزند و وضو می سازند و یا آئین تطهیر به جا می آورند و گاه نیز مراسم ناهن را انجام می دهند. آنگاه جامه های نو و پاکیزه می پوشند و با مراسمی ویژه، ادعیه را تلاوت می کنند و «پتت خود» یا تو به نامه ای را که هر فرد زنده ای باید جهت استغفار از گناه بخواند، می خوانند و در انجام طلب بخشایش برای خود و برکت و سلامت می کنند. پس چوب صندل و انواع دیگر چوب های خوب سوز و معطر را که برای آتش بهرام یا آتشکده اصلی نذر کرده اند به معبد می برند و در آتش می نهند و در آنجا نیز نیایش ها و نمازهای مقرر را برگزار می کنند و در پایان به عنوان عیدانه نوروز، و نیز دستگیری از نیازمندان دهش هایی می نمایند. پس از این مقدمات، شادمانی و دید و بازدید که از مراسم نوروزی است انجام می گیرد.

شرح دیگری هم هست که پارسیان طی چند روز، از خانه های خود بیرون نمی آیند، چون معتقدند که فروهرها با فروران ارواح درگذشتگان و افراد خانواده به موجب فروردین پشت طی چند روز به خانمان خود نزول می کنند، لازم است بازماندگان و صاحبان خانه که میزبانان هستند در خانه بمانند. تا همین اواخر، در روزهای نخستین، محلات پارسی نشین در شهرهای هند کاملاً خلوت می شد و همگان در خانه می ماندند.

جشن همسپتیمیدیم با آخرین گاهنبار که شامل پنجه دزده یا پنج روز اندرگاه است، نیز جشنی منضم به نوروز است که پارسیان برگزار می کنند.^۱

۱- گاه شماری و جشنهای ایران باستان، یادشده، ص ۳۰۸.

نوروز در پاکستان

در پاکستان جشن نوروز مصادف با روزهای ۲۱ تا ۲۳ مارس است و سه روز طول می‌کشد. در خلال این مدت شیعیان اثنی عشری، معتقدند که نوروز روز اعلام خلافت بلافصل امیر مؤمنان علی (ع) است لباس‌های نو و پاکیزه در برو بساط دعوت و شادی پهن می‌کنند. او را دو اذکار و دعا‌های مربوط و سایر آداب را در آن روز و در هنگام تحویل آفتاب به برج حمل که هر سال در تقویم‌های اردو چاپ می‌شود به جای می‌آورند و عید را به یک دیگر تبریک می‌گویند. نمازی که در روز نوروز وارد گردیده می‌خوانند. در خانه‌ها و جاهای همگانی چراغانی و آذین‌بندی صورت می‌گیرد و در محافل قصیده‌خوانی برپا می‌شود. در این گونه محافل قصایدی در منقبت مولای متقیان علی بن ابی طالب (ع) خوانده می‌شود. سفره نوروزی را هم می‌گسترند که در آن هفت نوع سبزی و هفت رقم میوه‌های تازه و هفت جنس از آجیل همراه تخم مرغ‌های رنگارنگ و بادبزنی‌های دستی گرد می‌آیند.

عید نوروز در میان شیعیان شبه‌قاره بدون مراسم دیگر آنکه در ایران رواج دارد مانند چهارشنبه سوری و خانه تکانی و سیزده بدر و امثال آن برگزار می‌شود و بیشتر جنبه دینی و مذهبی به خود گرفته است. به همین جهت برگزاری آن همراه با نیایش و عبادت و نماز است. اعتقاد مردم بر این است که در لحظه تحویل خورشید، در اجابت دعا باز است و ادعیه قبول و مرادها برآورده می‌شود از این جهت هنگام تحویل آفتاب، حاجتمندان گرد هم می‌آیند و در برابر چشم‌های همگان تنگی پر از آب را که سوراخ کوچکی در ته آن وجود دارد به وسیله طنابی می‌آویزند. همه

حاضران چشم به آن تنگ می‌دارند و با نهایت اشتیاق منتظر فرارسیدن لحظه تحویل آفتاب می‌نشینند. همین که حس می‌کنند جریان ریزش قطرات آب از سوراخ کمی متوقف شده با شعف بسیاری ادعیه و حاجت‌هایی را که در سینه محبوس نگاه می‌دارند با لب‌های لرزان ادا می‌کنند. در میان برخی از خانواده‌ها مرسوم است که هنگام تحویل خورشید، تمام افراد خانواده گرد هم جمع شوند. در میانشان کاسه‌ای پر از آب روی سینی بزرگی قرار می‌گیرد. در آب عطر و گل‌های محمدی و گلاب می‌ریزند و بزرگ خانواده دعای مخصوص تحویل سال را تلاوت می‌کند و دیگران در خواندن این دعا، با وی همسرایی و هم‌خوانی می‌کنند و این تلاوت، ۳۶۵ بار تکرار می‌شود و پس از اتمام شخص مذکور، با اداى شادباش و تبریک، دست در کاسه آب کرده و به صورت حاضران می‌پاشد. این تشریفات نزد همه علاقه‌مندان به نوروز سرچشمه خیر و برکت و نیک‌بختی محسوب می‌گردد.

مراسم آب‌پاشان: آن عده از شیعیان لکنه‌و که از هند به پاکستان مهاجرت کرده‌اند، در ایام نوروز به سنت کهن ایرانی آب‌پاشان را به شکل زیبایی برگزار می‌کنند. آنان آب رنگارنگ را به وسیله تلمبه‌های کوچک دستی یا آب‌پاش در کوچه و بازار و خانه به هم می‌پاشند و این رسم با شادی و سرور فراوانی انجام می‌شود. در خود لکنه‌و که یکی از مراکز مهم شیعیان هندوستان به‌شمار می‌رود در جریان برگزاری مراسم نوروز جنب و جوش فراوانی حکمفرماست و آنرا از اعیاد بزرگ و مقدس دینی می‌دانند.

به نوشته «وزیر محمد اشرف خان»: در نواحی کلکته و در شمال

کشمیر پاکستان، برگزاری جشن نوروز همراه با اجرای برنامه‌های آتش بازی و تیراندازی و چوگان بازی است. برنامه‌های جشن نوروز در نواحی شمال غربی پاکستان که به برخی ملاحظات بسیار به ایران نزدیک‌تر است بسیار جالب و توأم با جریانات خاصی است. در این جا علاوه بر پوشیدن لباس نو و تبریک گفتن به یکدیگر پس از تحویل خورشید و ترتیب یافتن مجالس شعرخوانی، ضیافت‌هایی نیز در خانه‌ها برگزار می‌شود و در آن سفره امیرالمؤمنین (ع) که شامل هفت نوع میوه خشک و سبزی‌ها و نوعی شیرینی موسوم به کلوجه نوروزی و پلو با گوشت مرغ سفید و تخم‌مرغ‌های رنگارنگ گسترده می‌شود. مرغ سفید را هر قدر هم که کمیاب باشد فراهم می‌کنند، زیرا که تهیه پلو با گوشت مرغ سفید (به جای ماهی سفید که در ایران رسم است) نیک باشگون است.^۱ کلوجه نوروزی در میان مردم پیشاور محبوبیت ویژه‌ای دارد و حتی مردم غیرشیعه نیز بدان علاقه فراوانی نشان می‌دهند.

پس از «فاتحه» (نیاز) امیرالمؤمنین، مردان و زنان شیعه از خانه‌ها بیرون می‌روند و همان‌گونه که در بخش مراسم سیزده‌بدر این تألیف یاد شد، مدتی در باغ‌ها و چمن‌زارها به گردش می‌پردازند و کوشش می‌کنند برهنه پا، در سبزه‌زارها و چمن‌ها راه بروند و این کار را «سبزه لگدکردن» می‌نامند و بدین ترتیب تمام روز را به گل‌گشت و شادمانی می‌گذرانند. عید نوروز یکی از اعیاد جالب توجه و بزرگ مرزنشینان پاکستان است. در ناحیه پاراچنار، پاکستان، در نوروز - زنان با تفنگ از خانه‌ها بیرون می‌روند و در مرغزارها و لب رودخانه‌ها به شکار می‌پردازند و مردها نیز در

۱- وزیر محمد اشرف خان (اشرف)، ارمغان گلگیت، لاهور، ۱۹۵۷.

جا‌های وسیع به بازی‌های نمایشی سرگرم می‌شوند. ایرانیان مقیم پاکستان و هند، بوژیه جمعیت پارسیان یا زرتشتیان مهاجر که گروهی قابل توجه هستند نیز نوروز و مراسم آن را با سنت‌هایی کهن و خاص برگزار می‌کنند.^۱

نوروز در میان کردهای عراق

کردهای عراق به جشن نوروز خیلی اهمیت می‌دهند و مدت سیزده روز جشن می‌گیرند و در کارتهای تبریک اشعار ذیل را که به زبان کردی است می‌نویسند:

یا خدا عزیزم جژنت پیروزی بی همو رو یاکت روژ نوروزی بی
جژنت پیروز بی شاد کامی یا خدا هر بژی به نیکنامی

یعنی:

ای عزیزم خدا کند جشنت مبارکت باشد
همه روزهایت روز نوروز باشد
جشنت مبارک باشد با شادکامی
خدا کند با نیکنامی زندگی کنی^۲

نوروز در میان قبطیان مصر

در میان قبطیان مصر (مصریان اصلی که متدین به آئین مسیحند) نیز عیدی به نام نیروز (نوروز) مرسوم است که در اول سال قراردادی برگزار

۱- گاه‌شماری و جشنهای ایران باستان، یادشده، ص ۴۴۰.

۲- اورنگ، جشنهای ایران باستان، یادشده، ص ۵۴.

می‌شود و نصارای شام آن را قلنداس می‌نامند. قبطیان در این جشن مراسمی نظیر ایرانیان قدیم دارند مانند برافروختن آتش و ریختن آب. در این مراسم مسلمین نیز شرکت می‌کنند شاید این عید را مصریان قدیم بر اثر تابعیت متمادی از ایرانیان اخذ کرده باشند چون از زمان کمبوجیه دومین شاه هخامنشی (۵۲۲ - ۵۳۹ پ. م.) آن مملکت به تصرف ایران درآمد و همچنان در دست ایرانیان بود تا آنکه حمله اسکندر مقدونی به حاکمیت سلسله هخامنشی خاتمه داد (۳۳۰ پ. م.).^۱

داستان ارتباط مصر با ایران به همین جا ختم نمی‌شود، چه، حتی در زمان خسرو پرویز در اواخر عصر ساسانی هم این کشور بزرگ وقتی دیگر به تصرف ایرانیان درآمد و روابط کهن تازگی پذیرفت. در دوره‌های اسلامی نیز دو کشور بزرگ با فرهنگ ایران و مصر ستونهای عظیم تمدن اسلامی را در شرق و غرب جهان اسلام تشکیل دادند و تعاطی عقاید و اندیشه‌ها در صور مختلف دینی، علمی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و غیره تا مدت‌ها ادامه داشت.

جشن آب‌پاشان: از مراسم مشترکی که در نوروز انجام می‌شد، جشن آب‌پاشان یا آب‌ریزان بود که در بسیاری از بلاد اسلامی انجام می‌پذیرفت. قلقلشندی نقل کرده است که نخستین بامداد از نوروز، مردم بر سر چاه‌ها و چشمه‌ها رفته و با آب شست‌وشو می‌کردند و نیز برای ابراز شادمانی و مراسم آن جشن، به یکدیگر آب می‌پاشیدند.

«آدام متز» در تحقیق خود به این رسم و گسترش آن در سراسر

۱- بلوغ الارب، جلد ۱، چاپ بغداد، یادشده، ص ۳۸۷.

گاه‌شماری و جشنهای ملی ایران، ص ۱۰۲.

ممالک اسلامی اشاره کرده است. حتی در مصر و در زمان خلفای فاطمی رسوم آتش افروختن و آتش‌بازی و آب‌پاشان، در ایام نوروز متداول بوده است. در اوایل سال قبطی و نیز نوروز ایرانی، رسم بود که مردم به همدیگر آب می‌پاشیدند. به سال ۲۸۲ هجری قمری در شرق اسلامی این رسم قدغن شد. با این حال بیرونی در حدود سال ۴۰۰ از وجود این رسم سخن می‌گوید و به نوشته «وانگ نیاتی» جهانگرد چینی که در میان سالهای ۹۸۱-۹۸۳ میلادی مشرق را سیاحت کرده، اهالی شهر تورخان ظروفی از نقره یا برنج می‌ساختند و از آب پر می‌کردند و به روی هم می‌پاشیدند و گاه نیز به شوخی آب را با دست می‌پاشیدند و معتقد بودند که حرارت مزاج را پایین می‌آورد و دفع بیماری می‌کند.

اینکه این گونه شست و شوها، در فصلی معین، دفع درد و مرض و کثافات می‌کند، نه آنکه ویژه ایرانیان باقی ماند، بلکه به اشکال دینی دیگر در میان سایر امم رواج یافت. در عصر فاطمیان در مصر در قالب و شکلی دینی، در میان مسیحیان نیز رواج داشت: در عید ظهور، جشن عظیمی در مصر برپا می‌شد و آن را «عید الغطاس» می‌نامیدند. زیرا بسیاری از مسیحیان در آن جشن خود را در نیل شست و شو می‌دادند. تا امروز نیز کلیسای رومی «جشن آب مقدس» را می‌گیرد. از رسوم قدیم در مصر آن بود که عمال حکومت و کارگزاران خلافت، در شب و روز جشن، اجباراً مسیحیان را برای انجام مراسم آزاد می‌گذاشتند. در سحر آن شب مسیحیان به ساحل نیل آمده غسل می‌کردند و ملکائیان بویژه از کلیسای میکائیل در قصرالشمع، به صورت جمعیت انبوهی با صلیب برافراشته و دعاخوانان کنار نیل می‌آمدند. آن خوشی و خرمی که مردم مصر را از هر

مذهب در آن عید بود در دیگر اعیاد و ایام سال نبود. مسعودی در ذکر حوادث نیمه اول قرن چهارم، در «مروج الذهب» شرحی از این مراسم نقل کرده است: «لیلة الغطاس» (دهم کانون عمانی، برابر با بیستم بهمن) در مصر اهمیت خاصی دارد. آن شب را مردم نمی خوابند من آن شب به سال ۳۳۰ در مصر بودم در فاصله شهر و جزیره هزار مشعل برافروخته بودند و بسیاری دیگر که مردم افروخته بودند. در آن شب صدها هزار مسیحی و مسلمانان بر کسب نیل می آیند. برخی در زورق و برخی در خانه های کنار نیل و برخی بر رودها. هیچ کس از دیگری ملاحظه و پروا نمی کند و هر چه دارند از پوشیدنی و خوردنی و نوشیدنی و جواهر و اسباب و طلا و نقره آلات و نوازندگی و شادخواری، آشکار است و آن شب خوش ترین و بهترین اوقات در مصر است و در خانه ها را نمی بندند و اکثراً در آب می روند و معتقدند که دفع درد و مرض می کند.^۱

در اینجا اشاره ای نیز به مراسمی که ارامنه در ایران انجام می دهند، شایان توجه است، آن مراسم هم در ارتباط با آب است که روز ششم ژانویه انجام می شود، و برابر است با شانزدهم دی ماه و آغاز زمستان سال قدیم ایرانی که بعدها به آغاز فروردین و اعتدال بهاری منتقل شد. مراسم آبریزگان در آن فصل، به عنوان مراسم وابسته نوروزی انجام می شده، اما در روزگار گذشته، که آغاز سال از دی ماه در زمستان شروع می شد، از مراسم سالیانه نوروز آن هنگام بود. از سوی دیگر تهیه «مرون» یا روغن مقدس، که در آب می ریزند، با مراسم آب زور در دین زرتشتی یکسان

۱- مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۲۵۳۶، ص ۳۳۴.

است که موبدان پراهری را که تهیه کرده‌اند و آن آب آمیخته و متبرک اوستا خوانده‌ای است که جهت تقدیس آب، به آب چشمه سارها و رودها نثار می‌شود.

ارامنه در روز ششم ژانویه در کلیسا مراسمی انجام می‌دهند در این مراسم مایع مقدس «مرون» را در آب می‌ریزند و صلیب را در آن می‌افکنند و مردم از آن برداشته برای شفای بیماران خود به خانه می‌برند. در اورشلیم مایع مقدس و صلیب را در «رود اردن» می‌اندازند و مردم از رود آب برمی‌دارند. در یونان مایع مقدس و صلیب را به آب دریا می‌افکنند.

این مراسم در زاینده‌رود نیز انجام می‌شده است. در نخستین سالی که به زمان شاه عباس اول ارامنه به اصفهان آمدند^۱ با اجازه خلیفه اعظم، این مراسم در سال ۱۰۲۹/۱۶۲۰ م. در زاینده‌رود در حضور شاه عباس انجام شد و هنگامی که صلیب را به آب خروشان افکندند چند جوان شناگر ارمنی فوراً در آب پریدند و آن را گرفتند.^۲

در پایان این فصل شرح مختصری را نقل می‌کنیم که تحت عنوان «ارتباط ابوالهول و عید نوروز» در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۷۷/۶/۲۱ آمده است:

«آفتاب در هر سال در روز عید نوروز مستقیماً به چهره مجسمه ابوالهول می‌تابد. دانشمندان مصری به تازگی پی برده‌اند که آفتاب هر سال دوبار در ۲۱ مارس و ۲۱ سپتامبر یعنی اعتدال ربیعی و

۱- این مهاجرت در سال ۱۰۱۳ هجری قمری روی داد: فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس، دانشگاه تهران، جلد ۳، ۱۳۵۳، ص ۲۰۸.

۲- فلسفی، همان کتاب، صص ۲۲۸-۲۲۶.

اعتدال پائیزی به صورت عمودی به چهره مجسمه ابوالهول می‌تابد که دقیقاً برابر با اوّل فروردین و عید نوروز و همچنین اول ماه پائیز ایرانی است. کشف جدید نشان می‌دهد مصریان قدیم تصادفاً صخره‌ای را برای تراشیدن پیکر ابوالهول انتخاب نکرده‌اند بلکه به طور دقیق و با محاسبات علمی این صخره را با توجه به گردش سالانه زمین به دور خورشید برگزیدند. همچنین این مطلب را ثابت می‌کند که مصریان باستان به نوعی تقویم شمسی قائل بودند که دو نقطه فروردین و پائیز آن مطابق با تقویم باستانی ایران است.^۱

۱- اضافه کنیم که سابقه حضور اقوام آریائی هیکسس به سده هفدهم پیش از میلاد در مصر می‌رسد و جز آنان نیز هیتی‌ها و میتانی‌ها در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد قرون بر مصر حاکمیت داشتند.

نوروز در بخشهای مختلف ایران

با سابقهٔ درازی که نوروز در خلال اعصار و قرون دارد، آشکار است که باید همسانی آداب و مراسم آن در سطح جوامع ایرانی و ملل و مردم هم‌فرهنگ، از گذشته تا حال حفظ شده باشد، چه، با وجود تنوعی که در اقالیم مختلف کشور هست و تعدد اقوامی که ملت و ملیت ایرانی را تشکیل می‌دهند، همواره این حکومتها بوده‌اند که راه و روشهای خود را به مردمان عرضه می‌داشته‌اند و آگاهانه یا ناآگاهانه و خواسته یا ناخواسته توده‌ها را وادار به پیروی از خویش می‌کرده‌اند.

معمول کارها این بوده است که در سلسله مراتب هرم اقتدار هر یک از استانداران کشور، فی‌المثل، دستگاه و دربار کوچکی به قیاس و قرینه سازمان مرکزی حکومت داشته باشند و آنگاه فرمانداران و اجزاء زنجیرهٔ حاکمیت نیز در سطحی باز هم کوچکتر از الگوی ولات و بیگلریگی‌ها تقلید کنند و تا حریم کدخداهای روستاها و حتی خانه‌های پدران و بزرگترهای فقرا نیز همان معیارها و ضوابط مرعی و مجری باقی مانند تا مفهوم پایدار «الناس علی دین ملوکهم» نیز عملی شود!

آنچه که ما در این فصل جستجو می‌کنیم رعایت نکات جزئی و فی‌الحقیقه آداب و عادات محلی مردمی است که در هر گوشه از فلات ایران می‌زیسته‌اند و به تبع امکاناتی که در اختیارشان بوده و اوقاتی که می‌توانسته‌اند صرف کنند و نیز البته ذوقیات خاص مردم خود، اسلوبها و اختصاصات را حفظ کرده‌اند و درواقع شیوه‌های عمل به مراسم را کمی ساده‌تر یا سنگین‌تر عرضه کرده‌اند.

در مطاوی بنیادی مسئله نیز کراراً یادآوری شده است که با وجود همه شواهد و قرائنی که از کهنترین روزگاران تا عصرهای صریح تاریخی در دست است فرض یافتن زمان معینی برای شروع آداب نوروزی، کاری عبث است و همانند جستجو برای یافتن مکانی خاص، غیرممکن می‌نماید. مردمان آریائی نژاد و حتی اقوام غیرآریایی رسوم و سنتهای بسیار همانندی در منطقه داشته‌اند و چه‌بسا که بسیار اتفاق افتاده که مراسم و عاداتی را به یکدیگر وام داده باشند. تعاطی فرهنگها و بخصوص بخشهایی از هنجارها و اخلاقیات و اطوار اجتماعی آنها که با ضروریات طبیعی و اقلیمی دمسازی دارد، امری است که به فراوانی در تاریخ پیش آمده است و در روزگار ما نیز که سرعت ارتباطات اعجاب‌انگیز است، به نحوه‌های حیرت‌آوری اتفاق می‌افتد.

ما در این فصل، تنها به ارائه چند نمونه از آداب و رسوم نوروزی در چند منطقه ایران که مورد مطالعه قرار گرفته است، اکتفا می‌کنیم و چون می‌دانیم که مشابهات آنها آنقدر زیاد است که به نوعی تکرار نزدیکتر است، از اطالۀ بحث امتناع می‌ورزیم.

جشن نوروز در میان زرتشتیان

در میان ایرانیان، طبعاً انتظار آن هم هست که زرتشتیان پاسدار منضبط آداب کهن محسوب شوند. به این ملاحظه، ابتدا بحث نوروز را در میان آنها که در وطن مألوف مانده‌اند، پی می‌گیریم.

دستور پشوتن جی سنجانا از روی یک پیشینه باستانی دربارهٔ برگزاری جشن نوروز می‌نویسد: «ایرانیان باستان پیش از آنکه تحویل سال واقع شود سراپای خود را پاک می‌شستند، جامهٔ نو می‌پوشیدند، با سرودن «اوستا و انجام تشریفات مذهبی بر سر سفرهٔ نوروز که به ترتیب خاص با شیرینی، شمع، آئینه، گل، سبزه، نقل، مجمر آتش، عود و سایر خوردنیها و آشامیدنی‌های نیکو آراسته می‌شد، به انتظار شنیدن صدای کوس و دُهل شاهی که آغاز نوروز بود می‌نشستند، چون لحظهٔ نوروز می‌شد ابتدا ریش سفید یا سالمندترین عضو خانواده برخاسته و به هر یک از اهل خانه سه قاشق عسل با سه دانه آب نبات با شیرینی دیگر با سه دانه سکه زرین یا سیمین و سه برگ سبز داده به آنها تبریک نوروزی می‌گفت، سپس همهٔ خانواده برپا ایستاده با صدای بلند، اوستای تندرستی را می‌سرودند و برای خود و بستگان از اهورمزدا دیرزیوی و نیکنامی و شادکامی و فراخ روزی خواستار می‌شدند.»^۱

امروز در میان زرتشتیان ایران نیز برگزاری مراسم جشن نوروز تقریباً به همان ترتیبی است که دستور پشوتن گفته، و جشن تا بیست و یک (۲۱) روز ادامه دارد. عدد (۲۱) نمایندهٔ نماز مقدسی است که یثاهاو (yathaahu) نام دارد و دارای بیست و یک کلمه است - خالی کردن بیست

۱- جشنهای ایران باستان، یادشده، صص ۴۸-۴۹.

و یک توپ در جشن نوروز نیز به یاد همین بیست و یک کلمه نماز یتااهو است که در کیش مزدیسنی مقام بزرگی دارد و دارای فضیلت و شرافت زیاد است. در واقع عدد بیست و یک از قدیم الایام مقدّس و محترم بوده و حالا هم تقدّس و احترام آن در میان ایرانیان باقی و محفوظ است. در اینجا لازم است به شماره صدویک نیز اشاره شود که کنایه از صد و یک نام خداوند است که زرتشتیان در موقع نماز آن را می خوانند. این صد و یک نام را در آئین مزدیسنی فروزگان اهورمزدا می گویند یعنی نامهایی که حاکی از مقامات خداست. اردشیر جهانیان می نویسد: «پیش از آغاز پنجروز کیسه آخر سال که روزهای داد و دهش به زیردستان و بینوایان است، خانه تکانی اساسی انجام می یابد، یعنی از بالای بام تا آخرین نقطه زیرزمین و حیاط جارو و گردگیری و شست و شو می شود و اثاثیه خانه پاک و تمیز می گردد و آن تکه هایی که فرسوده و لب پریده است به نو تبدیل می یابد.

در آخرین روز سال کهنه نیز اهل خانه پس از فراغت از نظافت خانه، به شست و شوی خود می پردازند. جامه های کهنه را از تن بیرون می کنند و در صورت امکان به لباس نو تبدیل می نمایند و الا همان لباسها را شست و شو می دهند و خود را با وضع مرتب برای استقبال و در آغوش گرفتن سال نو مهیا می سازند زیرا بنا به عقیده ایرانیان، فروهر گذشتگان در این روزها برای دیدار خانواده و خویشان به خانه های خود برمی گردند، اگر خانه و اهل خانه به صفت پاکی درون و برون آراسته باشند خشنود می گردند و از درگاه اهورامزدا برای آن خانواده، خیر و برکت و تندرستی

و آسایش مسئلت می نمایند.^۱

در زمان‌های گذشته رسم چنین بوده که اگر تحویل سال در شب پایان آخر سال اتفاق می افتاد، هنگام تحویل بر فراز کاخ سلطنتی یا تپه بزرگ شهر، خرمنی از آتش روشن می کردند و سایر مردم نیز با پیروی از آن بر فراز بلندی خانه خود می رفتند و آتش افروزی می نمودند و اگر تحویل سال در روز واقع می شد پیش از طلوع آفتاب مراسم آتش افروزی انجام می گرفت و با این رسم و ترتیب بدیهای سال کهنه را در آتش سوزانده، روشنایی آن را برای سال آینده هدیه می کردند و راهنمای کار و کوشش خود قرار می دادند. همین آداب و رسوم امروزه به شکل آتش بازی و چراغانی در هنگام غروب شب عید باقی مانده است.

زرتشتیان برای انجام تشریفات جشن، اطاقی را که همیشه به کارهای مذهبی و پرستش اختصاص دارد یعنی جائی که از آمد و رفت افراد دور است، برای گستردن سفره عید و چیدن هفت سین انتخاب می کنند برای چیدن هفت سین و سایر لوازم جشن، سفره سفید بی آرایش حتی بدون یک ذره لکه و حتی الامکان نو، بر روی زمین یا میز می گسترده، بر روی آن ابتدا آئینه و گلاب پاش و ظرفی پر از آب تمیز که در آن برگهای آویشن و یک عدد انار به یا سیب و چند سکه نقره انداخته می شود می گذارند. روبروی آن مجمر آتش (آشدان) برای بخوردادن و چراغی فروزان و کتاب اوستا و گلدانی پر از انواع گل و شاخه های برگدار مورد و سرو و کاج تازه (در صورت امکان از درختهایی که به امشاسپندان تعلق دارد برمیگزینند) قرار می دهند. در وسط سفره هفت رقم میوه که اگر

۱- همان کتاب، همان جا.

تازه آن ممکن باشد چه بهتر والا میوه خشک می‌گذارند. به طوریکه هفت سین تکمیل می‌شود.

این هفت سین را به شمارهٔ امشاسپندان بر سر سفره قرار می‌دهند تا آنکه نمایندهٔ فروزگان (صفات) اهورامزدا باشند، تصور می‌رود. بعد از هفت‌سین یا هفت‌شین انواع شیرینی و شربت و آجیل و خوراکی پخته از جمله شیرین پلو اقسام سبزی خوردنی و ماست و پنیر و کوزهٔ آب نیز باید بر سر سفره موجود باشد. در موقع تحویل سال اهل خانه دور سفرهٔ عید حضور می‌یابند و در برابر خوان گسترده و نعمت‌های خداداد بدرگاه اهورمزدا دست سپاس بلند می‌کنند با خواندن اوستا سال نو آغاز می‌گردد. پس از خواندن اوستا به دادن عیدی و روبوسی و تبریک گفتن می‌پردازند و با داد و ستد شاخه‌های برگدار مورد و سرو و کاج انجام تشریفات جشن شروع می‌شود پس از آن مراسم دادن گلاب و نشان دادن آئینه و خوردن شیرینی انجام می‌یابد آنگاه در کتابچهٔ یادبود بوسیلهٔ مردان عبارات یا اشعاری نوشته می‌شود. برای بانوان نیز پارچهٔ سبز یا سفید جهت آغاز دوختن در سال نو آماده است ضمناً کاشتن سبزی گندم و یا سایر حبوبات در ظرف و افزودن بر سایر لوازم سفره نیز معمول است. یکی دیگر از آداب نوروز پاشیدن مقداری برگ آویشن بر گوشه‌های پایین چهارچوبهٔ درب منزل است که نشانهٔ برقراری جشن در خانه است. پس از دید و بازدید خویشاوندان نزدیک، که فوری انجام می‌یابد به سوی پرستشگاه روانه می‌شوند و آغاز سال را در خارج از خانه هم ابتدا به پرستش خداوند می‌پردازند و با انداختن پول در صندوق خیریهٔ همگانی وظیفه و جدانی خود را بجا می‌آورند.

از آنجا که زرتشتیان به مرور در عبادتگاه که آن را آدریان (Adorian) می‌گویند حاضر می‌شوند، لذا مراسم تبریک و دید و بازدید عمومی هم انجام می‌گیرد. پس از پایان تشریفات عبادی به منزل کسانی که یکی از اهل خانه آنان در گذشته و یک سال آن تمام نشده و باصطلاح پرسه (Porsah) یا حرمت دارند می‌روند.

در پایان این تشریفات نیز بار دیگر به آدریان می‌روند و آنگاه برای رفتن به خانه بزرگ خاندان اجتماع می‌کنند و دید و بازدیدها را آغاز می‌نمایند. عبارتی که در این موقع استعمال می‌شود از این قرار است: سال نو را شادباش می‌گویم، امیدوارم که این قبیل جشنها و سال نوهایی بی‌شمار را با شادی و کامروایی بسر برید، کارها برابر دستور اهورامزدا و امشاسپندان بر کام باشد. ضمناً دانستن این نکته شیرین هم لازم است، یکی از آداب و رسومی که در این جشن و همچنین در جشن ششم فروردین (تولد و برگزیده شدن زرتشت پیامبر) و جشن تیرگان در تیر ماه، بوسیله بانوان انجام می‌گیرد، موضوع فال کوزه است. بدین ترتیب که یک روز قبل از جشن از اهالی خانه و دوستان و آنهایی که میل دارند در فال شرکت کنند، چیزهای کوچکی را با پارچه سبزی می‌پیچند و در کوزه‌ای که نو باشد می‌اندازند و در کوزه را می‌بندند، و در میان درخت موردنظر یعنی آن درختی که به اهورامزدا تعلق دارد می‌گذارند، روز بعد (روز جشن) در سر ساعت همان موقعی که کوزه در میان درخت گذاشته شده آنهایی که در فال شرکت دارند جمع می‌شوند و کوزه را از میان درخت برمی‌دارند و پس از آنکه در آتش بخور می‌دهند کوزه را از روی آتش می‌گذرانند و آن را بدست دوشیزه نابالغی می‌دهند که یک‌یک از لوازم و

اشیاء داخل کوزه را بدست بگیرد و منتظر شود تا سایرین یک فرد شعر از بر بخوانند آنگاه که چکامه خوانده شد و وصف حال صاحب ااثیه معلوم گردید، اشیاء را از درون کوزه بیرون می آورند و به صاحب آن تحویل می دهند. می توان گفت به این ترتیب در حقیقت، یک مجلس ادبی تشکیل می گردد، اشعاری هم که خوانده می شد خالی از تفریح نبود.^۱

نوروز در خراسان

در خراسان همه از بزرگ و کوچک و فقیر و غنی به آداب و رسوم نوروز پای بند و علاقه مندند و در اجرای سنن باستانی این عید ملی سخت می کوشند، چند روز متوالی دست از کار می کشند و ایام و ساعات خود را صرف عیش و نوش و سور و سرور و خوردن اطعمه لذیذ و شیرینی و تنقلات و تفریح و خنده می کنند، گندم و عدس سبز می کنند، لباس نو می پوشند، می رقصند، بازی می کنند، آب به یکدیگر می پاشند، اسفند می سوزانند، تخم مرغ رنگ کرده درست می کنند، دکاکین را با پارچه های رنگارنگ و فرشهای خوش نقش و زیبا می آرایند، پوست پلنگ و کشکول و تبرزین به در و دیوار می آویزند، به دیدن هم می روند، یکدیگر را می بوسند، سال نو را به خویشان و دوستان خود تبریک می گویند، برای آنها پیروز بختی و شادکامی آرزو می کنند، به یکدیگر هدیه می دهند و خلاصه در انجام مراسم نوروزی و برپاداشتن آداب و رسوم کهن باستانی سنگ تمام می گذارند، از چند هفته به نوروز جنبشی خاص در مردم پدید می آید همه در فکر تهیه لباس نو به این سوی و آن سوی می روند، همه

۱- جشنهای ایران باستان، صص ۴۸-۵۳.

خانه تکانی می کنند، ظروف مسین را به رویگر می دهند که سفید کند، جامه ها را می شویند، فرشها را می تکانند، همه خراسانیها در و پنجره و پله و دستگیره ها را تمیز می کنند و از تمام اثاث خود گرد می زدایند تا در شب عید و موقع تحویل همه اطاقها و زوایای خانه پاک و پاکیزه باشد، گندم یا عدس در بشقاب و «دوری» خیس می کنند. اسفرزه یا ترتیزک و خاکشیر روی پارچه پهن می کنند و پشت کوزه می چسبانند تا برای شب عید سبز شود و در ایام نوروز خانه به سبزه آراسته باشد، حاجی فیروز «جیگی جیگی نه نه خانم» (از این جهت به او این نام داده شده است که وی غالباً شعر معروف «جیگی جیگی نه نه خانم» را همراه با نوای تنبک می خواند.) در کوچه و بازار راه می افتد، دنبک می زنند و تصنیف می خوانند، مردم در شب چهارشنبه سوری آتش می افروزند و از روی شعله های سرخ رنگ می پرند و برای خود تندرستی و سرخ رویی آرزو می کنند. یکی دوزخ به عید مانده هم سمنو می پزند و روز قبل از تحویل به حمام می روند و سر و تن را خوب می شویند و به دست و پا حنا می بندند. وقتی لحظه تحویل سال شد عده ای به مسجد می روند تا دعا بخوانند و از برکت آن دعا در تمام سال از خطرات مصون و غرق در نعمت گردند. گروهی نیز در خانه نزد زن و فرزند می مانند زیرا عقیده دارند که در موقع تحویل نباید از خانه و خویشان خود دور باشند و الاً تمام یا قسمت اعظم سال را به دوری از خانواده مبتلا خواهند شد.

چند لحظه قبل از تحویل سال اندکی آرد خمیر می کنند و در گوشه ای می گذارند تا ور آید (ور آمدن خمیر در اول سال مایه برکت است) بعد سماور را آتش می کنند و سفره هفت سین را می چینند و

لباسهای نو خود را می‌پوشند، اسفند در آتش می‌ریزند، مشک و عنبر می‌سوزانند و در هر اطاق چراغ یا شمعی می‌افروزند. آنگاه سفره سفیدی در وسط اطاق پهن می‌کنند و دو عدد لاله یا چراغ یا دو شمع هم روشن می‌کنند و در وسط آن می‌گذارند. بین دو لاله یک جلد کلام‌الله مجید و یک آینه می‌گذارند و چند دانه گندم می‌پاشند روی آینه هم یک تخم مرغ می‌گذارند تا در موقع تحویل روی آینه بچرخد. یک ظرف عسل در گوشه سفره و یک عدد نان سنگک نیز در گوشه دیگر می‌گذارند. سینی هفت سین را هم در وسط سفره در جای مناسبی می‌نهند. در سینی هفت سین هفت چیز که نام آنها با «س» شروع شده باشد می‌چینند ظاهراً در زمان قدیم بجای هفت سین در سفره هفت‌شین می‌گذاشته‌اند چنانکه از این شعر پیداست:

جشن نوروز از زمان کیان

می‌نهادند مردم ایران

شهد و شیر و شراب و شکر ناب

شمع و شمشاد شاید اندر خوان

به این شرح: یک ظرف کوچک سمنو، یک عدد سکه، یک استکان سرکه، چند دانه سیر، چند دانه سنجد، قدری سماق، یک عدد سیب، علاوه بر آن سبزه‌ای را هم که از دو هفته قبل تهیه کرده‌اند در کنار آن قرار می‌دهند. یک کاسه پر آب هم در گوشه‌ای می‌گذارند و روی آب چند ساقه سبز و یک عدد نارنج می‌اندازند.

مقداری آجیل و شیرینی هم در دو بشقاب جداگانه می‌ریزند و با یک پیاله ماست و یک بشقاب سبزی پلو و ماهی در کنار سفره قرار

می دهند، بعد در تمام اطاقها، در دهان خیک ماست و سرکیسه های نخود و لویا و عدس و ماش و برنج را باز می گذارند و منتظر می نشینند تا سال تحویل شود. آب علامت روشنایی و سبزه علامت خرمی و شمع و چراغ علامت طول عمر است. ماهی را هم چون رزق حلال می دانند در سفره می گذارند تا در تمام سال رزق حلال نصیبشان بشود، غسل برای شیرین کامی و تندرستی اهل خانه و نان و سکه هم برای جلب نعمت و برکت است.

عده ای چند لحظه قبل از تحویل سال قدری «آب جوجه خروس» یا شیر می خورند زیرا معتقدند که به هنگام تحویل در شکم هر کس آب جوجه خروس باشد پوست بدنش در تمام سال لطیف و درخشان می شود و اگر شیر باشد پوست بدنش سفید و نرم خواهد شد علاوه بر آن اگر شخص مزاج گرم داشته باشد آب جوجه خروس و بخارات جگر او را دفع و گرمی مزاجش را رفع خواهد کرد. ظهر یا شب آخر سال سبزی پلو با ماهی و کوکو و مرغ تهیه می کنند و مقداری از آنها را برای سال نو نگاه می دارند و در موقع تحویل در سفره هفت سین می گذارند. یک کوزه نو هم می خرند و مملو از آب می کنند یک نارنج هم در دهانه آن می گذارند و تا سال نو نشود از آب کوزه استفاده نمی کنند. وقتی لحظه تحویل فرا رسید اعضای خانواده دور سفره می نشینند و هر کدام یک سکه یا چند دانه برنج یا یک «گاو خدا» (خر خاکی) در مشت می گیرند یا کله جوجه خروس در جیب می گذارند. اندکی قبل از تحویل سر مرغ و دل و جگر و سنگدان و گردن او را می پزند و در موقع تحویل به مرد خانه می دهند که بنخورد تا ثروتمند شود. همینکه سال تحویل شد به هم مبارک باد

می‌گویند و سر و روی یکدیگر را می‌بوسند. عده‌ای دعا می‌خوانند و می‌گویند: «یا مقلب القلوب والابصار یا مدبراللیل والنهار یا محوّل الحول والاحوال حوّل حالنا الی احسن الحال» و برای دفع آفات و بلیات انگشتی که دارای نگین فیروزه یا نگین «شرف شمس» باشد رنگین عقیق یا دُر که روی آن طلسمی نقش کرده‌اند به انگشت می‌کنند، عده دیگر عسل به دهان می‌گذارند تا در طی سال هم اعتدال مزاج پیداکنند و هم اخلاق خوش و شیرین داشته باشند یا آنکه مقداری تباشیر (یک مثقال تباشیر در پنج سیر عرق بید) قلم ساییده در عرق بید می‌ریزند و می‌خورند و می‌گویند: «الهی همانطور که سال کهنه نو شد مزاج من هم عوض شود!» و عقیده دارند که به این طریق اگر مزاجشان گرم باشد سرد و اگر سرد باشد گرم خواهد شد خراسانیها عقیده دارند که اگر کسی در موقع تحویل سال سنجد بخورد تا آخر سال گزنده او را نخواهد گزید و اگر سیر بخورد رطوبت و سردیش نخواهد کرد. و اگر سه یا چهار عدد مروارید غلطان (بی سوراخ) بخورد دیگر مریض نخواهد شد. از سمنو هم چون نذر حضرت زهراست باید اندکی خورد تا از آسیب بیماریها محفوظ ماند. قدری آب هم باید نوشید و سپس در آینه نگاه کرد تا قلب و چشم، همیشه روشن باشد. علاوه بر آن معتقدند که سال نو و سال کهنه هر دو مانند پریان موجوداتی نامرئی هستند. سال کهنه در آخرین لحظاتی که می‌خواهد خانه را ترک کند به همه اطاقها و سوراخ سنبه‌های خانه سر می‌زند اگر ببیند در و دیوار و فرش و اثاث خانه پاکیزه است و اهل خانه همه به حمام رفته و سر و بدن خود را شسته‌اند خوشحال می‌شود و اهل آن خانه را دعا می‌کند که او را نزد همکارش سال نوروسفید کرده‌اند و اگر

خانه کثیف و ناشسته باشد نفرین و لعنت خواهد فرستاد.^۱

شب آخر سال کهنه، سبزی پلو و ماهی و کوکو می‌خورند و قدری هم در سفره هفت سین می‌گذارند ولی عقیده دارند که نباید نام (کوکو) را بر زبان جاری ساخت بلکه به جای کوکو باید گفت (هست هست)، مثلاً اگر بخواهند بگویند «قدری کوکو به من بده» باید از کلمه کوکو حذر کنند و بگویند: «قدری هست هست به من بده» هر کس کلمه کوکو را بر زبان بیاورد تا آخر سال «سر در گم» یا کلافه می‌شود یعنی همیشه در پی «چیزی گم شده» خواهد گشت. اطاق یا خانه را هم نباید جارو کرد و الا مورچه زیاد خواهد شد.

شب اول سال نو رشته پلو می‌خورند، روز شنبه اول سال هم آش رشته می‌پزند تا در تمام مدت سال کارشان بگیرد. از ماهی و کوکویی هم که از شب آخر سال کهنه مانده و به اصطلاح «سال رویش گشته است» قدری می‌خورند زیرا چنانکه قبلاً گفته شد عقیده دارند که ماهی از دریا گرفته می‌شود و رزق حلال است و خیر و برکت می‌آورد باید آن را از سال قبل نگهداشت و خورد تا روزی و نعمت انسان فراوان و حلال شود، «کوکو» را هم باید خورد تا در سال نو از «کوکو» گفتن راحت شد. اگر شنبه به نوروز بیفتد آن سال را مبارک‌تر می‌دانند و بیشتر شادی می‌کنند. عده‌ای در آن روز از شهر خارج می‌شوند و آش رشته می‌پزند و تا نزدیک غروب در سبزه‌زارها به تفرج می‌پردازند. در خانواده‌های خراسانی خصوصاً در روستاها رسم است که دو سه روز قبل از تحویل سال مقدار زیادی «نان

۱- شکورزاده. ابراهیم، عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، صص ۶۸-۶۳ و ۷۷-۹۱.

خانگی» می‌پزند زیرا معتقدند که در موقع تحویل باید «صندوقخانه» هر خانه‌ای پر از نان باشد و نان مورد احتیاج اهل خانه در سیزده روز اول سال از بازار خریده نشود.

در طول مدت دوازده روز اول سال مردم به دیدن یکدیگر می‌روند، سر و روی هم را می‌بوسند؛ دست در دست یکدیگر می‌گذارند و جملاتی از قبیل: عید شریف شما مبارک؛ مبارکاً سنه؛ صد سال به این سال (صد سال به این سالها)؛ زیر سایه امیرالمؤمنین (ع)، زیر سایه حضرت رضا (ع)، با بچه‌ها، با آقازاده‌ها، با خانم‌زاده‌ها؛ اسعدالله ایامکم، ایامکم سعیداً. روز اول عید معمولاً «بزرگ خانواده» یا «بزرگ محل» در خانه می‌نشینند، همه به دیدن او می‌روند و نوروز را به او تبریک می‌گویند و دستش را می‌بوسند او متناسب با مقام و موقعیت و استطاعت خود یک سکه نقره یا طلا، بعنوان عیدی به هریک از دیدارکنندگان می‌دهد. همه به جان او دعا می‌کنند و او هم متقابلاً برای همه توفیق و نیکبختی و سلامت آرزو می‌کند. در شهرهای خراسان برای پذیرایی از مهمانها در ایام نوروز انواع شیرینی بازاری و خانگی از قبیل باقلوا و لوز و شکر و نقل و مسقطی و بهشتی و حاجی بادام و گرز و راحت الحلقوم و پشمک و نان بادامی و نان نخودی و نان تاج و نان کرمی و پوفک و ساق عروس و بادبزی و نازک نارنجی و نان شیر مرغ و نارنجک ... با آجیل و میوه در ظروف مخصوص می‌چینند و در جلو مهمانها قرار می‌دهند و لیکن در روستاها مقداری کشمش و نخودچی و انجیر و خرما و کشته و نان برنجی و خراپه و گوش فیل و قطاب و زنجبیلی و پادراز و کلوچه نوروزی و حلوائ نقره‌ای یا انگشت پیچ و حلو بایک و کله گنو و امثال آنها در قاب و بشقابهای متعدد

می‌ریزند و روی سفره‌ای که در وسط اطاق پهن کرده‌اند قرار می‌دهند. علاوه بر آن مقدای قاووت هم در ظرفی ریخته در وسط سفره می‌گذارند. رسم است که در ایام نوروز غیر از شیرینی و تنقلات مزبور در هر شهر و دهی یک یا چند رقم نان روغنی هم می‌پزند که هر یک از آنها اختصاص به همان محل یا منطقه دارد. از آن جمله می‌توان نانهای زیر را نام برد:

۱- فطیر میسکه (Fetir - meska) که بیشتر اختصاص به روستاهای اطراف قوچان و کلات نادری دارد.

۲- قلفتی (ghelefti) که بیشتر در تربت حیدریه و دهات اطراف آن تهیه می‌شود.

۳- روور کِرده (Ra - verkerda) که مخصوص شهرها و دهات جنوب خراسان مخصوصاً بیرجند است.

۴- خُشکی (xoski) و آن نوعی نان بزرگ روغنی است که در بیرجند و دهات اطراف آن می‌پزند.

۵- قطاب عدسی (ghotabe adasi) و آن قسمی قطاب روغنی است که میان آن ترب و عدس کوبیده می‌گذارند.

۶- اورزو (Orzu) و آن قسمی نان بزرگ به وزن چهار تا پنج کیلوگرم است که در جنوب خراسان بویژه در فردوس و دهات اطراف آن تهیه می‌شود.

۷- قلیف کیک (ghelif-keyk) نوعی نان روغنی مدور است که مردم جنوب خراسان از شکر و آرد و تخم مرغ و شیر و روغن تهیه

می‌کنند.^۱

آئین نوروز در گیلان

مردم گیلان، برای بزرگداشت آئین نوروزی از نخستین روزهای اسفندماه دست به کار می‌شوند و بیشتر کارهای رسیدگی به نظافت خانه و زندگی را حداکثر تا شب چهارشنبه سوری به پایان می‌رسانند: گله‌کار galakar: تزئین. پوشش دیوار و کف اطاق خانه‌های گیلان، چنین بوده که هر خانواده ... چند زنبیل خاک رس = چغال گل gal - Cagal می‌آورد و در حیاط خانه می‌ریخت و مقداری آب و فل Fal و (پوست جو) به آن می‌پاشید و گله می‌زد تا حالت ارتجاعی پیدا کند. آنگاه لایه‌ای از گل را با ماله چوبی به کف اطاق می‌کشید که پوشش آن صاف و تمیز و هموار شود. پیپ گله‌کار Pipegalakar - پیپ زن = زدن و مالیدن رنگ و یا مایعات رنگی بوسیله قلم‌مو ... مقداری خاک رس را در تشت می‌ریخت و با آب آن را حل (شل و روان) می‌ساخت و بعد دیوارهای اطاق را با آن رنگ می‌کرد...

فرفره جارو Ferfar ajaru جارویی را به چوب بلندی می‌بستند تا با آن سقف و جاهای بلند را (فرفره) کنند... و بدین وسیله سیاهیها و گرد و غبار و تار عنکبوت را از سقف و رف پاک می‌سازند.

حصیر شوری hasirshoori تمام حصیرهای ریز و درشت را تا می‌زدند و بر سر می‌گذاشتند و در رودخانه یا سل sel استخر و یا در نهرهای بزرگ می‌شستند و خشک می‌کردند...

۱- شکورزاده، ابراهیم، عقاید و رسوم مردم خراسان، سروش، ۱۳۶۳، صص ۱۰۷-۹۶.

کول کوله چارشنبه Kul - Kulacharshamba چهارشنبه سوری :
در آخرین چهارشنبه سال، مردم هیجان بیشتری پیدا می کنند. در
کوچه ها و محله ها و خیابانها بلبله آتیش (= آتش شعله ور) روشن
می کنند. چون بوته خشک در گیلان نیست، دسته های کاه (کولوش) و
چوبهای نازک و خشک و کثونه جارو (جاروی کهنه) را آتش می زنند و
می پرند و می خوانند:

کول کوله چارشنبه بدر - سال بدر = سال بیرون! ماه بدر سیزده بدر
سیزده بیرون! نحوست بیرون! بعد به کارهای زیر می پردازند:
حتماً یک چیز نو می خرند... که شئون یا شگون دارد.

ساتور تخته را (تخته لبه دار و با تیر تراشیده شده که سبزی و پیاز را
با آن ساتور خرد می کنند) حتماً صدا می دهند (چیزی در آن می کوبند)
این رسم از خیلی قدیم به جای مانده است. در املش و آبادی های اطراف
نیز کولوش (کاه ساقه) برنج روشن می کنند ولی مردم کوهستان ها گونه یا
گون، بوته معروف یا ابرسک، بوته ای پهن را می افروزند. صبح روز بعد از
آئین کول کوله چارشنبه بدر. بعضی از زنان اطاق ها را با جاروی تازه ای
تمیز می کنند. آشغال ها را در بیرون اطاق گرد می آورند و روی لت پاره یا
تخته مبر تراش یا شبکه گمج (دیگ سفالین شکسته)، می ریزند و آن را
کنار راشی (گذرگاه) می گذارند و پشت سر خود را نگاه نمی کنند و به خانه
باز می گردند... و کسی نباید آنها را ببیند - معتقدند که این کار شگون و
میمنت دارد. صبح روز چهارشنبه سوری، مردم منطقه کوه نشین، یک نفر
را به عنوان خوش قدم (پاسبک یا پادموج^۱) به خانه می آورند تا پیش از

۱- موج، از مصدر موتن به معنی لگزدن.

دیگران در خانه‌شان راه بروند. اگر پای افراد خانواده سنگین باشد، مجبورند که در اطافی جمع شوند و به بیرون نروند تا پادموج به خانه بیاید و باز گردد. اگر پادموج سید باشد، سکه‌ای به نشانه تبرک و تیمن به صاحبخانه می‌دهد هر چند که خودش پول می‌گیرد. در روز چهارشنبه سوری هیچکس به خانه کسی به عنوان مهمانی نمی‌رود. برای شام، تره (نوعی خورشید از انواع سبزی کوبیده + تخم مرغ که در تابه سرخ می‌کنند) از سبزیها: اسفناج، شوید، کبار=تره، نعناع، سیر، گزنه، می‌پزند و سرخ می‌کنند. انواع ماهی: دودی - شور - سفید، کولی (نوعی ماهی ریز) را در سفره حاضر می‌کنند.^۱

دختران دم‌بخت را با جارو از خانه بیرون می‌کنند و بعد یکی از بستگان میانجیگری می‌کند و او را به خانه می‌آورد (تا در سال جدید شوهر پیدا کند) سوخته هر چیزی را که آتش می‌زنند و از روی آن می‌پزند، زیر درختان می‌ریزند. در گذشته، بعضی زنان به چاه دباغخانه می‌رفتند و پسر نابالغی. بند تنبان آنها را می‌گشود تا بختشان باز شود! بعضی‌ها به فالگوش اعتقاد عجیبی داشتند زنان ثروتمند، بزاز موردنظر خود را خبر می‌کردند وی انواع پارچه‌ها را در چند بقچه می‌بست و به خانه آنان می‌رفت تا زنان پولدار و بزرگان شهر هر چه را که می‌خواهند انتخاب کنند.

ولی پدران، فرزندان خود را به بازار می‌بردند و لباس دوخته و چاروق، (کفش دوخته) برای آنان می‌خریدند. خلاصه اینکه همه سعی

۱- پاینده. محمود، آیینها و باورداشتهای گیل و دیلم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵، صص ۱۱۸-۱۱۳.

می کردند که: «تازه رخت کونن» یعنی لباس نو بپوشند.

شب سال نو، همه می کوشند که هر جا هستند به خانه خود باز گردند و در کنار هم باشند، سفره (هفت سین) را قبلاً آماده می کنند (سیر - سماق - سمنو - سبزه - سپند = اسفند - سرکه - سنجد - سکه - خر خدا = خدا - گاو - گا = خر خاکی - آئینه - چراغ - قرآن، کولی)

اگر سال، در نیمه شب تازه شود. همسر بیدار می نشیند، و اگر نزدیک صبح باشد، بچه ها با لباس نو می خوابند. مردم، در لحظات آخر، به ماهی کوچک نگاه می کنند و معتقدند که یک لحظه مانده به پایان سال، ماهی داخل ظرف آب، بیشتر از حد معمول می پرد و جست و خیز می کند. برخی از مردم به هنگام تحویل سال به زیارتگاههای مذهبی می روند. صبح سال نو، جیک جیک (مرغونه جنگ)، دید و بازدید بزرگترها شروع می شود.

بچه ها، نخست با لباس نو، به سراغ پدر و مادر و عمو و خاله و... می روند آنگاه به خانه های دیگران. روز عید، در خانه های همه کس باز است و بچه ها به همه خانه (آشنا و بیگانه) می روند و عیدی: پول - تخم مرغ رنگ کرده = رنگ بئوده مرغونه، کشمش و نخود و سنجد و شیرینی می گیرند و از همه فراوانتر و ارزاتر تخم مرغ است.

در گذشته نزدیک جیک جیک jikjik (مرغونه جنگ): فریاد «جیک جیک» بچه ها برای پیدا کردن حریف (تخم مرغ بازی) در کوچه ها می پیچید و ساعت ها در کوچه ها بازی می کردند ولی الآن کمتر کسی فرصت این کار را دارد.

دید و بازدید بزرگترها: برخی از بزرگترها نخست به خانه (علما) و

پیشنمازان شهر و سادات می‌روند بعد به دیدار کسانی که پیش عید Pishayd دارند (اگر یکی از افراد خانواده دوستان و آشنایان، در طی سال بمیرد، پیش عید دارد یعنی در خانه می‌نشیند و دوستان و آشنایان به دیدن او می‌روند) در تهران می‌گویند: (فلانی در خانه نشسته است).

در دید و بازدیدها، عرق بیل‌مشک Bilamisk = بیدمشک و گلاب به دست می‌ریزند و می‌گویند: شمشه عید موارک بیون = عید شما مبارک باشد. و شیرینی، آجیل و میوه می‌خورند و می‌روند. اگر مستمندان به در خانه ثروتمندان بروند صاحبخانه، در شیرینی خوری یا ظرف بلوری پایه‌دار شیرینی و میوه می‌ریزد و جلو او می‌گذارد و تعارف می‌کند که بخورد، آن مستمند می‌خورد و به هنگام بدرود، باقیمانده شیرینی‌ها را به او می‌دهند که با خود ببرد دید و بازدیدها تا روز دوازدهم ادامه دارد.

سیزده بدر: صبح روز سیزدهم، همه مردم از خانه خارج می‌شوند و سبزه‌شان را حداقل به اولین جوی آب یا رودخانه می‌اندازند و برمی‌گردند ولی بیشتر مردم با تهیه انواع خوردنی‌ها به گردشگاههای نزدیک می‌روند و شب هنگام به خانه بازمی‌گردند، مردم املش، سیزده سنگ در آب رودخانه کوهستانی (روخانه لات) می‌اندازند و بازمی‌گردند.

نوروز و نوسال خئون nowruz-nowsalxon: از اوائل اسفند خواننده‌های ویژه اشعار نوروز در کوچه‌ها به راه می‌افتند و به یکایک خانه‌ها می‌روند و شعرهای مخصوص نوروز را می‌خوانند. این اشعار عموماً به فارسی است مگر برخی اشعار که بومی است و ناشی از قریحه

بدیهه گوی شعرخوانها هم هست.^۱

جشن آخر سال در میان مردم شیراز

مراسم شب جمعه آخر سال که در میان ایرانیان باقی است، همان گستردن سفره به یاد ارواح یا فروهرها در نخستین شب از ایام فروردگان است که به چهارشنبه آخر سال یا جمعه آخر سال منتقل شده است. گستردن سفره حضرت خضر که هنوز در شیراز و بسا جاهای دیگر مرسوم است، و یادآور مراسمی است که برای پذیرایی از فروهرها یا ارواح در گذشتگان در هر خانه با شادی و شادمانی انجام می شود. هرگاه بپذیریم که آخرین شب سال، مقارن با تحویل سال، شب جشن همسپیمیدیم و آخرین گاهنبار بوده است، به این نتیجه خواهیم رسید که احتمالاً سفره هفت سین امروزی نیز همان سفره ای است که جهت ارواح در گذشتگان در هر خانه ای گسترده می شده و امروزه با فراموش شدن علت و انگیزه های اصلی به گونه سنتی چنین درآمده که نمی توان دلایلی جهت مراسم آن بیان کرد. رسمی که هنوز در شیراز رایج است تحت عنوان «سفره حضرت خضر»، آشکارا شب فروردگان را به خاطر می آورد. با این تفاوت که محتملاً نام فروهر در ایران اسلامی به خضر تغییر یافته است.

در شیراز علاوه بر شب چهارشنبه سوری، در شب جمعه آخر سال مراسمی برپا می شده است که دیگر آثار مفصلی از آنها نیست، و تنها در خانه های قدیمی جسته و گریخته آثاری از آن به چشم می خورد، از جمله

۱- پاینده، محمود، آیینها و باورداشتهای گیل و دیلم، یادشده، ص ۱۱۸-۱۱۶.

گستردن سفره حضرت خضر است. در این سفره فرنی که از شیر و گلاب و شکر درست می شود، کلوچه و مسقطی، سوهان، شکر پلو (شیرین پلو)، جلو شوید باقلا، قوتک (که شامل نخودچی کوبیده نرم با شکر است) حلوائ شکری، لولین (که همان لولهنگ است) پر از آب، شمع، سبزی، گندم سبزکرده، نمک و سکه در آن قرار می دهند. موقع درست کردن خوراکی ها نباید کسی مطلقاً از آنها بخورد و حتی مزه آن را بچشد. پس از گستردن سفره و نهادن خوراکی های بالا در آن همه افراد خانواده باید غسل کنند و طاهر باشند سر سفره اول دو رکعت نماز مراد و حاجت می خوانند و بعد دعا می کنند و کمی قرآن می خوانند... در ساعت ده یا یازده شب سفره را به همان حال رها کرده و همه خارج می شوند و در اتاق را می بندند و عقیده دارند که حضرت خضر بر سر سفره حضور خواهد یافت و دست آن حضرت در سفره خواهد رفت و جای آن روی یکی از ظرف ها خواهد ماند.

اشارات و مراسم آشکارا بیانگر اصول معتقدات قدیم ایرانی در باب پذیرایی از فروهرهاست. شب فروردگان شب جمعه شده و فروهر به خضر تبدیل گشته. غذاها و خوراک ها برای فروهرها تهیه می شود، پس باید تا پیش از آنکه ارواح در گذشتگان بر سر سفره حاضر نشده و آن را تیمن و تبرک نکرده اند، چیزی خورده نشود.^۱

آتش افروختن در معابر و خانه ها، فال گوش ایستادن، اسپند سوختن، نمک گرد سر گرداندن در موقع اسفند دود کردن و نمک گردانیدن اوراد مخصوصی است که زنان می خوانند. قلمرو چهارشنبه

۱- گاه شماری و جشنهای ایران باستان، یادشده، صص ۱۹۳ و ۲۱۵.

سوری در شیراز صحن بقعه شاه چراغ است و در آن جا نیز توپ کهنه‌ای است که مانند توپ مروارید تهران زنان از آن حاجت می‌خواهند (البته در گذشته‌ای نه چندان دور اما اینک در شیراز و تهران این رسم منسوخ شده است).^۱

جشن آخر سال در میان مردم آذربایجان

در برخی از مناطق آذربایجان به جشن چهارشنبه‌سوری اهمیت زیادی می‌دهند و مردم ایل خلیکانلو (ایل خللی) از آن جمله‌اند و به عید خضر معروف است. جوانان به رقص چوبی مشغول می‌شوند و در هر ده یک نفر خود را به طور عجیبی می‌آراید و مانند حاجی فیروز عید نوروز در رقص شرکت می‌کند... اینان برای چهارشنبه سوری بیش از عید نوروز اهمیت قایلند. در این شب بهترین غذا را طبخ می‌کنند و آتش‌بازی برپا می‌شود که تا نیمه شب ادامه دارد....

مردم ایل قره‌پایاق به عید نوروز خیلی اهمیت می‌دهند و ماه اسفند را ماه عید گویند. چهارشنبه اول اسفند را دروغ‌گو، دوم را راستگو، سوم را سیاه و چهارم را «اجر» گویند. روز چهارشنبه اول جوانان روی بام یا تپه می‌روند و آتش می‌افروزند و تیراندازی می‌کنند. در چهارشنبه سوم کسانی که در عرض سال فردی از خانواده یا بستگان آنها فوت کرده است با طبق‌های میوه و شیرینی سر خاک می‌روند و پس از فاتحه‌خوانی شیرینی و میوه را به مستمندان می‌دهند. در روز چهارشنبه سوری، لباس نو می‌پوشند و با هلهله و شادی به آتش‌افروزی می‌پردازند و به دید و

۱- گاه‌شماری و جشنهای ایران باستان، یادشده، ص ۲۱۵.

بازدید می‌روند. صبح روز چهارشنبه آخر سال، پیش از طلوع آفتاب زن‌ها و بچه‌ها کنار رودخانه می‌روند و از آب چهارشنبه استفاده می‌کنند و کوزه خود را پر نموده تیمناً برای سال نو نگه می‌دارند.

در میان ایلات ترک زبان به شب و روز پیش از نوروز بسیار اهمیت می‌دهند: یک روز پیش از عید نوروز بعضی‌ها بر سر قبر اموات می‌روند و فاتحه می‌خوانند. سپس غنی و فقیر و بزرگ و کوچک باید به حمام بروند، زن‌ها و اطفال حتماً بایستی به سر و دست حنا بمالند و لباس نو بپوشند. شام شب آخر سال باید پلو باشد و عموماً مقید به ذبح گوسفند یا بره و یا اقلاً مرغند.

مردم ایل قره‌پایاق در آذربایجان در چهار چهارشنبه آخر سال مراسمی دارند. چهارشنبه سوری را سیاه می‌نامند و مراسمی دربارهٔ مردگان خود در گورستان‌ها انجام می‌دهند که با فدیة و اهدای نذور همراه است. و چهارشنبه آخر سال همان جشن سوری معروف است. به نظر می‌رسد در میان این مردم فروردگان در همان شب بیست و پنجم یا ششم اسفند، آغاز پنجه کوچک برگذار می‌شده و چهارشنبه سوری در آغاز - نخستین شب پنجه بزرگ یا اندرگاه برپا می‌گشته است. همچنین جشن سوری یا آخر سال بسیار اهمیت دارد و همه شادمانی‌ها و آتش‌افروزی‌ها و دید و بازدیدها در همین جشن پایان سال برگذار می‌شد و نوروز چندان رونقی در مقابل آن نداشت. در میان ایل قشقایی هم شب آخر سال همراه با شادی و آتش‌افروزی‌های بزرگ با رفتن بر پشت‌بام‌ها و یاد مردگان و گستردن انواع سفره‌ها و اهدای نذور جهت در گذشتگان مرسوم بوده

است.^۱

آداب چهارشنبه‌سوری در تبریز

آتش افروزی و گره‌گشایی از عناصر اصلی چهارشنبه‌سوری در تبریز است. آجیل چهارشنبه‌سوری و خشکبار، از مهم‌ترین عناصر سنتی این جشن در تبریز است. اگر دوست و میهمان واردی در این شب داشته باشند، رسم است که خوانچه‌ای آجیل و خشکبار برای او بفرستند. دیگر از ویژگیهای مردم تبریز آن است که از بام خانه‌ها به سر عابران آب می‌پاشند. این سنت، از آداب کهن ایرانی است که در زمان ساسانیان معمول بوده و در جشن نوروز به یکدیگر آب می‌پاشیدند. هنوز در میان ارمنی‌ها و زرتشتی‌ها چنین رسمی باقی است.

در میدان ارک تبریز هم تویی بود چون توپ مروارید تهران و شیراز که زنان و دختران برای حاجت‌خواهی بدان متوسل می‌شدند. در شب چهارشنبه‌سوری، تیراندازی در تبریز از کارهای بسیار متداول است.

آداب چهارشنبه‌سوری در زنجان

آتش افروختن، فال‌گوش‌نشینی و کوزه شکستن معمول است و اختصاصی که مردم زنجان در کوزه شکستن دارند این است که پولی با آب در کوزه می‌اندازند و از بام به زیر می‌افکنند. دیگر از ویژگیهای رسوم زنجان‌ها این است که دخترانی را که می‌خواهند زودتر شوهر بدهند، به آب انبار می‌برند و هفت‌گره بر جامه‌ایشان می‌زنند و پسران نابالغ باید آن

۱- همان کتاب، ص ۱۹۴.

هفت گره را بگشایند. یکی از آداب دیگر زنجانی‌ها این است که از روزنه بخاری‌ها یا اجاق‌های خانه‌ها طنابی داخل اطاق می‌کنند و به وسیله آن طناب چیزی طلب می‌کنند. صاحب خانه مکلف است اولین چیزی را که در دسترس اوست به طناب ببندد. چون طناب را بالا کشیدند به وسیله آن چیزی که به طناب بسته‌اند فال می‌گیرند. در مثل اگر جارویی به طناب بسته باشند، بدان تفأل بد می‌زنند که خانه خراب خواهند شد و اگر پاره نانی ببندند، آن را نشانه وفور نعمت و برکت می‌گیرند و اگر شیرینی بود، نشانه شیرین‌کامی و شادی است.

جشن آخر سال در میان مردم کردستان

کردها آتش افروزی در شب نوروز را هنوز حفظ کرده‌اند و شادی می‌کنند. پسران و دختران گروه‌گروه در پیرامون آتش می‌ایستند و پایکوبی و شادمانی می‌کنند.

بر فراز کوه‌های بلند کردستان در شب نوروز (شب پایان سال) آتش افروزی است و آتشی که افروخته شده باشد تا فرارسیدن روز و دمیدن خورشید خاموش نمی‌گردد. کردها شب نوروز در فراز کوه‌ها به اندازه تپه‌ای هیمه گردآوری می‌کنند و آن را آتش می‌زنند. بچه‌ها نیز با چوبی ستبر از آن آتش به آسمان پرتاب می‌کنند. گروهی نیز به پشت‌بام‌ها می‌روند و آتش شب نوروز را روشن می‌کنند. در همه روستاهای کردنشین نیز شب نوروز در پشت‌بام‌ها آتش می‌افروزند. بدین‌سان در کوچه‌ها و بام‌ها و بر فراز کوه‌ها فروغ آتش نوروز تا بامداد می‌درخشد...

همه مردم در آن شب باید پلو یا شیربرنج بخورند و پلو و شیربرنج

خوردن شب جشن در میان کردها برای هر خانواده‌ای بایسته است. کسانی هم که مستمند باشند باید در آن شب پلو بخورند و اگر خودشان توانایی فراهم آوردن خوراک نوروز را نداشته باشند، همسایه‌های دیگر برای آنان می‌برند، زیرا می‌گویند باید در شب نوروز بوی خوراک در خانه هر کس پخش شود، همه باور دارند که روان در گذشتگان آنان برای بازدید به خانه‌های بازماندگانشان می‌آیند. اگر ببینند بازماندگانشان شاد و خرم هستند، آنها نیز شادمان می‌شوند و گرنه اندوهگین می‌گردند.

روستاییان در شب جشن، گندم، نخود و کنجد و شاهدانه را توی ساج برشته می‌کنند و آنها را با دیگر میوه‌های خشک که سنجد و گردو و پسته و بادام و کشمش باشد در هم می‌آمیزند و بدین روش آجیل جشن را فراهم می‌کنند (آجیل مشگل‌گشا، لوک، آجیل هفت مغز)

همه خانواده‌ها در آن شب، کشمش و سنجد و گردو و خرما و بادام و پسته و برگه هلو و پول خرد و تخم مرغ و جوراب پشمی آماده می‌کنند تا به نام ارمغان نوروزی به شال‌گردان‌ها بدهند. هنگامی که هوا تاریک شد، دسته‌های مردم از خرد و کلان به پشت‌بام‌ها می‌روند و شال‌گردی را که کمتر از پنج متر نیست از روزنه خانه به پایین آویزان می‌کنند و ارمغانی نوروزی می‌خواهند. خانه خدا هم به شال یکایک شال‌گردان‌ها کم یا زیاد ارمغان می‌پیچد. در آن شب برای شگون در خانه‌های خود شماله (شمع) روشن می‌کنند و می‌گذارند آنقدر بسوزد تا خاموش شود. باید حتماً تا پایان شب چراغ روشن باشد، بویژه در اتاقی که سفره مخصوص (هفت سین) را چیده‌اند از لوازم اصلی شمع و لاله است.

کردهای شهرستان گروس، مانند دیگر کردها در شب

چهارشنبه سوری آتش روشن می کنند و از روی آن می پرند... در آن شب هیچ کس ابزار خانه خود را به دیگری نمی دهد، چون باور دارند که با دادن آنها فزونی آن سال خانه به بیرون داده می شود. زنهای ده هم چند کوزه پر از آب می کنند تا برای فزونی در روزهای دیگر آن را به مشک های خود بریزند. هم چنین آب چشمه را در روز چهارشنبه سوری در آوندهای ویژه ای نگه می دارند تا اگر کسی از خانواده شان بیمار شود، از آن آب بدو بدهند، چون باور دارند بیمار اگر آب شب چهارشنبه سوری را بنوشد بهبود می یابد.

در آن شب برخی دزدکی به پشت بام خانه های دیگران می روند تا از روزنه خانه گفت و گوهای آنان را بشنوند. زیرا معتقدند که اگر خانواده ای در آن شب از خوشی و شادمانی گفت و گو کند، در آن سال به او هم خوش می گذرد. ولی اگر مردم آن خانه از ناامیدی و اندوه سخن برانند، وی نیز در آن سال ناامید و اندوهبار خواهد شد. زنان نازا در آن شب به پشت بام ها می روند و هر یک کلید یا قفل بسته ای را با خود می برند و از روزنه خانه ای به سخن های مردم آن گوش می دهند. هرگاه از خوشی ها گفت و گو کنند، می گوید: ای کلید به نیاز درآ و نیم باز شو و خود کلید (قفل) را باز می کند و آنگاه با دلی خوش باز می گردد.

در شب نوزدهم هم آتش روشن می کنند و سپس برای شال انداختن به یکایک خانه ها می روند و ارمغان نوروزی به دست می آورند. در روز نخست جشن هم در آغاز به گورستان ها می روند...

کردهای یارسان (اهل حق) جشن نوروز را، جشن شاه یا سلطان می نامند و پیش از فرارسیدن جشن، نسک (عدس) و گندم توی آوندها

می‌ریزند تا سبز شود. شب چهارشنبه‌سوری هم آتش افروزی انجام می‌شود، و بدین روش خرد و کلان هر یک به نام خود هیزم می‌آورند و آن را آتش می‌زنند. زنان آبستن نیز برای فرزندی که در شکم دارند کمی هیزم می‌آورند و آن را آتش می‌زنند و باور دارند هر چوبی را که هر کسی در آن شب به آتش بیفکند پلیدیها و زشتی‌ها و تلخ‌کامی‌های آن کس در آن می‌سوزد. آنگاه از روی آتش می‌پرند و نیایش به جا می‌آورند.^۱

در شب آخر سال میوه و شیرینی فراهم می‌کنند و آنها را در میان دستمالهایی می‌گذارند و گره می‌زنند و به آرامگاههای پیران و پیشوایان می‌روند و دستمال‌ها را همراه خود می‌برند. با بودن پیرو پیشوا، انجمنی برگذار می‌کنند. دستمال‌ها را روبهم می‌گذارند. پیر با نواختن تار و تنبور بر آنها نیایش یا سرودهای دینی می‌خواند. پس از پایان یافتن انجمن، یکی از افراد دستمال‌ها را باز می‌کند و شیرینی‌ها و میوه‌ها را در میان همه پخش می‌کند و سپس پیر به همگان می‌گوید: امیدوارم که نیاز همگی شما در این شب برآورده شود. همگان در فراهم آوردن آجیل یا لوک سهیم می‌شوند و پس از نیایش‌ها و دعاهایی که توسط پیران خوانده می‌شود و خوراک‌ها تقدیس می‌گردد؛ همه از آن بهره می‌برند پیر دعا می‌کند تا مردمی که در برپایی تشریفات جهت خشنودی ارواح شرکت کرده‌اند، از حمایت آنان بهره‌مند شوند و به آرزوهای خود برسند. هنگام فرونشستن آفتاب هر یک به بالای بام‌های خود هیزم می‌برند و آتش روشن می‌کنند و در پیرامون آن چنبره‌وار می‌ایستند و به پایکوبی و شادی می‌پردازند و پسران و دختران نیز از روی آتش می‌پرند. به جای هفت‌سین نیز هفت‌شین

می‌چینند: مانند شیر و شکر و شیرینی و شهد و چیزهای دیگر، هفت‌شین را روی خوانی می‌چینند و با شادمانی به خوردن می‌پردازند.

اگر کسی از خانواده‌ای درگذشته باشد، در آن شب چوب‌های درازی می‌آورند و بر سر آنها کهنه‌ای می‌پیچند و به آن آتش می‌زنند و آن را به گورستان می‌برند و در برابر گور مردگان می‌گذارند. روز نخست هر خانواده‌ای به همدیگر شادباش می‌گویند و یکدیگر را می‌بوسند و به کودکان خود نوروزی می‌دهند. پس از آن همگی به گورستان رهسپار می‌شوند و گلاب روی گورها می‌پاشند و نوشابه و شیرینی به همه می‌دهند. می‌توان این را نیز بدرقه ارواح پنداشت، چون در ایران باستان و نیز امروزه در میان زرتشتیان چنین رسمی باقی است. پس از ایام فروردگان که ارواح به خانه‌های خود نزول می‌کنند و مورد پذیرایی واقع می‌شوند، روز نوزدهم فروردین ماه موسوم به فرودگ (فرودگ) مردم به گورستان رفته و مراسم و تشریفات فراوان انجام می‌دهند که نوعی بدرقه و مشایعت روانها تلقی می‌شود. کردهای یاران پنج روز پیش از جشن را (پنجه و تار) می‌نامند که در فارسی پنجه تار یا پنجه دزدیده گویند.

در این روزها خانواده‌ها خمیر درست می‌کنند و برای فزونی آن را به پیشانی چهارپایان و هم چنین به در خانه خود می‌مالند و روز پنجم که واپسین روز سال و شب نوروز است به نام جشن مرده‌ها خوانده می‌شود. در این روز همه مردم نان روغنی و افروشه (حلوا) درست می‌کنند و آنها را با خود به گورستان می‌برند، تا به مستمندان دهند و بدین سان روان مردگان خود را شاد نمایند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، همه مراسم باستانی درباره جشن

فروردگان و پنجه و همیستیمیدیم هنوز با کم و بیش دیگرگونی در شهرها و بویژه روستاها انجام می شود و همه آنها حالیه در جشن چهارشنبه سوری خلاصه شده است که البته جمعه آخر سال و شب آخر سال را نیز باید بدان افزود. کردهای یارسان مراسم آخرین روز سال را به طور دقیق تر با سنت های دیرینه انجام می دهند، چنانکه گذشت و حتی نان روغنی و حلوا که در روز آخر به گورستان ها می برند و بر گورها می نهند و روی سنگ گورها میوه می گذارند و گلاب می پاشند، همان مراسمی است که امروزه زرتشتیان انجام می دهند. نان روغنی در اصطلاح زرتشتیان سیروگ نامیده می شود که در روغن کنجد پخته شده و از لوازم اصلی نذور و فدیہ های پراهمیت است.

با سیروگ، سیر و سراب نیز تهیه می کنند. سیروگ و سیر و سراب در گاهنبارها و مراسم درگذشتگان تهیه می گردد. سیر و سراب را چنین تهیه می کنند: نخست پیاز را در روغن کنجد سرخ کرده و بدان سیر می افزایند. آنگاه سراب را که گیاهی ضد عفونی کننده و به شکل یونجه و شبدر است با سبزیهای دیگر افزوده و در آن آب می کنند و مقداری سرکه می افزایند. در این معجون نان ترید می کنند و فدیہ می دهند که در مراسم صرف می شود. حلوای شکری، حلوای سفید یا برنجی، لوک یا آجیل هفت مغز و انواع میوه های فصل در مراسم نوروزی برای اموات نیاز می شود.^۱

۱- رضی، یادشده، همان جا.

«نکته‌ای خاص دربارهٔ حکومت زنان در نوروز»

در دهکده، بی‌مرغ، نزدیک گناباد (از توابع خراسان) از روز نهم فروردین تا روز سیزده، حکومت و اختیارات، به دست زنان می‌افتد، هیچ مردی حق ندارد از خانه خارج شود و اگر خارج شود، زنان او را تنبیه می‌کنند، خود زنان وسایل و مایحتاج را تهیه و زندگی را اداره می‌نمایند. علاوه بر آن، به بازیها و ورزش‌های گوناگون می‌پردازند.

زنان اغلب روز را، در خارج از خانه می‌گذرانند، اسب سوار می‌شوند و می‌تازند، و از روز سیزده به خانه برمی‌گردند و می‌شوند همان زن تسلیم و سر به زیر. این تحکم به مرد را، در این سه چهار روز قبل از سیزده، آن قدر جدی می‌گیرند که واقعاً بیشتر اوقات، مردان، جرأت نمی‌کنند از خانه خارج شوند.^۱

۱- میرنیا، سیدعلی، فرهنگ مردم، یادشده، ص ۵۱.

نتیجه گیری

نوروز ماندنی است، چون به سود همگان یا همه کسانی است که در این جشن بزرگ شرکت می جویند و به زیان هیچکس نیز هیچ اقدامی نمی کنند. آنچه هست خیر است و برکت است و افزون خواهی، تندرستی و کامیابی برای همه آفریدگان خالق جلیل.

این سنت فرخنده از زیادت تکرار به صورت عادت درآمده و در شمار اموری است که سنتاً اجراء می شود، دشواریها را می زداید و نوید خوشی و شادمانی و نیکبختی با خود می آورد.

به عبارت دیگر آنچه که در نوروز به صورت تکلیف درآمده بازگوکننده مسئولیتهایی است که مردم به طیب خاطر، زی خویش و خاندان و وابستگان خود پذیرفته اند و اعمال آنها را نوعی فضیلت و وظیفه ای انسانی می شمارند.

نوروز ماندنی است چون که هماهنگیهای طبیعی در میان مردمی بوجود می آورد که از دیرباز تاکنون فهم و درک آن را داشته اند که باید وجوه مشترک و حقایق آشکارایی را در میان عموم جستجو کنند و بر آنها

تکیه نمایند. شاید روزگار ما، با این همه سازمانها و دستگاههایی که در سطوح ملی و جهانی برای نزدیک‌تر کردن دلها و اندیشه‌های اقوام و ملل با یکدیگر به خود دیده است بهتر از هر وقت دیگری، ضرورت حفظ این رسم کهن و جهانی شدن آنرا حس کرده باشد و خود را بیش از پیش ملزم و ملتزم ببیند که شعائر خوب نوروزی را محترم شمارد و از برکات یکرنگیها فایده برگیرد.

نوروز جشنی طبیعی است که بی‌اعمال نظر خاص و یا تحمیل شرایط معین از سوی یک گروه و جامعه و ملت معینی بر دیگران، تحقق می‌یابد و هیچ غایت سیاسی یا اقتصادی و نظامی و بزه‌ای را دنبال نمی‌کند. نه مزیتی برای یک طبقه مخصوص می‌آفریند و نه اعتباری از یک نژاد مشخص را تهدید می‌کند. بر در خانه اغنیا همانسان متوقف است که در حضرت فقرا و رنگین پوستانها را به همان طرزی پذیراست که سفیدپوستان را، بشارتهایش عام است و نویدهایش علنی، واقعیتهايش حقیقی است و حقایقش واقعی. از روز و حال سخن می‌گوید و در همان ضمن، گذشته‌ها را با آینده‌ها پیوند می‌زند؛ به نحوی که بشریت اصیلترین تصویر خود را در آن ببیند و با هویتی واحد آشنا شود.

این روز گرچه در اعصار بعد از اسلام در نزد مسلمانان و خاصه شیعیان جهان، به صورت عیدی مذهبی جلوه کرده است ولی تا آنجا که معلوم است در ادوار پیش از اسلام، از منشأ مذهبی سرچشمه نگرفته است و در نهایت، انسان که طبیعت جوامع معنویت جوی و تعالی خواه می‌طلبد، با اعمال مذهبی همراهی پیدا کرده است.

در اوستا و متون دینی کهن، به هیچوجه یادی از آن نیست و این نکته

نشان می‌دهد که نه تنها به مذهب معینی وابستگی ندارد، بلکه به قوم معلومی نیز همبسته نیست. بسیار دلایل در اثبات این نظر ارائه شده که نه فقط در دوره‌های تاریخی، بر سرپا و مورد احترام بوده است که بل در قرون پیش از تاریخ نیز جایگاه بلندی داشته و در نزد اقوام آریایی و غیرآریایی منزلتی رفیع و یگانه را احراز می‌کرده است. این امر، به یک معنی اعتباری جهانی بدان می‌دهد و بر همگانی بودن نوروز صحه می‌گذارد.

وجود رسوم و عادات محلی و آداب محیطی متعدد مبین این حقیقت است که مردم هر عصر و زمان و ساکنان هر ناحیه و استان، به میل خود اعمالی را برگزیده‌اند و بر اثر کثرت تکرار آنها را به صورت سنن مخصوص قومی و قبیله‌ای و منطقه‌ای عرضه کرده‌اند. اینها به هیچوجه نماینده دگرگونی نوروز و جشنهای آغاز بهاری نیست بلکه در زمره شواهدی است که نشان از آزادی و اختیار عناصر انسانی در رد و قبول یک یا چند فقره از امور نوروزی دارد و به نوبه خود دلیلی است بر سهولت و سادگی جشنها و راحتی انتخاب و جانشینی ترتیبات آن. هرگاه کسانی بوده‌اند که عالماً عامداً خواسته‌اند آدابی از سنن گمشده خود را در مراسم این جشن وارد کنند به همان اندازه به اجماع عام محتاج بوده‌اند که فرضاً جمع دیگری احیاناً در صدد امحاء بخشهای غیرقابل انطباق آن با شرایط روز خویش بوده باشند. در حقیقت این گونه آرایشها و پیرایشها به اصل عقیده نوروزی چندان لطمه‌ای وارد نکرده که بل معلول اوضاع و احوال دیگر جوامع دخیل بوده و به اموری راجع گشته که در اساس در شمار ملحقات این عید سعید محسوب شده است. بدهاتاً این‌گونه

تغییر و تبدیلهای می‌تواند تا هر میزان که مقتضی شرایط خاص مردمان باشد ادامه یابد و تا هر اندازه که خواست جمع و گروه معینی آنها را مجاز شمارد وسعت پیدا کند اما به ضرس قاطع بنیادهای نوروزی را دچار چنان تحولی نخواهد ساخت که چهره بهار طبیعت را به یکبار دگرگون گرداند و از زیبایی و درخشندگی و طراوات جاودانه آن بکاهد.

اینکه کلیه مردم نیمکره شمالی زمین از چین و ژاپن تا اقصای بلاد غرب، با کمی جابجایی روز و هفته، مراسمی بسیار مشابه نوروز و آغاز فصل گرما داشته‌اند، خود دلیل طبیعی بودن جشنها و جودت فطری ذهن کنجکاو انسانهاست و به یک سخن دیگر امتیاز خاصی را برای دسته و گروه معینی ایجاد نمی‌کند که خود را مبدع و یا مبدأ آن شمارند ولی اینکه مجموعه‌ای از بهترین آداب و شئون مردمی به این جشن پیوند یابد که نمودار رشد فرهنگ و اعتلای درجات مدنی جامعه و مردم خاصی باشد البته در شمار نکاتی است که تاریخ اقوام بدان‌ها می‌پردازد و مانند هر امر اجتماعی دیگری نگاه به نوروز را از جایگاه و منزلت ویژه‌ای برخوردار می‌سازد. بدیهی است مردمی خداجوی و خدادوست همانند ایرانیان همواره از چنین فرصت ممتازی سود جستند تا با تدارک انواع برنامه‌های عقیدتی و اخلاقی، با اخلاص شکر نعم بیشمار الهی را به جای آورند. همه ظرایفی که در کار سفره عید ملحوظ است، نشانی از دل‌بستگی آنان به عنایات بی‌حد و مرز خداوند رحمن و رحیم دارد و در همان حال، وسیلتی است که پیوند خالق و مخلوق را به خوبتر صورتی متجلی می‌سازد.

اینکه آینده تلاشهای بشر، او را به کجا رهنمون شود سؤالی است

که پیشرفت سریع علوم و فنون، پاسخی صریح بدان نمی دهد ولی بیش از هر وقت دیگری، بار مسئولیت اندیشمندان و برنامه ریزان اجتماعات را سنگین تر و سخت تر می گرداند تا بیش از هر عصر دیگری بکوشند و ارتباط انسانهای مجرّد و مستقل فزون از شمار را با مبدأ کائنات و نظم هستی و آفریدگار همه خویها و درستیا حفظ کنند و از سقوط آنان در ورطات بی خبری و مدهوشی و از خودبردگی جلوگیری کنند.

نوروز بدین معنی رسالتی خاص برعهده دارد. چون موجود آزاد و از قید روزمرگیها رسته را با مادر زمین و آفریننده گیتی و مالک دنیا و آخرت در پیوند نگاه می دارد و قواعد بی تردید و تخلف ناپذیرساری در نظام عالم را به طریقی آسان یادآور انسانها می گردد و تسلسلی را که در کار جهان است و بیش از هر چیز نماینده اراده ازل و ابدی قادر بی چون است، بدو می فهماند. آری، نوروز ماندنی است، چون بزرگداشت ذات زمان است، و شایسته ماندگاری است. و مردمان از هر قوم و ملتی بدان دل بسته و پابسته اند، چون باری بر دوش هیچکس نمی گذارد و در همان حال، از مطلوبترین و مناسبترین و طبیعی ترین روزهای فربخش سال می گذرد و به آسانترین شیوه ها، غم های رسوب کرده و رنجهای ناگزیر سالی را که در گذشته است از ذهنها و روانها و جسمها دور می گرداند.

- آصف، محمد هاشم، رستم الحكماء، رستم التواريخ، تصحيح و تحشيه محمد مشيري، چاپ تابان، تهران ۱۳۴۸.
- ابن مسكويه، ابوعلی، تجارب الامم و تعاقب الهمم، جلد ۱، ترجمه دكتور ابوالقاسم امامی، تهران، چاپ سروش، ۱۳۶۳.
- ابن مسكويه، ابوعلی، تجارب الامم و تعاقب الهمم، جلد ۲، چاپ قاهره.
- استرآبادی، میرزا محمد مهدی خان منشی، جهانگشای نادری، تصحيح سيد عبدالله انوار، انجمن آثار ملی تهران، ۱۳۴۱.
- استخری، ابواسحق ابراهيم بن محمد فارسی، المسالك و الممالك، چاپ قاهره، ۱۹۶۱.
- الترشخی، ابوبكر محمد بن جعفر، تاريخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبّاوی، بنياد فرهنگ ايران، تهران: ۱۳۵۱.
- آلوسی، بلوغ الارب، ۲ جلد، چاپ بغداد، ۱۹۶۱.
- امیرمعزی، دیوان به اهتمام عباس اقبال، تهران، بی نا، بی تا.
- اورنگ، مراد، جشن نوروز (جشن آفرینش باستان آدمیان)، تهران: بی نا، ۱۳۵۱.
- اورنگ، مراد، جشن های ایران باستان، تهران، بی نا ۱۳۲۵.
- اومستد، ا.ت. تاريخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دكتور محمد مقدم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲.
- باره کاری، آسموس و بویس، «ری. دیانت زرتشتی، ترجمه فریدون وهمن، انتشارات مقاله

بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸.

- بزرگداد، حبیب الله، جشن‌ها و اعیاد ملی و مذهبی در ایران، انتشارات نگارنده، تهران: ۱۳۵۰

- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، جلد ۱، انتشارات توس، تهران: ۱۳۶۲

- بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، چاپ دوم، انتشارات فکر روز، تهران: ۱۳۷۴

- بیرونی، ابوریحان، آثارالباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، انتشارات ابن سینا، بی‌تا، تهران: ۱۳۵۲.

- پاینده، محمود: آئین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم. بنیاد فرهنگ ایران. تهران: ۱۳۵۵.

- پورداوود، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، بخش نخست، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.

- پورداوود، ابراهیم، گاتها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

- پورداوود، ابراهیم، یشتها، ۲ جلد، جلد ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.

- تبریزی، محمد حسین بن خلف، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، جلد ۴، انتشارات ابن سینا، تهران: ۱۳۲۲.

- تقی‌زاد، حسن، مجله کاوه، شماره ۵ و ۶.

- جاحظ، ابوعثمان، التاج فی اخلاق الملوک، ترجمه حبیب الله نوبخت، تهران: بی‌تا، ۱۳۰۸.

- جاحظ، المحاسن و الاضداد، چاپ مصر، بی‌تا.

- جاحظ، التاج فی اخلاق الملوک، چاپ مصر، بی‌تا.

- خوروش دیلمایی، علی. جشن‌های باستانی ایران، انتشارات اقبال. تهران: ۱۳۴۲.

- خیام، حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم. نوروزنامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.

- دارمستتر، تتبعات ایرانی، جلد ۲، تهران: بی‌تا، بی‌تا.

- دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، جلد ۱۴، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

- رجبی، دکتر پرویز، جشن‌های ایرانی، انتشارات فرزین، تهران، ۱۳۷۵.

- رضی، هاشم، گاهشماری و جشن‌های ایران باستان، انتشارات بهجت، تهران: ۱۳۷۱.

- زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی ترجمه علی جواهرکلام، جلد ۲، انتشارات امیرکبیر،

تهران: ۱۳۳۶.

- شاردن، جان، سیاحتنامه، ترجمه محمد عباسی، جلد ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۳۵.
- شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ۲ جلد، جلد ۱، نشر قومس، تهران: ۱۳۷۳.
- شکورزاده، ابراهیم، عقاید و رسوم مردم خراسان، بنیاد فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۴۶.
- شهرستانی، نوروز در اسلام، ترجمه علی کاظمی، نشر اعلمی، تهران: ۱۳۵۴.
- صفا، ذبیح الله، گاهشماری و جشن‌های ایران، شورای فرهنگ و هنر، تهران: ۱۳۳۶.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، دو جلد، جلد ۲، چاپ قاهره.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم، شاهنامه به کوشش محمد دبیر سیاقی، (۶ جلد)، جلد ۱، تهران: بی‌نا، ۱۳۳۵.
- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، (۵ جلد) چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- قمی، حاج شیخ عباس، سفینه بحارالانوار و میهنه الحکم و الاثار، جلد دوم نجف، ۱۳۵۵.
- کریستن سن، آرتو، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، دنیای کتاب، تهران: ۱۳۶۸.
- ملکم سرجان، تاریخ ایران، ترجمه محمد اصفهانی، چاپ هند، ۱۸۶۷.
- مجلسی، علامه محمد باقر، بحارالانوار، جلد ۱۴، چاپ امین الغرب، بی‌تا.
- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران: ۲۵۳۶.
- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، دو جلد، جلد ۲، چاپ پاریس، بی‌تا.
- مروزی، میرزا محمد کاظم، نامه عالم آرای نادری، ۳ جلد با مقدمه میکلو خرماکلای مسکو، ۱۹۶۰، ۶۳.
- موله، م. ایران باستان، ترجمه دکتر ژاله آموزگار، انتشارات توس، تهران: ۱۳۷۳.
- مناظر احسن، محمد، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۶۹.
- هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات

خوارزمی، تهران: ۱۳۶۱.

- میرنیا، سید علی، فرهنگ مردم، انتشارات پارسا، تهران: ۱۳۶۹.

- میلانی، سید محمد علی، نوروز، حسینیه ارشاد، تهران: ۱۳۵۹.

- نجمی، ناصر. دارالخلافة تهران. چاپخانه سپهر تهران: ۱۳۵۶.

- نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف، تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۵۱.

- همایونی، صادق، فرهنگ مردم سروستان، وزارت اطلاعات، تهران: ۱۳۴۸.

- هنری، مرتضی، آئین‌های نوروزی، وزارت فرهنگ و هنر، تهران: ۱۳۵۳.

فهرست اعلام

آ

- آبادان، ۱۱، ۱۸۷
 آدونیس، ۷۱، ۷۲، ۹۳، ۱۸۳، ۱۸۴
 آذربایجان، ۲۹، ۳۱، ۸۱، ۱۸۴، ۲۲۱، ۲۲۲
 آذرگاہ، ۳۱
 آرش شیوا، ۷۹
 آریائی، ۱۲، ۲۰۰
 آریائیها، ۵، ۶۴
 آسیای صغیر، ۲، ۵، ۷۱
 آسیای غربی، ۱۸۴
 آسیای میانه، ۱، ۵۹، ۹۶، ۱۸۴
 آشتیان، ۴۱
 آفریدون، ۴۳
 آقا باقر بهبهانی، ۱۶۵
 آقا سید جمال گلپایگانی، ۱۶۸، ۱۷۴
 آقا سید حسین خمami، ۱۶۸
 آقا سید محمد حجت، ۱۶۸
 آقا سید محمود شاهرودی، ۱۶۸
 آقا سید یونس اردبیلی، ۱۶۸
 آقا شیخ محمد تقی آملی، ۱۶۸
 آقا ضیاء عراقی، ۱۶۸
 آقامحمدخان، ۱۴۴
 آقا میرزا مهدی شیرازی، ۱۶۸
 آقای خروئی، ۱۶۷، ۱۶۸

- ارمد، ۸
 ارمنی‌ها، ۱۸۴، ۲۲۳
 ارومیه، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹
 ازبکستان، ۱۸۴
 اژدها، ۷۸
 اسپو، ۵
 اسپدانوشت، ۱۱۰
 اسپدنوشت، ۱۱۰
 استاد پور داوود، ۶۶
 اسدی طوسی، ۱۱۶
 اسکندر، ۱۰۶، ۱۳۹، ۱۹۴
 اسماعیل، ۱۵۸
 اش‌انام فروشیو، ۸
 اشاو هیسته، ۶۹
 اشایارته، ۴۹
 اشکانیان، ۸۰
 اصطخری، ۱۱۵
 اصفهان، ۳۲، ۴۱، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۹۷
 افراسیاب تورانی، ۷۹، ۱۸۷
 افلاطون، ۶۲
 الوسی، ۱۱۴
 امام زین‌العابدین، ۴۱
 امام صادق، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۳
 امام غزالی، ۱۲۳
 امرتات، ۶۹
 امشاسپندان، ۶۲، ۷۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵
 امیرالمؤمنین، ۱۴، ۱۲۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۲، ۲۱۲
 امیر معزی، ۱۲۳
 انکی، ۵
 انگلیس، ۱۴۴، ۱۴۵
 اوایانا، ۵
 اور، ۴

اوستا، ۷، ۱۰، ۴۶، ۵۱، ۵۳، ۵۸، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۷۲، ۹۵، ۹۷، ۱۱۱، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۳۲، ۲۰۴
 اوشیدر، ۹۷
 اومستد، ۱۰۰
 اهواز، ۸۷
 اهورامزدا، ۶۱، ۶۲، ۶۹، ۱۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵
 ایرانشهر، ۷۸، ۱۱
 ایزد سرنوشه، ۶۹
 ایشتر، ۵
 ایلخانان، ۱۲۲

ب

بابلی ها، ۵، ۱۸۳
 بانو کتایون، ۱۴
 بخارا، ۷۱، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۹
 بعل، ۹۸
 بلوچستان، ۱۴۵
 بندرعباس، ۳۳، ۴۰، ۸۷
 بوندهش، ۸
 بیجار، ۸۹
 بیرونی، ۱۱۵، ۱۹۵
 بین النهرین، ۵، ۶، ۶۰، ۹۰، ۱۱۱
 بیهقی، ۱۲۲

پ

پارسیان، ۱، ۴۶، ۱۲۹، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳
 پاکستان، ۹۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳
 پورسیاوش، ۱۴
 پشاور، ۹۳، ۱۹۲

ت

تاجیکستان، ۱۸۴
 تخت جمشید، ۹۹، ۱۰۰

ترکستان، ۷۸

ترکمنستان، ۱۸۴

ترکیه، ۲۹، ۱۸۴

تورات، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۷۲

تهران، ۲۹، ۳۴، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۳

تهمورث، ۱۴

تیمور، ۱۲۶

ج

جاحظ، ۱۰، ۸۰، ۱۱۳

جاماسب، ۱۴، ۹۷

جمشاد، ۱۰

جمشید، ۳، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۶۴، ۶۸، ۸۰، ۸۱، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۳۳، ۱۴۲

جمع الشاد، ۱۰

چ

چین، ۶۹، ۷۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۲۳۴

ح

حاج آقا حسین بروجردی، ۱۶۷

حاج آقا حسین قمی، ۱۶۷، ۱۶۸

حاج آقا رضا همدانی، ۱۶۶

حاج شیخ محمد امامی خوانساری، ۱۶۸

حاج میرزا حسن بجنوردی، ۱۶۸

حاجی فیروز، ۶، ۲۴، ۵۰، ۵۸، ۶۰، ۲۰۷، ۲۲۱

حجاج بن یوسف ثقفی، ۱۵۷

حسین بن عمرو الرستمی، ۹

حکیم عمر خیام، ۳، ۸۳

حمزه اصفهانی، ۱۰

خ

خالد بن برمک وزیر، ۱۱۷

خانم کارلاسرنا، ۱۴۸

خراسان، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۹، ۸۶، ۸۸، ۱۲۰، ۱۳۹، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۳۰

خسروپرویز، ۱۱۰، ۱۹۴

خشت و تیریه، ۶۹

خشیارشا، ۱۰۰

خلیج فارس، ۵

خواجوی کرمانی، ۱۲۴

خوارزم، ۶۷، ۱۸۵

خوارزمشاهیان، ۱۲۲، ۱۲۳

خوارزمی، ۵۹

خور، ۸۶، ۸۸، ۸۹

خوزستان، ۵، ۲۹

د

داریوش، ۹۸، ۱۰۰

دجله و فرات، ۵

دکتر بهرام فره‌وشی، ۶۹

دکتر صفا، ۱۰۴

دکتر کانگیر آلمانی، ۷

دکتر مهرداد بهار، ۴

دبلمیان، ۱۲۱

ر

روس، ۱۴۱

روم، ۷۸، ۹۳

ریتمیک، ۴۹

ز

زادویه، ۱۵

زرتشت، ۱۲، ۱۴، ۵۳، ۶۹، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۹۷، ۱۱۲، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۵

زرتشتیان، ۷، ۵۸، ۷۲، ۷۸، ۱۲۸، ۱۷۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۲۸

۲۲۹

زند کریم خان، ۱۴۳

س

- ساری، ۸۷
- ساسانیان، ۷، ۶۹، ۷۹، ۸۰، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۵۸، ۱۸۸، ۲۲۳
- سامانیان، ۱۲۰
- سام نریمان، ۱۴، ۷۸
- سانسکریت، ۱۰
- ساوجی، ۱۲۴
- سپنت آرمنی‌تی، ۶۹
- سپندارمذ، ۶۲، ۶۹
- سترگ، ۴۸
- سعدی، ۱۲۴
- سفدی، ۵۹، ۱۸۴، ۱۸۵
- سلاجقه، ۱۲۲
- سلطان بن سلطان و خاقان بن خاقان، ۱۴۷
- سلطان جلال‌الدین، ۱۳۴
- سلطان مسعود، ۱۲۲
- سلمان، ۱۲۴
- سوشیانس، ۹۷
- سومالی، ۹۹
- سومری، ۵
- سیاوش، ۶، ۱۴، ۵۹، ۶۰، ۷۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷
- سیدابراهیم اصطهباناتی، ۱۶۸
- سیدابوالحسن اصفهانی، ۱۶۸، ۱۶۹
- سیداسماعیل نوروزی، ۱۶۸
- سیداسماعیل نوری، ۱۶۶
- سیدجواد تبریزی، ۱۶۸
- سیدعبدالهادی شیرازی، ۱۶۷
- سیدمحمد تقی خوانساری، ۱۶۷، ۱۷۶
- سیدمحمد فیروزآبادی، ۱۶۷، ۱۶۸
- سید محمدکاظم یزدی، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸
- سیستان، ۱۴۵

ش

- شاپور، ۱۱۱
 شاردن، ۱۳۰، ۱۳۱
 شاه تهماسب، ۱۴۱
 شاه عباس اول، ۱۳۸، ۱۹۷
 شریعتمداری، ۱۶۷، ۱۶۸
 شمال غربی ایران، ۳۶
 شوش، ۹۹، ۱۰۰
 شهرستانی، ۱۶۳، ۱۷۷
 شیخ احمد بن فهد، ۱۷۲
 شیخ بهائی، ۱۶۲، ۱۶۷
 شیخ جعفر، ۱۶۸
 شیخ جلیل، ۱۷۱
 شیخ حبیب کاشانی، ۱۶۸
 شیخ صفی‌الدین اردبیلی، ۱۲۶
 شیخ طوسی، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷
 شیخ عبدالکریم یزدی، ۱۶۸
 شیخ عبدالمحسن خاقانی، ۱۶۸
 شیخ کاظم خراسانی قدس، ۱۶۶
 شیخ محمدحسن صاحب جواهر، ۱۶۵، ۱۶۸
 شیخ محمدحسن مامقانی، ۱۶۷
 شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، ۱۶۷
 شیراز، ۸۳، ۱۳۸، ۱۴۳، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳

ص

- صابی، ۱۱۹
 صاحب جواهر، ۱۶۶، ۱۷۶
 صفاریان، ۱۲۰
 صفویه، ۱۴، ۱۳۰

ط

- طبری، ۱۵۸، ۱۸۸
 طهمورث، ۱۰

ع

- عباسیان، ۸۲، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۵۸
 عبدالهادی شیرازی، ۱۶۸
 عثمانی، ۱۴۱، ۱۵۱
 عراق، ۱۸۴، ۱۹۳
 عضدالدوله دیلمی، ۸۳، ۱۲۱
 علامه حلی، ۱۶۵
 علامه مجلسی، ۵۶، ۱۲۷، ۱۷۴
 عمر بن عبدالعزیز، ۱۵۸

غ

- غزنویان، ۱۲۲

ف

- فارس، ۲۹، ۶۷، ۱۸۶
 فارس و شیراز، ۲۰
 فاضل ایروانی، ۱۶۸
 فتحعلی شاه قاجار، ۱۴۴
 فراشوتتر، ۹۷
 فرانسه، ۱۴۴
 فردوسی، ۱۰، ۱۱
 فروتنی هخامنشی، ۷
 فروردگان، ۹، ۳۱، ۶۳، ۶۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۲۹
 فره‌وشی، ۷، ۸، ۵۸، ۶۲، ۶۳
 فریدون، ۱۴، ۴۳، ۶۴، ۷۸، ۱۰۷
 فریدون نوح، ۴۳
 فلات ایران، ۵، ۱۸۳، ۲۰۰
 فیض کاشانی، ۱۶۵

ق

- قاجاریه، ۱۴۴، ۱۵۴
 قفقازیه، ۱۴۵

ی

- کاسو، ۹۷
 کاشف الغطاء، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴
 کتاب المحاسن والاضداد، ۶۷
 کردستان، ۲۵، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۸۹، ۲۲۴
 کرمان، ۲۹
 کرمانشاهان، ۳۵
 کسّو، ۹۷
 کمبوجیه، ۱۹۴
 کندوک، ۴۰
 کیاخسروین پرویز جهان، ۱۰
 کیاسانی، ۹۷
 کیخسرو، ۱۴، ۱۵، ۷۹، ۱۸۷
 کیومرث، ۹، ۱۳، ۷۸

ی

- گاتها، ۵۲
 گاث، ۹۵
 گشتاسپ، ۹۷
 گلپایگانی، ۱۶۷
 گوپیر هندشناس هلندی، ۴۶
 گیلان، ۲۹، ۲۱۴، ۲۱۵

ل

- لاریجان، ۴۰، ۴۲

م

- مأمون، ۹
 متوکل، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۲
 محمدتقی الموسوی الخوانساری، ۱۷۷
 مختار ثقفی، ۲۸
 مدیترانه، ۵، ۷۱
 مردوک، ۵، ۹۸

- مسعودی، ۱۱۰، ۱۹۶
 مصر، ۲۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶
 مظفرالدین شاه، ۱۴۵
 معتضد، ۸۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲
 معلی بن خنیس، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶
 مغولان، ۱۲۲، ۱۲۴
 مفضل بن عمر، ۱۶۲
 ملکشاه سلجوقی، ۱۳، ۸۳
 م. موله، ۹۹
 منصور، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۷۶
 منوچهر، ۷۹
 منوچهری، ۷، ۲۸
 موله، ۱۰۵
 مهاباد، ۳۷
 مهرداد بهار، ۲۸، ۷۴، ۹۹
 میدان ارگ تهران، ۲۹
 میرزا آقا اسطهباناتی، ۱۶۷
 میرزا ابوتراب خوانساری، ۱۶۸
 میلانی، ۱۶۵

ن

- نائینی، ۱۶۷
 ناپلئون بناپارت، ۱۴۴
 نادرشاه، ۱۴۰، ۱۴۲
 ناصرالدین شاه، ۱۴۵، ۱۴۸
 نعمان بن المرزبان، ۱۶۹
 «نوک روج» یا «نوک روز»، ۱
 نوک روز، ۱۰۷
 نیبرگ، ۶۲

و

- والمنتصر، ۱۲۱
 وهومنه، ۶۹

ویوسونت، ۱۰

ه

هتوروات، ۶۹

هاتف اصفهانی، ۱۵، ۱۷۰

هامون، ۱۱، ۹۷

هرمز دلیر، ۱۱۱

هرودت، ۱۰۴

همدان، ۳۳، ۸۹

همیستمیدیم، ۶۳، ۲۲۹

هند، ۱۲، ۲۹، ۶۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱

هندوان و ایرانیان، ۱۰

هندوستان، ۱۳۰، ۱۹۱

هندو شاه نخجوانی، ۱۱۷

هوب، ۹۷

هوشنگ، ۱۴، ۷۸

ی

یحیی بن سعید، ۱۷۶

یزد، ۳۱، ۸۶

یعقوبی عمر بن عبدالعزیز، ۱۱۷

یورزجهان، ۱۰

یوم الفطر، ۱۱۴

یوم النحر، ۱۱۴

یونان، ۶۲، ۷۱، ۱۸۳، ۱۹۷

یونته، ۱۰

